

بررسی رابطه طرح‌واره ناکارآمد اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی با دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شهر شیراز مبتنی بر دیدگاه اسلامی

زاهده رحمانیان^{۱*}، مهری عبدی^۲

۱- استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

zr7911529@chmail.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه آزاد یاسوج، یاسوج، ایران.

mehriabdi76@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۳/۱۹]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۳/۵]

چکیده

باتوجه به اهمیت تعاملات زناشویی در اسلام، هدف از این پژوهش بررسی رابطه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی با دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شیراز مبتنی بر دیدگاه اسلامی انجام شد. روش تحقیق توصیفی پیمایشی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان خانه‌دار شیراز در سال ۱۴۰۱ بود که ۳۸۴ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه‌های طرح‌واره ناکارآمد اولیه (یانگ، ۲۰۰۵)، افکار خودآیند منفی (هالون و کندال، ۱۹۸۰)، خشونت خانگی (حاج یحیی، ۱۹۹۹) و دل‌زدگی زناشویی (پینیز و همکاران، ۲۰۱۶) جمع‌آوری شد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که این سه متغیر ۲۲٪ از واریانس دل‌زدگی زناشویی را تبیین می‌کنند. خشونت خانگی ($t=6/985, B=0/32$) و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ($t=5/437, B=0/25$) و افکار خودآیند منفی ($t=2/141, B=0/09$) به ترتیب بیشترین سهم را داشتند. همچنین، خشونت خانگی نقش میانجی‌کننده رابطه بین طرح‌واره ناکارآمد اولیه و افکار خودآیند منفی با دل‌زدگی زناشویی دارد ($p<0/01$). این پژوهش نشان می‌دهد که دل‌زدگی زناشویی ناشی از تجمع تعاملات نامناسب شناختی، هیجانی و رفتاری است و کاهش آن نیازمند توجه هم‌زمان به عوامل فردی (مانند طرح‌واره‌ها و افکار منفی) و عوامل بین فردی (مانند خشونت) با در نظر گرفتن اصول اسلامی است. خشونت خانگی در این چرخه، هم علت و هم معلول تعاملات شناختی-هیجانی است و یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند. تأکید بر مداخلات چندسطحی (از درمان فردی تا تغییرات ساختاری) این مطالعه را به تحقیقی پیشرو در حوزه سلامت روان خانواده تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی: طرح‌واره ناکارآمد اولیه، افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی، دل‌زدگی زناشویی، دیدگاه اسلامی.

۱- مقدمه

در عصر حاضر، یکی از دلایل اصلی بحران در خانواده‌ها، نگاه غیرسیستمی به خانواده و اصول حاکم بر آن است. درحالی‌که قرآن بر اهمیت توجه سیستمی به خانواده تأکید دارد (نساء، ۱). بسیاری از اختلافات خانوادگی ناشی از نقض اصولی است که دارای فضای معنایی مشترک هستند و با حقوق ناشی از این اصول در تعارض قرار می‌گیرند (احمدی، شریعتی و میرخانی، ۱۴۰۰). دل‌زدگی زناشویی در آموزه‌های اسلامی به‌عنوان سردی عاطفی و کاهش محبت بین زوجین ناشی از غفلت از اصول الهی تعریف می‌شود. این پدیده در منابع اسلامی با مفاهیمی مانند سُخْط (نارضایتی)، قَسْوَةُ الْقَلْبِ (سختی قلب) و فُتُورُ الْمَوَدَّةِ (کاهش مودت) توصیف شده است. علل اصلی آن شامل: ۱. بی‌توجهی به اخلاقیات (احترام، عدالت، صداقت) و حقوق همسر (نساء، ۱۹). ۲. مدیریت نادرست هیجانات منفی (خشم، حسادت؛ حجرات، ۱۲). ۳. کم‌رنگ شدن ارتباط معنوی (دوری از دعا، نماز؛ رعد، ۲۸). ۴. تمرکز بر مادیات و غفلت از رشد روحی (کافی). ۵. گناهان زبانی و رفتاری (غیبت، تهمت؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۹). راهکارهای اسلامی برای مقابله: ۱. تقویت مودت و رحمت با گفتار نیک و توجه عاطفی (روم، ۲۱؛ اسراء، ۲۳). ۲. اصلاح نیت و هدف‌گذاری زندگی زناشویی به‌عنوان عبادت (مجلسی، ۱۳۹۰). ۳. الگوبرداری از سیره معصومین در رفتار و حل تعارضات. ۴. تمرین صبر و بخشش برای جلب رحمت الهی. ۵. استفاده از مکانیسم‌های اسلامی مانند حکمیت در اختلافات (نساء، ۳۵). ۶. تقویت معنویت مشترک (نماز جماعت، دعا). پژوهش‌های آینده باید با تلفیق آموزه‌های اسلامی و روان‌شناسی مدرن، الگوهای یکپارچه برای جوامع اسلامی طراحی کنند و به چالش‌هایی مانند فردگرایی و تغییر نقش‌های جنسیتی پاسخ دهند. شناخت عوامل مؤثر بر دل‌زدگی زناشویی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی می‌تواند به تدوین بسته‌های آموزشی، رویکردهای پیشگیرانه، سیاست‌گذاری، قوانین و فرهنگ‌سازی کمک کند تا اصول اسلامی در نظام خانواده به‌طور عملی اجرا شوند (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰؛ رئیسی، قاسمی و سالاری فر، ۱۴۰۲).

در اسلام، رابطه زناشویی بر پایه آرامش، مهرورزی و رحمت استوار است و هرگونه بدرفتاری یا آزار روانی و جسمی نفی شده است (روم، ۲۱). از نگاه اسلامی، خشونت خانگی نه تنها عامل دل‌زدگی زناشویی است، بلکه گناهی بزرگ محسوب می‌شود که پیامدهای دنیوی و اخروی دارد (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰۳). قرآن و احادیث معصومین B بر رفتار نیکو با همسر و دوری از ظلم تأکید دارند (نساء، ۱۹؛ حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ آمدی، ۱۴۰۱، حدیث ۷۵۲۲). حتی در موارد نادر که برخی به آیه «وَأَصْرِبُوهُنَّ» (نساء، ۳۴) استناد می‌کنند، ضرب به معنای تأدیب غیرضرری و بدون آسیب جسمی یا روانی تفسیر شده است (بقره، ۲۳۱) و بسیاری از مراجع تقلید عملاً آن را ممنوع می‌دانند. راهکارهای اسلامی برای پیشگیری از خشونت شامل گفتگو، عفو و گذشت است (نساء، ۳۵؛ بقره، ۲۳۷). قوانین ایران، مانند لایحه پیشگیری از آسیب زنان (۱۳۹۸)، گام‌هایی برای مقابله با خشونت‌های پنهان و حمایت از کرامت زنان برداشته‌اند. با این حال، خشونت خانگی (جسمی، عاطفی، جنسی یا اقتصادی) تأثیرات پیچیده‌ای بر روابط زناشویی دارد و ممکن است به دل‌زدگی بینجامد (گلدنر، ۱۹۶۰). پژوهش‌های بیشتر در این زمینه می‌توانند به سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و تقویت نظام‌های حمایتی برای قربانیان خشونت خانگی بینجامند.

سوءظن و افکار منفی بی‌پایه، به‌ویژه در روابط زناشویی، می‌تواند اعتماد متقابل را از بین ببرد و منجر به دل‌زدگی و سردی عاطفی شود (حجرات، ۱۲). در دیدگاه اسلامی، این افکار منفی به‌عنوان وسواس شیطانی (فاطر، ۶؛ اعراف، ۲۰۰؛ مجادله، ۱۰)، هم‌وغم (طلاق، ۳؛ آل‌عمران، ۱۳۹؛ حرعاملی، ۱۳۸۶)، یا وسواس‌های فکری ناپسند (ناس، ۵؛ آمدی، ۱۴۰۱، حدیث ۷۲۵۶) شناخته می‌شوند که ناشی از ضعف ایمان، غفلت از ذکر خدا یا تأثیرات شیطانی هستند. این افکار، آرامش و توکل به خدا را از انسان دور کرده و باعث اضطراب، ناامیدی یا خودکم‌بینی می‌شوند (آل‌عمران، ۱۳۹؛ حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۲۴۶). راه‌های مقابله با این افکار منفی شامل توکل به خدا، ذکر و دعا، شکرگزاری، مطالعه قرآن و احادیث و انجام اعمال نیک است (طلاق، ۳؛ تغابن، ۱۱؛ آل‌عمران، ۱۳۹؛ ابراهیم، ۷). این آموزه‌ها نه تنها افکار منفی را کاهش می‌دهند، بلکه آرامش و امیدواری را در زندگی تقویت می‌کنند. شناسایی زود هنگام افکار مخرب و آموزش مهارت‌های مقابله به زوج‌ها می‌تواند از تشدید دل‌زدگی زناشویی جلوگیری کند (رئیسی و همکاران، ۱۴۰۲).

پژوهش‌های بیشتر با رویکرد بین‌رشته‌ای و توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به طراحی سیاست‌های حمایتی از خانواده‌ها و بهبود کیفیت روابط زناشویی کمک کند.

طرح‌واره‌های ناکارآمد اولیه، الگوهای فکری و عاطفی منفی هستند که در کودکی شکل می‌گیرند و ممکن است با مفاهیمی مانند گناه، جهالت، تربیت نادرست یا عدم تزکیه نفس در آموزه‌های اسلامی مرتبط باشند (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۲۲). قرآن و روایات اسلامی بر اهمیت خودآگاهی، اصلاح درون (سوره الشمس، ۱۰۹) و نقش تربیت خانوادگی در شکل‌گیری شخصیت تأکید می‌کنند (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۸۱). محیط خانوادگی ناسالم یا تربیت نادرست می‌تواند به شکل‌گیری این طرح‌واره‌ها منجر شود که به نوبه خود رفتارهای آسیب‌رسان در روابط زناشویی (مانند بی‌اعتمادی، ترس از رهاشدگی یا احساس نقص) را تشدید می‌کند (سوره حجرات، ۱۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۲۲). طبق نظریه یانگ (۲۰۰۵)، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه الگوهای پایدار فکری، هیجانی و رفتاری هستند که در کودکی یا نوجوانی شکل می‌گیرند و در بزرگسالی بر تفسیر تجربیات فرد تأثیر می‌گذارند. این طرح‌واره‌ها معمولاً در پاسخ به نیازهای عاطفی برآورده نشده یا تجربه‌های آسیب‌زا ایجاد می‌شوند و می‌توانند به تعارضات بین‌فردی، اختلالات روانی و ناکارآمدی در حل مسئله منجر شوند. ویژگی‌های کلیدی این طرح‌واره‌ها شامل پایداری، خودتخریب‌گری و تأثیر بر حوزه‌هایی مانند بریدگی و طرد، خودگردانی مختل، محدودیت‌های مختل، دیگرجهت‌مندی و گوش‌به‌زنگی بیش‌ازحد است. برای مثال، طرح‌واره محرومیت هیجانی ممکن است باعث شود فرد در روابط زناشویی احساس کمبود محبت کند، حتی اگر همسرش توجه کافی داشته باشد. یا طرح‌واره بی‌اعتمادی ممکن است فرد را به سوءظن دائمی نسبت به وفاداری همسر سوق دهد. این طرح‌واره‌ها واقعیت را تحریف کرده و تعارضات را تشدید می‌کنند (حمیدپور و اندوز، ۱۴۰۳). پژوهش‌های بیشتر در این زمینه برای درک مکانیسم‌های شکل‌گیری و تداوم طرح‌واره‌ها، تفاوت‌های فرهنگی، پیشگیری و مداخلات زودهنگام ضروری است.

در نتیجه، خانواده به‌عنوان نهاد بنیادین اجتماعی، نقش اساسی در سلامت روانی و عاطفی افراد ایفا می‌کند (نساء، ۱). با این حال، دل‌زدگی زناشویی (فرسودگی عاطفی و روانی ناشی از ناکامی در رابطه) به یکی از چالش‌های اصلی در روابط تبدیل شده است (رئسی و همکاران، ۱۴۰۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عوامل شناختی مانند الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان ناشی از تجربیات کودکی، باورها یا تصاویر خودکار منفی و رفتارهای فیزیکی، روانی یا جنسی آسیب‌زا در تشدید دل‌زدگی زناشویی نقش دارند (رئسی و همکاران، ۱۴۰۲؛ شهابی‌زاده و محمدی‌مقدم، ۱۳۹۹). لذا، پژوهش حاضر با تمرکز بر زنان خانه‌دار شیراز، به بررسی رابطه طرح‌واره ناکارآمد اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی با دل‌زدگی زناشویی مبتنی بر دیدگاه اسلامی پرداخته است.

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

در این قسمت، مبانی نظری مرتبط با چهار متغیر اصلی پژوهش شامل طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی و دل‌زدگی زناشویی بررسی شده است. این نظریه‌ها به شرح زیر هستند:

۱. طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه: طبق نظر یانگ^۱ (۲۰۰۵) طرح‌واره‌ها الگوهای شناختی هیجانی پایدار و خودآسیب‌رسانی هستند که در کودکی به دلیل نیازهای تحولی برآورده نشده (مانند دل‌بستگی ایمن، خودمختاری، بیان هیجانی) شکل می‌گیرند و در بزرگسالی تکرار می‌شوند. زنان دارای طرح‌واره‌های ناسازگار (مانند «نقص/شرم» یا «وابستگی») در روابط زناشویی بیشتر مستعد تعارضات عاطفی و احساس بی‌ارزشی هستند. به‌ویژه، طرح‌واره «محرومیت هیجانی» می‌تواند به سردی رابطه و دل‌زدگی زناشویی منجر شود.

۲. افکار خودآیند منفی: مطابق نظریه بک^۲ (۲۰۰۹) افکار خودآیند منفی (NATs)، باورهای تحریف‌شده‌ای هستند که به‌صورت خودکار و غیرارادی در پاسخ به موقعیت‌ها ظاهر می‌شوند. این افکار تحت تأثیر طرح‌واره‌های بنیادین و خطاهای شناختی (مانند

1 . Young
2 . Beck

فاجعه‌سازی یا ذهن‌خوانی) شکل می‌گیرند و رضایت زناشویی را کاهش می‌دهند. برای مثال، افکاری مانند «همسر مرا درک نمی‌کند» یا «من در رابطه شکست خورده‌ام» می‌توانند چرخه‌ای از نارضایتی و فرسودگی عاطفی ایجاد کنند.

۳. نظریه‌های خشونت خانگی:

نظریه یادگیری اجتماعی: بندورا^۱ (۱۹۷۷) معتقد است خشونت از طریق الگوبرداری (مشاهده رفتار والدین) و تقویت (پاداش‌های اجتماعی یا مادی) آموخته می‌شود.

نظریه ناکامی پرخاشگری: طبق نظر برکویتز^۲ (۱۹۸۹) ناکامی در دستیابی به اهداف (مانند بیکاری یا تعارضات زناشویی) به خشم و سپس پرخاشگری تبدیل می‌شود.

نظریه تبادل اجتماعی: گلدنر^۳ (۱۹۶۰) معتقد است افراد در روابط به دنبال حداکثر سود و حداقل هزینه هستند. اگر هزینه‌های خشونت (مانند طلاق) کمتر از منافع آن (مانند کنترل همسر) باشد، خشونت تداوم می‌یابد.

۴. نظریه‌های دل‌زدگی زناشویی:

نظریه وجودی: پینیز، نیل و همرا^۴ (۲۰۱۶) معتقدند دل‌زدگی زناشویی نتیجه فروپاشی معنا در رابطه است و زمانی رخ می‌دهد که فرد احساس کند رابطه‌اش تهی از عشق، احترام یا رشد مشترک است.

نظریه شناختی رفتاری: مطابق نظریه الیس^۵ (۱۹۹۴) باورهای غیرمنطقی (مانند «همسر من باید همیشه کامل باشد») به تعارضات و فرسودگی عاطفی می‌انجامد.

نظریه دل‌بستگی: طبق نظریه بالبی^۶ (۱۹۷۳) سبک‌های دل‌بستگی ناایمن (اجتنابی یا اضطرابی) با ترس از صمیمیت و تعارضات زناشویی مرتبط هستند.

نظریه معنادرمانی (فرانکل^۷، ۱۹۴۶): دل‌زدگی زمانی رخ می‌دهد که فرد معنای وجودی رابطه را از دست بدهد. بازسازی معنا از طریق پذیرش مسئولیت و تمرکز بر ارزش‌های مشترک امکان‌پذیر است.

طرح‌واره‌های ناسازگار و افکار منفی به‌عنوان عوامل درون‌فردی، زمینه‌ساز تحریف‌های شناختی در رابطه هستند. خشونت خانگی به‌عنوان عامل بین‌فردی، اعتماد و امنیت را در رابطه تخریب می‌کند. دل‌زدگی زناشویی نتیجه تعامل این عوامل است که با نظریه‌های وجودی (فقدان معنا) و شناختی رفتاری (باورهای معیوب) تبیین می‌شود. تاکنون پژوهشی که بررسی رابطه طرح‌واره ناکارآمد اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی با دل‌زدگی زناشویی بپردازد وجود ندارد و در ذیل به پژوهش‌های مرتبط اشاره می‌شود:

رئسی و همکاران (۱۴۰۲) تأکید کردند که بر اساس آموزه‌های اسلامی، اعتماد و وفاداری مهم‌ترین سرمایه در روابط زناشویی است. شکستن پیمان‌ها و تعهدات می‌تواند به بی‌اعتمادی، دل‌زدگی زناشویی، سردی عاطفی و حتی جدایی منجر شود. حفظ اعتماد متقابل برای استحکام رابطه ضروری است. جمشاد و داوری (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان دادند ویژگی‌های شخصیتی و نقص در تنظیم هیجانی نقش کلیدی در تعاملات زناشویی آسیب‌زا ایفا می‌کنند. نورعلیزاده میانجی و الهی (۱۴۰۲) در پژوهش دیگری نشان دادند سبک‌های فرزندپروری ناسالم (به‌ویژه تحقیرکننده، تنبیه‌گر و طردکننده) با تعارضات زناشویی رابطه مستقیم داشتند. آموزش سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه به والدین و توجه به طرح‌واره‌های ناسازگار در مشاوره‌های پیش از ازدواج ضروری است. عسگرزاده، برادران و رنجبر نوشری (۱۴۰۱) در پژوهش دیگری نشان دادند طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و همجوشی شناختی در ایجاد یا تشدید تعارضات

1 . Bandura
2 . Berkowitz
3 . Goldner
4 . Pines, Neal & Hammer
5 . Ellis
6 . Bowlby
7 . Frankl

زناشویی نقش مستقیم یا غیرمستقیم دارند. شهابی‌زاده و محمدی‌مقدم (۱۳۹۹) با استناد به متون دینی مانند نهج‌البلاغه و احادیث، دو مؤلفه اصلی در گفتار را بررسی کردند که در کاهش دل‌زدگی زناشویی مؤثر هستند: الف) مؤلفه شناختی: شامل تفکر در عاقبت سخن، مفید و حکمت‌آمیز بودن گفتار، صداقت، توجه به سود و ضرر کلام و افزایش آگاهی دیگران. ب) مؤلفه رفتاری: شامل رعایت ادب، بیان موضوعات معنادار، نرم‌گویی، رعایت حدود شرعی، پرهیز از بدگویی و حفظ اسرار دیگران.

در نتیجه، پژوهش حاضر برای اولین بار، سه متغیر کلیدی شامل طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی مبتنی بر دیدگاه اسلامی را در یک مدل علی ترکیب نموده است و به بررسی عوامل مؤثر بر دل‌زدگی زناشویی (فرسودگی عاطفی در روابط زناشویی) با ارائه یک مدل جامع و نوآورانه می‌پردازد. این مطالعه با ترکیب نظریه‌های شناختی (مانند طرح‌واره درمانی)، تحلیل‌های زیستی و رویکرد فرهنگی-اجتماعی، الگویی نوین برای درک دل‌زدگی زناشویی مبتنی بر دیدگاه اسلامی ارائه می‌دهد. کاربردهای پژوهش عبارت‌اند از: ۱. کاربردهای فردی و خانوادگی: آموزش مهارت‌های شناختی، درمان‌های تلفیقی، مدیریت خشم و حل تعارض. ۲. کاربردهای اجتماعی و سیاست‌گذاری: تدوین برنامه‌های پیشگیرانه، حمایت‌های قانونی و توانمندسازی زنان. ۳. کاربردهای پژوهشی: پایه‌گذاری مطالعات طولی و بین فرهنگی با رویکرد روان‌شناسی اسلامی. این پژوهش با ارائه راهکارهای نظری و عملی، به بهبود سلامت روانی و اجتماعی خانواده‌ها و کاهش پیامدهای منفی دل‌زدگی زناشویی کمک می‌کند. همچنین، به‌عنوان نقشه راهی برای پژوهش‌های آینده در حوزه روان‌شناسی اسلامی خانواده عمل می‌کند. لذا پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی با دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شیراز مبتنی بر دیدگاه اسلامی رابطه‌ای وجود دارد؟

۳- روش‌شناسی

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، پیمایشی است. طرح پژوهش به‌صورت توصیفی - همبستگی طراحی شده است و از روش‌های همبستگی و رگرسیون برای تبیین رابطه بین متغیرها استفاده می‌کند. بعلاوه، از دو روش کتابخانه‌ای (برای تدوین مبانی نظری و پیشینه تحقیق) و میدانی (برای جمع‌آوری داده‌ها از جامعه آماری با استفاده از پرسش‌نامه) برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

۳-۱- جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه شامل کلیه زنان متأهل خانه‌دار شهر شیراز در سال ۱۴۰۱ بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس (غیراحتمالی) به دلیل محدودیت‌های دسترسی به جامعه آماری ۳۸۴ نفر انتخاب شدند. دلیل انتخاب روش سهولت دسترسی به زنان خانه‌دار در مناطق مختلف شیراز و محدودیت‌های زمانی و مالی بود. با توجه به حجم نامحدود جامعه آماری از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود استفاده شد و طبق فرمول کوکران تعداد نمونه ۳۸۴ نفر محاسبه شد. در کل پرسش‌نامه‌های بر روی ۳۸۴ زن خانه‌دار متأهل در شهر شیراز اجرا شد که ۳۹/۱ درصد (۱۵۰ نفر) در رده سنی زیر ۳۰ سال، ۴۶/۹ درصد (۱۸۰ نفر) در رده سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۹/۶ درصد (۳۷ نفر) در رده سنی ۴۱ تا ۵۰ سال و ۴/۴ درصد (۱۷ نفر) در رده سنی بالای ۵۰ سال قرار داشتند. از لحاظ تحصیلات، ۴۲/۷٪ (۱۶۴ نفر) دیپلم، ۱۵/۹٪ (۶۱ نفر) فوق‌دیپلم، ۱/۲۱٪ (۸۱ نفر) لیسانس، ۷/۶٪ (۲۹ نفر) فوق‌لیسانس و ۱۲/۸٪ (۴۹ نفر) تمایلی به بیان مدرک تحصیلی نداشتند.

معیارهای ورود: حداقل ۱ سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته باشد. عدم ابتلا به اختلالات روانی شدید (بر اساس خوداظهاری) و تمایل به مشارکت در پژوهش.

ملاک‌های خروج: منصرف شدن از همکاری با محقق و ناقص بودن و عدم تکمیل صحیح پرسش‌نامه‌ها.

۳-۲- ابزارهای تحقیق

از چهار پرسش‌نامه استاندارد برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد:

۱. پرسشنامه طرح‌واره یانگ، فرم کوتاه ۷۵ سؤالی (YSQ SF): شکل کوتاه پرسش‌نامه طرح‌واره‌ها برای اندازه‌گیری ۱۵ طرح‌واره ناکارآمد اولیه (یانگ، ۲۰۰۵) بر اساس فرم اصلی تهیه شده است. فرم بلند دارای ۲۰۵ سؤال و فرم کوتاه ۷۵ سؤال دارد. هر سؤال بر روی یک مقیاس ۶ درجه‌ای (کاملاً غلط=۱، تقریباً غلط=۲، بیشتر درست تا غلط=۳، اندکی درست=۴، تقریباً درست=۵، کاملاً درست=۶) نمره‌گذاری می‌شود. در فرم کوتاه، هر طرح‌واره توسط پنج سؤال سنجیده می‌شود. در این پرسش‌نامه، نمره بالا نشان‌دهنده طرح‌واره‌های ناسازگارانه اولیه است. در پژوهش حاضر به منظور سنجش طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه از فرم کوتاه (۷۵ سؤالی) پرسش‌نامه طرح‌واره یانگ استفاده شده است که ۱۵ طرح‌واره ناکارآمد اولیه را در قالب ۵ حوزه می‌سنجد. این طرح‌واره‌ها عبارت‌اند از: بریدگی و طرد (۱-رهاشدگی/ بی‌ثباتی، ۲-بی‌اعتمادی/ سوءرفتار، ۳-محرومیت هیجانی، ۴-نقص/ شرم، ۵-انزوای اجتماعی/ بیگانگی)، خودمختاری و عملکرد مختل (۶-وابستگی/ بی‌کفایتی، ۷-آسیب‌پذیری نسبت به ضرر/ بیماری، ۸-خود تحول‌یافته، ۹-شکست)، محدودیت‌های مختل (۱۰-استحقاق/ بزرگ‌منشی، ۱۱-خویش‌تن‌داری و خود انضباطی ناکافی)، دیگر جهت‌مندی (۱۲-اطاعت، ۱۳-ایثار) و گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (۱۴-بازداری هیجانی، ۱۵-معیارهای سرسختانه/عیب‌جویی افراطی). مهدوی و آزادی (۱۴۰۰) ساختار عاملی و روایی سازه آن را تأیید کرده‌اند و ضریب پایایی پرسش‌نامه از طریق روش آلفای کرونباخ 0.96 ارزیابی نمودند. این ضریب برای حوزه‌های طرح‌واره‌ها در دامنه‌ای از 0.67 تا 0.86 قرار داشت. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش 0.84 به دست آمد.

۲. پرسش‌نامه افکار خودآیند منفی (ATQ): پرسش‌نامه افکار خودآیند منفی، آزمونی است برای ارزیابی فراوانی اظهارات منفی خودآیند درباره خود که به‌وسیله کندال و هولون به منظور ارزیابی شناختی خودافشایی در افسردگی ساخته شده است و شامل ۳۰ گویه برای سنجش افکار منفی خودکار (مثال: «همه چیز اشتباه پیش می‌رود») است که در طیف پاسخگویی لیکرت ۵ نقطه‌ای (از ۱=هرگز تا ۵=همیشه) سنجیده می‌شود. ثبات درونی این پرسش‌نامه با ضریب آلفای 0.97 بسیار خوب است و همبستگی بین طبقه‌ای 0.88 مناسب ارزیابی شد (Halon, Kandall, 1980). در پژوهش حاضر پایایی آلفای کرونباخ 0.82 محاسبه شد.

۳. پرسش‌نامه خشونت خانگی علیه زنان: توسط حاج یحیی (۱۹۹۹) طراحی شده است و شامل ۳۲ گویه در چهار عامل خشونت روانی (ماده‌های ۱-۱۶)، فیزیکی (ماده‌های ۱۷-۲۷)، جنسی (ماده‌های ۲۸ تا ۳۰) و اقتصادی (ماده‌های ۳۱ تا ۳۲) به بررسی خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازد که در طیف پاسخگویی لیکرت ۴ نقطه‌ای (از ۰=هرگز تا ۳=همیشه) سنجیده می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ برای چهار عامل به ترتیب 0.71 ، 0.86 ، 0.93 و 0.92 در پژوهش حاج یحیی (۱۹۹۹) به دست آمد و روایی آن توسط چند تن از اساتید تأیید شد و ضریب پایایی درونی (آلفای کرونباخ) با استفاده از نمونه ۳۰ نفری 0.95 بود (Haj-Yahya, 1999). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه 0.89 برآورد شد.

۴. پرسش‌نامه دل‌زدگی زناشویی (CBM): مقیاس دل‌زدگی زناشویی، یک ابزار خودسنجی است که برای اندازه‌گیری درجه دل‌زدگی زناشویی زوجین طراحی گردیده است که توسط پاینز (۲۰۱۶) ساخته شده است. این پرسش‌نامه ۲۱ مورد دارد که شامل سه جزء اصلی خستگی جسمی (احساس خستگی، سستی و داشتن اختلالات خواب) از یافتادن عاطفی (احساس افسردگی، ناامیدی، در دام افتادن) و از یافتادن روانی (احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم از همسر) است. تمام این موارد روی یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می‌شوند. سطح ۱، معرف نداشتن تجربه عبارت مدنظر (هرگز) و سطح ۷، معرف تجربه زیاد عبارت مدنظر (همیشه) است. تکمیل کردن این مقیاس پانزده تا بیست دقیقه طول می‌کشد. ارزیابی ضریب اعتبار این مقیاس نشان داد دارای همسانی درونی بین متغیرها در دامنه 0.84 و 0.90 است. ضریب اطمینان آزمون بازآزمون 0.89 برای دوره یک‌ماهه، 0.76 برای دوره دو‌ماهه و 0.66 برای

دوره چهارماهه بود. تداوم درونی برای اغلب آزمودنی‌ها با ضریب ثابت آلفا سنجیده شد که بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ بود (Pines, Neal & Hammer, 2016). در پژوهش حاضر پایایی ضریب آلفا ۰/۸۱ به دست آمد.

۳-۳- روش اجرای پژوهش

نسخه ویرایش شده متن شما به صورت روان‌تر و رسمی‌تر به شرح زیر است:

برای انجام این پژوهش و گردآوری داده‌ها، ابتدا مجوزهای لازم از دانشگاه اخذ شد و پرسش‌نامه‌های مورد نظر به صورت یک لینک تهیه گردید. در ابتدای لینک، توضیحاتی مبنی بر اینکه پرسش‌نامه‌ها صرفاً برای اهداف پژوهشی بوده و هیچ‌گونه کاربرد یا ارزش دیگری ندارند ارائه شد. همچنین به پاسخ‌دهندگان اطمینان داده شد که اطلاعات آنان کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و در هیچ جایی افشا نخواهد شد. پرسش‌نامه‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر شدند و از زنان خانه‌دار واجد شرایط خواسته شد تا در صورت تمایل، پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کنند. زمان مورد نیاز برای تکمیل هر پرسش‌نامه حدود ۲۰ تا ۳۰ دقیقه بود. فرآیند جمع‌آوری داده‌ها طی یک بازه زمانی شش ماهه انجام شد.

۳-۴- روش تحلیل داده‌ها

آزمون کولموگوروف اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه خطی بین متغیرها و رگرسیون چندمتغیره گام‌به‌گام برای تعیین سهم هر متغیر در پیش‌بینی دل‌زدگی زناشویی انجام گردید. تحلیل داده‌ها با استفاده از نسخه ۲۴ نرم‌افزار SPSS در سطح ۹۵٪ اطمینان انجام شد.

۳-۵- ملاحظات اخلاقی

قبل از توزیع پرسش‌نامه مجوز لازم از دانشگاه گرفته شد. از تمام شرکت‌کنندگان رضایت کتبی گرفته شد. اطلاعات هویتی شرکت‌کنندگان کدگذاری شد و محرمانه باقی ماند. به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که در صورت ناراحتی می‌توانند پژوهش را ترک کنند. این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه آزاد یاسوج با کد ۱۶۲۵۹۷۹۰۶ است.

۴- یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق

متغیر	کلی	الف	ب	ج	د	ه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	
میانگین	۵/۷۶	۵/۸	۵/۷	۵/۶	۵/۹	۵/۷	۵/۸	۵/۸	۵/۶	۵/۷	۵/۹	۵/۸	۵/۶	۵/۵	۵/۹	۵/۷	۵/۸	۵/۷	۵/۶	۵/۷	۵/۸	۵/۷	۵/۸	۵/۷	۳/۸۳
انحراف معیار	۱/۳۱	۱/۲۵	۱/۳	۱/۴	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۳	۱/۴	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۲	۱/۴	۱/۳	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۱/۲	۱/۳	۰/۶۸۹
کلموگوروف اسمیرنوف	۱/۰۶	۱/۰۵	۱/۱۰	۱/۰۲	۱/۰۱	۱/۰۲	۱/۰۱	۱/۰۲	۱/۰۴	۱/۰۶	۱/۰۳	۱/۰۱	۱/۰۳	۱/۰۷	۱/۰۳	۱/۰۴	۱/۰۱	۱/۰۲	۱/۰۳	۱/۰۱	۱/۰۳	۱/۰۰	۱/۰۳	۱/۰۴	۱/۰۶۲
درجه معناداری	۰/۲۱	۰/۲۳	۰/۲۰	۰/۱۸	۰/۲۲	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۲۱	۰/۲۰	۰/۱۹	۰/۲۳	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۱۷	۰/۲۲	۰/۲۱	۰/۲۱	۰/۲۳	۰/۲۲	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۲۰	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۲۱
چولگی	۰/۰۰۱	۰/۰۲۰/۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۱/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
کنشیدگی	۳/۰۰	۲/۹۵	۳/۰۰	۳/۰۵	۲/۹۸	۲/۹۷	۳/۰۰	۳/۰۰	۲/۹۹	۳/۰۲	۲/۹۹	۳/۰۱	۳/۰۰	۲/۹۹	۳/۰۱	۲/۹۷	۲/۹۶	۲/۹۸	۳/۰۳	۳/۰۰	۲/۹۷	۲/۹۵	۳/۰۰	۲/۹۷	۲/۹۸

کلی-طرحواره، الف-بریدگی و طرد (۱-رهاشدگی/ بی‌ثباتی، ۲-بی‌اعتمادی/ سوء رفتار، ۳-محرومیت هیجانی، ۴-تقصیر/ شرم، ۵-انزوای اجتماعی/ بیگانگی)، ب-خودمختاری و عملکرد مختل (۶-وابستگی/ بی‌کفایتی، ۷-آسب‌پذیری نسبت به ضرر/ بیماری، ۸-خود تحویل‌نیافته، ۹-شکست)، ج-محدودیت‌های مختل (۱۰-استحقاق/ بزرگ‌منشی، ۱۱-خویش‌داری و خود-انضباطی ناکافی)، د-دیگر جهت‌مندی (۱۲-اطاعت، ۱۳-ایثار)، ه-گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (۱۴-بازداری هیجانی، ۱۵-معیارهای سرسختانه/عصب‌جویی افراطی)، ۱۶-افکار خودآیند منفی، ۱۷-خشونت خانگی، ۱۸-دل‌زدگی زناشویی

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین متغیرها بین ۳/۸۳ تا ۵/۹ است که بیشترین مقدار به مؤلفه‌های «رهاشدگی/بی‌ثباتی» و «انزوای اجتماعی/بیگانگی» تعلق دارد و کمترین مقدار مربوط به «دل‌زدگی زناشویی» است. انحراف معیارها نیز در بازه‌ای بین ۰/۶۸۹ تا ۱/۴ قرار دارند که نشان‌دهنده پراکندگی کم تا متوسط داده‌هاست. بر اساس آزمون کلموگوروف-اسمیرنوف و مقادیر معناداری بالاتر

از ۰/۰۵، توزیع داده‌ها نرمال ارزیابی می‌شود. همچنین، مقادیر چولگی نزدیک به صفر و کشیدگی نزدیک به ۳ حاکی از توزیع متقارن و نرمال متغیرهاست. در مجموع، داده‌ها از نظر آماری نرمال، متقارن و دارای پراکندگی قابل قبول هستند. ماتریس همبستگی بین متغیرهای تحقیق در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین انواع طرح‌واره ناکارآمد اولیه، افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی، دل‌زدگی زناشویی

متغیر کلی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	
الف	-																		
ب	۰/۵۴۱*	-																	
ج	۰/۳۳۸*	۰/۶۲۲*	-																
د	۰/۳۳۳*	۰/۶۲۶*	۰/۵۰۲*	-															
ه	۰/۵۱۹*	۰/۶۲۰*	۰/۵۴۸*	۰/۷۱۰*	-														
۱	۰/۳۳۵*	۰/۷۵۸*	۰/۴۶۵*	۰/۴۳۳*	۰/۴۸۶*	-													
۲	۰/۳۵۲*	۰/۷۳۳*	۰/۵۶۲*	۰/۵۳۴*	۰/۴۳۳*	۰/۴۹۳*	-												
۳	۰/۳۹۰*	۰/۸۱۴*	۰/۵۷۹*	۰/۵۴۴*	۰/۵۵۳*	۰/۵۱۴*	۰/۵۰۰*	-											
۴	۰/۴۳۵*	۰/۸۵۰*	۰/۶۴۸*	۰/۴۸۹*	۰/۵۵۸*	۰/۵۱۳*	۰/۵۵۴*	۰/۴۶۰*	-										
۵	۰/۴۶۵*	۰/۷۸۵*	۰/۷۶۱*	۰/۴۳۰*	۰/۴۳۳*	۰/۴۶۶*	۰/۴۹۰*	۰/۴۲۸*	۰/۵۳۵*	-									
۶	۰/۵۱۱*	۰/۶۹۹*	۰/۸۶۷*	۰/۴۸۹*	۰/۳۹۸*	۰/۴۴۵*	۰/۴۵۵*	۰/۴۶۳*	۰/۵۰۳*	۰/۶۰۹*	-								
۷	۰/۵۰۵*	۰/۶۵۷*	۰/۸۷۳*	۰/۴۸۱*	۰/۳۷۳*	۰/۴۴۸*	۰/۴۰۳*	۰/۴۶۳*	۰/۴۵۵*	۰/۵۷۴*	۰/۷۳۳*	-							
۸	۰/۴۵۷*	۰/۶۵۴*	۰/۸۶۷*	۰/۵۶۵*	۰/۴۹۳*	۰/۵۰۵*	۰/۳۹۰*	۰/۴۹۳*	۰/۵۴۳*	۰/۵۴۵*	۰/۶۱۱*	۰/۶۴۴*	-						
۹	۰/۳۹۵*	۰/۶۱۲*	۰/۸۳۸*	۰/۵۸۵*	۰/۴۳۳*	۰/۴۸۳*	۰/۳۵۷*	۰/۵۱۵*	۰/۴۸۵*	۰/۵۰۸*	۰/۵۴۷*	۰/۶۰۳*	۰/۶۲۳*	-					
۱۰	۰/۴۵۸*	۰/۶۷۹*	۰/۷۵۵*	۰/۸۰۳*	۰/۵۴۵*	۰/۵۴۳*	۰/۵۳۹*	۰/۵۳۴*	۰/۵۷۱*	۰/۵۹۸*	۰/۶۳۳*	۰/۶۶۳*	۰/۶۴۸*	۰/۶۵۷*	-				
۱۱	۰/۴۱۶*	۰/۴۰۲*	۰/۳۳۳*	۰/۸۸۸*	۰/۵۹۶*	۰/۴۸۳*	۰/۳۱۰*	۰/۳۸۱*	۰/۳۹۹*	۰/۲۸۳*	۰/۱۷۵*	۰/۳۳۳*	۰/۲۰۱*	۰/۳۴۰*	۰/۳۶۲*	-			
۱۲	۰/۴۶۸*	۰/۶۵۶*	۰/۵۹۹*	۰/۵۵۹*	۰/۸۲۴*	۰/۶۰۳*	۰/۴۹۴*	۰/۳۷۸*	۰/۵۲۰*	۰/۶۲۳*	۰/۵۷۱*	۰/۵۲۵*	۰/۴۹۳*	۰/۵۴۴*	۰/۴۹۹*	۰/۵۷۵*	-		
۱۳	۰/۴۰۵*	۰/۴۱۲*	۰/۶۳۷*	۰/۵۸۳*	۰/۸۶۰*	۰/۵۹۳*	۰/۳۳۵*	۰/۳۴۴*	۰/۴۱۷*	۰/۳۳۳*	۰/۱۶۳*	۰/۱۶۴*	۰/۱۵۴*	۰/۳۰۰*	۰/۲۹۲*	۰/۳۵۴*	۰/۶۰۴*	-	
۱۴	۰/۳۴۷*	۰/۵۲۱*	۰/۴۰۲*	۰/۵۴۶*	۰/۶۹۰*	۰/۹۰۵*	۰/۳۹۵*	۰/۴۱۴*	۰/۴۸۳*	۰/۴۳۴*	۰/۳۰۰*	۰/۳۹۱*	۰/۳۰۷*	۰/۴۰۰*	۰/۳۸۵*	۰/۴۳۳*	۰/۴۸۴*	۰/۵۲۰*	-
۱۵	۰/۵۹۲*	۰/۵۹۸*	۰/۵۸۸*	۰/۵۴۷*	۰/۵۸۹*	۰/۸۹۸*	۰/۴۱۸*	۰/۴۷۵*	۰/۴۹۴*	۰/۴۸۹*	۰/۴۷۱*	۰/۵۱۵*	۰/۵۰۲*	۰/۵۱۳*	۰/۴۹۵*	۰/۵۴۷*	۰/۳۹۴*	۰/۵۷۳*	۰/۴۲۸*
۱۶	۰/۱۴۵*	۰/۱۰۰*	۰/۱۳۳*	۰/۱۰۵*	۰/۱۳۳*	۰/۱۸۳*	۰/۳۳۵*	۰/۳۵۳*	۰/۴۳۳*	۰/۴۶۵*	۰/۵۱۱*	۰/۵۰۰*	۰/۴۵۷*	۰/۳۹۵*	۰/۴۵۸*	۰/۱۴۳*	۰/۴۶۳*	۰/۰۹۵*	۰/۳۴۷*
۱۷	۰/۳۴*	۰/۳۰*	۰/۳۵*	۰/۲۸*	۰/۳۶*	۰/۳۰*	۰/۳۴*	۰/۳۰*	۰/۳۵*	۰/۲۸*	۰/۳۶*	۰/۳۰*	۰/۲۸*	۰/۲۵*	۰/۲۲*	۰/۱۰*	۰/۲۸*	۰/۱۰*	۰/۳۶*
۱۸	۰/۲۴*	۰/۲۰*	۰/۲۲*	۰/۱۸*	۰/۲۵*	۰/۲۶*	۰/۲۴*	۰/۲۰*	۰/۲۲*	۰/۱۸*	۰/۲۵*	۰/۲۲*	۰/۲۰*	۰/۱۸*	۰/۱۶*	۰/۱۰*	۰/۲۵*	۰/۱۰*	۰/۲۶*

الف-بریدگی و طرد (۱-رهاشدگی) / بی‌ثباتی، ۲- بی‌اعتمادی / سوء رفتار، ۳- محرومیت هیجانی، ۴- تقصیر/شرم، ۵- انزوای اجتماعی/بیگانگی، ۶- خودمختاری و عملکرد مختل (۶-وابستگی) / بی‌کفایتی، ۷- آسیب‌پذیری نسبت به ضرر/ بیماری، ۸- خود تحول‌نیافته، ۹- شکست، ۱۰- محدودیت‌های مختل (۱۰-استحقاق) / بزرگ‌منشی، ۱۱- خویش‌نماری و خود-انضباطی ناکافی، ۱۲- اطاعت، ۱۳- ایثار، ۱۴- سازداری هیجانی، ۱۵- معیارهای سرسختانه/عصب‌جویی افراطی، ۱۶- افکار خودآیند منفی، ۱۷- خشونت خانگی، ۱۸- دل‌زدگی زناشویی

*p<۰/۰۵ **p<۰/۰۱

جدول ۲ بیانگر وجود روابط معنادار و قوی میان مؤلفه‌های مختلف طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه با متغیرهای روان‌شناختی مانند افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی و دل‌زدگی زناشویی است ($p<۰/۰۱$). یکی از برجسته‌ترین یافته‌ها، همبستگی قوی بین طرح‌واره‌های کلی و افکار خودآیند منفی است ($r=۰/۵۹$; $p<۰/۰۱$). همچنین، طرح‌واره کلی با خشونت خانگی ($r=۰/۳۴$; $p<۰/۰۱$) و دل‌زدگی زناشویی ($r=۰/۲۴$; $p<۰/۰۱$) نیز همبستگی معناداری دارند. از میان حوزه‌های پنج‌گانه طرح‌واره‌ای، بیشترین همبستگی‌ها با خشونت خانگی و دل‌زدگی زناشویی مربوط به حوزه‌های خودمختاری و عملکرد مختل و گوش به زنگی بیش از حد و بازداری است

($p < 0/01$). بعلاوه، حوزه‌های «بریدگی و طرد» و «خودمختاری و عملکرد مختل»: دارای همبستگی بالایی با یکدیگر هستند ($r = 0/76$). همچنین، افکار خودآیند منفی نیز با هر دو متغیر خشونت خانگی ($r = 0/33$) و دل‌زدگی زناشویی ($r = 0/24$) ارتباط دارد که نشان می‌دهد افکار منفی می‌توانند نقش واسطه‌ای در مسیر تأثیر طرح‌واره‌ها بر پیامدهای رفتاری و هیجانی داشته باشند. رگرسیون سلسله مراتبی متغیرهای تحقیق در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳: رگرسیون سلسله‌مراتبی دل‌زدگی زناشویی، طرح‌واره ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	خلاصه مدل رگرسیون			آنوا	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
		R	R2	F		درجه معناداری	B	خطای استاندارد	بتا
خشونت خانگی	ثابت	0/396	0/157	70/95	0/0001	36/21	7/22	0/0001	5/02
	خشونت خانگی					1804	0/095	0/396	8/42
	ثابت	0/459	0/211	50/87	0/0001	29/68	7/11	0/0001	4/17
دل‌زدگی زناشویی	خشونت خانگی					702	0/095	0/345	7/42
	طرح‌واره ناکارآمد اولیه					65	0/013	0/238	5/11
	ثابت	0/469	0/220	35/76	0/0001	21/675	8/002	0/007	2/71
خشونت خانگی	خشونت خانگی					667	0/096	0/328	6/99
	طرح‌واره ناکارآمد اولیه					70	0/013	0/256	5/44
	افکار خودآیند منفی					85	0/040	0/099	2/14
دل‌زدگی زناشویی	ثابت	0/99	0/97	1/13	0/0001	36/21	7/22	0/0001	5/015
	افکار خودآیند منفی					66	0/006	0/98	118/66
	ثابت	0/99	0/98	1/13	0/0001	29/68	7/11	0/0001	4/174
خشونت خانگی	افکار خودآیند منفی					44	0/015	0/65	28/88
	طرح‌واره ناکارآمد اولیه					116	0/008	0/34	15/01
	ثابت	0/98	0/96	9/71	0/0001	621	0/219	0/0001	51/015
دل‌زدگی زناشویی	افکار خودآیند منفی					84	0/009	0/98	98/546
	طرح‌واره ناکارآمد اولیه					68	0/108	0/0001	14/174
	ثابت	0/98	0/97	7/73	0/0001	512	0/024	0/59	21/566
خشونت خانگی	افکار خودآیند منفی					177	0/012	0/40	14/798
	طرح‌واره ناکارآمد اولیه								

جدول ۳ نشان می‌دهد ۲۲٪ از واریانس دل‌زدگی زناشویی از طریق طرح‌واره ناسازگار اولیه و افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی قابل پیش‌بینی است و خشونت خانگی ($t = 6/985, B = 0/32$) و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ($t = 5/437, B = 0/25$) و افکار خودآیند منفی ($t = 2/141, B = 0/09$) می‌توانند واریانس دل‌زدگی زناشویی را به‌طور معناداری تبیین کنند. قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خشونت خانگی بیشتر از طرح‌واره ناکارآمد اولیه و افکار خودآیند منفی است و معادله پیش‌بین عبارتست از:

خشونت خانگی $0/33 +$ طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه $0/26 +$ افکار خودآیند منفی $0/1 + 21/68 =$ دل‌زدگی زناشویی (فرمول ۱). بعلاوه، افکار خودآیند منفی ($t = 28/882, B = 0/65$) و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ($t = 15/002, B = 0/34$) می‌توانند واریانس خشونت خانگی را به‌طور معناداری تبیین کنند. قدرت پیش‌بینی‌کنندگی افکار خودآیند منفی بیشتر از طرح‌واره ناکارآمد اولیه است و معادله پیش‌بین عبارتست از:

طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه $+0/34$ + افکار خودآیند منفی $+0/65$ = $29/68$ = خشونت خانگی (فرمول ۲)، جدول ۳ همچنین نشان می‌دهد که افکار خودآیند منفی ($B=0/51, t=21/566$) و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ($B=0/40, t=14/798$) می‌توانند واریانس دل‌زدگی زناشویی را به‌طور معناداری تبیین کنند. قدرت پیش‌بینی‌کنندگی افکار خودآیند منفی بیشتر از طرح‌واره ناکارآمد اولیه است و معادله پیش‌بین عبارت است از:

طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه $+0/4$ + افکار خودآیند منفی $+0/59$ = $3/68$ = دل‌زدگی زناشویی (فرمول ۳)، بعلاوه، تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی نشان داد خشونت خانگی به‌عنوان متغیر میانجی‌گر بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و افکار خودآیند منفی با دل‌زدگی زناشویی عمل می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، خشونت خانگی نه‌تنها یک پیش‌بین مستقیم دل‌زدگی زناشویی است، بلکه خود به‌عنوان متغیر وابسته در معرض تأثیر دو متغیر افکار خودآیند منفی ($B=0/65$) و طرح‌واره ناکارآمد اولیه ($B=0/34$) قرار دارد. به‌عبارت‌دیگر، طرح‌واره‌های ناسازگار و افکار خودآیند منفی، از طریق افزایش خشونت خانگی، به‌صورت غیرمستقیم بر دل‌زدگی زناشویی تأثیر می‌گذارند. این نشان‌دهنده اثر میانجیگری خشونت خانگی است ($\beta=0/221=0/34 \times 0/65$ غیرمستقیم). همچنین طرح‌واره‌های ناسازگار ($B=0/25$) و افکار خودآیند منفی ($B=0/09$) مستقیماً بر دل‌زدگی زناشویی تأثیر دارند. افکار خودآیند منفی بیشترین تأثیر را بر خشونت خانگی دارد ($\beta=0/65$)، اما اثر مستقیم آن بر دل‌زدگی ضعیف‌تر است ($\beta=0/09$). جدول ۴ رگرسیون ساده (β) بین انواع طرح‌واره ناکارآمد اولیه با افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی، دل‌زدگی زناشویی را نشان می‌دهد

جدول ۴: رگرسیون ساده (β) بین انواع طرح‌واره ناکارآمد اولیه با افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی، دل‌زدگی زناشویی

متغیر	الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	خ
فکر خودآیند منفی	*.0758	*.0827	*.0803	*.0575	*.0898	*.0335	*.0352	*.0390	*.0325	*.0435	*.0625	*.0511	*.0505	*.0457	*.0395
خشونت خانگی	*.030	*.030	*.028	*.028	*.030	*.034	*.030	*.030	*.030	*.028	*.028	*.026	*.028	*.026	*.025
دل‌زدگی زناشویی	*.020	*.022	*.018	*.026	*.028	*.024	*.020	*.020	*.020	*.022	*.022	*.025	*.025	*.020	*.018

الف-بریدگی و طرد (۱-راه‌اندگی/بی‌ثباتی، ۲-بی‌اعتمادی/سوءرفتار، ۳-محرومیت هیجانی، ۴-انحصار لطمه، ۵-انزوای اجتماعی/بیگانگی)، ب-خودمختاری و عملکرد مختل (۶-وابستگی/بی‌کفایتی، ۷-آسیب‌پذیری نسبت به ضرر/بیماری، ۸-خودتحوّل‌نیافته، ۹-شکست)، ج-محدودیت‌های مختل (۱۰-استحقاق/بزرگ‌منشی، ۱۱-خویش‌داری و خود-انضباطی ناکافی)، د-دیگر جهت‌مندی (۱۲-اطاعت، ۱۳-ایثار)، ه-گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (۱۴-بازداری هیجانی، ۱۵-معیارهای سرسختانه/عیب‌جویی افراطی).

*.01 < p < .0005

جدول ۴ نشان می‌دهد که برخی از طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه بیشترین ارتباط را با افکار منفی دارند. در صدر آن، طرح‌واره «معیارهای سخت‌گیرانه» قرار دارد که با ضریب $\beta=0/592$ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده افکار منفی محسوب می‌شود. پس از آن، طرح‌واره‌های «وابستگی/بی‌کفایتی» ($\beta=0/511$)، «آسیب‌پذیری به ضرر» ($\beta=0/505$) و «اطاعت» ($\beta=0/468$) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مقابل، در متغیر «خشونت خانگی» تأثیر طرح‌واره‌ها پراکنده‌تر و با شدت متوسط است. بیشترین تأثیر مربوط به طرح‌واره «محرومیت هیجانی» ($\beta=0/35$) است. سپس طرح‌واره‌های «معیارهای سخت‌گیرانه» و «وابستگی/بی‌کفایتی» ($\beta=0/3$) و همچنین «بی‌اعتمادی/سوءرفتار» و «بریدگی/راه‌اندگی» ($\beta=0/30 - 0/34$)، در زمره‌ی پیش‌بینی‌کننده‌های قابل توجه قرار می‌گیرند. در زمینه «دل‌زدگی زناشویی»، طرح‌واره‌های مربوط به خودکنترلی هیجانی و ساختارهای درونی شده نقش پررنگ‌تری دارند. در اینجا نیز طرح‌واره «معیارهای سخت‌گیرانه» ($\beta=0/28$) بیشترین تأثیر را دارد. به دنبال آن، «بازداری هیجانی» ($\beta=0/26$) و «اطاعت»، «وابستگی» و «انزوای اجتماعی» ($\beta=0/25$) مشاهده می‌شوند (جدول ۴).

۵- بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی، خشونت خانگی و دل‌زدگی زناشویی در میان زنان خانه‌دار شهر شیراز مبتنی بر دیدگاه اسلامی پرداخته است. نتایج این پژوهش در راستای فرضیه اصلی پژوهش نشان می‌دهد که طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی به‌طور معناداری با دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شیراز مرتبط هستند. این یافته با نتایج پژوهش‌های رئیسی و همکاران (۱۴۰۲) و شهابی‌زاده و محمدی‌مقدم (۱۳۹۹) همسو است. در تبیین آن می‌توان گفت دل‌زدگی زناشویی در زنان خانه‌دار، نتیجه یک چرخه معیوب و به‌هم‌پیوسته از طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار

خودآیند منفی و خشونت خانگی است. این عوامل با ایجاد سوگیری‌های شناختی، کاهش امنیت روانی و سردی عاطفی، پایداری روابط زناشویی را تهدید می‌کنند (یانگ، گلو سکی، ویشار؛ حمیدپور و اندوز، ۱۴۰۳). در چارچوب آموزه‌های اسلامی، این دل‌زدگی را می‌توان حاصل انحراف از اصول الهی حاکم بر خانواده دانست. طرح‌واره‌هایی چون «نقص/شرم» و «محرومیت هیجانی» ریشه در ضعف خودشناسی و ترک تزکیه نفس دارند؛ امری که قرآن آن را شرط رستگاری می‌داند (الشمس: ۹-۱۰) و با کرامت انسانی ناسازگار است (الإسراء: ۷۰). این طرح‌واره‌ها منجر به تفسیر منفی از رفتار همسر شده و روح مهر و تفاهم را تضعیف می‌کنند (الروم: ۲۱). منشأ بسیاری از این طرح‌واره‌ها، فقدان محبت در خانواده مبدأ است (مجلسی، ۱۳۹۰). افکار خودآیند منفی مانند «همسر مرا دوست ندارد»، در نگاه قرآن نوعی وسوسه شیطانی محسوب می‌شوند (الناس: ۵) که اعتماد و آرامش را تضعیف کرده و توکل را خدشه‌دار می‌سازند (الطلاق: ۳؛ یوسف: ۸۷). مقابله با آن‌ها نیازمند یاد خدا، دعا و حسن‌ظن است (تغابن: ۱۱). خشونت خانگی، به‌ویژه روانی، نقض صریح فرمان الهی برای معاشرت نیکو با همسر است (النساء: ۱۹) و بنیان مودت و رحمت را ویران می‌سازد (الروم: ۲۱). خشونت کرامت انسانی زن را خدشه‌دار کرده و در منابع اسلامی گناهی اجتماعی و اخلاقی شمرده شده است (النساء: ۱، ۳۵؛ مجلسی، ۱۳۹۰). این عوامل، به‌صورت نظام‌مند و پیوسته عمل می‌کنند: طرح‌واره‌های ناسازگار زمینه‌ساز افکار منفی شده، این افکار تعاملات خصمانه و نهایتاً خشونت را در پی دارند. حاصل این چرخه، زوال اعتماد و فتور مودت در زندگی مشترک است؛ وضعیتی که با غفلت از نگاه سیستمی به خانواده، به نقض حقوق الهی زن و شوهر در قبال یکدیگر منجر می‌شود (النساء: ۱).

بعلاوه، نتایج این پژوهش نشان داد بین طرح‌واره ناسازگار اولیه و افکار خودآیند منفی زنان خانه‌دار شهر شیراز رابطه معنی‌داری وجود دارد (تأیید فرضیه فرعی اول). بر اساس نظریه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه یانگ (۲۰۰۵)، تجربیات ناکارآمد کودکی منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌هایی می‌شود که افکار منفی خودآیند را فعال کرده و از طریق ناهماهنگی شناختی تداوم می‌یابند. در متون اسلامی نیز، محیط خانوادگی فاقد اصولی چون عدالت و احترام، زمینه‌ساز شکل‌گیری طرح‌واره‌هایی مانند نقص/شرم و طرد/رهاشدگی است. قرآن بر مسئولیت تربیتی والدین تأکید دارد (تحریم/۶) و روایات تربیت را همچون نقش بر سنگ می‌دانند (بحارالانوار، ج ۱۰۴). این ناکامی‌ها با مفاهیمی مانند «رین» (زنگار قلب) و «قساوت قلب» همراه‌اند. افکار خودکار منفی در نظریه بک با مفاهیمی چون «هم» و وسوسه شیطان (ناس/۵) در اسلام قابل تطبیق‌اند. این افکار و طرح‌واره‌ها در چرخه‌ای معیوب، باورهای منفی را تقویت می‌کنند؛ مانند طرح‌واره محرومیت هیجانی که منجر به احساس درک‌نشده می‌شود. در بافت فرهنگی زنان خانه‌دار در شیراز، عواملی مانند کاهش حمایت اجتماعی، فردگرایی و تعارض نقش‌ها موجب تشدید این فرآیند می‌شوند. نبود راهکارهایی چون «توافق بالمعروف» (نساء/۱۹) به افزایش فشار روانی، تضعیف مودت و رحمت در روابط زناشویی (روم/۲۱) و در نهایت کاهش تاب‌آوری روانی و افزایش «قساوت قلب» (وسائل‌الشیعه، ج ۲۰) می‌انجامد. پژوهش حاضر این مطلب را اضافه می‌نماید که افکار منفی عمدتاً از درون‌سازی استانداردهای غیرمنعطف، احساس ناتوانی و وابستگی، ترس از خطرات احتمالی و گرایش به اطاعت و تسلیم شکل می‌گیرند. به‌طور کلی، از منظر اسلامی، منشأ این چرخه در غفلت تربیتی، خلأ معنوی، فشار فرهنگی و نبود مهارت‌های مقابله‌ای نهفته است.

بعلاوه، نتایج این پژوهش نشان داد بین افکار خودآیند منفی و دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شهر شیراز رابطه معنی‌داری وجود دارد (تأیید فرضیه فرعی دوم). مطابق با نظریه افکار خودآیند منفی بک (۲۰۰۹)، عواطف و رفتارهای انسان، به‌ویژه در روابط زناشویی، تحت تأثیر باورها و افکار ناخودآگاهی هستند که غالباً بدون بررسی انتقادی پذیرفته می‌شوند. این افکار منفی می‌توانند منجر به سوءتفاهم، کاهش کیفیت ارتباط و تشدید تعارضات میان زوجین شوند. زوج‌های گرفتار در این چرخه معمولاً در تعاملات خود دچار شتاب‌زدگی، انتقادگری، اجتناب از گفت‌وگو و ناتوانی در شنیدن متقابل می‌شوند که در نهایت به نارضایتی و دل‌زدگی زناشویی می‌انجامد. در آموزه‌های اسلامی نیز مفاهیمی همچون وسوسه‌های شیطانی، سوءظن (حجرات، ۱۲)، یأس (آل‌عمران، ۱۳۹) و اضطراب ناشی از غفلت از یاد خدا (رعد، ۲۸) با این افکار هم‌راستا هستند. از دیدگاه دینی، این افکار ریشه در ضعف ایمان و غفلت

معنوی دارند و موجب قساوت قلب، بی‌اعتمادی و کاهش محبت در روابط می‌شوند (روم، ۲۱؛ طلاق، ۳). به‌علاوه، سوءظن که در قرآن نکوهش شده، می‌تواند جلوه‌ای از افکار خودآیند منفی در روابط زناشویی باشد که فضای عاطفی زوجین را تخریب می‌کند. در رویکرد شناختی-رفتاری، این افکار نوعی تحریف شناختی تلقی می‌شوند که باعث تفسیرهای نادرست از رفتار و احساسات همسر شده و با فعال‌سازی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه مانند بی‌اعتمادی یا احساس نقص، تصویری منفی و ناپایدار از رابطه می‌سازند؛ بنابراین، از منظر تلفیقی روان‌شناختی و اسلامی، افکار خودآیند منفی نه‌تنها یک اختلال شناختی بلکه پدیده‌ای چندبعدی با ریشه‌های روانی، اجتماعی و معنوی‌اند که در دل‌زدگی زناشویی نقش محوری دارند.

علاوه‌برآن، پژوهش حاضر نشان داد بین خشونت خانگی و دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شهر شیراز رابطه معنی‌داری وجود دارد (تأیید فرضیه فرعی سوم). پژوهش‌های داخلی (رئیدی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عسگرزاده، ۱۴۰۱؛ شهابی‌زاده، ۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهند خشونت خانگی با شکل‌گیری طرح‌واره‌های منفی ذهنی، به کاهش کیفیت ارتباط و سردی عاطفی منجر می‌شود. در نگرش اسلامی، خانواده نهادی مقدس و آرامش‌بخش است که بر پایه‌های محبت، رحمت و عدالت بنا شده است (روم: ۲۱؛ نساء: ۱). خشونت خانگی - اعم از جسمی، روانی یا اقتصادی - در تعارض با این اصول قرار دارد و در قرآن و احادیث به‌عنوان ظلم نهی شده است (نساء: ۱۹؛ حرعاملی، ۱۳۸۶؛ مجلسی، ۱۳۹۰). دل‌زدگی زناشویی یا فرسودگی عاطفی، از دیدگاه اسلامی ناشی از عواملی چون غفلت اخلاقی، ضعف معنویت، سوءظن و گناهان رفتاری و زبانی است (رعد: ۲۸؛ حجرات: ۱۲؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۹). این دل‌زدگی می‌تواند زمینه‌ساز تعمیق تعارضات و حتی تشدید خشونت شود. از منظر روانشناسی، نظریه‌های شناختی بک (۲۰۰۹)، دل‌بستگی بالبی (۱۹۷۳) و معنادرمانی فرانکل (۱۹۴۶) همگی بر اهمیت افکار، امنیت روانی و معنا در زندگی مشترک تأکید دارند که با آموزه‌های اسلامی درباره محبت، عفو و گفت‌وگوی هدفمند هم‌راستا هستند؛ در نتیجه، از دیدگاه اسلامی و روان‌شناسی، خشونت خانگی به‌عنوان عاملی میان‌فردی با از بین بردن امنیت روانی و ارتباط عاطفی و طرح‌واره‌های منفی و افکار تحریف‌شده به‌عنوان عوامل درون‌فردی، هر دو در ایجاد دل‌زدگی زناشویی نقش دارند.

بعلاوه، یافته‌های پژوهشی نشان دادند بین طرح‌واره ناسازگار اولیه و افکار خودآیند منفی با خشونت خانگی زنان خانه‌دار شهر شیراز رابطه معنی‌داری وجود دارد (تأیید فرضیه فرعی چهارم). این مطلب همسو با پژوهش جمشاد و داوری (۱۴۰۱) است. از منظر اسلامی، خشونت خانگی در هر شکل آن (روانی، جسمی، اقتصادی و جنسی)، رفتاری ضد انسانی و گناهی بزرگ محسوب می‌شود که هم تبعات دنیوی دارد و هم عقاب اخروی (نساء: ۱۹؛ مجلسی، ج ۱۰۳؛ حرعاملی، ج ۱۴، ص ۱۲۲). از منظر روان‌شناسی، خشونت خانگی معمولاً ریشه در عوامل شناختی ناهنجار دارد؛ از جمله طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه که طبق نظریه یانگ (۲۰۰۵)، الگوهای پایداری از باورهای منفی درباره خود و دیگران‌اند که در کودکی و در پاسخ به تربیت ناکارآمد یا فقدان عاطفی شکل می‌گیرند. طرح‌واره‌هایی نظیر «بی‌اعتمادی»، «نقص/شرم» یا «محرومیت هیجانی» می‌توانند روابط زناشویی را با بدبینی، احساس بی‌ارزشی و اضطراب دچار اختلال کنند. این اختلالات شناختی، معمولاً با افکار خودآیند منفی همراه می‌شوند (بر اساس نظریه بک، ۲۰۰۹) که به‌صورت باورهای ناگهانی، منفی و تحریف‌شده مانند «من ارزشی ندارم» یا «همسرم مرا نمی‌فهمد» بروز می‌کنند. چنین افکاری که با مفاهیمی چون «وسواس شیطانی» یا «هم و غم» در متون اسلامی توصیف شده‌اند (فاطر: ۶؛ اعراف: ۲۰۰؛ طلاق: ۳)، منجر به واکنش‌هایی چون خشم، حسادت یا دل‌سردی می‌شوند. مطالعه حاضر نشان می‌دهد خشونت خانگی بیشتر از نارضایتی هیجانی، احساس طرد و بی‌اعتمادی و درونی‌سازی معیارهای سخت‌گیرانه نشئت می‌گیرد. اگرچه این اثرات به‌تنهایی شدید نیستند، اما در ترکیب با یکدیگر نقش مهمی ایفا می‌کنند. این خشونت نیز خود به‌عنوان یک میانجی روان‌شناختی بین آسیب‌های شناختی و دل‌زدگی زناشویی عمل می‌کند؛ چرا که با تخریب اعتماد و امنیت عاطفی، رابطه را به سمت فروپاشی سوق می‌دهد. این یافته‌ها با نظریه‌ی وجودی دل‌زدگی (Pines et al., 2016) و نظریه ناکامی - پرخاشگری (Berkowitz, 1989) هم‌راستا هستند؛ زمانی که معنا و

هدف رابطه به‌واسطه طرح‌واره‌های ناکارآمد از دست می‌رود، ناکامی به خشم و در نهایت پرخاشگری منجر می‌شود و خشونت خانگی به‌عنوان نمود بین‌فردی این چرخه، دل‌زدگی و سردی عاطفی را رقم می‌زند.

همچنین پژوهش حاضر نشان داد بین طرح‌واره ناکارآمد اولیه و افکار خودآیند منفی با دل‌زدگی زناشویی زنان خانه‌دار شهر شیراز رابطه معنی‌داری وجود دارد (تأیید فرضیه فرعی پنجم). این مطلب همسو با نتایج پژوهش عسگرزاده، برادران و رنجبر نوشری (۱۴۰۱) است. در تبیین آن می‌توان گفت طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، الگوهای ذهنی-هیجانی پایداری هستند که در دوران کودکی، در پاسخ به نیازهای ارضانده‌ای چون محبت، امنیت و پذیرش شکل می‌گیرند (یانگ، ۲۰۰۵). در نگاه اسلامی نیز، فقدان تربیت صحیح خانوادگی و تزکیه نفس منجر به شکل‌گیری شخصیت ناپخته و باورهای منفی درباره خود و دیگران می‌شود (الشمس: ۱۰-۹؛ مجلسی، ۱۳۹۰). این طرح‌واره‌ها در بزرگسالی به‌ویژه در روابط زناشویی فعال شده و با تحریف واقعیت، زمینه‌ساز سوءتفاهم، بی‌اعتمادی، سردی عاطفی و بروز افکار منفی خودکار می‌گردند (بک، ۲۰۰۹). از دیدگاه اسلامی، این افکار منفی با وسواس شیطانی برابر دانسته شده‌اند که آرامش روانی و ارتباطی را مختل می‌کنند (فاطر: ۶؛ ناس: ۵؛ حجرات: ۱۲). نتیجه این فرآیند، دل‌زدگی زناشویی است؛ حالتی که در روان‌شناسی با کاهش رضایت، صمیمیت و میل ارتباطی تعریف می‌شود (یانگ و همکاران، ۱۴۰۳) و در قرآن با مفاهیمی چون فتور مودت، سخت‌دلی و نارضایتی توصیف شده است (نساء: ۱۹؛ رعد: ۲۸). از منظر اسلامی، غفلت از اخلاق، ضعف در کنترل هیجانات، سطحی‌نگری مادی و گناهان رفتاری (مانند غیبت و توهین) از علل بنیادین دل‌زدگی عاطفی‌اند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۹؛ حجرات: ۱۲). این پژوهش این مطلب را اضافه می‌نماید که زوج‌هایی که مجبور به سرکوب هیجانات خود هستند و به‌صورت انعطاف‌ناپذیر از معیارهای درونی پیروی می‌کنند، بیشتر در معرض دل‌زدگی زناشویی قرار می‌گیرند؛ لذا، هم روان‌شناسی و هم اسلام تأکید دارند که ریشه دل‌زدگی زناشویی، در کمبودهای تربیتی و هیجانی دوران کودکی و تداوم باورهای ناسالم در روابط بزرگسالی است.

۱-۵- جمع‌بندی نهایی

این پژوهش نشان می‌دهد که دل‌زدگی زناشویی در زنان خانه‌دار حاصل فرآیندی تدریجی و تحت‌تأثیر سه عامل کلیدی است: طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، افکار خودآیند منفی و خشونت خانگی. خشونت خانگی علاوه بر تأثیر مستقیم، نقش واسطه‌ای نیز ایفا می‌کند و از این طریق، اثر عوامل روان‌شناختی را بر دل‌زدگی تقویت می‌نماید. برای کاهش این دل‌زدگی، مداخلات هم‌زمان فردی و بین‌فردی ضروری است. در سطح فردی باید به بازسازی افکار منفی، اصلاح طرح‌واره‌ها و آموزش مهارت‌های مقابله‌ای پرداخت. در سطح بین‌فردی نیز کاهش خشونت خانگی از طریق آموزش‌های حقوقی، مهارت‌های حل تعارض و ایجاد مراکز حمایتی اهمیت دارد. پژوهش محدود به زنان خانه‌دار و نمونه‌گیری در دسترس بود؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با نمونه‌های متنوع‌تر و روش‌های پیشرفته آماری، نقش عوامل غیرمستقیم، متغیرهای تعدیل‌گر و مکمل را نیز بررسی کنند. در نهایت، آگاه‌سازی زوجین و اجرای برنامه‌های آموزشی مبتنی بر بازسازی شناختی و بهبود مهارت‌های ارتباطی می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری و کاهش دل‌زدگی زناشویی داشته باشد.

۲-۵- سپاس‌گزاری

از مراکز مشاوره شهر شیراز و تمامی مشارکت‌کننده در این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

۶- منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- احمدی، نیره؛ شریعتی، الهام؛ و میرخانی، عزت‌السادات (۱۴۰۰). ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی. *مطالعات زن و خانواده*، ۹(۳)، ۱۰۲-۱۲۸. doi:10.22051/jwfs.2021.32968.2521
- ۳- آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۱). غررال حکم و دررال کلم، ترجمه محسن غرویان. انتشارات تهران: آتشکده.
- ۴- جمشاد، پریسا؛ و داوری، رحیم (۱۴۰۱). پیش‌بینی پرخاشگری ارتباطی پنهان بر اساس ویژگی‌های شخصیت و ناگویی هیجانی زنان متأهل شهر تهران. پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۱۲(۴۸)، ۸۹-۱۰۲. doi:10.22034/spr.2023.366981.1787
- ۵- حراملی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۶). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: انتشارات کتابچی.
- ۶- رئیس، لیلا؛ قاسمی، زهرا؛ و سالاری‌فر، محمدرضا (۱۴۰۲). تدوین بسته آموزشی پیشگیری از طلاق عاطفی زوجین مبتنی بر آموزه‌های اسلامی. *مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۷(۳۳)، ۱۱۹-۱۴۹. doi:10.30471/psy.2023.9060.2075
- ۷- سلیمانی، الهه؛ تنها، زهرا؛ ملکی راد، علی‌اکبر؛ و کردستانی، داوود (۱۴۰۰). معادلات ساختاری مهارت‌های زندگی و سبک‌های دل‌بستگی با تعارضات زناشویی: نقش میانجی‌گرانه رضایت جنسی و قصه عشق زوجین. *تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۹(۱)، ۱۲۸-۱۳۸.
- ۸- شهابی‌زاده، فاطمه؛ و محمدی مقدم، مژگان (۱۳۹۹). اثربخشی کنترل شناختی زبان مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بر کنترل عواطف زنان با تعارضات زناشویی. *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۵(۵۱)، ۲۹-۵۴.
- ۹- عسگرزاده، سونا؛ برادران، مجید؛ و رنجبر نوشری، فرزانه (۱۴۰۱). مقایسه ذهن آگاهی، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و همجوشی شناختی در زنان با و بدون تعارضات زناشویی. *شناخت اجتماعی*، ۱۱(۲۲)، ۱۲۱-۱۲۹. doi:10.30473/sc.2023.69092.2913
- ۱۰- علی ابن ابی‌طالب (۱۳۹۶). *نهج‌البلاغه*؛ ترجمه محمد دشتی سلفون. قم: انتشارات محمد امین.
- ۱۱- فرانکل، ویکتور (۱۴۰۳). انسان در جست و جوی معنا، ترجمه امیر لاهوتی. تهران: انتشارات مصدق.
- ۱۲- القشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۱۴۰۰). ترجمه فارسی صحیح مسلم. ترجمه جواد عصار رودی عبدالباری وثیق عبدالرؤف مخلص هروی. شیراز: شیخ‌الاسلام احمد جام
- ۱۳- گلدنر، آلین (۱۳۸۳)، «بحران در جامعه‌شناسی غرب»، ترجمه فریده ممتاز، تهران: شرکت انتشار، چاپ سوم.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰). بحارالانوار. بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۵- مهدوی، سمیه؛ و آزادی، مهران (۱۴۰۰). هنجاریابی پرسشنامه طرح‌واره‌های ناسازگار یانگ در بین دانشجویان شهر تهران. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۱۲(۴۵)، ۱۳۵-۱۶۳. doi:10.22054/jem.2022.58601.2142
- ۱۶- نورعلیزاده میانجی، مسعود؛ و الهی، حسین (۱۴۰۲). پیش‌بینی تعارضات زناشویی زوج‌های طلبه بر اساس سبک‌های فرزندپروری ادراک شده والدینی. *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۸(۶۵)، ۲۰۵-۲۲۸.
- ۱۷- یانگ، جفری؛ کلوسکو، ژانت؛ ویشار، مارجوری (۱۴۰۳). طرح‌واره درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی. ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز. تهران: انتشارات ارجمند.
- 18- Bandura, A. (1977). Social Learning Theory of Identification Processes, in: Goslin, D.A. (Hrsg.) , *Handbook of socialization theory and research*, Chicago Press
- 19- Beck, A. (2009). *Depression :causes and Treatment*. Philadelphia: *University of Pennsylvania Press*.
- 20- Berkowitz, L. (1989). Aggression Humor as a Stimulus of Aggressive Responses." *Journal of Personality and Social Psychology Press*, 16: 710-717.
- 21- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Attachment*. London: Hogroth.
- 22- Ellis, A. (1994). *Reason and emotion in psychotherapy*, Revised and updated. New York: Carol publishing.

- 23- Fortman, B. D. G. (2015). intimate partner violence and women's physical and mental health in the Who multi-country study on women's health and domestic violence: an observational study. *Psychiatry & Applied Mental Health*, 2(9),112-113.
- 24- Haj _Yahya,M.M. (1999).Wife abuse and its Psychological consequences asrevealed by the first Palestinian survey on violence against women. *Journal of family Psychology*.13: 642_662.
- 25- Halon, SD., Kandall, PC. (1980). Cognitive self-statements in depression: Development of an Automatic Thoughts Questionnaire. *Cognitive Therapy and Research*. 4(4):383-95.
- 26- Pines, A. M., & Neal, M. B., & Hammer, L. B. (2016). Job burnout and couple burnout in dual- earner couples in the sandwiched generation. *Social psychology Quarterly*, 74, 361-368.
- 27- Young, J. E. (2005). The YSQ-S3 Young Schema Questionnaire, Short Form. In J. E. Young (Ed.) *Schema Therapy Complete Packet: Workshop handouts*. New York: *Schema Therapy Institute*.
doi:10.1037/t67023-000

The Relationship Between Early Maladaptive Schemas, Negative Automatic Thoughts, and Domestic Violence with Marital Disenchantment Among Housewives in Shiraz: An Islamic Perspective

Zahideh Rahmanian^{1*}, Mehri Abdi²

1- Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Counseling, Farhangian University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

zr7911529@chmail.ir

2- Master's Student, Department of Psychology, Faculty of Psychology, Islamic Azad University of Yasouj, Yasouj, Iran.

mehriabdi76@gmail.com

Abstract

Considering the significance of marital interactions in Islam, this study aimed to investigate the relationship between early maladaptive schemas, negative automatic thoughts, and domestic violence with marital disenchantment among housewives in Shiraz, based on an Islamic perspective. The research method was descriptive-correlational using a survey approach. The statistical population consisted of all housewives in Shiraz in the year 2022, from which 384 individuals were selected through convenience sampling. Data were collected using the Early Maladaptive Schemas Questionnaire (Young, 2005), the Negative Automatic Thoughts Questionnaire (Hollon & Kendall, 1980), the Domestic Violence Questionnaire (Haj-Yahya, 1999), and the Marital Disenchantment Scale (Pines et al., 2016). Regression analysis results indicated that the three variables explained 22% of the variance in marital disenchantment. Domestic violence ($B = 0.32$, $t = 6.985$), early maladaptive schemas ($B = 0.25$, $t = 5.437$), and negative automatic thoughts ($B = 0.09$, $t = 2.141$) had the highest contributions, respectively. Furthermore, domestic violence mediated the relationship between early maladaptive schemas and negative automatic thoughts with marital disenchantment ($p < 0.01$). This research indicates that marital disenchantment results from the accumulation of inappropriate cognitive, emotional, and behavioral interactions, and its reduction requires simultaneous attention to both individual factors (such as schemas and negative thoughts) and interpersonal factors (such as violence), within the framework of Islamic principles. Domestic violence plays a dual role in this cycle, acting both as a cause and a consequence of cognitive-emotional interactions, thereby creating a vicious cycle. Emphasizing multilevel interventions from individual therapy to structural changes positions this study as a pioneering work in the field of family mental health.

Keywords: Early Maladaptive Schemas, Negative Automatic Thoughts, Domestic Violence, Marital Disenchantment, Islamic Perspective.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

تدوین مدل ساختاری تاب‌آوری پرستاران زن متأهل: تأثیر انعطاف‌پذیری شناختی با نقش میانجی سازگاری زناشویی

محسن کمالی‌نیا^۱، کیانوش زهراکار^{۲*}، مهدی عرب‌زاده^۳

۱- گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Mkn.irani@gmail.com

۲- استاد، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

dr_zahrakar@khu.ac.ir

۳- دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران.

Mehdiarabzadeh@khu.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۱۲/۱۴]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۱۰/۱۲]

چکیده

تاب‌آوری نقش مهمی در مقابله با چالش‌های شغلی و زناشویی دارد، لذا تقویت این ویژگی می‌تواند به بهبود وضعیت روانی و عملکرد شغلی افراد نقش بسزایی داشته باشد. از این رو، شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده تاب‌آوری ضروری به نظر می‌رسد. هدف این پژوهش بررسی تأثیر انعطاف‌پذیری شناختی بر تاب‌آوری با نقش میانجی‌گری سازگاری زناشویی در پرستاران زن متأهل است. این پژوهش از نوع بنیادی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش همبستگی مبتنی بر مدل معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل ۴۰۰ پرستار زن متأهل شاغل در مراکز درمانی و بیمارستان‌های دولتی استان البرز بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه تاب‌آوری کانر و دیویدسون، پرسشنامه انعطاف‌پذیری شناختی دنیس و وندر وال و مقیاس سازگاری زناشویی لاک-والاس بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۶ و AMOS نسخه ۲۴ تحلیل شدند. این پژوهش با شناسه IR.ABZUMS.REC.1401.297 به تصویب کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی البرز رسید. مشارکت‌کنندگان پس از ارائه رضایت آگاهانه در پژوهش شرکت کردند و محرمانگی داده‌های آنان تضمین شد. نتایج نشان داد که انعطاف‌پذیری شناختی ($r=0/762$) و سازگاری زناشویی ($r=0/796$) در سطح اطمینان ۰/۰۱ با تاب‌آوری رابطه مثبت و معناداری دارند. همچنین نقش میانجی سازگاری زناشویی در ارتباط بین انعطاف‌پذیری شناختی و تاب‌آوری تأیید شد. برازش مناسب داده‌ها با مدل مفهومی پژوهش تأیید شد. یافته‌ها نشان دادند که برای ارتقای تاب‌آوری پرستاران زن متأهل، توجه به عوامل شناختی، عاطفی و هیجانی ضروری است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و مدیران حوزه سلامت برنامه‌هایی در جهت بهبود این عوامل طراحی و اجرا کنند.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری، انعطاف‌پذیری شناختی، سازگاری زناشویی، پرستاران زن متأهل.

۱- مقدمه

حقیقتی کتمان‌ناپذیر است که نظام‌های بهداشتی در سراسر جهان با افزایش روزافزون چالش‌ها، گسترش نیازهای بهداشتی و محدودیت‌های اقتصادی روبرو هستند که توانایی‌های بالقوه بخش‌های زیربنای بهداشت و نیروی کار از این موضوع تحت‌الشعاع خویش قرار داده است. لذا، پرستاران به‌عنوان عمده‌ترین نیرو و مهم‌ترین سنگربانان نظام سلامت که نقش اساسی در تداوم مراقبت‌ها و پاسخگویی خدمات درمانی و بهداشتی و سلامت جامعه دارا هستند در ارائه خدمات جسمی، روحی، روانی و اجتماعی به خیل گسترده‌ای از افراد نقش مؤثر و کلیدی را عهده دارند. حرفه پرستاری به دلیل نیاز به مهارت و تمرکز بالا در انجام کار، همکاری تیمی قوی و ارائه مراقبت تمام‌وقت، نوبت کاری، حجم کاری زیاد، مسئولیت‌های متعدد و بیش‌ازحد، نداشتن تعطیلات، افزایش روزافزون بوروکراسی، فشار کاری بالا، تعارض با همکاران، مشاهده رنج و مرگ بیماران، مسئولیت‌های حرفه‌ای و مسائل مرتبط با نظام اداری، فرسودگی بالای شغلی، کار در نوبت‌های شبانه، انجام کار در ساعت نامنظم و تجربیات رنج‌آور بیماران، استرس بالای شغلی، نیاز به سطح بالای دانش و مهارت برای کار در بخش‌های مختلف بیمارستانی و درمانی، لزوم پاسخ فوری و بی‌درنگ به موقعیت‌های خطیر و مسئولیت سنگین ناشی از مراقبت بیمار، استرس شغلی زیادی به همراه دارد که این امر منجر به پیامدهای جسمی و روانی جدی می‌گردد این استرس‌های شغلی در درازمدت به فرسودگی شغلی منتهی می‌شوند (Tal-Saban & Zaguri, 2022). استرس شغلی به‌عنوان یک فاکتور اصلی در ایجاد بیماری و افزایش میزان غیبت از کار پرستاری محسوب می‌شود، مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که میزان این تنش در حرفه‌ی پرستاری نسبت به سایر مشاغل حوزه سلامت از میزان بیشتری برخوردار است. در پرستاران زن متأهل علاوه بر داشتن شغلی پر از استرس و فرسودگی بالا باید نقش‌های دیگری چون همسرمداری و مادر بودن را ایفاگر باشند. لذا این فشار و استرس و فرسودگی بیش‌تر جلوه‌گر است. همچنین، انتقال مشکلات و شرایط خانوادگی و زناشویی به کاری نیز ممکن است در این قشر باعث کاهش صبر و تحمل آنان در مواجهه با شرایط شغلی‌شان گردد. لذا به دلیل ماهیت تنش‌زای حرفه پرستاری سلامت روانی پرستاران با تهدید جدی روبرو می‌شود و در درازمدت می‌تواند باعث فرسودگی شغلی پرستاران علی‌الخصوص پرستاران متأهل گردد، لذا، توجه به ظرفیت‌های فردی و روانی که فرد به کمک آن‌ها بتواند در شرایط دشوار مقاومت نموده و دچار آسیب‌دیدگی نشود و حتی در چنین شرایط بحرانی، خود را از لحاظ شخصیتی ارتقاء ببخشد اهمیت مضاعفی دارد. یکی از مهم‌ترین توانایی‌های انسان که در شرایط سخت و فشارهای روانی باعث سازگاری مؤثر با عوامل تنش‌زا شده و باعث افزایش مقاومت در برابر مشکلات می‌شود تاب‌آوری است. لذا برای کاهش این مشکلات، افزایش تاب‌آوری در این قشر را بیش از گذشته نمایان می‌کند. از این رو تاب‌آوری می‌تواند به پرستاران کمک کند تا مقابله کارآمد و متناسبی با عوامل تنش‌زا داشته باشند و بتوانند در محیط کاری و زندگی شخصی‌شان بیش از گذشته متمرکز و متمرکزه بوده و با افزایش تاب‌آوری‌شان به آن‌ها کمک کرد که بتوانند با روحیه بهتر و تحمل‌پذیری بیشتری با موقعیت شغلی‌شان کنار بیایند و با سعه‌صدر، تحمل بیشتر و رضایت‌مندی بیشتری به این شغل نگریسته و عملکرد بهتری در حوزه‌های مختلف فردی، شغلی، اجتماعی، حوزه درمانی و زناشویی ایفا نمایند (Du, Luo & Zhou, 2022). در سال‌های اخیر رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا، با شعار توجه به استعدادها و توانمندی انسان مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. عواملی که موجب تطابق هر چه بیشتر آدمی با نیازها و تهدیدهای زندگی می‌شود به‌عنوان تاب‌آوری یاد می‌شود؛ تاب‌آوری؛ بنیادی‌ترین سازه‌های مورد پژوهش در این رویکرد است که جایگاه ویژه‌ای؛ بخصوص در حوزه روانشناسی تحولی، روان‌شناسی خانواده و بهداشت روان به خود اختصاص داده است (Tal-Saban & Zaguri-Vittenberg, 2022).

تاب‌آوری ظرفیتی برای مقاومت در برابر استرس و فاجعه است (Ünal & Akgün, 2020). تاب‌آوری، توانمندی تحت شرایط تنش‌زا و همچنین در طول بحران و مصیبت تعریف می‌شود. تاب‌آوری، فرایندی پویاست که دربرگیرنده سازگاری مثبت دریافتی از شرایط مصیبت‌بار و ناگوار است (Abe & Oshio, 2022). در واقع تاب‌آوری، صرفاً مقاومت منفعل در برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده

نیست، بلکه فرد تاب آور، مشارکت‌کننده فعال و سازنده محیط پیرامون خود است. تاب‌آوری قابلیت فرد در برقراری تعادل زیستی؛ روانی و معنوی در مقابل خطر است؛ یعنی نوعی ترمیم خود که با پیامدهای مثبت هیجانی، عاطفی و شناختی همراه است (Bartle-Haring, Ferriby & Day, 2021). تاب‌آوری به‌واسطه کاهش هیجان‌های منفی و افزایش شادکامی، رضایت بیشتر از زندگی را در پی دارد و به‌عنوان منبعی برای تسهیل غلبه بر مصائب، مشکلات، مقاومت در برابر استرس و از بین بردن اثرات روانی آنها تعریف شده است (Beckman & Stanko, 2020).

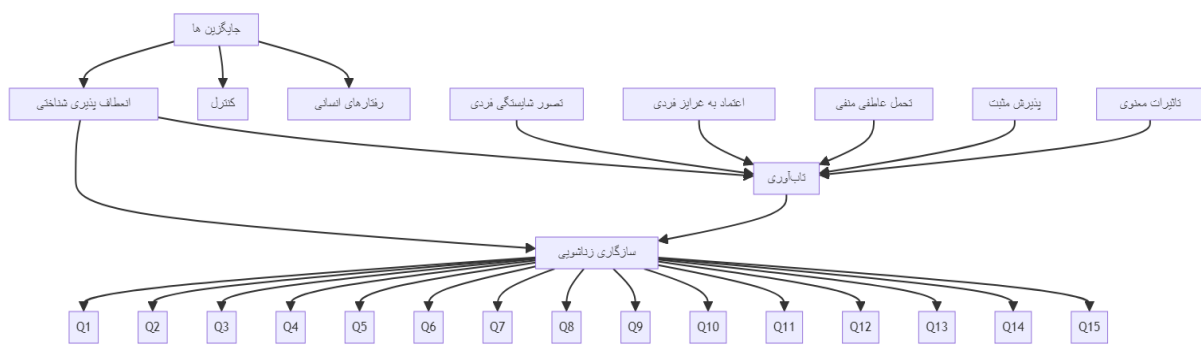
یکی از مفاهیمی که در تاب‌آوری فرد نقش دارد انعطاف‌پذیری شناختی است. انعطاف‌پذیری شناختی از رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا مورد استفاده قرار گرفته شده و توانایی تغییر آمایه‌های شناختی به‌منظور سازگاری با محرک‌های در حال تغییر محیط است. این توانایی‌ها شامل توانایی تغییر دیدگاه یا سازگاری انطباقی فرد با قوانین، تقاضاها یا شرایط محیط جدید است (Du, Luo & Zhou, 2021). انعطاف‌پذیری شناختی را به‌عنوان یکی از پنج عامل حمایتی تاب‌آوری مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیقات نشان داد که آموزش انعطاف‌پذیری شناختی، تاب‌آوری را به‌طور معناداری باعث افزایش تاب‌آوری می‌گردد و به بهبود تاب‌آوری افراد کمک می‌کند. افرادی که توانایی تفکر انعطاف‌پذیر دارند، از توجیهات جایگزین استفاده می‌کنند، افراد منعطف به‌صورت مثبت چارچوب فکری خود را بازسازی می‌کنند و موقعیت‌های چالش‌انگیز یا رویدادهای استرس‌زا را می‌پذیرند افرادی که انعطاف‌پذیرترند، از نظر روان‌شناختی تاب‌آوری بیشتری دارند. افراد منعطف تاب‌آوری بیشتری نسبت به افراد غیر منعطف دارند و رویدادهای منفی را به‌صورت انعطاف‌پذیرتر و واقع‌بینانه‌تر در نظر می‌گیرند و مشکلات را اغلب موقتی و محدود می‌دانند (Beckman & Stanko, 2020). در دهه‌های اخیر، روان‌شناسی مثبت‌گرا با تمرکز بر تقویت نقاط قوت و توانایی‌های انسانی، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. یکی از مفاهیم اساسی این رویکرد، تاب‌آوری است که به‌عنوان قابلیت برای حفظ تعادل روانی، جسمانی و معنوی در برابر مشکلات و بحران‌ها شناخته می‌شود. تاب‌آوری نوعی توانایی ترمیم و بازسازی خود است که اغلب به پیامدهای مثبت در زمینه‌های شناختی، هیجانی و عاطفی منجر می‌شود. مشاغل مرتبط با حوزه سلامت، به‌ویژه پرستاری، به دلیل ماهیت سخت و استرس‌زای خود، نیاز بیشتری به تقویت تاب‌آوری دارند (Freitas, Rodríguez, Gonzalez, Crabtree & Martine, 2020). پرستاران به‌عنوان نیروی کلیدی در ارائه خدمات درمانی و مراقبتی، مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند. عواملی مانند شیفت‌های طولانی، مواجهه با درد و مرگ بیماران و فشارهای عاطفی، این حرفه را چالش‌برانگیز کرده و می‌تواند موجب فرسودگی شغلی شود. در این میان، پرستاران زن متأهل به دلیل نقش‌های چندگانه‌ای که در خانواده و جامعه ایفا می‌کنند، با چالش‌های بیشتری مواجه هستند و به همین دلیل، نیاز به تاب‌آوری در این گروه بسیار بیشتر احساس می‌شود (Beckman & Stanko, 2020).

یکی از عوامل مؤثر در افزایش تاب‌آوری، انعطاف‌پذیری شناختی است که توانایی تغییر آمایه‌های شناختی به‌منظور سازگاری با محرک‌های در حال تغییر محیط است. نتایج تحقیقات نشان داد که آموزش انعطاف‌پذیری شناختی، به‌طور معناداری باعث افزایش تاب‌آوری می‌گردد. افرادی که توانایی تفکر انعطاف‌پذیر دارند، از توجیهات جایگزین استفاده می‌کنند. افراد منعطف، تاب‌آوری بیشتری نسبت به افراد غیرمنعطف دارند و رویدادهای منفی را به‌صورت انعطاف‌پذیرتر و واقع‌بینانه‌تر در نظر می‌گیرند (Tahir & Khan, 2020).

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که علی‌رغم تحقیقات گسترده در زمینه تاب‌آوری، همچنان شکاف‌هایی در این حوزه به چشم می‌خورد. به‌ویژه، تأثیر هم‌زمان انعطاف‌پذیری شناختی و سازگاری زناشویی بر تاب‌آوری است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. لذا همین موضوع نویسندگان را بر آن داشت تا مدلی مفهومی برای این ارتباط پیشنهاد دهند و به این سؤالات پاسخ دهند:

آیا داده‌های پژوهش با مدل مفهومی طراحی شده تطابق دارند؟

آیا سازگاری زناشویی در ارتباط بین انعطاف‌پذیری شناختی و تاب‌آوری نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند؟



شکل ۱- مدل پیشنهادی پژوهش

۲- مبانی نظری و پیشینه

در حوزه تاب‌آوری، تمایز یافتگی خود و سازگاری زناشویی در پرستاران زن ایرانی نشان‌دهنده اهمیت عوامل مختلف در تأثیرگذاری بر بهزیستی فردی و روابط زناشویی است. به‌عنوان مثال، تحقیق استاکنو^۱ و همکاران ۲۰۲۰، نشان می‌دهد که تاب‌آوری و تعهد در روابط زناشویی می‌توانند از طریق کار مرزی ارتباطی تقویت شوند. همچنین، پژوهش‌های دیو^۲ و همکاران ۲۰۲۰، به نقش متغیرهای میانجی مانند تصویر بدنی و وضعیت اقتصادی-اجتماعی در بهبود رضایت زناشویی اشاره دارند. فهمیدنش^۳ و همکاران ۲۰۲۰، نیز نشان داده‌اند که خود دلسوزی و بخشش می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی رضایت زناشویی در زوج‌های جوان باشند. در همین راستا، فری، گانوک، جانسون و کولمن^۴ ۲۰۲۰، بر اهمیت تنظیم هیجانی در روابط زناشویی و تأثیر آن بر رضایت زناشویی تأکید دارند. از سوی دیگر، مطالعات ایسیک، اوزبر، کولینس و رودرگر^۵ ۲۰۲۰، نقش انعطاف‌پذیری شناختی را در تنظیم روابط زوجین و افزایش رضایت زناشویی مورد بررسی قرار داده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که انعطاف‌پذیری شناختی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد تعادل در روابط زناشویی ایفا کند و به ارتقاء تاب‌آوری افراد کمک کند. علاوه بر این، پژوهش‌های دیگری مانند مطالعه فوستر، کیم و ملنس^۶ ۲۰۲۲، در خصوص تاب‌آوری پرستاران نشان داده‌اند که تاب‌آوری در شغل‌هایی با استرس بالا، مانند پرستاری، ارتباط مستقیمی با سلامت روان و رضایت از زندگی دارد. به همین ترتیب، مطالعات ریاحی و گلزاری^۷ ۲۰۲۰، نیز به این نکته اشاره دارند که تنظیم هیجانی و انعطاف‌پذیری شناختی در کاهش اضطراب و استرس زناشویی تأثیرگذار است و می‌تواند موجب بهبود رضایت و سازگاری زناشویی در زوجها شود.

۳- روش‌شناسی

یکی از موضوعات مورد بحث در روش مدل‌یابی معادلات ساختاری، حجم نمونه مورد نیاز است. شایان ذکر است که برای اولین بار است که در جامعه پرستاران زن متأهل شاغل به بررسی مدل معادلات ساختاری بر اساس انعطاف‌پذیری شناختی بر میانجی‌گری سازگاری زناشویی پرداخته شده است و در این زمینه قبلاً تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است. شایان ذکر است. در پژوهش حاضر از جامعه ۲۱۸۶ نفری پرستاران زن متأهل شاغل در مراکز درمانی و بیمارستانی کرج با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای در نهایت ۴۰۰ نمونه به این صورت بود که ابتدا از بین ۲۱۸۶ پرستاران زن متأهل از بین واحدها و

1 Stanko

2 Du

3 Fahimdanesh

4 Frye, Ganong, Jensen & Coleman

5 Işık, Özbiler, Schweer-Collins & Rodríguez-González

6 Foster, Kim & McInnes

7 Riahi & Golzari

بخش‌های مختلف درمانی کرج، به صورت تصادفی واحدها و بخش‌هایی انتخاب و از بین این بخش‌ها به صورت تصادفی نیز از هر بخش تعدادی به عنوان نمونه انتخاب شدند که در مجموع ۴۰۰ پرستار زن متأهل به صورت تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب گردید. پرسشنامه در اختیار تمامی این پرستاران قرار گرفت. برای این که حجم نمونه دقیق‌تر برآورد گردد علاوه بر توجه به موارد بالا از نرم‌افزار جی پاور^۱ برای تعیین حجم نمونه و از نرم‌افزارهای آموس^۲ نسخه ۲۴ و نرم‌افزار اسپس^۳ نسخه ۲۶ جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد.

این مطالعه جامعه آماری خود را از میان پرستاران زن متأهل شاغل در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی استان البرز در سال ۱۴۰۱ انتخاب کرده است. با بهره‌گیری از نرم‌افزار G*Power و تعیین سطح خطای ۵ درصد، حجم نمونه ۴۰۰ نفر محاسبه شد. شرکت‌کنندگان از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای گزینش شدند.

۳-۱- معیارهای ورود به پژوهش

شامل توانایی برقراری ارتباط به زبان فارسی، زندگی مشترک در زمان انجام پژوهش، شاغل بودن در مراکز درمانی دولتی و تمایل به همکاری در مطالعه بود. از طرف دیگر، معیارهایی نظیر سابقه طلاق، ابتلا به اختلالات شخصیتی و مشارکت هم‌زمان در پژوهش‌های مشابه، موجب حذف افراد از مطالعه شدند. پس از دریافت رضایت‌نامه آگاهانه و اطمینان از رعایت اصول محرمانگی، پرسشنامه‌ها در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. پیش از تکمیل پرسشنامه‌ها، توضیحات جامعی درباره اهداف و اهمیت پژوهش به صورت شفاهی و مکتوب ارائه شد.

۳-۲- ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

الف) مقیاس تاب‌آوری: این ابزار که توسط کانور و دیویدسون^۴ در سال ۲۰۰۳ طراحی شده است، دارای ۲۵ سؤال بوده و در طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (از کاملاً نادرست تا همیشه درست) نمره‌گذاری می‌شود. این مقیاس ۵ مؤلفه اصلی دارد: خودکارآمدی (سوالات ۱، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵)، اعتماد به غرایز (سوالات ۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰)، کنترل عواطف منفی (سوالات ۱، ۲، ۴، ۵، ۸)، پذیرش تغییرات مثبت (سوالات ۱۳، ۲۱، ۲۲)، کنترل و معنویت (سوالات ۳ و ۹). نمره کل این پرسشنامه بین ۰ تا ۱۰۰ متغیر است؛ نمرات بالاتر نشان‌دهنده تاب‌آوری بیشتر هستند. کانور و دیویدسون پایایی این ابزار را ۰/۸۹ گزارش کرده‌اند. این مقیاس در ایران، سامانی، جوکار و صحراگرد (۱۳۸۶) ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه را برابر با ۰/۸۷ گزارش کرده‌اند. روایی سازه مقیاس از طریق تحلیل عاملی، بیانگر یک عامل عمومی با مقدار ارزش ویژه برابر با ۶/۶۴ بر اساس ۲۶ درصد از واریانس کل مقیاس بوده است.

ب) پرسشنامه انعطاف‌پذیری شناختی: این پرسشنامه توسط دنیس و وندروال^۵ در سال ۲۰۱۰ ساخته شده است که یک ابزار خودگزارشی کوتاه ۲۵ سؤالی است و برای سنجش نوعی از انعطاف‌پذیری شناختی که در موقعیت فرد برای چالش و جایگزینی افکار ناکارآمد با افکار کارآمدتر لازم است، به کار می‌رود. این پرسشنامه شامل سه مؤلفه است: جایگزین‌ها (سوالات ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰)؛ کنترل (سوالات ۱، ۲، ۴، ۷، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷) و جایگزین‌هایی برای رفتار انسانی (سوالات ۸ و ۱۰). نمره‌گذاری آن بر اساس مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت انجام می‌شود و برخی سوالات به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. این پرسشنامه سه جنبه از انعطاف‌پذیری شناختی را ارزیابی می‌کند:

2 G power

2 Amos

3 Spss

4 Connor & Davidson

1 Dennis and Vanderwal

۱. درک موقعیت‌های سخت به‌عنوان موقعیت‌های قابل کنترل.

۲. درک چندین توجیه جایگزین برای رویدادهای زندگی.

۳. ایجاد چندین راه‌حل جایگزین برای موقعیت‌های سخت.

این ابزار در کار بالینی و غیربالینی، به‌ویژه در درمان شناختی-رفتاری برای ارزیابی تفکر انعطاف‌پذیر کاربرد دارد. روایی هم‌زمان آن با پرسشنامه افسردگی بک ۰/۳۹- و روایی هم‌گرایی آن با مقیاس انعطاف‌پذیری شناختی مارتین و رابین ۰/۷۵ گزارش شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۰ و برای خرده‌مقیاس‌ها ۰/۸۷، ۰/۸۹ و ۰/۵۵ است. در نسخه فارسی، پژوهش بشرپور و شفیعی روایی و پایایی این پرسشنامه را با آلفای کرونباخ ۰/۷۹۹ تأیید کرده‌اند.

ج) پرسشنامه سازگاری زناشویی: این ابزار توسط لاک و والاس^۱ در سال ۱۹۹۳ طراحی شده و شامل ۱۵ سؤال است. نمره کل مقیاس بین ۰ تا ۱۵۱ تغییر می‌کند و نمرات بالاتر از ۱۰۱ نشان‌دهنده میزان بالای سازگاری زناشویی هستند. پایایی این پرسشنامه ۰/۹۶ گزارش شده است. در ایران، ثنایی و باقریان نژاد (۱۳۷۹) برآورد همسانی درونی با استفاده از فرمول اسپیرمن-بروان را بسیار خوب و ضریب همبستگی بین دو نیمه آن را برابر ۰/۰۹ گزارش کرده است.

۳-۳- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، توزیع فراوانی، کجی و کشیدگی بررسی شدند. همچنین برای آزمون مدل‌های پژوهش، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد. تحلیل‌ها با نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۶ و AMOS نسخه ۲۴ انجام شد.

۴- یافته‌ها

اطلاعات دموگرافیک شرکت‌کنندگان شامل متغیرهایی چون سن، تحصیلات، تعداد فرزندان، مدت اشتغال، طول مدت ازدواج و وضعیت زندگی مشترک در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌گردد از بین ۴۰۰ نفر پرستار زن متأهل که مورد مطالعه قرار گرفتند نتایج اطلاعات جمعیت شناختی بر اساس سن (سن ۲۰-۲۵ سال ۱۵۲ نفر ۳۸٪، بیشترین و سن بیش از ۵۶ سال ۸ نفر ۲٪ کمترین)؛ از نظر میزان تحصیلات (لیسانس ۲۶۵ نفر ۶۶/۲۵٪)، بر اساس تعداد فرزند، بدون فرزند با ۱۴۴ نفر ۳۶٪؛ از نظر سابقه اشتغال (تا ۵ سال سابقه، ۱۹۸ نفر ۴۹/۵٪؛ بر اساس مدت ازدواج تا ۵ سال ازدواج ۱۶۶ نفر ۴۱/۵٪). همچنین از نظر تفکیک وضعیت زندگی مشترکشان (در حال زندگی مشترک با ۳۸۲ نفر ۹۵/۵٪) بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان بودند. آلفای کرونباخ تمایز یافتگی ۰/۸۱۲، سازگاری زناشویی ۰/۷۸۶ و تاب‌آوری ۰/۸۵۳ گزارش شده است.

طبق جدول ۱، از مجموع ۴۰۰ پرستار زن متأهل مورد بررسی، داده‌های جمعیت‌شناختی به شکل زیر توزیع شده‌اند: سن: بیشترین تعداد پرستاران در گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ سال قرار دارند که شامل ۱۵۲ نفر (۳۸٪) است، درحالی‌که کمترین گروه سنی مربوط به پرستارانی است که بالای ۵۶ سال سن دارند که تعداد آن‌ها ۸ نفر (۲٪) است. تحصیلات ۲۶۵ نفر (۶۶/۲۵٪) از افراد دارای مدرک کارشناسی بودند. تعداد فرزند ۱۴۴ نفر (۳۶٪) از شرکت‌کنندگان بدون فرزند بودند. سابقه اشتغال، ۱۹۸ نفر (۴۹/۵٪) از شرکت‌کنندگان تجربه کاری کمتر از ۵ سال داشتند. مدت ازدواج، ۱۶۶ نفر (۴۱/۵٪) از افراد در دوره ازدواج کمتر از ۵ سال به سر می‌بردند. وضعیت زندگی مشترک، اکثریت قریب به اتفاق افراد (۹۵/۵٪) در حال حاضر در زندگی مشترک به سر می‌بردند که شامل

۳۸۲ نفر می‌شود. برای مقیاس‌های استفاده‌شده در این پژوهش، آلفای کرونباخ به شرح زیر گزارش شده است: انعطاف‌پذیری شناختی: ۰/۸۰۹، سازگاری زناشویی: ۰/۶۹۸، تاب‌آوری: ۰/۸۱۳

جدول ۱- جدول شرکت‌کنندگان از نظر سن، تحصیلات، تعداد فرزندان، مدت اشتغال، طول مدت ازدواج و وضعیت زندگی مشترک

اطلاعات جمعیت شناختی														متغیرها			
۵۶ سال و بالا		۵۵-۵۱ سال		۵۰-۴۶ سال		۴۵-۴۱ سال		۴۰-۳۶ سال		۳۵-۳۱ سال		۳۰-۲۶ سال		۲۵-۲۰ سال		سن	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۲	۸	۴/۷۵	۱۹	۷/۲۵	۲۹	۱۱/۷۵	۴۷	۷/۵	۳۰	۱۳/۷۵	۵۵	۱۵	۶۰	۳۸	۱۵۲		
جمع				دکتری و بالاتر		فوق‌لیسانس		لیسانس		فوق‌دیپلم		دیپلم		زیر دیپلم		میزان تحصیلات	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۰۰	۴۰۰			۱	۴	۱۴/۵	۵۸	۶۶/۲۵	۲۶۵	۱۳/۷۵	۵۵	۲/۲۵	۱۰	۲	۸		
جمع				۵ فرزند و بیشتر		۴ فرزند		سه فرزند		دو فرزند		یک فرزند		بدون فرزند		تعداد فرزند	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۰۰	۴۰۰			۰/۵	۲	۰/۵	۲	۸	۳۲	۲۴/۵	۹۸	۳۰/۵	۱۲۲	۳۶	۱۴۴		
جمع				۲۶ سال به بالا		۲۵-۲۱ سال		۲۰-۱۶ سال		۱۵-۱۱ سال		۱۰-۶ سال		۵-۰ سال		سابقه اشتغال	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۰۰	۴۰۰			۴/۵	۱۸	۶/۷۵	۲۷	۸/۷۵	۳۵	۱۰/۷۵	۴۳	۱۹/۷۵	۷۹	۴۹/۵	۱۹۸		
جمع				۲۶ سال به بالا		۲۵-۲۱ سال		۲۰-۱۶ سال		۱۵-۱۱ سال		۱۰-۶ سال		۵-۰ سال		مدت ازدواج	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۱۰۰	۴۰۰			۸/۲۵	۳۳	۸/۵	۳۴	۱۰/۲۵	۴۱	۱۴/۲۵	۵۷	۱۷/۲۵	۶۹	۴۱/۵	۱۶۶		
جمع												در آستانه طلاق		زندگی مشترک		وضعیت زندگی مشترک	
درصد				فراوانی													
۱۰۰				۴۰۰										۴/۵	۱۸	۹۵/۵	۳۸۲

جدول ۲- شاخص‌های مرکزی متغیرها و مؤلفه‌های پژوهش

مؤلفه‌ها متغیرها	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
انعطاف‌پذیری شناختی	۲۳	۱۵۹	۹۵/۴۷۹	۲۶/۰۳۰	-۰/۵۱۷	۰/۰۵۵
مؤلفه‌ها	۱۲	۷۰	۵۲/۵۲۲	۱۲/۱۹۵	-۰/۷۵۰	۰/۳۶۸
جایگزین‌ها	۸	۸۸	۳۳/۳۲۰	۱۰/۸۳۸	-۰/۰۵۵	-۰/۳۱۰
کنترل	۲	۶۰	۹/۶۳۲	۴/۰۸۶	۰/۶۷۹	-۰/۳۵۷
جایگزین‌هایی برای رفتار انسانی						
سازگاری زناشویی	۴۱	۴۱۰	۳۰۹/۴۳۵	۸۹/۵۹۷	-۰/۸۸۷	-۰/۱۹
مؤلفه‌ها	۲	۳۵	۲۶/۰۰۰	۱۰/۰۷۷	-۰/۷۲۷	-۰/۵۷۲
سؤال ۱	۰	۵	۳/۹۳۲	۱/۰۵۸	-۱/۶۸۶	۳/۸۲۰
سؤال ۲	۰	۵	۴/۰۰۷	۱/۱۴۲	۱/۳۹۲	۱/۶۹۵
سؤال ۳	۰	۵	۳/۹۳۷	۱/۲۸۵	-۱/۴۳۴	۱/۶۳۴
سؤال ۴	۰	۵	۳/۸۷۵	۱/۲۵۴	-۱/۴۹۳	۱/۹۵۰
سؤال ۵	۰	۵	۴/۱۰۰	۱/۲۲۴	۱/۹۷۹	۳/۸۰۴
سؤال ۶						

تدوین مدل ساختاری تاب‌آوری پرستاران زن متأهل...						محسن کمالی‌نیا و همکاران
سؤال ۷	۰	۵	۴/۱۷۵	۱/۱۶۵	-۱/۸۰۶	۳/۱۲۲
سؤال ۸	۰	۵	۳/۸۸۷	۱/۲۸۰	-۱/۵۰۳	۱/۷۰۴
سؤال ۹	۰	۵	۳/۹۵۲	۱/۳۲۸	-۱/۴۷۹	۱/۵۱۸
سؤال ۱۰	۰	۵	۶/۳۷۵	۴/۴۲۲	-۰/۴۴۱	-۱/۷۲۹
سؤال ۱۱	۰	۱۰	۷/۴۵۷	۳/۲۶۴	-۱/۱۰۴	۰/۲۱۳
سؤال ۱۲	۰	۱۰	۳/۴۲۵	۲/۳۸۹	۲/۲۸۲	۳/۵۹۰
سؤال ۱۳	۲	۱۰	۹/۰۰۲	۵/۶۰۷	-۰/۱۱۸	-۱/۶۰۵
سؤال ۱۴	۰	۱۵	۱۰/۳۱۰	۶/۴۰۶	۰/۶۳۸	-۱/۵۹۱
سؤال ۱۵	۱	۱۰	۶/۱۷۲	۴/۷۲۷	۰/۴۳۳	-۱/۸۰۵
تاب‌آوری						
مؤلفه‌ها	تصور شایستگی فردی	۰	۳۲	۱۸/۵۷۰	۹/۹۱۶	-۱/۱۵۹
	اعتماد به‌گرایز فردی	۰	۲۸	۱۴/۱۴۰	۸/۵۵۹	-۱/۰۹۴
	تحمل عاطفه منفی	۰	۲۰	۱۲/۵۷۰	۵/۴۷۶	۰/۸۲۷
	پذیرش مثبت تغییر و روابط ایمن	۰	۱۲	۷/۶۶۲	۳/۷۳۲	-۱/۲۱۳
	کنترل و تأثیرات معنوی	۰	۸	۵/۲۸۷	۲/۶۴۶	-۱/۰۸۲

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌گردد انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی متغیرهای (انعطاف‌پذیری شناختی به ترتیب ۰/۳، ۰/۲۶، ۰/۵۱۷ و ۰/۰۵۵؛ متغیر سازگاری زناشویی ۰/۸۸۷، ۰/۸۹۷ و ۰/۰۱۹؛ و متغیر تاب‌آوری ۰/۳۰، ۰/۲۰۲ و ۰/۱۳۱) به دست آمده است.

جدول ۳ - ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳
۱- انعطاف‌پذیری شناختی	۱		
۲- سازگاری زناشویی	۰/۷۶۷***	۱	
۳- تاب‌آوری	۰/۸۵۶***	۰/۷۱۶***	۱

جدول ۳ ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. بین انعطاف‌پذیری شناختی ($r = 0.767, p > 0.01$) سازگاری زناشویی ($r = 0.856, p > 0.01$) با تاب‌آوری رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و همبستگی بین متغیرها معنادار است، از این‌رو امکان بررسی مدل پژوهش فراهم گردید.

جدول ۴- شاخص‌های برازندگی مدل^۱

شاخص‌های برازندگی مدل	مقدار	مقدار قابل قبول	شاخص‌های برازندگی مدل	مقدار	مقدار قابل قبول
خطای ریشه‌ی مجذور میانگین تقریب (RMSEA)	۰/۰۴۵	کمتر از ۰/۰۸	شاخص نیکویی برازش (GFI)	۰/۹۸۶	بیشتر از ۰/۹
شاخص تقریب برازندگی	۰/۰۱۷	کمتر از ۰/۰۵۰	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۸۳	بیشتر از ۰/۹

(NFI)		(PCLOSE)	
بیشتر از ۰/۹	۰/۹۰۱	شخص برازش تناسب نسبی (RFI)	بیشتر از ۰/۹
بیشتر از ۰/۹	۰/۹۱۵	شخص برازش تناسب افزایشی (IFI)	بیشتر از ۰/۹
بیشتر از ۰/۹	۰/۹۵۷	شخص برازش هنجار نشده (TLI)	بیشتر از ۰/۹
بیشتر از ۲۰۰	۲۰۷	شخص هولتر HOELTER (۰/۰۵)	بیشتر از ۰/۶
بیشتر از ۲۰۰	۲۱۵	شخص هولتر HOELTER (۰/۰۱)	بیشتر از ۰/۹

جهت آزمون مدل در پژوهش حاضر، (روش الگویابی معادلات ساختاری SEM) اعمال گردید. برای بررسی برازندگی مدل از شاخص‌های آمده شده در جدول ۵ استفاده شده است که (شخص تقریب برازندگی^۱ PCLOSE)، ۰/۰۱۷ به دست آمده که کمتر از ۰/۰۵۰ است شاخص‌های برازش (مقایسه‌ای CFI)؛ نیکویی برازش انطباقی^۳ (AGFI)؛ برازندگی افزایشی^۴ (IFI)؛ نیکویی برازش^۵ (GFI)، هنجار شده^۶ (NFI)، تناسب نسبی^۷ (RFI) فزاینده^۸ (IFI) و هنجار نشده^۹ (TLI) به ترتیب ۰/۹۱۳، ۰/۹۲۴، ۰/۹۰۵، ۰/۹۸۶، ۰/۹۰۱، ۰/۹۱۵ و ۰/۹۵۷ که بزرگ‌تر از ۰/۹۰ و شاخص برازش مقتصد (PCFI)، شاخص برازش هنجار شده مقتصد^{۱۰} (PNFI)، به ترتیب ۰/۷۴۱، ۰/۷۳۸ به دست آمده‌اند که بیشتر از ۰/۶۰ می‌باشند و نشان‌دهنده برازش مناسب و مطلوب مدل دلالت دارند. مقدار شاخص تقریب برازندگی PCLOSE، ۰/۰۱۷ و شاخص خطای ریشه‌ی مجذور میانگین تقریب RMSEA برابر ۰/۰۴۵ که بر اساس مدل کلاسیک نشان‌دهنده برازش مدل است.

جدول ۵- ضرایب مسیر مدل ساختاری

معناداری	نسبت بحرانی	خطای استاندارد	برآورد	مسیرهای مستقیم
***	۱۵/۳۲۷	۰/۱۳۲	۲/۰۲۲	انعطاف‌پذیری شناختی به سازگاری زناشویی
***	۳/۹۲۴	۰/۰۲۶	۰/۹۸۶	انعطاف‌پذیری شناختی به تاب‌آوری
***	۳/۴۵۸	۰/۲۵۳	۰/۸۷۵	سازگاری زناشویی به تاب‌آوری

بارهای عاملی استاندارد برای مسیرهای (انعطاف‌پذیری شناختی به سازگاری زناشویی ۲/۰۲۲، انعطاف‌پذیری شناختی به تاب‌آوری ۰/۹۸۶، سازگاری زناشویی به تاب‌آوری ۰/۸۷۵) به دست آمد؛ که همگی بالای ۰/۵ است خطای استاندارد مسیرهای فوق نیز به

- 1 Fitness Approximation Index
- 2 Comparative Fitness Indices
- 3 Adjusted goodness of fit index
- 4 Increased Fitness Index
- 5 Goodness of Fit Index
- 6 The fitness index is normalized.
- 7 Relative Fit Index
- 8 Incremental Fit Index
- 9 Fit index not normalized
- 10 Normalized fit index

ترتیب ۰/۱۳۲، ۰/۰۲۶ و ۰/۲۵۳ حاصل شد. نسبت بحرانی به ترتیب ۱۵/۳۲۷، ۳/۹۲۴ و ۳/۴۵۸ به دست آمد که برای همه مسیرهای فوق معنادار است.

جدول ۶- نتایج بوت استروپ

مسیرهای واسطه‌ای	شاخص‌ها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل	وضعیت میانجی‌گری
	ضریب مسیر	۰/۹۸۱	-۰/۳۵۲	۰/۶۳۱	
رابطه انعطاف‌پذیری شناختی با تاب‌آوری	معناداری دو دامنه	-۰/۳۵۷	۰/۴۷۸	۰/۱۲۱	میانجی‌گری کامل
تاب‌آوری با میانجی‌گری سازگاری	کرانه پایین	۰/۲۴۸	-۰/۰۳۲	۰/۲۱۶	
زناشویی	کرانه بالا	۰/۶۷۱	-۰/۴۹۹	۰/۱۷۲	

جهت ارزیابی روابط واسطه‌ای یا میانجی در مدل دوم نیز از آزمون بوت استروپ و برای بررسی وضعیت میانجی‌گری از نمودار تصمیم‌گیری تحلیل میانجی‌گری با استفاده از روش بوت استرپینگ^۱ استفاده شد؛ که همان‌طور که رابطه انعطاف‌پذیری شناختی، با تاب‌آوری با میانجی‌گری سازگاری زناشویی که اثر مستقیم و غیرمستقیم و کل آن به ترتیب ۰/۹۸۱، ۰/۳۵۲- و ۰/۶۳۱ به دست آمد. همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود ضرایب مسیرهای مستقیم متغیرهای فوق بر تاب‌آوری معنادار بودند. جهت بررسی رابطه غیرمستقیم مدل پیشنهادی از روش بوت استروپ در برنامه ماکرو آزمون پریچر و هیز استفاده شد؛ که با توجه به نتایج جدول فوق، مدل از برازش مطلوبی برخوردار است و این‌گونه استنباط می‌گردد که انعطاف‌پذیری شناختی و سازگاری زناشویی بر تاب‌آوری اثر گذارند و نتایج بوت استروپ بر نقش واسطه‌ای سازگاری زناشویی بین متغیر پیش‌بین و ملاک نیز مورد تأیید قرار گرفت و به برازش مدل منجر گردید.

برای تحلیل روابط میانجی در مدل پیشنهادی دوم، از روش بوت استرپینگ به منظور ارزیابی وضعیت میانجی‌گری و همچنین تأثیرات غیرمستقیم استفاده شد. این روش به‌طور ویژه برای تعیین اندازه اثرات مستقیم و غیرمستقیم میان متغیر انعطاف‌پذیری شناختی و متغیر تاب‌آوری در حضور متغیر میانجی (سازگاری زناشویی) مورد استفاده قرار گرفت. نتایج حاصل از آزمون بوت استروپ نشان داد که اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر تاب‌آوری به‌طور معناداری تأیید شده است. به‌طور خاص، ضریب اثر مستقیم برابر با ۰/۹۸۱، اثر غیرمستقیم ۰/۳۵۲- و اثر کلی ۰/۶۳۱ به دست آمد که این مقادیر نشان‌دهنده تأثیر معنادار این متغیرها بر تاب‌آوری در سطح اطمینان آماری بالا هستند.

در جدول ۶، ضرایب مسیرهای مستقیم میان متغیرهای پیش‌بین و تاب‌آوری نشان‌دهنده تأثیرات معنادار آماری بودند. برای تحلیل روابط غیرمستقیم، از روش بوت استرپینگ با استفاده از برنامه ماکرو آزمون پریچر و هیز بهره گرفته شد که این روش از دقت بالایی در ارزیابی روابط میانجی‌گری برخوردار است. نتایج به‌دست‌آمده بیانگر برازش مطلوب مدل پیشنهادی است. به‌طور ویژه، نشان داده شد که انعطاف‌پذیری شناختی و سازگاری زناشویی به‌طور معناداری بر تاب‌آوری تأثیر دارند و روابط میان این متغیرها از طریق اثرات میانجی سازگاری زناشویی تأثیر می‌گذارد. این یافته‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های روان‌شناختی نظیر انعطاف‌پذیری شناختی و کیفیت روابط زناشویی می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر تاب‌آوری فرد تأثیرگذار باشند. از آنجایی که روابط بین فرد و محیط اجتماعی، به‌ویژه در تعاملات زناشویی، می‌تواند نقش مؤثری در افزایش تاب‌آوری افراد ایفا کند، این نتایج اهمیت مدل‌سازی دقیق روابط میان این متغیرها را برجسته می‌سازد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر تمایز یافتگی خود بر تاب‌آوری با نقش میانجی سازگاری زناشویی در پرستاران زن متأهل بود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که انعطاف‌پذیری شناختی اثر معناداری بر تاب‌آوری افراد دارد. این نتایج با پژوهش‌های قبلی (۹، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۰) هم‌راستا است و تأکید دارد که انعطاف‌پذیری شناختی، به‌عنوان یک متغیر روان‌شناختی مهم، با تاب‌آوری افراد ارتباط مثبت و معناداری دارد. بدین گونه که هرچه فرد از سطح بالاتری از انعطاف‌پذیری شناختی برخوردار باشد، تاب‌آوری او نیز در برابر فشارهای زندگی و شرایط سخت افزون‌تر می‌شود (Freitas, Rodríguez Gonzalez, Crabtree & Martine, 2020). افراد با تمایز یافتگی بالا، دارای هویت روشن و تعریف‌شده‌ای هستند که آن‌ها را قادر می‌سازد تا در مواجهه با بحران‌ها و موقعیت‌های عاطفی پیچیده، کنترل خود را حفظ کنند و تصمیمات منطقی و مستحکم بگیرند. این افراد قادر به حفظ استقلال عاطفی و روان‌شناختی هستند و از بروز واکنش‌های غیرارادی و تصمیم‌گیری‌های نادرست در مواجهه با چالش‌ها جلوگیری می‌کنند (Abe & Oshio, 2018). در مقابل، افراد با انعطاف‌پذیری کمتر تحت تأثیر هیجانات و فشارهای روانی قرار می‌گیرند و در نتیجه مستعد ابتلا به مشکلات روان‌شناختی و اختلالات عاطفی می‌شوند. علاوه بر این، نتایج تحقیق نشان داد که سازگاری زناشویی نیز تأثیر قابل‌توجهی بر تاب‌آوری دارد. این نتایج با تحقیقات پیشین (۴، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۷) هم‌خوانی دارد، اما با برخی از پژوهش‌ها (۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳) مغایرت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، وجود روابط زناشویی سازگار و صمیمی میان زوجین می‌تواند به تقویت تاب‌آوری آن‌ها در برابر بحران‌ها و استرس‌های زندگی کمک کند. روابط سالم و حمایتی میان زوجین، نه تنها موجب افزایش کیفیت زندگی فردی آن‌ها می‌شود، بلکه باعث بهبود وضعیت روان‌شناختی و بهداشت عاطفی آن‌ها نیز خواهد شد (Zmigrod, Rentfrow, Zmigrod, & Robbins, 2019). در مقابل، فقدان سازگاری در روابط زناشویی یا تجربه طرد شدن از طرف همسر، می‌تواند منجر به مشکلات عاطفی، روانی و اختلالات ارتباطی در زوجین گردد. این تحقیق همچنین نشان داد که سازگاری زناشویی به‌عنوان یک متغیر میانجی در رابطه بین تمایز یافتگی خود و تاب‌آوری عمل می‌کند. به این معنی که هرچه روابط زناشویی بین زوجین صمیمی‌تر و مستحکم‌تر باشد، افراد قادر خواهند بود تا به‌طور مؤثرتری با چالش‌ها و مشکلات زندگی مواجه شوند (Toraman, Özdemir, Kosan & Orakci, 2020). در روابط زناشویی به‌عنوان یک حامی اجتماعی و عاطفی، افراد قادر خواهند بود هیجانات خود را بهتر کنترل کنند و در مواقع بحرانی به‌جای واکنش‌های هیجانی و ناگهانی، تصمیمات منطقی‌تری اتخاذ کنند. نتایج تحقیق حاکی از این است که در موقعیت‌های فشار و تنش، افراد با خود متمایزسازی بالاتر قادرند خود را از هیجانات و فشارهای عاطفی جدا کنند و به‌طور مستقل و عقلانی تصمیم‌گیری کنند. این توانایی در کاهش اثرات منفی فشارهای هیجانی و مشکلات زندگی مؤثر است. به‌طور کلی، این افراد قادرند در شرایط مختلف فردی، اجتماعی و شغلی با حفظ تعادل روان‌شناختی و هیجانی خود، عملکرد بهتری داشته باشند. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهند که سازگاری زناشویی به‌عنوان عاملی میانجی، می‌تواند در تقویت تاب‌آوری زوجین با تمایز یافتگی بالا که توانایی تنظیم هیجانات و واکنش‌های خود را دارند، مؤثر باشد. این یافته‌ها بر اهمیت توجه به رابطه سالم و حمایتی بین زوجین در جهت تقویت توان تاب‌آوری در مواجهه با چالش‌های زندگی تأکید می‌کنند. از جمله محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به فرآیند طولانی و پیچیده اخذ مجوز جهت انجام نمونه‌برداری اشاره کرد. علاوه بر این، چون این پژوهش محدود به پرستاران زن متأهل شاغل در مراکز درمانی دولتی استان البرز در سال ۱۴۰۱ است، تعمیم نتایج به سایر گروه‌های شغلی یا مناطق جغرافیایی دیگر با احتیاط همراه است. با توجه به نتایج این تحقیق، پیشنهاد می‌شود که به کلیه کادر درمان، به‌ویژه پرستاران، برنامه‌های آموزشی منظم در زمینه تاب‌آوری در ابعاد مختلف شناختی، هیجانی و رفتاری ارائه گردد تا تاب‌آوری آن‌ها در مواجهه با چالش‌های شغلی و زندگی روزمره تقویت شود.

۶- منابع

- ۱- ذاکر، ثنایی؛ و باقریان نژاد، زهرا(۱۳۸۲)، بررسی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر اصفهان. دانش و پژوهش در روانشناسی، شماره ۱۵.
- ۲- سامانی، سیامک؛ جوکار، بهرام؛ و صحراگرد، نرگس(۲۰۰۷). تاب‌آوری، سلامت روانی و رضایتمندی از زندگی. مجله روانشناسی بالینی ایران، ۱۳(۳)، ۲۹۵.
- 3- Abe, S., & Oshio, A. (2018). Does Marital Duration Moderate (Dis)Similarity Effects of Personality on Marital Satisfaction? *SAGE Open*, 8(2). doi:2158244018784985/10.1177.
- 4- Bartle-Haring, S., Ferriby, M., & Day, R. (2019). Couple differentiation :Mediator or Moderator of depressive symptoms and relationship satisfaction?. *Journal of marital and family therapy*, 45(4), 563-577. doi:10.1111/jmft.12326.
- 5- Beshrpour S, and Shafiei M. The role of selfcompassion and cognitive flexibility in predicting post-traumatic stress disorder symptoms in individuals exposed to trauma. *J Medic Scien Shahr Kurd Uni*, 2016; 19(4): 12-22. (in Persian)
- 6- Beckman, C. M., & Stanko, T. L. (2020). It takes three: Relational boundary work, resilience, and commitment among navy couples. *Academy of Management Journal*, 63(2), 411-439. doi:10.5465/amj.2017.0653
- 7- Connor KM, Davidson JR. Development of new resilience scale: The Connor- Davidson, Resilience scale (CD-RISC). *Journal of Depression and Anxiety*. 2003; 18(2):76- 82. doi:10.1002/da.10113
- 8- Du, W., Luo, M., & Zhou, Z. (2021). A Study on the Relationship Between Marital Socioeconomic Status, Marital Satisfaction, and Depression: Analysis Based on Actor–Partner Interdependence Model (APIM). *Applied Research in Quality of Life*, 1-23. doi:10.1007/s11482-021-09975-x
- 9- Fahimdanesh, F., Noferesti, A., & Tavakol, K. (2020). Self-compassion and forgiveness: Major predictors of marital satisfaction in young couples. *The American Journal of Family Therapy*, 48(3), 221-234. doi:10.1080/01926187.2019.1708832
- 10- Foster, Kim, & Viet Bui, Minh, & McInnes, Elizabeth and Ennis, Gary(2022). Protocol for a mixed methods process evaluationof the Promoting Resilience in Nurses (PRiN). *International Journal of Mental Health Nursing*.31(3), 687–696. doi:10.1111/inm.12989
- 11- Freitas, J.P, Rodríguez Gonzalez, M, Crabtree S, & Martine, M. V. (2020). Differentiation of Self, Couple Adjustment and Family Life Cycle: A Cross Sectional Study. *The American Journal of Family Therapy*, 48(4), 250-262. doi:10.22059/japr.2022.311721.643662.
- 12- Işık, E., Özbiler, Ş., Schweer-Collins, M. L., & Rodríguez-González, M. (2020). Differentiation of self predicts life satisfaction through marital adjustment. *The American Journal of Family Therapy*, 48(3), 235-249. doi:10.1080/01926187.2020.1732248.
- 13- Locke, H. J., & Wallace, K. M. (1959). Short marital-adjustment and prediction tests: Their reliability and validity. *Marriage and family living*, 21(3), 251- 255.
- 14- Rahimpour S, Arefi M, Manshai G. [Effectiveness of integrated training of time perspective and mindfulness on resilience and wisdom (Persian)]. *Research Paper on Positive Psychology*. 2021; 7(1):35-52. doi:10.22108/PPLS.2021.118779.1798
- 15- Riahi, F., Golzari, M., & Mootabi, F. (2020). The Relationship Between Emotion Regulation and Marital Satisfaction Using the Actor-partner Interdependence Model. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 26(1), 44-63. doi:10.32598/ijpcp.26.1.3038.1
- 16- Robins, N. (2021). Of Love and Loathing: Marital Life, Strife, and Intimacy in the Colonial Andes, 1750–1825. *The American Historical Review*, 122 (1), 221-222. doi:10.2307/j.ctt1d9nhx8.
- 17- Skowron, E., & Friedlander, M. (1998). The differentiation of self inventory: development and initial validation. *Journal of Counseling Psycho*, 28(1), 235-246. URL: <https://psycnet.apa.org/record/1998-04269-001>

- 18- Tahir K, Khan N. (2020). Mediating role of body image between sexual functioning and marital intimacy in Pakistani women with breast cancer. *Psycho-Oncology*, 2021; 30(2), 260-266. **doi:10.1002/pon.5563.**
- 19- Tal-Saban M, Zaguri-Vittenberg S. (2022). Adolescents and Resilience: Factors Contributing to Health-Related Quality of Life during the COVID-19 Pandemic. *International journal of environmental research and public health*, 19(6), 1-10.
- 20- Thakral M, Von Korff M, McCurry SM, Morin CM, Vitiello MV. (2020). Changes in dysfunctional beliefs about sleep after cognitive behavioral therapy for insomnia: A systematic literature review and meta-analysis. *Sleep medicine reviews*, 49, 1-21.
- 21- Tomaso CC, Johnson AB, James TD, Nelson JM, Mason WA, Espy KA, Nelson TD. (2021). Emotion Regulation Strategies as Mediators of the Relationship Between Internalizing Psychopathology and Sleep-Wake Problems During the Transition to Early Adolescence: A Longitudinal Study. *The Journal of Early Adolescence*, 41(5), 657-682.
- 22- Toraman, Ç., Özdemir, H. F., Kosan, A. M. A., & Orakci, S. (2020). Relationships between Cognitive Flexibility, Perceived Quality of Faculty Life, Learning Approaches, and Academic Achievement. *International Journal of Instruction*, 13(1), 85-100. **doi:10.29333/iji.2020.1316a.**
- 23- Ünal, Ö., & Akgün, S. (2020). Conflict resolution styles as predictors of marital adjustment and marital satisfaction: an actor-partner interdependence model. *Journal of Family Studies*, 1-16. **doi:10.1080/13229400.2020.1766542.**

Developing a Structural Model of Resilience in Married Female Nurses: The Effect of Cognitive Flexibility with the Mediating Role of Marital Adjustment

Mohsen Kamaliania¹, Kianoush Zaharakara*², Mehdi Arabzadeh³

1-Department of Psychology, Faculty of human science, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Mkn.irani@gmail.com

2- Professor, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Karaj, Iran. (Corresponding Author)

dr_zaharakar@khu.ac.ir

3- Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Karaj, Iran.

Mehdiarabzadeh@khu.ac.ir

Abstract

Resilience plays an important role in coping with career and marital challenges, so strengthening this characteristic can play a significant role in improving the psychological state and job performance of individuals. Therefore, identifying the predictors of resilience seems essential. The aim of this study is to investigate the effect of cognitive flexibility on resilience with the mediating role of marital adjustment in married female nurses. This fundamental study was conducted with a descriptive-analytical approach and a correlation method based on the structural equation model. The statistical population included 400 married female nurses working in health centers and public hospitals in Alborz province, who were selected using a multistage cluster sampling method. The research tools included the Connor and Davidson Resilience Questionnaire, the Dennis and Vander Waal Cognitive Flexibility Questionnaire, and the Locke-Wallace Marital Adjustment Scale. Data were analyzed using SPSS version 26 and AMOS version 24 software. This study was approved by the Ethics Committee of Alborz University of Medical Sciences with the ID IR.ABZUMS.REC.1401.297. Participants participated in the study after providing informed consent and the confidentiality of their data was guaranteed. The results showed that cognitive flexibility ($r = 0/762$) and marital adjustment ($r = 0/796$) have a positive and significant relationship with resilience at a confidence level of 0/01. Also, the mediating role of marital adjustment in the relationship between cognitive flexibility and resilience was confirmed. The appropriate fit of the data with the conceptual model of the study was confirmed. The findings showed that in order to improve the resilience of married female nurses, it is necessary to pay attention to cognitive, emotional and affective factors. Accordingly, it is suggested that policymakers and health managers design and implement programs to improve these factors.

Keywords: Resilience, cognitive flexibility, marital adjustment, married female nurses.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

کارآفرینی زنان و بهزیستی: چالش‌ها و فرصت‌ها در مسیر خوداشتغالی (یک مطالعه کیفی)

نسیم محمد علی‌زاده نوبر^۱، جاوید قهرمانی^{۲*}

۱- دانش آموخته کارشناسی روانشناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه پیام نور اهر، تبریز، ایران.

alizadehnasimpsy@gmail.com

۲- استادیار پژوهشکده توسعه و برنامه‌ریزی، سازمان جهاد دانشگاهی، تبریز، آذربایجان شرقی، ایران. (نویسنده مسئول)

j.ghahremani@acecr.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۲/۲۸]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۱/۲۳]

چکیده

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی، به بررسی تجربه‌ی بهزیستی شخصی زنان کارآفرین تبریزی می‌پردازد که مسیر خوداشتغالی را در پیش گرفته‌اند. هدف مطالعه، تحلیل نحوه‌ی مواجهه این زنان با چالش‌ها و فرصت‌های موجود در مسیر کارآفرینی، همراه با حفظ و ارتقای بهزیستی آنان است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ زن کارآفرین که به‌صورت هدفمند انتخاب شده بودند، گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا تحلیل شد. تحلیل داده‌ها در چارچوب نظریه‌ی خودتعیین‌گری^۱ انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که دو عامل اصلی در تقویت بهزیستی این زنان نقش داشته‌اند: (۱) معنویت و ایمان به‌عنوان منابعی برای تاب‌آوری و هدفمندی و (۲) تعادل میان کار و زندگی و کیفیت روابط خانوادگی به‌عنوان عناصر کلیدی بهزیستی. ورود به عرصه‌ی خوداشتغالی باعث افزایش حس خودمختاری و انعطاف‌پذیری این زنان شده و بهزیستی آن‌ها را از طریق بهبود سلامت جسمی، روابط خانوادگی و رضایت فردی تقویت کرده است. با این حال، آنان با چالش‌هایی چون استرس ناشی از تلاش برای ایجاد تعادل میان مسئولیت‌های شغلی و شخصی روبه‌رو بوده‌اند. نتایج همچنین نشان می‌دهد که آموزش‌های کارآفرینی نقش مهمی در افزایش انگیزه و موفقیت این زنان ایفا کرده و هم‌راستایی آن با مؤلفه‌های نظریه‌ی SDT در زمینه‌های خودمختاری، شایستگی و ارتباط اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. این مطالعه با پرداختن به خلأهای موجود در درک بهزیستی زنان کارآفرین، به ادبیات پژوهشی این حوزه افزوده و بر اهمیت تاب‌آوری و لزوم حمایت‌های خاص، به‌ویژه از سوی همسر، تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: کارآفرینی زنان، بهزیستی، خوداشتغالی، نظریه خوداشتغالی، نقش‌های جنسیتی، تعادل کار و زندگی، آموزش کارآفرینی.

۱ - مقدمه

در فرهنگ ایرانی، مادران همواره نقش ستون اصلی خانواده را ایفا کرده‌اند. آن‌ها با حفظ حجب و حیا، در تربیت فرزندان، مدیریت خانه و حمایت از همسران خود نقشی بی‌بدیل داشته‌اند (فلک‌الدین و حاجی‌زاده میمندی، ۱۴۰۰). در عین حال، تحولات اقتصادی و اجتماعی سال‌های اخیر، بسیاری از زنان را به عرصه کارآفرینی سوق داده است. برخلاف تصور رایج که کارآفرینی را صرفاً ابزاری برای استقلال مالی می‌داند، برای مادران این مسیر پیچیدگی‌های بیشتری دارد. آن‌ها نه تنها باید با چالش‌های رایج در کسب‌وکار روبه‌رو شوند، بلکه مسئولیت‌های خانوادگی، انتظارات اجتماعی و فشارهای اقتصادی را نیز در نظر بگیرند (Mathur & Phillips, 2025).

این مطالعه به بررسی تأثیرگذار از نقش سنتی مادر به کارآفرین بر بهزیستی زنان می‌پردازد؛ بهزیستی‌ای که در سه بُعد جسمی، عاطفی و معنوی معنا می‌یابد. زنان ایرانی که به خوداشتغالی روی می‌آورند، به دنبال انعطاف‌پذیری و تحقق آرزوهای شخصی خود هستند، اما در عین حال با موانعی چون ناپایداری مالی، بار تصمیم‌گیری‌های مستمر و انتظارات اجتماعی درباره اولویت‌بخشی به خانواده مواجه‌اند (خدایاری‌فرد، قباری‌بناب، شکوهی‌یکتا، طهماسب‌کاظمی، فقیهی، آذربایجانی و علوی‌نژاد، ۱۳۹۸). این چالش‌ها زمانی پررنگ‌تر می‌شوند که زنان با محدودیت‌هایی مانند دسترسی دشوار به سرمایه، شبکه‌سازی محدود و تبعیض‌های جنسیتی روبه‌رو می‌شوند. با این حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خوداشتغالی، در صورت حمایت کافی، می‌تواند با افزایش حس کنترل و اعتمادبه‌نفس، بهزیستی آن‌ها را تقویت کند (Dirik & Özdoğan, 2025).

چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه خوداشتغالی (SDT)^۱ استوار است که معتقد است بهزیستی زمانی محقق می‌شود که سه نیاز اساسی انسان؛ خوداشتغالی، شایستگی و ارتباط - برآورده شوند. در کارآفرینی، این نیازها در قالب آزادی عمل در تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای، توانایی غلبه بر چالش‌های شغلی و حفظ روابط خانوادگی و اجتماعی معنا می‌یابند. برای مادران کارآفرین، این نیازها به‌شکلی منحصربه‌فرد مطرح می‌شوند، چراکه آن‌ها باید بین استقلال حرفه‌ای و نقش‌های سنتی خانوادگی تعادل برقرار کنند (Chitac, 2025).

علاوه بر چالش‌های فردی، پویایی‌های جنسیتی نیز بر تجربه زنان کارآفرین تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، کارآفرینی به‌عنوان حوزه‌ای مردانه تعریف شده است که ویژگی‌هایی چون ریسک‌پذیری و قاطعیت را می‌طلبد. در این فضا، زنان کارآفرین نه تنها باید شایستگی خود را اثبات کنند، بلکه با تعصبات سیستمی و محدودیت‌های اجتماعی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اهمیت این پژوهش در تمرکز آن بر تجربه زیسته زنان تبریزی کارآفرین و نقش آن‌ها به‌عنوان مادرانی است که در تلاش برای ایجاد تعادل میان مسئولیت‌های خانوادگی و حرفه‌ای خود هستند. با رویکردی کیفی، این مطالعه به دنبال ارائه درک عمیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی این زنان است و قصد دارد با ارائه پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاری و حمایت‌های اجتماعی، زمینه را برای موفقیت و بهزیستی بیشتر آن‌ها فراهم کند.

۲ - مرور مبانی نظری و پیشینه

ادبیات مربوط به کارآفرینی و بهزیستی، چشم‌اندازی پیچیده را به‌ویژه برای زنان کارآفرینی که از کارمزدی به خوداشتغالی روی می‌آورند، نشان می‌دهد. چارچوب گارتنر^۲ (۱۹۸۵) در ایجاد کسب‌وکار جدید، ویژگی‌های فردی، پویایی‌های سازمانی و عوامل

1 Self-Determination Theory

2 Gartner

خارجی را به‌عنوان کلید موفقیت کارآفرینانه برجسته می‌کند و زمینه را برای تحلیل‌های جنسیتی فراهم می‌سازد. پژوهش‌ها به‌طور مداوم جنسیت را به‌عنوان تعیین‌کننده تجربه‌های کارآفرینانه شناسایی می‌کنند، به‌طوری که زنان با چالش‌های متمایزی مانند دسترسی محدود به منابع و تعصب‌های اجتماعی مواجه هستند. سنگوپتا و دیر^۱ (۲۰۲۳) زنان کارآفرین را به دو دسته سنتی (نیازمحور) و مدرن (انتخاب‌محور) تقسیم‌بندی کرده‌اند و اشاره دارند که آموزش موفقیت‌دسته دوم را تقویت می‌کند، یافته‌ای که توسط حسان و همکارانش تأیید شده است.

بهزیستی در کارآفرینی چندوجهی است و خوداشتغالی، سلامت و پایداری خانوادگی را در بر می‌گیرد. نیکولوا^۲ (۲۰۱۹) دریافت که خوداشتغالی با دسترسی به سرمایه، سلامت را بهبود می‌بخشد، در حالی که ریف کارآفرینی را با بهزیستی، محور تجربه‌های معنادار و هدفمند مرتبط می‌داند. باین‌حال، تنش‌هایی مانند فشار تصمیم‌گیری و تعارض کار و زندگی می‌توانند این دستاوردها را تضعیف کنند، به‌ویژه برای زنانی که نقش‌های مراقبتی را مدیریت می‌کنند. چارچوب تنش‌زای چالش‌مانع نشان می‌دهد افراد خوداشتغال به دلیل انعطاف‌پذیری، استرس را بهتر مدیریت می‌کنند که برای زنان کارآفرین عاملی حیاتی است.

پویایی‌های جنسیتی بهزیستی را بیشتر شکل می‌دهند. زنان به‌عنوان افرادی معتبر شناخته می‌شوند، اما با خودترددیدی روبه‌رو هستند که در مقابل ویژگی‌های مردانه قاطعیت قرار می‌گیرد. نظریه هم‌خوانی نشان می‌دهد چگونه هنجارهای اجتماعی این ادراکات را تحت تأثیر قرار می‌دهند و اغلب زنان را در موقعیت نامطلوب قرار می‌دهند. آموزش کارآفرینی برخی نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد و نیت و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند، هرچند تأثیر مستقیم آن بر بهزیستی کمتر بررسی شده است (Mousavi, & Ravankhah, 2016). چارچوب‌های نظری مانند (SDT) و نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (TPB) دیدگاه‌هایی برای درک انگیزه و نیت ارائه می‌دهند. بر خوداشتغالی، شایستگی و ارتباط به‌عنوان محرک‌های بهزیستی تأکید دارد و با یافته‌هایی که خوداشتغالی را تقویت می‌کند، هم‌راستا است (SDT). نگرش‌ها، هنجارها و کنترل را به رفتار کارآفرینانه مرتبط می‌کند و نشان می‌دهد آموزش این سازه‌ها را تقویت می‌کند. نظریه فشار-کشش نیز انگیزه‌های درونی (اشتیاق) را از بیرونی (نیاز) متمایز می‌کند که در روایت‌های زنان کارآفرین مشهود است (Kelly, Brecht & Assudani, 2025).

۳- روش‌شناسی

این مطالعه از رویکرد پژوهش کیفی برای بررسی تجربه‌های بهزیستی زنان کارآفرین تبریزی به خوداشتغالی در جامعه ایرانی استفاده کرد. روش کیفی برای بررسی دیدگاه‌های ذهنی و پر کردن شکاف‌های پژوهشی در پدیده‌های کمتر کاوش‌شده مناسب است. پرسش پژوهشی «گذار از نقش سنتی مادری به کارآفرینی در صنعت خدمات چگونه بر بهزیستی شخصی زنان کارآفرین ایرانی تأثیر گذاشته است؟» این پرسش بر تجربه‌های زیسته زنان کارآفرین تأکید دارد و به بررسی تأثیر این تغییر بر ابعاد مختلف بهزیستی آن‌ها (جسمی، عاطفی و معنوی) می‌پردازد.

جامعه هدف شامل زنانی تبریزی بود که طی پنج سال گذشته به خوداشتغالی روی آورده و فعالیت می‌کردند. نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب ۲۰ شرکت‌کننده به کار رفت، با تنوع در سن (۱۸-۶۰)، تحصیلات (سیکل تا کارشناسی ارشد) و درآمد (ده میلیون تا بیش بیست میلیون). این روش داده‌های غنی و خاص زمینه را فراهم کرد. شرکت‌کنندگان از طریق ایمیل جذب شدند و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد که انعطاف‌پذیری در برنامه‌ریزی و گفت‌وگوی باز را ممکن ساخت.

1 Sengupta & Dhir

2 Nikolova

جمع‌آوری داده‌ها شامل مصاحبه‌های ضبط‌شده صوتی بدون محدودیت زمانی بود که کاوش عمیق سفرهای بهزیستی شرکت‌کنندگان را تسهیل کرد. پروتکل مصاحبه هدایت‌شده، با الهام از مضامینی مانند خوداشتغالی، استرس و چالش‌های جنسیتی را بررسی کرد. تحلیل داده‌ها با روش مقایسه مداوم در نرم‌افزار مکس کیودا انجام شد و مضامین تکرارشونده از طریق کدگذاری عبارات و کلمات شناسایی شدند. این رویکرد استقرایی الگوهایی مانند معنویت، تعادل کار و زندگی و نقش‌های جنسیتی را آشکار کرد.

۴- یافته‌ها

تحلیل کیفی تجربه‌های ۲۰ زن کارآفرین در شهر تبریز نشان داد که دو مضمون اصلی در مسیر کارآفرینی آن‌ها برجسته است: (۱) معنویت و ایمان که به عنوان یک نیروی محرک در مواجهه با چالش‌ها و تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای و شخصی عمل می‌کند و (۲) تعادل کار و زندگی و پویایی خانوادگی که بیانگر اهمیت مدیریت هم‌زمان مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی برای حفظ رفاه فردی و اجتماعی است.

۴-۱- مضمون یک (معنویت و ایمان)

یکی از اصلی‌ترین یافته‌های پژوهش، نقش بنیادین معنویت به‌عنوان منبعی درونی و پایدار در مسیر کارآفرینی زنان بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این نکته تأکید داشتند که در لحظات بحران، شکست، فشارهای اقتصادی یا عدم حمایت اجتماعی، آنچه آن‌ها را در مسیر نگه داشته، باورهای معنوی، نیایش، توکل و ارتباط با نیرویی برتر بوده است. این نوع معنویت از جنس وابستگی سطحی به مناسک مذهبی نبود، بلکه به‌عنوان نیرویی روانی، انگیزشی و محافظ درونی عمل می‌کرد که زنان از آن برای ایجاد معنا، امید و تاب‌آوری استفاده می‌کردند.

در زمینه روان‌شناسی، این نوع مواجهه با چالش‌ها در چارچوب مقابله مذهبی مثبت^۱ قابل تحلیل است. این رویکرد، بر استفاده از باورهای دینی برای مدیریت استرس و یافتن معنا در رنج و فشار تأکید دارد. زنان کارآفرین این مطالعه، با استفاده از عباراتی چون «خدا کمک می‌کند»، «این راه برام امتحانه»، یا «رزق دست خداست»، در واقع از چارچوب‌های معنوی برای کاهش اضطراب و افزایش انگیزه بهره می‌گرفتند.

همچنین، حضور معنویت در این تجربه‌ها، به افزایش خودکارآمدی درونی^۲ و هدف‌یابی شغلی کمک می‌کرد. برخلاف نگاه رایج به کارآفرینی صرفاً به‌عنوان فعالیتی اقتصادی، بسیاری از مشارکت‌کنندگان کار خود را با هدف «خدمت»، «اثرگذاری بر زنان دیگر»، یا «الهام‌بخش بودن» تعریف کرده بودند. این معنابخشی به کار، با نظریه‌هایی چون Purpose-Oriented Work و همچنین مدل‌های معنابخشی به رنج^۳ هم‌راستا است.

جالب آن‌که در بافت سنتی شهر تبریز که ارزش‌های دینی، قومی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارند، معنویت نه تنها یک عامل روانی، بلکه یک مؤلفه فرهنگی مشترک در میان زنان بود. این اشتراک فرهنگی، به خلق نوعی «هم‌بستگی ضمنی» میان زنان منجر شده بود؛

1. Positive Religious Coping
2. intrinsic self-efficacy
3. Meaning-Making Models

به‌گونه‌ای که برخی از آنان در گروه‌های حمایتی غیررسمی مذهبی عضو بودند یا در جلسات دعا و نذر مشترک، پیوندهای شغلی و عاطفی ایجاد می‌کردند.

از منظر روان‌شناسی سازمانی، معنویت در کار به‌عنوان یکی از ابعاد رهبری اصیل^۱ و فرهنگ سازمانی انسانی‌گرا مطرح شده است. در بسیاری از کسب‌وکارهای این زنان، نشانه‌هایی از تلفیق ارزش‌های دینی با مدیریت دیده می‌شد: از پرداخت منصفانه دستمزد گرفته تا صداقت در معامله و روابط انسانی مثبت با مشتری. این تلفیق، نوعی هویت حرفه‌ای مبتنی بر ارزش ایجاد کرده بود که به پایداری انگیزه‌ها در بلندمدت کمک می‌کرد.

در نهایت، می‌توان گفت که معنویت در تجربه زنان کارآفرین نه‌فقط یک عقیده، بلکه ابزار روان‌شناختی، هویتی و اخلاقی برای تداوم در مسیر پرچالش کارآفرینی بود. این مضمون، اهمیت پرداختن به ابعاد غیرمادی و فرهنگی در توسعه برنامه‌های توانمندسازی زنان را نشان می‌دهد. اغلب مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه آن‌هایی که در دوران آغاز کسب‌وکار با شکست‌های مالی، عدم حمایت خانواده، یا نگاه‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی مواجه بودند، به نقش ایمان در حفظ انگیزه و امید اشاره کردند. این ایمان، صرفاً مذهبی نبود؛ بلکه نوعی اتصال درونی به هدف، معنا و حس رسالت بود.

در بافت تبریز که گرایش به دین و معنویت هنوز نقش پررنگی در زندگی روزمره دارد، بسیاری از مشارکت‌کنندگان از عبارات چون «توکل»، «رزق حلال»، «نیت پاک»، «دعای مادر» و «آزمون الهی» برای توصیف چالش‌های شغلی خود استفاده کردند. این باورها در روان‌شناسی به‌عنوان منابع مقابله مذهبی مثبت شناخته می‌شوند که موجب کاهش اضطراب و افزایش حس کنترل و امیدواری در شرایط پرتنش می‌شوند.

همچنین، معنویت موجب افزایش خودکارآمدی درونی شده بود. شرکت‌کنندگان باور داشتند که تلاش آن‌ها نه‌تنها در جهان مادی، بلکه در ساحت معنوی نیز ثمر خواهد داشت. این دیدگاه، در نظریه‌های انگیزش شغلی معنادار چون نظریه Purpose-Oriented «Work» جای می‌گیرد که بر اهمیت داشتن چشم‌انداز معنوی در کار تأکید دارد.

یکی از مشارکت‌کنندگان گفته بود: «اگر فقط پولش برام مهم بود، صد بار ول کرده بودم. ولی حس می‌کردم باید ادامه بدم؛ انگار یه مأموریتی دارم».

۴-۲- مضمون دو (تعادل کار و زندگی و پویایی خانوادگی)

دومین مضمون محوری که در تحلیل تجربه‌های زیسته زنان کارآفرین استخراج شد، تلاش مستمر آن‌ها برای ایجاد تعادل میان نقش‌های مختلف زندگی، به‌ویژه نقش‌های شغلی، خانوادگی، مادری و همسری بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که بارزترین چالش آن‌ها در مسیر کارآفرینی، نه صرفاً دسترسی به سرمایه یا بازار، بلکه تعارض نقش‌ها^۲ و فشار ناشی از مسئولیت‌های هم‌زمان در محیط خانه و کار بوده است.

در ادبیات روان‌شناسی صنعتی-سازمانی، به‌ویژه در نظریه‌های مرتبط با Work-Family Conflict، این موضوع به‌خوبی بررسی شده است. این تعارض زمانی رخ می‌دهد که الزامات نقش در یک حوزه (مثلاً خانواده) با الزامات نقش در حوزه دیگر (مثلاً کار) ناسازگار

1. Authentic Leadership
2. Role Conflict

یا متناقض باشند. در بافت فرهنگی ایران و شهر تبریز که هنوز بسیاری از وظایف مراقبتی و خانه‌داری به صورت سنتی بر عهده زنان است، زنان کارآفرین، برای تأمین رضایت خانوادگی و موفقیت شغلی، استراتژی‌های ویژه‌ای به کار بگیرند.

برخی از استراتژی‌های موفق در میان مشارکت‌کنندگان شامل تفویض مسئولیت‌ها به اعضای خانواده، تعیین مرزهای زمانی مشخص میان کار و زندگی شخصی و یادگیری مهارت‌های مدیریت زمان و انرژی بود. این زنان می‌کوشیدند با سازماندهی دقیق روزانه، وظایف را دسته‌بندی کرده و با اولویت‌بندی هدفمند، از فرسودگی شغلی و عاطفی جلوگیری کنند.

در سوی دیگر، زنانی که از حمایت همسر، والدین یا سایر اعضای خانواده برخوردار بودند، تعارض کمتری را تجربه کرده بودند. این حمایت، به‌ویژه در قالب پذیرش اجتماعی نقش شغلی زنان، تأثیر زیادی در احساس رضایت و اعتمادبه‌نفس آن‌ها داشت. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گفت: «وقتی همسرم بچه‌ها رو نگه می‌داره که من برم نمایشگاه، حس می‌کنم واقعاً شریکمه، همراهم و هم مسیرم».

نکته جالب دیگر، تلاش زنان برای بازتعریف نقش‌های سنتی بود. آن‌ها سعی می‌کردند به جای سرزنش خود یا تقلید از الگوهای مردانه مدیریت، مدل‌های زنانه‌ای از رهبری و برنامه‌ریزی ایجاد کنند که با شرایط زندگی‌شان سازگار باشد. این امر با نظریه Role Enrichment Theory هم‌راستا است که می‌گوید ایفای چند نقش، اگر با مهارت و منابع کافی انجام شود، می‌تواند موجب رشد فردی و افزایش رضایت شغلی و خانوادگی شود.

برخی از مشارکت‌کنندگان، با خلق فضای کار در خانه یا نزدیک محل سکونت، یا همراه کردن فرزندان با روند کسب‌وکار، توانسته بودند نوعی یکپارچگی خلاقانه میان نقش‌ها ایجاد کنند. برای مثال، یک زن کارآفرین که خیاطی می‌کرد، برای دختر نوجوانش وظیفه طراحی الگو گذاشته بود و این همکاری علاوه بر کمک در کار، نوعی آموزش غیررسمی نیز برای نسل بعدی محسوب می‌شد. زنان دارای شبکه‌های حمایتی قوی، توانسته بودند از تعارض نقش، به‌عنوان منبع رشد استفاده کنند؛ تجربه‌هایی که نظریه‌های جدید مانند «Role Enrichment Theory» بر آن تأکید دارند و بیان می‌کنند که ایفای چند نقش، اگر با مهارت و منابع مناسب همراه باشد، می‌تواند منبعی برای بالندگی روانی باشد.

در نهایت، تجربه زنان تبریزی نشان می‌دهد که تعادل نقش‌ها یک فرایند ایستا یا کامل‌شدنی نیست، بلکه یک پویایی مداوم است که نیاز به بازبینی مستمر، گفتگو درون خانواده و بازسازی ساختارهای حمایتی دارد. اهمیت این مضمون در آن است که نشان می‌دهد توانمندسازی زنان تنها از مسیر آموزش شغلی نمی‌گذرد، بلکه مستلزم تحول در الگوهای خانوادگی، نگرش‌های اجتماعی و ساختارهای سیاست‌گذاری است.

جدول ۱: مشخصات دموگرافیک و بعضی از نقل قول مضمونی شرکت‌کنندگان

شرکت‌کننده	سن	تحصیلات	درآمد (میلیون تومان)	نقل قول مضمون ۱ (معنویت و ایمان)	نقل قول مضمون ۲ (تعادل کار و زندگی و پویایی خانوادگی)
۱	۱۸	دیپلم	یازده	-	-
۲	۴۵	سیکل	هجده	-	خانواده‌ام مرا متعادل نگه می‌دارد
۳	۲۷	لیسانس	بیست	-	-
۴	۲۳	لیسانس	ده	-	-
۵	۵۱	سیکل	هفده	-	-
۶	۲۲	ارشد	بیست	خدا از من و خانواده‌ام مراقبت کرد	-

-	-	نوزده	دیپلم	۲۲	۷
حس گناه	-	دوازده	ارشد	۵۰	۸
-	-	بیست	ارشد	۴۱	۹
--	خدا که بزرگ‌ترین حامی و تکیه‌گاه	نه	لیسانس	۴۷	۱۰
-	-	سیزده	لیسانس	۲۹	۱۱
خانواده پناهگاه است	-	هفده	سیکل	۳۱	۱۲
-	-	بیست	دیپلم	۳۶	۱۳
-	ایمان در اولویت	هفده	ارشد	۵۵	۱۴
همسرمان مانند دوست	-	دوازده	سیکل	۵۷	۱۵
-	-	بیست	دیپلم	۱۸	۱۶
-	ثبات در این مسیر با ایمان پیوند خورده	بیست	سیکل	۲۴	۱۷
-	-	نوزده	ارشد	۴۱	۱۸
-	-	هشت	سیکل	۴۵	۱۹
نقش مادریم را گرامی می‌دارم	-	چهارده	ارشد	۲۹	۲۰

۵- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه تأثیر عمیق گذار به خوداشتغالی را بر بهزیستی زنان کارآفرین نشان می‌دهند. مضامین معنویت و ایمان، تعادل کار و زندگی و پویایی خانوادگی، سفری را مشخص می‌کنند که با تاب‌آوری، خوداشتغالی و موانع سیستمی همراه است. این بینش‌ها با نظریه خوداشتغالی (SDT) هم‌راستا هستند و تأیید می‌کنند که خوداشتغالی، شایستگی و ارتباط، بهزیستی را هدایت می‌کنند، در حالی که ظرافت‌های جنسیتی خاص مانند نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان را که در ادبیات گسترده‌تر کمتر دیده شده، برجسته می‌سازند (Antonymuthu, Kulathaisamy, Xavier & Parayitam, 2025).

معنویت و ایمان پایه‌ای برای بهزیستی بودند و هدفمندی و تاب‌آوری را در برابر ناپایداری‌ها فراهم می‌کردند (Naemi, 2015). تکیه شرکت‌کنندگان بر باورهای معنوی برای عبور از چالش‌هایی مانند همه‌گیری کرونا با یافته‌های نیکولوا درباره انگیزه‌های اجتماعی هم‌خوان است و ارتباط در نظریه خوداشتغالی را به بُعدی متعالی گسترش می‌دهد. این نشان می‌دهد ایمان نه تنها استرس را کاهش می‌دهد، بلکه موفقیت را فراتر از معیارهای مالی بازتعریف می‌کند، دیدگاهی که پیش‌تر کمتر کاوش شده است. در فرهنگ ایرانی، این معنویت اغلب با حجب و حیا همراه است که در زنان و مادران ایرانی به‌عنوان ارزشی والا، قدرت درونی و آرامش را در مواجهه با سختی‌ها تقویت می‌کند. تعادل کار و زندگی و پویایی خانوادگی ماهیت دوگانه خوداشتغالی را نشان می‌دهند. انعطاف‌پذیری خوداشتغالی ارتباطات خانوادگی و رضایت شخصی را تقویت کرد، اما نیاز به سازگاری مداوم داشت. در این میان، حمایت همسر و خانواده نقشی کلیدی ایفا می‌کند. برای زنان کارآفرین ایرانی، این حمایت نه تنها به‌عنوان تکیه‌گاهی عاطفی بلکه به‌عنوان نیرویی برای حفظ تعادل میان مسئولیت‌های مادری و حرفه‌ای برجسته است. حجب و حیا که در رفتار و پوشش زنان ایرانی ریشه دارد، به آن‌ها کمک می‌کند تا با حفظ عزت‌نفس و احترام اجتماعی، در محیط‌های کاری و خانوادگی با اطمینان بیشتری عمل کنند. این ویژگی‌ها، همراه با انعطاف‌پذیری خوداشتغالی، به زنان اجازه می‌دهد نقش‌های چندگانه خود را با موفقیت مدیریت کنند، هرچند چالش‌هایی مانند انتظارات سنتی و فشارهای اجتماعی همچنان وجود دارد (محمدعلی زاده نوبر، خرم‌دل و ظفرخواه، ۲۰۲۴).

مزایای بهزیستی این گذار خوداشتغالی، بهبود سلامت و پایداری خانوادگی مشخص است، اما تنش‌هایی مانند ناامنی مالی و تعصب جنسیتی این دستاوردها را تعدیل می‌کنند. در زمینه ایرانی، این تعصب‌ها گاهی با هنجارهای فرهنگی تقویت می‌شوند، اما حمایت همسر و خانواده می‌تواند این موانع را کاهش دهد و به زنان کمک کند تا با شجاعت و پشتکار به اهدافشان برسند. آموزش کارآفرینی، هرچند در این مطالعه به صراحت ذکر نشده، در ادبیات به عنوان کاتالیزوری برای شایستگی و نیت مطرح می‌شود و پتانسیل کاهش چالش‌ها را دارد. این یافته‌ها شکاف در کاوش‌های کیفی تجربه‌های ذهنی زنان کارآفرین را پر می‌کنند و بینش‌های کمی را تکمیل می‌کنند.

در عمل، این مطالعه نیاز به سیستم‌های حمایتی دولت و خانواده را تأکید می‌کند. سیاست‌گذاران باید آموزش کارآفرینی را برای تقویت مهارت و اعتمادبه‌نفس و رفع نابرابری‌های بودجه برای امنیت مالی در اولویت قرار دهند. سازمان‌ها می‌توانند با منابع منعطف، تعادل کار و زندگی را ترویج کنند و استرس را کاهش دهند. در ایران، تقویت حمایت‌های خانوادگی، به‌ویژه از سوی همسر و به رسمیت شناختن ارزش‌های فرهنگی مانند حجب و حیا در برنامه‌های آموزشی و سیاست‌گذاری، می‌تواند زنان کارآفرین را توانمندتر سازد. این رویکرد نه تنها بهزیستی شخصی را بهبود می‌بخشد، بلکه به ایجاد فضایی کمک می‌کند که در آن زنان بتوانند با حفظ هویت فرهنگی خود، در عرصه کارآفرینی بدرخشند.

۶- منابع

- ۱- فلک‌الدین، زهرا؛ و حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۲۰۲۲). نقش زنان در شادکامی خانواده: مطالعه کیفی در شهر یزد. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۳(۴)، ۹۵-۱۲۲. doi:10.22108/jas.2022.130447.2170
- ۲- محمدعلی‌زاده نوبر، نسیم؛ خرم‌دل، کاظم؛ و ظفرخواه، زهرا (۲۰۲۴). بررسی رابطه انگیزش شغلی و تعهد سازمانی با تأکید بر توسعه حرفه‌ای زنان شاغل. *همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، ۱۹(۱).
- 3- Antonymuthu, S. V., Kulathaisamy, A., Xavier, M. F., & Parayitam, S. (2025). Unfolding the Antecedents of Entrepreneurial Sustenance: Evidence from Women Entrepreneurs in India. *Journal of Management World*, 2025(1), 902-921.
- 4- Chitac, I. M. (2025). Identity is a matter of place: intersectional identities of Romanian women migrant entrepreneurs on the Eastern-Western European route. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 31(1), 80-108.
- 5- Dirik, D., & Özdoğan, B. (2025). To start or not to start? An exploratory study of work meaningfulness among start-up co-founders. *Frontiers in Psychology*, 15, 1500036. doi:10.3389/fpsyg.2024.1500036
- 6- Gartner, W. (1985). A conceptual framework for new venture creation. *Academy of Management Review*, 10(4), 696-706. doi:10.2307/258039
- 7- Kelly, L., Brecht, S., & Assudani, R. (2025). Women Entrepreneurs: Overcoming Gender Bias with Innovative Strategies. *Journal of Enterprising Culture*, 1-20. doi:10.1142/S0218495824500109
- 8- Khodayarifard, M., GhobariBonab, B., Shokouhi Yekta, M., TahmasbKazemi, B., Faghihi, A., Azarbajani, M., ... & Alavinezhad, S. (2019). Religiosity interactional program for university students: Development and validation. *Positive Psychology Research*, 4(4), 69-84. doi:10.22108/ppls.2019.112822.1519
- 9- Mathur, S., & Phillips, R. A. (2025). The influence of the fear of failure on women pursuing entrepreneurship in the United Kingdom. *Journal of the International Council for Small Business*, 6(1), 66-75. doi: 10.1080/26437015.2024.2393664
- 10- Mousavi, M., & Ravankhah, F. (2016). Analyzing the relation of welfare systems with Women's Economic Empowerment. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(1), 73-101. doi:10.22051/jwsp.2016.2333
- 11- Nikolova, M. (2019). Switching to self-employment can be good for your health. *Journal of Business Venturing*, 34, 664-691. doi:10.1016/j.jbusvent.2018.09.001
- 12- Naemi, A. M. (2015). The effect of resiliency training on mental health, optimism and life satisfaction of female-headed households. *Positive psychology research*, 1(3), 33-44. doi:10.1001.1.24764248.1394.1.3.4.2
- 13- Sengupta, S., & Dhir, S. (2023). Understanding the dynamics of entrepreneurial implementation. Benchmarking: An International Journal, 30(10), 4514-4535. doi:10.1108/BIJ-07-2021-0439

Women's Entrepreneurship and Well-being: Challenges and Opportunities on the Path to Self-Employment (A Qualitative Study)

Nasim Mohammad Alizadeh Nobar¹, Javid Ghahremani^{2*}

1 – Bachelor's in Psychology, Faculty of Psychology, Payame Noor University of Ahar, Tabriz, Iran.

alizadehnasimpsy@gmail.com

2 – Assistant Professor, Research Institute for Development and Planning, Academic Center for Education, Culture and Research, Tabriz, East Azerbaijan, Iran. (Corresponding Author)

j.ghahremani@acecr.ac.ir

Abstract

This qualitative study explores the personal well-being experiences of entrepreneurial women in Tabriz who have embarked on the path of self-employment. The aim is to analyze how these women face the challenges and opportunities along their entrepreneurial journey while maintaining and enhancing their well-being. Data were collected through semi-structured interviews with 20 purposefully selected women entrepreneurs and analyzed using MAXQDA software. The data analysis was grounded in the Self-Determination Theory (SDT). Findings indicate that two primary factors contributed to the enhancement of these women's well-being: (1) spirituality and faith, serving as sources of resilience and purpose, and (2) work-life balance and the quality of family relationships as key elements of well-being. Entering the realm of self-employment increased their sense of autonomy and flexibility, thus enhancing their well-being through improved physical health, family relationships, and personal satisfaction. Nevertheless, participants faced challenges such as stress from balancing professional and personal responsibilities. The results also highlight the important role of entrepreneurial training in boosting motivation and success, aligning with SDT components of autonomy, competence, and relatedness. By addressing existing gaps in the understanding of women entrepreneurs' well-being, this study contributes to the literature in this field and emphasizes the importance of resilience and the need for specific support, particularly from spouses.

Keywords: Women Entrepreneurship, Well-being, Self-employment, Self-Determination Theory, Gender Roles, Work-life Balance, Entrepreneurial Training.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

داستان پنهان انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها

(یک مطالعه فرا تحلیل)

مرضیه محمدی^۱، یاسر دهقانی^{۲*}

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی اجتماعی، گروه روانشناسی، موسسه غیرانتفاعی فاطمیه B شیراز، فارس، ایران.

mohammadimarzieh976@gmail.com

۲- استادیار گروه روانشناسی، موسسه غیرانتفاعی فاطمیه B شیراز، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)

Yaser.dehghani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۱/۱۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۶/۲۴]

چکیده

اضطراب اجتماعی به‌عنوان یکی از رایج‌ترین اختلالات روانی در میان کودکان و نوجوانان، اغلب ریشه در الگوهای ارتباطی خانوادگی و سبک‌های والدگری دارد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی نظام‌مند رابطه میان سبک‌های والدگری و انتقال بین‌نسلی اضطراب اجتماعی بر پایه شواهد تجربی طی دهه اخیر بود. بدین منظور، با استفاده از روش فرا تحلیل و تحلیل اسنادی، مقالات مرتبط از پایگاه‌های علمی معتبر بازیابی گردید. پس از غربال‌گری اولیه، از میان ۱۰۲ مقاله، تعداد ۱۸ مطالعه وارد مرحله ارزیابی کیفی شدند و نهایتاً ۹ مقاله که دارای معیارهای لازم از نظر روش‌شناسی و کیفیت داده بودند، در تحلیل نهایی گنجانده شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار سی‌ام‌آ صورت گرفت. نتایج نشان داد سبک‌های والدگری تأثیر قابل‌توجهی بر شکل‌گیری یا پیشگیری از اضطراب اجتماعی در کودکان دارند. سبک‌های سخت‌گیرانه، مستبدانه و تنبیهی با افزایش سطوح اضطراب اجتماعی در کودکان ارتباط مثبت و معنادار داشتند. در مقابل، سبک‌های مقتدرانه، پاسخگو و گرم، به‌صورت معناداری با کاهش نشانه‌های اضطراب اجتماعی هم‌بسته بودند. افزون بر این، اضطراب اجتماعی با پیامدهای منفی روان‌شناختی همچون کاهش عزت‌نفس، افزایش خشم و پرخاشگری و اختلال در روابط بین‌فردی همراه بود. یافته‌های این پژوهش بر اهمیت نقش والدین در ایجاد یا کاهش آسیب‌پذیری کودکان در برابر اضطراب اجتماعی تأکید می‌ورزد و بر لزوم طراحی مداخلاتی مبتنی بر آموزش والدگری سالم به‌عنوان بخشی از راهبردهای پیشگیری اولیه از این اختلال روانی صحنه می‌گذارد.

واژگان کلیدی: اضطراب اجتماعی، سبک‌های والدگری، انتقال بین‌نسلی، سلامت روان کودک.

1. Comprehensive Meta-Analysis (CMA)

۱ - مقدمه

خانواده به‌عنوان هسته اصلی رشد و پرورش کودکان و نوجوانان، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری سلامت روانی و رفتاری آن‌ها ایفا می‌کند. این نهاد اجتماعی نه تنها بستری برای تأمین نیازهای اولیه جسمانی و عاطفی فراهم می‌آورد، بلکه به‌عنوان اولین محیط یادگیری اجتماعی، تأثیر عمیقی بر الگوهای رفتاری، باورها و نگرش‌های فرد در طول زندگی دارد. دوره‌های کودکی و نوجوانی، به دلیل تغییرات گسترده جسمانی، عاطفی و شناختی، از حساس‌ترین مراحل رشد محسوب می‌شوند. کودکی که از بدو تولد تا آستانه بلوغ را در بر می‌گیرد، پایه‌ای برای رشد شخصیت و مهارت‌های اجتماعی فراهم می‌کند، در حالی که نوجوانی، به‌عنوان مرحله‌ای انتقالی بین کودکی و بزرگسالی، با چالش‌های هویتی و اجتماعی همراه است. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که مشکلات روانی، جسمانی و رفتاری در این دوره‌ها می‌توانند به‌صورت تجمعی و گاهی فزاینده بر مراحل بعدی زندگی، از جمله جوانی، میان‌سالی و حتی پیری، تأثیر بگذارند. از این‌رو، مداخله زودهنگام در این مراحل نه تنها به بهبود کیفیت زندگی در همان دوره کمک می‌کند، بلکه از بروز مشکلات درازمدت نیز پیشگیری می‌نماید (محمدی، ۱۴۰۳).

در حوزه علوم رفتاری، رویکردهای درمانی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: مداخلات فردمحور و مداخلات خانواده‌محور. در مداخلات فردمحور، تمرکز بر فرد مبتلا به مشکل است و درمانگر تلاش می‌کند تا با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی، علائم و مشکلات فرد را کاهش دهد. در مقابل، مداخلات خانواده‌محور با مشارکت فعال اعضای خانواده، به‌ویژه والدین، به حل مشکلات می‌پردازد و فرض بر این است که با توجه به نقش محوری خانواده در رشد و مراقبت از فرزندان، این رویکرد اثربخشی بیشتری دارد (محمدی و خرم‌دل، ۱۴۰۳). این دیدگاه به‌ویژه در مورد اختلالاتی مانند اضطراب اجتماعی که تحت تأثیر عوامل خانوادگی، اجتماعی و محیطی قرار دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. خانواده نه تنها به‌عنوان منبعی برای حمایت عاطفی و اجتماعی عمل می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تشدید یا کاهش مشکلات روانی نیز نقش‌آفرینی کند.

والدگری، به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین عوامل محیطی مؤثر بر رشد روانی و اجتماعی فرزندان، در دهه‌های اخیر به موضوعی محوری در پژوهش‌های روان‌شناختی تبدیل شده است. شیوه‌های والدگری که شامل طیف گسترده‌ای از رفتارها و نگرش‌ها از جمله والدگری مقتدر، آسان‌گیر، سهل‌انگار یا مستبد است، تأثیرات متفاوتی بر رشد فرزندان دارند. برای مثال، والدین آسان‌گیر که روابط عاطفی گرمی با فرزندان خود برقرار می‌کنند اما نظارت و کنترل کمتری اعمال می‌نمایند، ممکن است فرزندان با عزت نفس بالا و مهارت‌های اجتماعی قوی پرورش دهند، اما این کودکان اغلب انگیزه تحصیلی کمتری دارند (Nasution, Karneli & Netrawati, 2024). در مقابل، والدگری مقتدر که ترکیبی از حمایت عاطفی و نظارت متعادل است، با پیامدهای مثبتی مانند سازگاری روانی و موفقیت تحصیلی همراه است. پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌اند که شیوه‌های والدگری منفی، مانند تنبیه بدنی یا نظارت ضعیف، می‌تواند به افزایش مشکلات رفتاری و روانی، از جمله اضطراب، منجر شوند (Nomaguchi & Milkic, 2020). این یافته‌ها بر اهمیت انتخاب شیوه‌های والدگری مناسب و آگاهانه تأکید دارند.

اضطراب اجتماعی، یکی از شایع‌ترین اختلالات روانی در میان کودکان و نوجوانان، به‌عنوان حالتی نافذ و ناتوان‌کننده تعریف می‌شود که با ترس مداوم از ارزیابی منفی توسط دیگران و اجتناب از موقعیت‌های اجتماعی مشخص می‌شود. این اختلال در پیوستاری از شدت قرار دارد که از اضطراب اجتماعی خفیف تا اختلال شخصیت اجتنابی را در بر می‌گیرد (Leichsenring & Leweke, 2017). مطالعات نشان می‌دهند که حدود ۲۴ درصد از دانش‌آموزان از اضطراب اجتماعی بالا رنج می‌برند که می‌تواند بر فرایند یادگیری، روابط اجتماعی و سلامت روان آن‌ها تأثیر منفی بگذارد (Asif, Mudassar, Shahzad, Raouf & Pervaiz, 2020). اضطراب اجتماعی نه تنها به‌صورت فردی تجربه می‌شود، بلکه می‌تواند از طریق الگوبرداری، یادگیری اجتماعی و تعاملات خانوادگی از والدین به

فرزندان منتقل شود. والدینی که خود از اضطراب اجتماعی رنج می‌برند، ممکن است به‌طور ناخواسته الگوهای رفتاری مضطربانه‌ای را به فرزندان خود منتقل کنند که این امر به تداوم این اختلال در نسل‌های بعدی کمک می‌کند. نظریه‌های شناختی پیشنهاد می‌کنند که اضطراب اجتماعی از طریق مکانیسم‌هایی مانند توجه انتخابی به تهدیدهای اجتماعی و تفسیر نادرست از رویدادهای اجتماعی تشدید می‌شود (Sharafutdinova, Kulmamatova & Haydarova, 2021). به‌عنوان مثال، افراد مبتلا به اضطراب اجتماعی ممکن است نشانه‌های خنثی در تعاملات اجتماعی را به‌عنوان تهدید یا انتقاد تفسیر کنند که این امر به تشدید ترس و اجتناب آن‌ها منجر می‌شود. این الگوهای شناختی می‌توانند از طریق مشاهده رفتار والدین یا دریافت بازخوردهای منفی در محیط خانوادگی آموخته شوند. برای نمونه، والدینی که در حضور فرزندان خود از موقعیت‌های اجتماعی اجتناب می‌کنند یا اضطراب خود را به‌صورت آشکار بروز می‌دهند، ممکن است این باور را در فرزندانشان تقویت کنند که تعاملات اجتماعی ذاتاً تهدیدآمیز هستند.

نوجوانی، به دلیل تغییرات گسترده فیزیولوژیکی، عاطفی و شناختی، دوره‌ای به‌ویژه آسیب‌پذیر برای بروز و تشدید اضطراب اجتماعی است. در این مرحله، افراد با فشارهای اجتماعی مانند پذیرش همسالان، شکل‌گیری هویت و انتظارات تحصیلی مواجه می‌شوند که می‌تواند به استرس و اضطراب منجر شوند. گزارش‌های سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهند که ۲۰ درصد از نوجوانان در سراسر جهان از اختلالات روانی، به‌ویژه اضطراب، رنج می‌برند (Groen, 2021). این اختلال می‌تواند پیامدهای جدی مانند کاهش کیفیت زندگی، عزت نفس پایین و گرایش به رفتارهای پرخطر مانند مصرف مواد مخدر یا الکل را به دنبال داشته باشد (Schoenmakers, Tijmstra, Vermunt & Bolsinova, 2024). از این‌رو، شناسایی عوامل مؤثر بر اضطراب اجتماعی در این دوره و طراحی مداخلات مؤثر برای کاهش آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

عوامل متعددی، از جمله عوامل ژنتیکی، محیطی و فرهنگی، در بروز و تداوم اضطراب اجتماعی نقش دارند. با این حال، نقش خانواده و به‌ویژه شیوه‌های والدگری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که عزت نفس و مهارت‌های اجتماعی که تحت تأثیر شیوه‌های والدگری شکل می‌گیرند، می‌توانند به‌عنوان عوامل محافظتی در برابر اضطراب اجتماعی عمل کنند (Ferber, Chen, Tan, Sahib, Hannaford & Zhang, 2024). برای مثال، والدگری مثبت که شامل حمایت عاطفی، تشویق استقلال و ارائه بازخوردهای سازنده است، می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس و کاهش اضطراب اجتماعی در فرزندان کمک کند. در مقابل، والدگری بیش‌ازحد کنترل‌کننده یا سهل‌انگار ممکن است به افزایش احساس ناامنی و ترس از قضاوت در فرزندان منجر شود.

این مطالعه مروری با هدف بررسی نقش والدگری در انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها انجام شده است. با تمرکز بر مکانیسم‌های روان‌شناختی و اجتماعی که از طریق آن‌ها اضطراب اجتماعی از والدین به فرزندان منتقل می‌شود، این پژوهش به دنبال شناسایی عوامل خانوادگی مؤثر بر این اختلال و ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و مداخله است. در این راستا، تأثیر شیوه‌های مختلف والدگری، از جمله والدگری مثبت، مقتدر و سهل‌انگار، بر رشد روانی و اجتماعی فرزندان مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، عوامل فرهنگی و اجتماعی که ممکن است بر شیوع و شدت اضطراب اجتماعی تأثیر بگذارند، نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند تا درک جامعی از این پدیده پیچیده ارائه شود. این مطالعه با بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های اخیر، تلاش می‌کند تا به سؤال اصلی پاسخ دهد: چگونه شیوه‌های والدگری می‌توانند به‌عنوان عاملی برای انتقال یا کاهش اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها عمل کنند؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

سبک‌های والدگری: به‌عنوان یکی از عوامل اصلی در شکل‌گیری ویژگی‌های روان‌شناختی و رفتاری کودکان شناخته می‌شوند. این سبک‌ها که شامل روش‌های متنوع تربیت و تعامل والدین با فرزندان هستند، تأثیر عمیقی بر سلامت روان کودکان، به‌ویژه اضطراب

اجتماعی آن‌ها، دارند. اضطراب اجتماعی، به‌عنوان ترس یا نگرانی شدید از موقعیت‌های اجتماعی یا قضاوت دیگران، می‌تواند بر روابط بین‌فردی، عملکرد تحصیلی و کیفیت زندگی کودکان اثر منفی بگذارد.

سبک سهل‌گیرانه: لومت^۱ و همکاران (۲۰۲۲) سبک سهل‌گیرانه را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که والدین در آن به کودکان آزادی زیادی می‌دهند و معمولاً قوانین یا محدودیت‌های کمی برای آن‌ها وضع می‌کنند. این والدین به‌ندرت از تنبیه یا کنترل سخت‌گیرانه استفاده می‌کنند و بیشتر به نیازهای آنی کودک توجه دارند تا تربیت بلندمدت او. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که سبک سهل‌گیرانه به‌طور قابل‌توجهی با افزایش مشکلات اجتماعی مرتبط است. این سبک نه‌تنها به کاهش اضطراب اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه به دلیل نبود ساختار و راهنمایی کافی، می‌تواند احساس ناامنی در کودک ایجاد کند. این ناامنی اغلب به دشواری‌هایی در روابط اجتماعی منجر می‌شود، زیرا کودکان مهارت‌های لازم برای مدیریت تعاملات پیچیده اجتماعی را کسب نمی‌کنند.

سبک مستبدانه: جافر^۲ (۲۰۲۱) سبک مستبدانه را به والدینی نسبت می‌دهد که کنترل شدیدی بر رفتار کودکان اعمال می‌کنند و اغلب از تنبیه‌های سخت‌گیرانه برای مدیریت آن‌ها استفاده می‌کنند. این والدین انتظارات بالایی از فرزندان دارند و آزادی عمل آن‌ها را محدود می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که سبک مستبدانه به‌طور قوی با افزایش اضطراب اجتماعی مرتبط است. محیط پرتنش و کنترل بیش از حد در این سبک، احساس ترس و ناامنی را در کودکان تقویت می‌کند و آن‌ها را نسبت به تعاملات اجتماعی محتاط‌تر و مضطرب‌تر می‌سازد.

سبک مقتدرانه: فیبیانتي^۳ (۲۰۲۱) سبک مقتدرانه را ترکیبی از محبت و انضباط معرفی می‌کند. والدین مقتدر قوانین مشخصی تعیین می‌کنند، اما در عین حال به نیازهای عاطفی کودکان پاسخ می‌دهند و از آن‌ها حمایت می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سبک به‌طور مؤثری با کاهش اضطراب اجتماعی مرتبط است. کودکان در این محیط اعتماد به نفس بیشتری دارند و به دلیل حمایت عاطفی و ساختار مشخص، در روابط اجتماعی موفق‌تر عمل می‌کنند. این سبک به‌عنوان یکی از بهترین روش‌های والدگری برای پرورش سلامت روان شناخته می‌شود.

سبک بیش از حد مراقب: سلطان^۴ (۲۰۲۳) سبک بیش از حد مراقب را به والدینی نسبت می‌دهد که به‌صورت افراطی از فرزندان خود در برابر چالش‌ها و استرس‌ها محافظت می‌کنند. این والدین سعی دارند تمامی موقعیت‌های استرس‌زا را از زندگی کودک حذف کنند. نتایج نشان می‌دهد که این سبک به‌طور قابل‌توجهی با افزایش اضطراب اجتماعی مرتبط است. کودکانی که بیش از حد مورد حمایت قرار می‌گیرند، اغلب احساس ناتوانی در مقابله با چالش‌های زندگی می‌کنند که این امر اضطراب آن‌ها را در موقعیت‌های اجتماعی تشدید می‌کند.

سبک پاسخگویی: شوئن مکرس^۵ (۲۰۲۴) سبک پاسخگویی را توانایی والدین در درک و پاسخگویی مناسب به نیازها و احساسات کودکان تعریف می‌کند. این والدین با حمایت عاطفی و همدلی، محیطی امن برای کودکان فراهم می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سبک به‌طور مؤثری به کاهش اضطراب اجتماعی کمک می‌کند. حس امنیت و اعتماد ایجادشده توسط والدین پاسخگو، کودکان را قادر می‌سازد تا با اطمینان بیشتری در موقعیت‌های اجتماعی عمل کنند.

1 Lomet
2 Jaafar
3 Febiyanti
4 Sultan
5 Shengyao

سبک مطالبه‌گری: یافه^۱ (۲۰۲۳) سبک مطالبه‌گری را به والدینی نسبت می‌دهد که انتظارات بالایی از فرزندان دارند و معیارهای سخت‌گیرانه‌ای برای آن‌ها تعیین می‌کنند. این والدین کودکان را تحت فشار قرار می‌دهند تا به اهداف مشخصی برسند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سبک به‌طور قابل‌توجهی با افزایش اضطراب اجتماعی مرتبط است. فشار بیش از حد برای موفقیت می‌تواند کودکان را در برابر شکست یا قضاوت دیگران آسیب‌پذیرتر کند.

سبک کاوشگری: گارسیا^۲ (۲۰۲۰) سبک کاوشگری را به والدینی نسبت می‌دهد که کودکان را به کشف دنیا و تجربه‌های جدید تشویق می‌کنند. این والدین به کودکان اجازه می‌دهند با چالش‌ها مواجه شوند و از آن‌ها حمایت می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که این سبک به‌طور مؤثری به کاهش اضطراب اجتماعی کمک می‌کند. کودکان در این محیط مهارت‌های اجتماعی و اعتماد به نفس لازم برای تعاملات موفق را کسب می‌کنند.

سبک خشن و تنبیهی (پدرانه و مادرانه): چن^۳ و همکاران (۲۰۲۴) سبک خشن و تنبیهی پدرانه را به استفاده از تنبیه‌های جسمی و کلامی برای کنترل رفتار کودکان نسبت می‌دهند. این سبک به‌طور قوی با افزایش اضطراب اجتماعی مرتبط است. به‌طور مشابه، شنگیائو و همکاران (۲۰۲۴) سبک خشن و تنبیهی مادرانه را بررسی کرده‌اند که تأثیر حتی شدیدتری بر اضطراب اجتماعی دارد. این تفاوت ممکن است به دلیل نقش عاطفی قوی‌تر مادران در تربیت کودکان باشد (شکل یک).



شکل ۱: سبک‌های والدگری

1 Yaffe

2 Garcia

3 Chen

۳- روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر بر پایه یک مطالعه فرا تحلیل و اسنادی طراحی شد و با هدف بررسی ارتباط والدگری و اضطراب اجتماعی در کودکان انجام گرفت. برای این منظور، تمامی مقالات مرتبط با موضوع از پایگاه‌های معتبر علمی نظیر PubMed، Web of Science و Google Scholar در بازه زمانی ده سال اخیر، با استفاده از کلیدواژه‌های «والدگری» و «اضطراب اجتماعی» جستجو و انتخاب شدند. از میان ۱۰۲ مقاله شناسایی شده، پس از غربالگری و ارزیابی کیفیت، ۱۸ مقاله برای تحلیل دقیق‌تر انتخاب و در نهایت ۹ مقاله معتبر تشخیص داده شدند. اطلاعات استخراج شده از این مقالات با استفاده از نرم‌افزار Comprehensive Meta-Analysis (CMA) تحلیل شد که این نرم‌افزار امکان بررسی ناهمگونی و تحلیل حساسیت را فراهم کرد. ملاک‌های ورود و خروج شامل مقالاتی بود که پس از سال ۱۳۹۳ منتشر و به‌طور مستقیم به رابطه والدگری و اضطراب اجتماعی پرداخته بودند. نتایج این پژوهش به منظور دستیابی به الگوهای کلی‌تر و دقیق‌تر در زمینه تأثیر والدگری بر اضطراب اجتماعی کودکان تجزیه و تحلیل شد و فرضیات مربوط به وجود رابطه مثبت بین والدگری و اضطراب اجتماعی و شناسایی عوامل مؤثر در این رابطه مورد ارزیابی قرار گرفت.

۴- یافته‌ها

جدول زیر اطلاعات مفیدی از مقالات ارائه می‌دهد که شامل نام پژوهشگران، سال انتشار، اندازه نمونه آماری، نمادها و کلیدواژه‌ها، نتایج مهم است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ۹ مؤلفه شناسایی شده‌اند. به منظور بررسی متغیرهای مذکور در پژوهش حاضر، از نمادهای لاتین استفاده شده است، زیرا نرم‌افزار فراتحلیل از فونت‌های فارسی پشتیبانی نمی‌کند. به همین دلیل، نمادگذاری به‌صورت لاتین نگارش شده است. این نوع نمادگذاری در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱: مقالات مورد بررسی در پژوهش

نویسنده	سال انتشار	نتیجه آزمون	ضریب اثر	نتایج مهم	عنوان مقاله	اندازه نمونه
ماتیس ^۱ و همکاران	۲۰۲۴	پذیرش	۰/۳۹۹	تنظیم هیجان به‌عنوان میانجی بین فرزندپروری بیش‌حمایتی و اضطراب اجتماعی در نوجوانان عمل می‌کند.	فرزندپروری بیش‌حمایتی و اضطراب اجتماعی در نوجوانان: نقش تنظیم هیجان	۲۷۸
اوزکولا ^۲ و همکاران	۲۰۲۲	پذیرش	۰/۶۳۷	رفتارهای والدین که اضطراب را ترویج می‌کنند با اضطراب اجتماعی نوجوانان مرتبط است.	رفتارهای والدین که اضطراب را ترویج می‌کنند با اضطراب اجتماعی نوجوانان در نوجوانان با اضطراب اجتماعی: کنترل با یک نمونه غیربالینی	۶۰
اونیکچی ^۳ و همکاران	۲۰۲۲	رد	-۰/۱۴۷	سبک‌های فرزندپروری با اضطراب اجتماعی و استفاده مشکل‌آفرین از اینترنت مرتبط است.	سبک فرزندپروری، اضطراب اجتماعی در تعاملات و استفاده مشکل‌آفرین از اینترنت در بین دانشجویان	۳۰۰
			-۰/۴۵۶			۳۰۰
			-۰/۳۲۷			۳۰۰

1 Mathijs
2 Özkula
3 Onyekachi

۳۹۵	نامنی دل‌بستگی با پدر و مادر نقش‌های متفاوتی در میانجی‌گری بین فرزندپروری سخت‌گیرانه و اضطراب اجتماعی ایفا می‌کند.	۰/۳۳۴	پذیرش	۲۰۲۱	وانگ ^۱ و همکاران
۳۹۵	فرزندپروری سخت‌گیرانه پدر و مادر نقش‌های متفاوت نامنی دل‌بستگی با پدر و مادر				
۲۰۰	سبک‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری شناختی مادران پیش‌بینی‌کننده‌های مهم اضطراب اجتماعی در دختران هستند.	۰/۵۶۲	پذیرش	۲۰۲۱	زبایی ویشکی ^۲ و همکاران
۲۰۰	پیش‌بینی اضطراب اجتماعی در دختران مدرسه‌ای بر اساس سبک‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری شناختی مادران				
۶۱۳	اضطراب اجتماعی و افسردگی به عنوان میانجی بین سبک‌های فرزندپروری و خطر اختلالات خوردن عمل می‌کنند.	۰/۳۶۸	پذیرش	۲۰۲۱	پلگ ^۳ و همکاران
۶۱۳	افسردگی و اضطراب اجتماعی به عنوان میانجی بین سبک‌های فرزندپروری و خطر اختلالات خوردن: مطالعه‌ای در میان نوجوانان عرب				
۶۱۳	خوردن عمل می‌کنند.				
۳۲۷	سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با اضطراب اجتماعی در نوجوانان مرتبط است.	۰/۳۶۸	پذیرش	۲۰۲۰	کونگ ^۴ و همکاران
۳۲۷	سبک فرزندپروری ادراک‌شده و اضطراب اجتماعی نوجوانان در سلانگور، مالزی				
۱۲۱	سبک‌های فرزندپروری تأثیر تعدیلی بر رابطه بین اضطراب اجتماعی و علائم افسردگی دارند.		پذیرش	۲۰۱۷	سیلوا ^۵ و همکاران
	اثر تعدیلی سبک‌های فرزندپروری بر رابطه بین اضطراب اجتماعی و علائم افسردگی در نوجوانان				

جدول ۲. اطلاعات آماری پژوهش‌های حوزه پژوهش حاضر

نتیجه	آماره‌های معناداری		فاصله اطمینان ۹۵٪		واریانس	خطای استاندارد	Hedges's g	نام پژوهشگران
	p-Value	Z- Value	کران بالا	کران پایین				
پذیرش	۰/۰۴۶	۱/۹۹۳	۰/۷۳۶	۰/۰۰۶	۰/۰۳۵	۰/۱۸۶	۰/۳۷۱	سیلوا و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲۰۹	۰/۹۹۴	۰/۲۴۰	۰/۰۳۷	۰/۱۹۲	۰/۶۱۷	میشرا و کیران
رد	۰/۵۰۸	-۰/۶۶۱	۰/۲۳۹	-۰/۴۸۳	۰/۰۳۴	۰/۱۸۴	-۰/۱۲۲	

1 Wang

2 Zibace Vishkaee

3 Peleg,

4 Cong

5 Silva

رد	۰/۰۸۲	-۱/۷۴۱	۰/۰۴۱	-۰/۶۸۹	۰/۰۳۵	۰/۱۸۶	-۰/۳۲۴	
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲	۰/۵	۰/۱	۰/۰۱۰	۰/۱۰۲	۰/۳۳۴	وانگ و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲	۰/۵	۰/۱	۰/۰۱۰	۰/۱۰۲	۰/۳۳۴	
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲	۰/۵	۰/۱۴۷	۰/۰۱۳	۰/۱۱۳	۰/۳۶۸	کنگ و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲۶۱	۰/۵۸۸	۰/۱۴۷	۰/۰۱۳	۰/۱۱۳	۰/۳۶۸	
پذیرش	۰/۰۰۰	۳/۸۱۲	۰/۸۵۱	۰/۲۷۳	۰/۰۲۲	۰/۱۴۷	۰/۵۶۲	زیبائی و تیزدست
پذیرش	۰/۰۰۰	۳/۸	۰/۸	۰/۲	۰/۰۲۲	۰/۱۴۷	۰/۵۶۲	
پذیرش	۰/۰۰۰	۳/۸	۰/۸	۰/۲	۰/۰۲۲	۰/۱۴۷	۰/۵۶۲	
رد	۰/۲	-۱/۰۷	۰/۰۷۱	-۰/۲۴	۰/۰۰۷	۰/۰۸۱	-۰/۰۸۷	پلگ و همکاران
رد	۰/۰۵	۱/۹	۰/۳۱۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷	۰/۰۸۱	۰/۱۵۹	
رد	۰/۶	۰/۴۹۶	۰/۱۹۹	-۰/۱۱	۰/۰۰۷	۰/۰۸۱	۰/۰۴۰	
رد	۰/۲	-۱/۲	۰/۰۸۰	-۰/۳۷۵	۰/۰۱۳	۰/۱۱۶	-۰/۱۴۷	اونیکاجی و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۰	-۳/۸	-۰/۲۲	-۰/۶۸	۰/۰۱۴	۰/۱۱۹	-۰/۴۵۶	
پذیرش	۰/۰۰۵	-۲/۷۸	-۰/۰۹	-۰/۵۵	۰/۰۱۴	۰/۱۱۷	-۰/۳۲۷	
پذیرش	۰/۰۲	۲/۳	۱/۱	۰/۰۹	۰/۰۷۵	۰/۲۷۵	۰/۶۳۷	اوزکولا و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۳	۲/۹	۱/۳	۰/۲	۰/۰۸۱	۰/۲۸۴	۰/۸۳۹	
پذیرش	۰/۰۰۱	۳/۲	۰/۶	۰/۱	۰/۰۱	۰/۱۲۳	۰/۳۹۹	ماتیجس و همکاران
پذیرش	۰/۰۰۰	۵/۶	۰/۲	۰/۱	۰/۰۰۱	۰/۰۲۷	۰/۱۵۳	مدل با اثرات ثابت
پذیرش	۰/۰۰۴	۲/۸۹۶	۰/۳۵۲	۰/۰۶۸	۰/۰۰۵	۰/۰۷۳	۰/۲۱۰	مدل با اثرات تصادفی

جدول ۲ نتایج آماری ضریب Hedges's g، آماره‌های t و p-value برای مؤلفه‌های والدگری استخراج شده از مقالات را نمایش می‌دهد. برای تأیید معنی‌داری یک مؤلفه، آماره t باید بالاتر از ۱/۹۶ و p-value کمتر از ۰/۰۵ باشد. مؤلفه‌های تأیید شده با کلمه پذیرش مشخص شده‌اند. همچنین، مدل‌های اثرات ثابت و تصادفی در دو ردیف نشان می‌دهند که ضریب Hedges's g به ترتیب ۰/۱۵۳ و ۰/۲۱۰ است. این نتایج نشان‌دهنده معنی‌دار بودن مؤلفه‌های والدگری در هر دو مدل با اطمینان ۹۵٪ است.

جدول ۲ اطلاعات توصیفی مربوط به پژوهش‌های حوزه والدگری و اضطراب اجتماعی را ارائه می‌دهد. این جدول شامل نام پژوهشگران، مؤلفه‌های مورد بررسی، آماره‌های معناداری و نتایج حاصل از تحلیل‌ها است که به تعیین اثرات والدگری بر اضطراب اجتماعی در کودکان کمک می‌کند.

جدول ۲ شامل نتایج آماری از یک تحلیل فرا تحلیلی است که به بررسی ناهمگنی در داده‌های جمع‌آوری شده می‌پردازد. در این جدول چندین متغیر کلیدی وجود دارد که هر یک به جنبه‌ای از تحلیل مربوط می‌شود: آماره Q با مقدار $۱۲۶/۰۴۳$ نشان‌دهنده تفاوت معنادار بین جمع مربعات وزن‌ها و میانگین اثرات مشاهده شده است و حاکی از وجود ناهمگنی میان مطالعات است. مقدار p-value برابر با $۰/۰۰$ نیز این نتیجه را تأیید می‌کند، زیرا مقدار کمتر از $۰/۰۵$ نشان‌دهنده معناداری آماری ناهمگنی است. شاخص I^2 با مقدار $۸۴/۹۲۶$ درصد به درصد واریانس اشاره دارد که ناشی از تفاوت‌های واقعی در اندازه‌های اثر میان مطالعات است؛ مقدار بالا نشان می‌دهد که مطالعات از جامعه‌های آماری مشابهی برخوردار نیستند. شاخص T^2 با مقدار $۰/۸۴$ برآوردی از واریانس واقعی اندازه‌های اثر ارائه می‌دهد و آماره Tau (T) با مقدار $۰/۲۹$ انحراف استاندارد این واریانس را نشان می‌دهد که برای تحلیل ناهمگنی و محاسبه فاصله پیش‌بینی استفاده می‌شود. در نهایت، مقدار درجه آزادی آماره Q برابر با ۱۹ است که به تعداد مطالعات و متغیرهای آزاد در این تحلیل اشاره دارد.

جدول ۳. بخش‌هایی از فرا تحلیل با اطلاعاتی در مورد ناهمگنی

Df (Q)	Tau(T)	T^2	I^2	p-value ^q	Q-statistic
۱۹	$۰/۲۹۰$	$۰/۰۸۴$	$۸۴/۹۲۶$	$۰/۰۰$	$۱۲۶/۰/۴۳$

جدول ۳ اطلاعات مربوط به ناهمگنی در یک تحلیل فرا تحلیلی را ارائه می‌دهد، شامل آماره‌های Q-statistic، p-value، I^2 ، T^2 ، Tau و درجه آزادی^۱ که به ترتیب نشان‌دهنده میزان ناهمگنی، معنی‌داری، واریانس و پراکندگی اثرات بین مطالعات مختلف هستند.

یافته‌های به دست آمده از استخراج و تأیید ۹ مؤلفه استخراج شده از مقالات، در این پژوهش، با اتکا بر یافته‌های استخراج شده از متآنالیز جامع و تأیید ۹ مؤلفه کلیدی والدگری، مدلی نظری طراحی شد که به بررسی نقش میانجی‌گرانه و تعدیل‌کننده مؤلفه‌های والدگری در شکل‌گیری و شدت‌یابی اضطراب اجتماعی کودکان می‌پردازد. این مدل، بر اساس اندازه اثر^۲ محاسبه شده از تحلیل‌های آماری، نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار سبک‌های والدگری بر اضطراب اجتماعی کودکان است. در این راستا، با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی بالینی، ارتباط بین متغیرهای والدگری و پیامدهای روان‌شناختی در کودکان مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که سبک‌های والدگری، به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین، با اضطراب اجتماعی کودکان همبستگی معناداری دارند. سبک والدگری سهل‌گیرانه^۳ که با ویژگی‌هایی نظیر انعطاف‌پذیری بالا و مطالبه‌گری پایین شناخته می‌شود، به‌طور معکوس با اضطراب اجتماعی مرتبط بود. به‌عبارت‌دیگر، کودکانی که در محیط‌های سهل‌گیرانه پرورش می‌یابند، به دلیل کاهش فشارهای روانی و

1. Df
2. Effect Size
3. Permissive Parenting

آزادی عمل بیشتر، سطوح پایین‌تری از اضطراب اجتماعی را تجربه می‌کنند. این یافته با نظریه‌های مبتنی بر خودمختاری روان‌شناختی^۱ همخوانی دارد که بر اهمیت حمایت از خودمختاری کودک در کاهش آسیب‌های روان‌شناختی تأکید می‌کند.

در مقابل، سبک والدگری مستبدانه^۲ که با کنترل شدید، مطالبه‌گری بالا و پاسخگویی عاطفی پایین مشخص می‌شود، به‌طور معناداری با افزایش اضطراب اجتماعی کودکان مرتبط بود. این سبک، از طریق ایجاد محیطی پرتنش و محدودکننده، می‌تواند منجر به فعال‌سازی مکانیزم‌های استرس‌زا در سیستم عصبی خودمختار کودک شود که به نوبه خود، اضطراب اجتماعی را تشدید می‌کند. همچنین، سبک والدگری مقتدرانه^۳ که ترکیبی از پاسخگویی بالا و مطالبه‌گری متعادل است، اگرچه به‌طور کلی به‌عنوان سبک بهینه در نظر گرفته می‌شود، در برخی موارد با افزایش خفیف اضطراب اجتماعی همراه بود. این امر می‌تواند به دلیل انتظارات بالای والدین مقتدر و فشارهای ناشی از آن باشد.

یکی دیگر از یافته‌های کلیدی، تأثیر والدگری بیش‌مراقبتی^۴ بر اضطراب اجتماعی بود. این سبک که با نظارت بیش از حد و محدود کردن خودمختاری کودک تعریف می‌شود، به‌طور مثبت با افزایش اضطراب اجتماعی همبستگی داشت. از منظر روان‌شناسی شناختی-رفتاری، والدگری بیش‌مراقبتی می‌تواند منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌های منفی^۵ در کودکان شود که آن‌ها را نسبت به تعاملات اجتماعی حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌کند. این یافته با مدل‌های آسیب‌پذیری-استرس^۶ سازگار است که بر نقش عوامل محیطی در تشدید اختلالات اضطرابی تأکید دارد.

مؤلفه‌های پاسخگویی^۷ و مطالبه‌گری^۸ والدین نیز به‌عنوان دو بعد اصلی در نظریه والدگری بامریند^۹ مورد بررسی قرار گرفتند. پاسخگویی که به معنای حساسیت والدین نسبت به نیازهای عاطفی و روانی کودک است، در صورتی که به‌طور متعادل اعمال نشود، می‌تواند به افزایش اضطراب اجتماعی منجر شود. به‌طور مشابه، مطالبه‌گری بیش از حد، به‌ویژه زمانی که با انتظارات غیرواقع‌بینانه همراه باشد، می‌تواند فشار روانی مضاعفی بر کودک وارد کند و او را در موقعیت‌های اجتماعی مضطرب‌تر سازد.

سبک والدگری کاوشگری^{۱۰} که بر تشویق کودک به تجربه محیط و پذیرش چالش‌های جدید متمرکز است، نیز با اضطراب اجتماعی ارتباط داشت. اگرچه این سبک به‌طور کلی با رشد مهارت‌های انطباقی مرتبط است، اما در برخی موارد، به‌ویژه زمانی که کودک از نظر سرشتی^{۱۱} مستعد اضطراب باشد، می‌تواند منجر به افزایش اضطراب اجتماعی شود. این اثر، هرچند کمتر از سبک‌های مستبدانه یا بیش‌مراقبتی، همچنان قابل توجه بود.

در نهایت، رفتارهای خشن و تنبیهی^{۱۲}، اعم از تنبیه بدنی یا فشارهای عاطفی، به‌عنوان یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌های اضطراب اجتماعی شناسایی شدند. این رفتارها، از طریق فعال‌سازی محور هیپوتالاموس-هیپوفیز-آدرنال^{۱۳} و افزایش سطح کورتیزول، می‌توانند به‌طور مستقیم بر سیستم‌های تنظیم هیجانی کودک تأثیر بگذارند و او را در برابر اختلالات اضطرابی آسیب‌پذیرتر کنند. این یافته با

1. Self-Determination Theory
2. Authoritarian Parenting
3. Authoritative Parenting
4. Overprotective Parenting
5. Negative Schemas
6. Vulnerability-Stress Model
7. Responsiveness
8. Demandingness
9. Baumrind's Parenting Theory
10. Exploratory Parenting
11. Temperament
12. Harsh Parenting
13. HPA Axis

مدل‌های زیست روان اجتماعی^۱ هم‌راستا است که بر تعامل عوامل زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی در شکل‌گیری اختلالات روانی تأکید دارند.

به‌طور کلی، این پژوهش نشان داد که مؤلفه‌های مختلف والدگری، از طریق مکانیزم‌های روان‌شناختی و عصب‌زیستی، در شکل‌گیری و تشدید اضطراب اجتماعی کودکان نقش دارند. این نتایج، ضرورت بازنگری در مداخلات مبتنی بر والدگری^۲ را برجسته می‌کند. برنامه‌های آموزشی والدین که بر تقویت پاسخگویی متعادل، کاهش رفتارهای تنبیهی و ایجاد محیطی حمایت‌گر تمرکز دارند، می‌تواند به کاهش اضطراب اجتماعی کودکان کمک کند. همچنین، توجه به تفاوت‌های سرشتی کودکان و تطبیق سبک‌های والدگری با نیازهای فردی آن‌ها، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این پژوهش، با ارائه مدلی جامع، گامی در جهت درک عمیق‌تر رابطه والدگری و سلامت روان کودکان برمی‌دارد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

اضطراب اجتماعی به‌عنوان یکی از شایع‌ترین اختلالات روانی، تأثیر عمیقی بر سلامت روان نسل‌های مختلف، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، دارد. این مطالعه مروری با بررسی نقش والدگری در انتقال و کاهش اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها، بر اهمیت خانواده به‌عنوان بستری کلیدی برای شکل‌گیری سلامت روانی نسل‌های آینده تأکید می‌کند. اضطراب اجتماعی که حدود ۱۲ درصد از کودکان و ۲۰ درصد از نوجوانان را درگیر می‌کند، نه‌تنها بر کیفیت زندگی، روابط اجتماعی و عملکرد تحصیلی نسل کنونی اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به‌صورت بین‌نسلی منتقل شده و سلامت روان نسل‌های بعدی را نیز تهدید کند. تحلیل یافته‌های ۹ مقاله پژوهشی نشان می‌دهد که سبک‌های والدگری نقشی محوری در بروز، تشدید یا کاهش اضطراب اجتماعی در نسل‌های جوان دارند و می‌توانند چرخه انتقال این اختلال را میان نسل‌ها تقویت یا تضعیف کنند.

نظریه‌های روان‌شناختی مانند نظریه دل‌بستگی بالبی و یادگیری اجتماعی بندورا بر اهمیت روابط والد-کودک در انتقال الگوهای رفتاری میان نسل‌ها تأکید دارند. والدینی که خود از اضطراب اجتماعی رنج می‌برند، ممکن است به‌طور ناخواسته رفتارهای مضطربانه‌ای را به نسل بعدی منتقل کنند. این انتقال اغلب از طریق الگوبرداری، بازخوردهای عاطفی ناکارآمد یا ایجاد محیط‌های پرتنش خانوادگی رخ می‌دهد. برای مثال، والدینی که در تعاملات اجتماعی خود ترس یا اجتناب را نشان می‌دهند، ممکن است این باور را در نسل بعدی تقویت کنند که موقعیت‌های اجتماعی ذاتاً تهدیدآمیز هستند. این الگوهای رفتاری می‌توانند در نسل‌های بعدی تثبیت شده و به اضطراب اجتماعی پایدار منجر شوند. علاوه بر این، سبک‌های والدگری ناکارآمد مانند کنترل بیش‌ازحد یا طرد عاطفی می‌توانند احساس ناامنی را در نسل جوان تشدید کرده و زمینه‌ساز اضطراب اجتماعی شوند.

سبک‌های مختلف والدگری تأثیرات متفاوتی بر سلامت روان نسل‌های جوان دارند. والدگری مستبدانه که با کنترل بالا و حمایت عاطفی پایین مشخص می‌شود، به‌طور قابل‌توجهی با افزایش اضطراب اجتماعی در نسل بعدی ارتباط دارد. والدین مستبد با محدود کردن استقلال فرزندان و ایجاد محیطی پر از انتقاد، ترس از انتقاد، ترس از ارزیابی منفی را در نسل جوان تقویت می‌کنند. در مقابل، والدگری مقتدرانه که تعادلی بین نظارت متعادل و حمایت عاطفی برقرار می‌کند، به‌عنوان عاملی محافظتی عمل کرده و اضطراب اجتماعی را در نسل‌های بعدی کاهش می‌دهد (والتر و همکاران، ۲۰۲۰). والدین مقتدر با تشویق استقلال، ارائه بازخوردهای سازنده و ایجاد فضایی امن، به نسل جوان کمک می‌کنند تا مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس بالاتری کسب کنند که این عوامل از شدت اضطراب اجتماعی

1. Biopsychosocial Model

2. Parenting Interventions

می‌کاهد. همچنین، والدگری آسان‌گیر، هرچند ممکن است به عزت‌نفس بالاتر در نسل بعدی منجر شود، به دلیل نظارت پایین گاهی با کاهش انگیزه تحصیلی و افزایش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای اجتماعی همراه است.

فراتحلیل‌هایی مانند پژوهش بوگلز و همکاران نشان داده‌اند که رفتارهای والدینی نظیر کنترل روانی، طرد عاطفی یا نظارت بیش‌ازحد با سطوح بالاتر اضطراب اجتماعی در نسل‌های جوان همبستگی دارند. این یافته‌ها بر این نکته تأکید دارند که شیوه‌های والدگری نه تنها بر نسل کنونی، بلکه بر نسل‌های آینده نیز تأثیر می‌گذارند. برای مثال، والدینی که در کودکی خود با سبک‌های والدگری ناکارآمد مواجه بوده‌اند، ممکن است این الگوها را به نسل بعدی منتقل کنند و چرخه‌ای از اضطراب اجتماعی را در نسل‌های مختلف تداوم بخشند. این چرخه بین‌نسلی نشان‌دهنده اهمیت مداخلات زود هنگام برای اصلاح سبک‌های والدگری و پیشگیری از انتقال اضطراب اجتماعی به نسل‌های آینده است.

عوامل متعددی در شکل‌گیری سبک‌های والدگری و انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها نقش دارند. تجربیات کودکی والدین، سطح تحصیلات، شرایط اقتصادی-اجتماعی، فرهنگ و سلامت روان خود والدین از جمله این عوامل هستند. والدینی که در نسل قبلی خود با محیط‌های عاطفی نامناسب یا اضطراب‌آور بزرگ شده‌اند، ممکن است به‌طور ناخواسته الگوهای مشابهی را به نسل بعدی منتقل کنند. همچنین، عوامل فرهنگی با تأثیر بر انتظارات اجتماعی و شیوه‌های تربیتی، می‌توانند شدت و شیوع اضطراب اجتماعی را در نسل‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال، در فرهنگ‌هایی که تأکید زیادی بر قضاوت اجتماعی و حفظ ظاهر وجود دارد، احتمال بروز اضطراب اجتماعی در نسل‌های جوان‌تر افزایش می‌یابد. این عوامل نشان‌دهنده پیچیدگی انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها و ضرورت توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در طراحی مداخلات هستند.

مداخلات خانواده‌محور در مقایسه با مداخلات فردمحور اثربخشی بیشتری در کاهش اضطراب اجتماعی در نسل‌های جوان نشان داده‌اند. این مداخلات با تمرکز بر بهبود پویایی‌های خانوادگی و آموزش مهارت‌های والدگری مثبت، به والدین کمک می‌کنند تا محیطی حمایت‌کننده برای نسل بعدی فراهم آورند. برنامه‌های آموزشی که بر تکنیک‌هایی نظیر گوش دادن فعال، مدیریت استرس، تشویق استقلال و تقویت روابط عاطفی والد-کودک متمرکز هستند، می‌توانند تأثیرات منفی اضطراب اجتماعی را در نسل‌های کنونی و آینده کاهش دهند. این برنامه‌ها با افزایش آگاهی والدین نسبت به تأثیر رفتارهایشان بر نسل بعدی، به قطع چرخه انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها کمک می‌کنند. برای مثال، آموزش والدین برای جایگزینی کنترل بیش‌ازحد با حمایت عاطفی می‌تواند به نسل جوان کمک کند تا با اعتمادبه‌نفس بیشتری در موقعیت‌های اجتماعی حاضر شوند.

با وجود پیشرفت‌های قابل‌توجه در درک نقش والدگری در انتقال اضطراب اجتماعی میان نسل‌ها، همچنان خلأهای پژوهشی وجود دارد. مطالعات طولی برای بررسی تعامل بین عوامل ژنتیکی و محیطی در انتقال این اختلال میان نسل‌ها ضروری است. این مطالعات می‌توانند روشن کنند که چگونه ترکیب عوامل زیستی و تربیتی در نسل‌های مختلف به تداوم یا کاهش اضطراب اجتماعی منجر می‌شود. علاوه بر این، بررسی تأثیر مداخلات خانواده‌محور در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف می‌تواند به طراحی برنامه‌های درمانی متناسب با زمینه‌های فرهنگی کمک کند. نقش فناوری و شبکه‌های اجتماعی که در دنیای مدرن به‌عنوان عوامل جدیدی در تشدید اضطراب اجتماعی در نسل‌های جوان مطرح هستند، نیز نیازمند توجه بیشتری در تحقیقات آینده است.

در نهایت، این مطالعه بر نقش محوری والدین در پیشگیری و درمان اضطراب اجتماعی در نسل‌های کنونی و آینده تأکید می‌کند. والدگری آگاهانه و حمایت‌کننده می‌تواند به‌عنوان سپری در برابر اضطراب اجتماعی عمل کرده و سلامت روان نسل‌های بعدی را تضمین کند. سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزشی و حمایتی برای والدین، به‌ویژه در دوره‌های حساس کودکی و نوجوانی، نه تنها بار روانی اضطراب اجتماعی را در نسل کنونی کاهش می‌دهد، بلکه با قطع چرخه انتقال این اختلال، آینده‌ای سالم‌تر برای نسل‌های بعدی رقم می‌زند. با ارتقای آگاهی والدین و ارائه ابزارهای لازم برای پرورش نسل‌هایی با سلامت روان بالاتر، می‌توان امید به کاهش شیوع اضطراب اجتماعی در نسل‌های آینده داشت. این تلاش‌ها نیازمند همکاری میان پژوهشگران، سیاست‌گذاران و متخصصان

سلامت روان است تا با شناسایی دقیق عوامل مؤثر بر انتقال اضطراب اجتماعی، راهکارهایی مؤثر برای حمایت از نسل‌های کنونی و آینده ارائه شود. همچنین، بدین وسیله مراتب سپاس و قدردانی عمیق خود را از استاد گران‌قدرم، جناب آقای دکتر کاظم خرم‌دل، به‌عنوان استاد راهنمای این‌جانب در مقطع کارشناسی ارشد، ابراز می‌دارم. راهنمایی‌های علمی، حمایت‌های بی‌دریغ و بینش ژرف ایشان، نقش بنیادینی در شکل‌گیری پایان‌نامه‌ام در سال ۱۴۰۳ ایفا نمود. افزون بر این، نخستین تجربه نگارش و انتشار مقاله علمی‌ام نیز در همان سال، مرهون هدایت‌های علمی و انگیزه‌بخشی ایشان بوده است. آشنایی با حوزه والدگری و عمق‌بخشی به نگاه علمی‌ام در این زمینه، با راهنمایی‌های ایشان آغاز شد و در ادامه، انگیزه‌ای قوی برای پیگیری پژوهش‌های بیشتر و نگارش مقالات تخصصی در این حوزه برایم فراهم ساخت. بی‌تردید، بخش مهمی از مسیر پژوهشی‌ام در حوزه روان‌شناسی والدگری، وام‌دار نقش راهبردی و اثرگذار ایشان است.

۶- منابع

- ۱- محمدی، مرضیه (۱۴۰۳). از اضطراب اجتماعی مادران تا فرزندان (یک مطالعه مروری نظام‌مند)، نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، حقوق، مطالعات اجتماعی و روانشناسی. تهران.
- ۲- محمدی، مرضیه؛ و خرم‌دل، کاظم (۱۴۰۳). والدگری در اضطراب اجتماعی: یک مطالعه مروری نظام‌مند. یازدهمین کنفرانس بین‌المللی دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران.
- ۳- Alderman, E. M., Breuner, C. C., Grubb, L. K., Powers, M. E., Upadhy, K., & Wallace, S. B. (2019). Unique needs of the adolescent. *Pediatrics*, 144(6). doi:10.1542/peds.2019-2967.
- ۴- Allan, D., & Power, L. (2024). Family therapy with adolescents: Key ideas and their application. In *A Practical Guide to Family Therapy* (pp. 148-178). Routledge. doi:10.4324/9781003490104
- ۵- Asif, S., Mudassar, A., Shahzad, T. Z., Raouf, M., & Pervaiz, T. (2020). Frequency of depression, anxiety, and stress among university students. *Pakistan Journal of Medical Sciences*, 36(5), 971. doi:10.12669/pjms.36.5.1873
- ۶- Chen, F., Garcia, O. F., Alcaide, M., Garcia-Ros, R., & Garcia, F. (2024). Do we know enough about negative parenting? Recent evidence on parenting styles and child maladjustment. *European Journal of Psychology Applied to Legal Context*, 16(1), 37-48. doi:10.5093/ejpalc2024a3
- ۷- Cobham, V. E., Hickling, A., Kimball, H., Thomas, H. J., Scott, J. G., & Middeldorp, C. M. (2020). Systematic review: Anxiety in children and adolescents with chronic medical conditions. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 59(5), 595-618. doi:10.1016/j.jaac.2020.01.017
- ۸- Cong, C. W., Aik, C. P., Rabbani, M., & Ni, A. O. (2020). Perceived parenting style and adolescents' social anxiety in Selangor, Malaysia. *Makara Human Behavior Studies in Asia*, 24(1), 17-23. doi:10.7454/hubs.asia.1120220
- ۹- Fang, Y., Luo, J., Boele, M., Windhorst, D., van Grieken, A., & Raat, H. (2024). Parent, child, and situational factors associated with parenting stress: A systematic review. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 33(6), 1687-1705. doi:10.1007/s00787-024-02066-x
- ۱۰- Febiyanti, A., & Rachmawati, Y. (2021, March). Is authoritative parenting the best parenting style?. In *5th International Conference on Early Childhood Education (ICECE 2020)* (pp. 94-99). Atlantis Press. doi:10.2991/assehr.k.210322.020
- ۱۱- Ferber, K. A., Chen, J., Tan, N., Sahib, A., Hannaford, T., & Zhang, B. (2024). Perfectionism and social anxiety: A systematic review and meta-analysis. *Clinical Psychology: Science and Practice*. doi:10.1037/cps0000050
- ۱۲- Garcia, O. F., Fuentes, M. C., Gracia, E., Serra, E., & Garcia, F. (2020). Parenting warmth and strictness across three generations: Parenting styles and psychosocial adjustment. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(20), 7487. doi:10.3390/ijerph17207487
- ۱۳- Ioane, J., & Tudor, K. (2023). Family-centered therapy: Implications of Pacific spirituality for person-centered theory and practice. *Person-Centered & Experiential Psychotherapies*, 22(1), 58-76. doi:10.1080/14779757.2023.2158507
- ۱۴- Jaafar, S. B., Zambani, N. M., & Fathil, N. F. (2021). Leadership style: Is it autocratic, democratic or laissez-faire. *ASEAN Journal of Management and Business Studies*, 3(1), 1-7.
- ۱۵- Jörns-Presentati, A., Napp, A. K., Dessauvagine, A. S., Stein, D. J., Jonker, D., Breet, E., ... & Groen, G. (2021). The prevalence of mental health problems in sub-Saharan adolescents: A systematic review. *PLOS One*, 16(5), e0251689. doi:10.1371/journal.pone.0251689
- ۱۶- Leichsenring, F., & Leweke, F. (2017). Social anxiety disorder. *New England Journal of Medicine*, 376(23), 2255-2264. doi:10.1056/NEJMra1616538
- ۱۷- Lomet, J., Gagne, R., & Gouranton, V. (2022, November). Could you relax in an artistic co-creative virtual reality experience?. In *ICAT-EGVE, Joint International Conference of the 32nd International Conference on Artificial Reality and Telexistence & the 27th Eurographics Symposium on Virtual Environments* (pp. 1-9). doi:10.2312/egve.20221242

- ۱۸- Mathijs, L., Mouton, B., Zimmermann, G., & Van Petegem, S. (2024). Overprotective parenting and social anxiety in adolescents: The role of emotion regulation. *Journal of Social and Personal Relationships*, 41(2), 413-434. doi:10.1177/02654075231173722
- ۱۹- Mishra, P. I. N. K. I., & Kiran, U. V. (2018). Parenting style and social anxiety among adolescents. *International Journal of Applied Home Science*, 5(1),
- ۲۰- Nasution, A. Z. I., Karneli, Y., & Netrawati, N. (2024). Existential humanistic perspective on depression and anxiety: A literature study. *Al-Ihath: Jurnal Bimbingan dan Konseling Islam*, 4(2), 70-79. doi:10.53915/jbki.v4i2.530
- ۲۱- Nomaguchi, K., & Milkie, M. A. (2020). Parenthood and well-being: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 198-223. doi:10.1111/jomf.12635
- ۲۲- Onyekachi, B. N., Egboluche, F. O., & Chukwuorji, J. C. (2022). Parenting style, social interaction anxiety, and problematic internet use among students. *Journal of Psychology in Africa*, 32(1), 79-85. doi:10.1080/14330237.2021.2002030
- ۲۳- Özkula, G., Uğurlu, M., Kuru, E., Ferda Cengiz, G., & Örsel, S. (2022). Anxiety-promoting parenting behaviors in adolescents with social anxiety: Controlled with a non-clinical sample. *Alpha Psychiatry*, 23(4), 184-192. doi:10.5152/alphapsychiatry.2022.21340
- ۲۴- Park, J. L., & Johnston, C. (2020). The relations among stress, executive functions, and harsh parenting in mothers. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 48(5), 619-632. doi:10.1007/s10802-019-00606-2
- ۲۵- Peleg, O., Tzischinsky, O., & Spivak-Lavi, Z. (2021). Depression and social anxiety mediate the relationship between parenting styles and risk of eating disorders: A study among Arab adolescents. *International Journal of Psychology*, 56(6), 853-864. doi:10.1002/ijop.12787
- ۲۶- Roberts, A. C., & Mulvihill, K. G. (2024). Multiple faces of anxiety: A frontal lobe perspective. *Trends in Neurosciences* doi:10.1016/j.tins.2024.07.001
- ۲۷- Schoenmakers, M., Tijmstra, J., Vermunt, J., & Bolsinova, M. (2024). Correcting for extreme response style: Model choice matters. *Educational and Psychological Measurement*, 84(1), 145-170. doi:10.1177/00131644231186350
- ۲۸- Sharafutdinova, K. G., Kulmamatova, F. K., & Haydarova, S. (2021). The role of cognitive psychology in the elimination of destructive behavior. *Asian Journal Of Multidimensional Research*, 10(4), 957-964 doi:10.5958/2278-4853.2021.00348.7
- ۲۹-
- ۳۰- Shengyao, Y., Salarzadeh Jenatabadi, H., Mengshi, Y., Minqin, C., Xuefen, L., & Mustafa, Z. (2024). Academic resilience, self-efficacy, and motivation: The role of parenting style. *Scientific Reports*, 14(1), 5571. doi:10.1038/s41598-024-69574-5
- ۳۱- Silva, E., Matos, A. P. S. de, Costa, J. J. M. da, Ramos, V., & Lopes, J. (2017). The moderating effect of parenting styles on the relationship between social anxiety and depressive symptomatology in adolescents. *Millenium - Journal of Education, Technologies, and Health*, 2(2), 13-25. doi:10.29352/mill0202.01.00120
- ۳۲- Sultan, A. R., & Al-Thahab, A. A. (2023). Maintaining identity of the built environments of religious cities: Impact of expansions at the historic Karbala, Iraq. *ISVS e-journal*, 10(8), 265-288. doi:10.61275/ISVSej-2023-10-08-19
- ۳۳- Valadez, E. A., Pine, D. S., Fox, N. A., & Bar-Haim, Y. (2022). Attentional biases in human anxiety. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 142, 104917. doi:10.1016/j.neubiorev.2022.104917
- ۳۴- Walter, H. J., Bukstein, O. G., Abright, A. R., Keable, H., Ramtekkar, U., Ripperger-Suhler, J., & Rockhill, C. (2020). Clinical practice guideline for the assessment and treatment of children and adolescents with anxiety disorders. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 59(10), 1107-1124. doi:10.1016/j.jaac.2020.06.012
- ۳۵- Wang, M., Wu, X., & Wang, J. (2021). Paternal and maternal harsh parenting and Chinese adolescents' social anxiety: The different mediating roles of attachment insecurity with fathers and mothers. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(21-22), 9904-9923. doi:10.1177/0886260519881531
- ۳۶- Yaffe, Y. (2023). Systematic review of the differences between mothers and fathers in parenting styles and practices. *Current Psychology*, 42(19), 16011-16024. doi:10.1007/s12144-023-03902-w
- ۳۷- Zibae Vishkaee, E., & Tizdast, T. (2021). Predicting social anxiety in schoolgirls based on parenting styles and mothers' cognitive flexibility. *Journal of Modern Psychology*, 1(2), 1-11. doi:10.22034/jmp.2021.290380.101

The Hidden Story of Intergenerational Transmission of Social Anxiety: A Meta-Analytic Study

Marziyeh Mohammadi¹, Yaser Dehghani^{2*}

1-M.A. Student in Social Psychology, Department of Psychology, Fatemiyeh Non-Profit Institute of Higher Education, Shiraz, Fars, Iran.

mohammadimarzieh976@gmail.com

2-Assistant Professor, Department of Psychology, Fatemiyeh Non-Profit Institute of Higher Education, Shiraz, Fars, Iran. (Corresponding Author)

Yaser.dehghani@yahoo.com

Abstract

Social anxiety, as one of the most prevalent psychological disorders among children and adolescents, often originates in family communication patterns and parenting styles that are transmitted from one generation to the next. The present study aimed to systematically examine the relationship between parenting styles and the intergenerational transmission of social anxiety based on empirical evidence from the past decade. To this end, a meta-analytic and documentary analysis approach was employed. Relevant articles were retrieved from scientific databases including *PubMed*, *PsycINFO*, *Web of Science*, and *Google Scholar*. After the initial screening of 102 studies, 18 articles were selected for quality assessment, of which 9 met the methodological and data quality criteria to be included in the final analysis. Data were analyzed using the *Comprehensive Meta-Analysis (CMA)* software. The findings indicated that parenting styles play a significant role in the development or prevention of social anxiety in children. Authoritarian, punitive, and harsh parenting styles were positively and significantly associated with higher levels of social anxiety. In contrast, authoritative, responsive, and warm parenting styles were significantly correlated with lower levels of social anxiety symptoms. Furthermore, social anxiety was linked to negative psychological outcomes such as decreased self-esteem, increased anger and aggression, and difficulties in interpersonal relationships. The results emphasize the critical role of parents in either exacerbating or mitigating children's vulnerability to social anxiety, highlighting the need for intervention programs focused on promoting healthy parenting practices as an essential component of primary prevention strategies for this disorder.

Keywords: Social Anxiety, Parenting Styles, Intergenerational Transmission, Child Mental Health.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

ملاحظات فقهی در باب روش‌های نوین زیبایی: تعادل میان احکام دینی و کرامت انسانی

زینب سنجولی^{*۱}

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

zsanchooli@iaau.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۳/۱۲/۲۹]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۳/۱۲/۱۸]

چکیده

یکی از مهم‌ترین ساحت‌های وجودی انسان، کرامت و ارزشمندی اوست؛ انسان دارای دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی است؛ آنچه می‌تواند زمینه سعادت و رستگاری او را فراهم کند، کرامت اکتسابی و ارزشی است که در پرتو ایمان و اعمال صالح به دست می‌آید. بی‌گمان برخورداری زنان از کرامت انسانی، بر مبانی و پایه‌های مهمی از جمله بُعد معنوی شخصیت زنان و نقش آنان در انسان‌سازی، ظرفیت تحصیل علم و دستیابی به کمالات انسانی، برخورداری از نیروی تعقل و اندیشه و هدف غایی در خلقت آنان استوار است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده، این نتایج حاصل شده است که: اگرچه میل به زیبایی و تنوع طلبی، از جمله امیان فطری در وجود انسان است که در زنان به‌عنوان یکی از مظاهر زیبایی و جمال به‌هنگام خلقت قرار داده شده است؛ لیکن چنانچه از این میل در راه صحیح استفاده نشود و موجب توجه افراطی زنان به مصادیق آرایش‌های نوپدید و در نهایت تبرج و خودنمایی شود؛ از آنجایی که نتیجه‌ای جز ابتدال شخصیت زن، غفلت از فلسفه آفرینش و بازماندن از سیر تکامل اخلاقی و معنوی به دنبال ندارد، در منافات با کرامت و منزلت جایگاه زن قرار می‌گیرد که به حکم قاعده عقلی «دفع ضرر احتمالی واجب است»، باید ترک شود.

واژگان کلیدی: ملاحظات فقهی، زن، روش‌های نوین زیبایی، احکام دینی و کرامت انسانی.

۱- مقدمه

از جمله مسائل مستحدثه در جوامع امروزی، رواج آرایش‌های نوپدید است؛ از آنجایی که انسان فطرتاً کمال‌جو است و به زیبایی‌ها توجه خاص دارد، این خصوصیات موجب شده است که فرهنگی به نام مُدگرایی در جامعه رواج یابد و با توجه به حجم‌های تبلیغاتی دشمن و ترویج فرهنگ غربی که لذت جویی، لذت‌گرایی و توجه به زیبایی را در اولویت و متن زندگی مردم قرار می‌دهد، شاهد ظهور آرایش‌های نوپدید در جامعه باشیم. حال، اگرچه بر اساس فطرت زیبایی دوستی که خداوند متعال در وجود ما قرار داده، به دنبال زیبایی بودن، اصلاً امری منفی نیست؛ ولی متأسفانه امروزه ما این مسیر را به اشتباه طی کردیم و در ارضای میل زیبادوستی، به‌طور افراطی به آرایش‌های نوپدید روی آورده‌ایم. فردی که به کاشت ناخن یا مژه و ... روی می‌آورد، باید بداند هر ۱۰ یا ۱۵ روز یکبار، نیاز به ترمیم دارد؛ بنابراین، این نوع آرایش‌ها، مانع از پرداختن ما به وظایف اصلی‌مان در خانواده و جامعه می‌گردد و نهایتاً «ابتدال زن» و «سقوط شخصیت او» را به دنبال دارد (رشیدی، ۱۳۸۵). نکته‌ای که حائز اهمیت است، این است که: زیبایی، فقط اختصاص به زیبایی ظاهری ندارد؛ بلکه شامل زیبایی باطنی هم می‌شود و این آرایش‌هایی که در جامعه تعریف شده، زیبایی به معنای واقعی را به ما نمی‌دهد. علت نیاز انسان به زیبایی باطنی علاوه بر زیبایی ظاهری، این است که: او فقط برای این دنیا آفریده نشده است و بعد از چند صباحی زندگی در این عالم، به عالم دیگر می‌رود. حضور ما در آن دنیا، صورت باطنی ماست و چیزهایی که موجب زیبایی صورت باطنی ما در آن دنیا می‌شود، قدم گذاشتن در مسیر تقوا و کمال است. به همین دلیل است که در آموزه‌های دینی، تأکید بسیاری بر کرامت انسانی^۱ شده که بیانگر ارزشمندی و والایی ذات انسان و برتری او نسبت به موجودات دیگر است. حال سؤال اصلی تحقیق این است که: مبانی کرامت و منزلت زن از دیدگاه اسلام چیست و چرا روی آوردن به آرایش‌های نوپدید، در تنافی با کرامت زن قرار می‌گیرد؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

در پیشینه تحقیق باید گفت: در خصوص کرامت انسانی، مقالات متعددی انجام شده، از جمله: یاسین توکلی (۱۳۹۶)؛ مقاله «طراحی و تبیین الگوی مفهومی مبانی کرامت انسانی از منظر آموزه‌های دینی با تأکید بر فرهنگ رضوی»، در این تحقیق به این نتایج دست یافته است که: مبانی کرامت اسلام از لحاظ نظری به سه بخش «مبانی اعتقادی»، «مبانی معرفتی» و «مبانی ارزشی» قابل تقسیم است؛ که در بخش مبانی اعتقادی از مضامینی همچون «خلیفه‌اللهی، حامل اسماء الهی، امانت‌داری الهی، روح الهی، هدایت الهی، اشرف مخلوقات و عبدالهی» و در بخش مبانی معرفتی از مضامینی همچون «عقلانیت، کسب دانش، فهم و درک» و در بخش مبانی ارزشی از مضامینی همچون «تقوا، عدالت، آزادی، رعایت حقوق، عزتمندی، صبر و استقامت، احسان، احترام، محبت، گذشت و ایثار، صداقت و دوستی» سخن به میان می‌آید. اکبر عروتنی موفق (۱۳۹۶)؛ مقاله «مبانی کرامت انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، در این تحقیق به این نتایج دست یافته است که: کرامت انسانی - که از مسائل مهم و اساسی انسان‌شناسی اسلامی است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است و واضعین قانون اساسی با توجه به اصول بنیادین انسان‌شناسی اسلامی همچون خلیفه‌الله بودن انسان، کرامت ذاتی و آزادی او، با عنایت به اعتقادات دینی و مذهبی او، به تدوین قانون اساسی همت گماشته‌اند.

۱- اگر بخواهیم «اصل کرامت انسانی» را به عنوان قاعده فقهی عنوان نماییم، لاجرم باید آن را قاعده ای اصطیادی بدانیم؛ چه اینکه گزاره خاصی که به دلالت مطابقی، کرامت انسانی را اقامه کند در میان ادله لفظی دیده نشده آن است که به عنوان یک قاعده فقهی اصطیادی، جداگانه مطرح شود. در این صورت این قاعده بسیار شمول دارد و در ابواب مختلف فقه قابل جریان خواهد بود.

سید ابوالقاسم نقیبی (۱۳۹۲)؛ مقاله «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، در این تحقیق به این نتایج دست یافته است که: در انسان‌شناسی اسلامی، انسان دارای خلقت آحسن، اختیار، علم، عقل، فطرت و غایت آفریده‌ها، تجلی بخش همه صفات و اسماء الهی و خلیفه خداوند بر روی زمین است؛ لذا از کرامت ذاتی برخوردار است. کرامت انسان از جمله مقاصد و ملاک‌های شارع در وضع احکام و نظامات شرعی است، لذا احکام و مقرراتی که به حکم قطعی عقل با این مقصد مغایرت داشته باشد، نمی‌تواند حکم شرعی به شمار آید.

حسین حقیقت پور (۱۳۹۲)؛ مقاله «پژوهشی پیرامون مبانی حق کرامت انسان در منابع احکام»، در این تحقیق به این نتایج دست یافته است که: انسان از آن جهت که انسان است از حق کرامت برخوردار است. آیات، روایات، قاعده لاضرر، دلیل عقل و اصل عملی پشتوانه‌های این مدعا هستند. لکن کرامت انسان، به هیچ‌وجه ذاتی و یا از لوازم ذات- به معنای غیر قابل انفکاک- نیست؛ بلکه ممکن است به‌طور جزئی یا کلی زایل گردد؛ برخی از عناوین به‌طور کلی و برخی به‌طور جزئی، این حق را از انسان سلب می‌کنند.

فتانه درتاج و محمد محمدرضایی (۱۳۸۵)؛ مقاله «مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا»، در این تحقیق به این نتایج دست یافته است که: انسان در حکمت متعالیه، صاحب کرامت ذاتی و اکتسابی است که هرکدام مسئولیت‌ها و حقوقی دارند. کرامت انسان یک حقیقت وجودی است که پشتوانه فطری در انسان دارد و امری ذو مراتب و تشکیکی است و هر موجودی به میزان مرتبه وجودی خویش کریم است و این سلسله تا خدای کریم ادامه دارد. کرامت ذاتی و اکتسابی دو مرتبه کرامت انسان هستند که برای هر فردی متصور است؛ لکن اولی افاضه فطری الهی و دومی تفضّل او جلّ جلاله است که با تلاش انسان حاصل می‌شود.

حال جنبه نوآوری مقاله حاضر با مقالات پیشین آن است که: در هیچ‌کدام از پژوهش‌های گذشته، مسئله منافات داشتن آرایش‌های نوپدید با مسئله کرامت زن بررسی نشده است. لذا در این پژوهش کوشیده‌ایم با در نظر گرفتن جایگاه ارزشی زنان در فلسفه آفرینش، منافات داشتن روی آوردن به آرایش‌های نوپدید را با مسئله کرامت و منزلت زن تبیین کنیم؛ پس‌ازاین جهت مقاله بدیع و دارای نوآوری است.

۳- روش‌شناسی

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای، به بررسی این موضوع پرداخته است. این مطالعه تلاش دارد تا با تحلیل منابع فقهی و دیدگاه‌های دینی، چارچوبی برای ایجاد تعادل میان رعایت احکام شرعی و احترام به کرامت انسانی ارائه دهد. نوآوری این تحقیق در این است که برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر جنبه‌های پزشکی یا اجتماعی متمرکز بوده‌اند، این بار ملاحظات فقهی را در کنار ارزش‌های انسانی مورد توجه قرار داده و به تبیین نسبت میان این دو پرداخته است.

۴- یافته‌ها

۴-۱- مفهوم آرایش‌های نوظهور

آرایش، به معنای زینت و زینت، به معنای زیور و آرایش ظاهری، (سیاح، ۱۳۷۸؛ حسینی دشتی، ۱۳۶۹) و هر چیزی است که انسان به‌واسطه آن، خود را مزین کند (طریحی، ۱۳۷۵). لذا، مراد از آرایش‌های نوظهور، زینت‌های جدید و تازه پیدا شده‌ای است که موجب زیبایی بخشی می‌شود و کاشت مژه و ناخن، عمل‌های زیبایی و لاغری، تاتو و ...، از مصادیق آن به شمار می‌رود (تفتی، ۱۴۰۲). روی آوردن به آرایش‌های نوپدید، دو اثر به دنبال دارد:

۴-۱-۱- تبرج

تبرج در لغت، به معنای آشکار ساختن زینت و زیبایی برای مردان بیگانه است (ابن اثیر، ۱۳۶۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵). از دیگر معانی تبرج، «تبختر و تکبر» و آنچه که شهوت مرد را فرا می‌خواند، است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵؛ طبرسی، ۱۴۱۸). افزون بر

تبرج در برابر مردان نامحرم، در روایات از تَبَدُّل نیز نهی شده و آن، به معنای اظهار رغبت و شوق زن در برابر مردان است - آن‌گونه که مردان ابراز می‌کنند - و دستور حفظ نفس، به هنگام رغبت داده شده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴).

۴-۱-۲- تَلَذُّذٌ وَ رِيبَه

ریشه لغوی ريبه، ريب به معنای شک و تهمت است (ابن منظور، ۱۴۰۵؛ الجوهری، ۱۴۰۷) و در اصطلاح، منظور از ريبه، ترس از به گناه افتادن و حرام است و مراد از «تَلَذُّذٌ»، لذت جنسی است (مطهری، ۱۳۷۲). این امر واضح و مبرهن است که هر جا تبرج و خودنمایی از سوی زنان واقع شود، تَلَذُّذٌ مردان را نیز به دنبال خواهد داشت.

۴-۱-۳- منظور از کرامت

کرامت در لغت، به معنای شرافت نفسانی یا اخلاقی، (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰). بزرگواری و عظمت معنوی است که در مقابل لثامت و پستی نفس بکار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۷؛ جوادی آملی، ۱۳۶۶) و کریم، کسی است که خود را از آلودگی به هر چیزی که مخالفت و عصیان خداوند را به دنبال دارد، منزّه و پاک می‌گرداند (ابن اثیر، ۱۳۶۴).

۴-۲- اقسام کرامت

کرامت از منظر ذاتی یا اکتسابی بودن بر دو قسم است:

کرامت ذاتی: کرامت ذاتی و خدادادی، کرامتی است که در آفرینش همه انسان‌ها وجود دارد و خداوند متعال، در آیات متعددی در قرآن، به آن اشاره کرده است. از جمله «آیه ۴ سوره تین»^۱ و «آیه ۷۰ سوره أسراء»^۲. این کرامت برای تمام انسان‌ها، به صرف انسان بودن و فارغ از هر دینی و آیینی وجود دارد و تا زمانی که انسان، از مسیر حق منحرف نشده، از این کرامت انسانی برخوردار خواهد بود (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰).

کرامت اکتسابی: کرامتی است که مبتنی بر آموزه‌های دینی و در سایه مجاهدت و تلاش به دست می‌آید؛ در واقع، کرامت ارزشی، کرامتی است که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است (جعفری، ۱۳۷۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲).

۴-۲- شناخت جایگاه زن در سایر ادیان آسمانی و در اسلام

هم در دین اسلام و هم در سایر ادیان الهی، توجه ویژه‌ای به جایگاه ارزشی زنان شده است:

جایگاه زن در سایر ادیان آسمانی: در ادیان آسمانی، توصیه به عفاف و آزرَم فراوان به چشم می‌خورد. کتاب مقدس، بارها و بارها، این حقیقت را به زنان گوشزد می‌کند. در رساله بولس در عهد جدید، پس از سفارش مردان به دعا و مناجات آمده است: «و همچنین زنان، خویشان را بیاریند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گران‌بها؛ بلکه چنان‌که زنانی را می‌شاید که دعوای دین‌داری می‌کنند به اعمال صالحه» (عهد جدید، ۱۳۹۴). همچنین، در رساله اول پطرس آمده است: «بر زنان است که در آرایش‌های بیرونی برای نشان دادن زیبایی، از قبیل رنگ کردن مو، استفاده از زیورآلات، به تن کردن لباس گران‌بها دل نیندند؛ بلکه بر آرایش‌های درونی تکیه کنند که فانی نشود و نزد خداوند گران‌بهاست» (الکتاب المقدس، ۱۹۹۴). گاندی، نیز خطاب به زنان گفته است: «زیور راستین زن، شخصیت اوست، صفای اوست؛ سنگ و فلز، زیور حقیقی نیست. زیور حقیقی، در صفای دل و زیبا ساختن روح است؛ نه در بار کردن تن از سنگ‌ها و فلزات» (رولان، ۱۳۹۶).

۱- «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».

۲- «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ».

جایگاه زن در اسلام: در میان فرازهای تاریخ، دین مبین اسلام و رسول خاتم 0 شرایطی را رقم زدند که در آن، جایگاه و منزلت واقعی زن و پرورش زنانی اسوه و الگو، صد چندان شد. مقایسه وضعیت زنان پیش از اسلام و پس از اسلام، بهترین گواه بر این مطلب است (گری، ۱۳۷۸). اهم اقدامات اسلام را، در تکریم شخصیت زنان، می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

- **همتا دانستن زن و مرد:** در شرایطی که در فرهنگ جاهلیت، خبر تولد دختر، همراه با سرشکستگی و خشم پدر بود^۱ و در زمانه‌ای که دختر عصر جاهلیت، در انتخاب همسر اختیاری نداشت و از مهریه، نصیبی نمی‌گرفت و پس از مرگ شوهر، در کنار اموال او به ارث برده می‌شد؛ (سبحانی، ۱۳۵۴). پیامبر اکرم 0، به چند اقدام مهم دست زد که یکی از آنها، همتا دانستن زن و مرد بود. برابر دانستن زن و مرد در انسانیت و دستیابی به قلّه‌های کمال معنوی، از اصول نگرشی اسلام است (نحل، ۹۷؛ نساء، ۱۲۴؛ غافر، ۴۰؛ آل عمران، ۱۹۵). قرآن کریم، در آیاتی از سوره‌های روم، آل عمران و نساء، صراحتاً بیان می‌کند که زن و مرد، دارای یک سرشت و طینت می‌باشند. معرفی همسر فرعون و مریم B، به‌عنوان ضرب‌المثل و الگویی برای زن و مرد مؤمن، به این معناست که در فرهنگ اسلامی، زن نیز می‌تواند چراغی فرا راه مردان باشد. اوج شخصیت انسانی زن در نگاه اسلامی، آنگاه نمایان می‌شود که حضرت مهدی B به‌عنوان منجی عالم بشریت، یک زن را مقتدای خویش قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «دختر پیامبر خدا، فاطمه زهرا B، برای من الگویی نیکوست» (مجلسی، ۱۳۷۴).
- **توجه به ارزشمندی زنان و تکریم آنان:** پیامبر 0، ضمن توجه دادن به جایگاه ویژه دختران در زندگی، از آنان، به‌عنوان مونس، اهل مدارا و نیکی، با خیر و برکت، اهل پاکیزگی و سبب طراوت زندگی یاد کرده و با سنت سنگدلانه دخترکشی در میان عرب جاهلی به مبارزه برمی‌خیزد (سبحانی، ۱۳۵۴). سخنان گهربار پیامبر اکرم 0، در توصیف و تجلیل از بانوانی چون خدیجه کبری B، آسیه B، مریم B و به‌ویژه فاطمه B که رضایت و خشم خداوند را به رضایت و خشم فاطمه پیوند می‌دهد، (علامه امینی، ۱۳۶۳) برگ دیگری از صفحات درخشان ارزشمندی و منزلت زن در اسلام است. اینکه قرآن کریم، مریم B را زنی کامل، دارای عصمت و هم‌سخن با فرشتگان دانسته است، نشان از آن دارد که زن می‌تواند تمام حجاب‌ها را درنوردد و به قلّه کمالات برسد.
- **پرورش و تربیت زنان شایسته در پرتو هویت بخشی:** یکی از راه‌های شناخت هر مکتبی، بررسی آثار ناشی از برنامه‌های آن مکتب، خصوصاً کسانی است که بر اساس آموزه‌های آن مکتب، پرورش یافته‌اند. خدیجه B، فاطمه B، زینب کبری B و ...، نمونه‌هایی از زنانی هستند که تحت آموزه‌های غنی و هویت بخش اسلام، به‌عنوان الگوی جامعه بشری درخشیدند. دین خاتم، پس از بیان وجوه تمایز زن مؤمن از غیر مؤمن، مرزهای اخلاقی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و ... را به‌گونه‌ای ترسیم می‌کند که فرد از حضور در آن مرزها، احساس افتخار نماید؛ اعتمادبه‌نفس ناشی از این احساس افتخار، ارزشمندی زن مسلمان را رقم می‌زند (معین الاسلام و غلامی، ۱۳۸۸).
- **توجه به کرامت و منزلت زن در اسلام:** اسلام، بزرگ‌ترین خدمات‌ها را به جنس زن انجام داده؛ نه تنها در سلب اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران؛ بلکه اعطای حریت، شخصیت، استقلال فکر به او. از نظر اسلام، هرگز در این مسئله تردیدی وجود ندارد که زن و مرد، هم در اصل شرافت و هویت انسانی و هم در برخوردارگی از حقوق انسانی برابرند. نه اسلام، دین مردان است و نه زن در نگرش اسلامی، انسان ناقص است. ریشه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در اسلام، توجه به ساختار وجودی هر یک از زن و مرد و هدف آفرینش است نه نتیجه نگاه تحقیرآمیز جاهلیت عرب و غرب به زن. خداوند، در آیات متعددی از قرآن، با کمال صراحت می‌فرماید که: زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدیم. قرآن در طرح داستان آدم و حوا، برای مبارزه با اندیشه رایج آن عصر که جنس زن را عامل گناه و وسوسه معرفی می‌کرد، می‌گوید: شیطان، هر

۱- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل، ۵۸ و ۵۹) ترجمه: و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره اش سیاه می

گردد در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد.

دوی آن‌ها را وسوسه کرد و فریفت. طیّ مقامات معنوی و رسیدن به اجر اخروی و قرب الهی، به جنسیت مربوط نیست؛ به ایمان و عمل صالح مربوط است (حسینی، ۱۳۹۳).

- **توجه به کمالات انسانی زنان:** تکامل انسانی زنان، در دو عرصه دانش و سلوک معنوی قابل بررسی و مطالعه است. در حقیقت، حیات آدمی در دو گستره مادی و معنوی، قابلیت رشد و تکامل دارد. کسب دانش و معرفت، پرورش خصلت‌های اخلاقی و انسانی، از دایره کمالات معنوی است؛ همان‌گونه که برخورداری از رفاه، سلامت جسمانی و پرورش اعضای بدن، از گستره مادی است (مهریزی، ۱۳۸۶). قرآن کریم، راه سلوک معنوی را در برابر زنان چنان گشود که از مریم و همسر فرعون به‌عنوان دو مَثَل و الگو برای همه مؤمنان یاد کرده و می‌فرماید: «این دو زن «آسیه و مریم»، در ایمان و قرب به خداوند، به مراتبی بلند دست یافتند- باآنکه یکی پدر نداشت و دیگری، شوهری بدطینت و مدعی ربوبیت بر سر داشت؛ و نیز، بالاترین ستایش‌های معنوی در قرآن کریم، از مریم به عمل آمده است و با واژه‌هایی بلند^۲ ستوده شده؛ و هم او بارها مورد خطاب و سخن فرشتگان الهی قرار می‌گیرد و فرشتگان با وی تکلم می‌کنند^۳.

برخی برآنند که زنان در سلوک معنوی، بیش از مردان آمادگی دارند؛ زیرا:

- ۱- مسافت سیر زنان، کوتاه‌تر از مردان است.
- ۲- زنان، سبک‌تر از مردانند؛ چراکه علایق آنان، از مردان کمتر است و می‌توانند همان مسافت کم را با سرعت بیشتر بپیمایند.
- ۳- موانع سلوک مردان، بیش از زنان است و به دشواری می‌توانند خود را خلاص کنند (مهریزی، ۱۳۸۶). برخی شواهد تاریخی نیز، بر این نظریه اقامه شده است. از جمله اینکه: زُهری درباره زنان گفته است: «هیچ زنی، پس از ایمان، مرتد نشد و از ایمان خود دست نکشید» (ابوشقه، ۱۴۲۰)؛ و نیز، ذهبی گفته است: «دروغ‌گویی زنی در نقل حدیث، به ثبت نرسیده است» (ابوشقه، ۱۴۲۰). خودش، در میزان الاعتدال، چهار هزار مرد، در نقل حدیث را معرفی کرده و می‌گوید: «زنی را که متهم به کذب باشد، در نقل حدیث نمی‌شناسد» (درنیه، ۱۴۱۰). محی‌الدین عربی، مقامات عرفانی را مختص مردان ندانسته و بلکه زنان را نیز در آن شریک می‌داند و می‌گوید: «مقامات عرفانی، ویژه مردان نیست؛ بلکه زنان نیز در آن سهم دارند» (قیصری، ۱۴۰۰). حقیقت مطلب آن است که در سلوک معنوی، نقصی در زنان نیست. وقتی از عارفی پرسیده‌اند: «ابدال^۴ چند نفرند؟ گفت: ابدال، چهل تن هستند. از او پرسیدند چرا نگفتی: چهل مرد؟ گفت: اولاً- همه این بزرگان، مرد نیستند؛ بلکه در میان آن‌ها، زن هم هست. ثانیاً- کسی که به مقام ابدال رسید، انسان است و انسان، اختصاصی به زن یا مرد ندارد (حقی، ۱۴۱۴).

۴-۳- مبانی کرامت زن از دیدگاه اسلام

از جمله مفاهیم اساسی و بنیادین در قرآن کریم، مسئله کرامت انسان است. در اندیشه دینی، انسان از آن روی که انسان است از کرامت برخوردار است؛ ولی برای آنکه همه استعدادهای خود را به فعلیت برساند، نیازمند عنصر ایمان است. ایمان، عامل باروری کرامت انسانی در وجود اوست. بر همین اساس، انسان دارای دو بُعد از کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. کرامت ذاتی، مربوط به انسانیت انسان و حقیقت او و کرامت اکتسابی، مربوط به عمل اوست. تحصیل مراتب کرامت اکتسابی نیز، با صفات کمالی وجودی

۱- «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...» (تحریم، ۱۱ و ۱۲)

۲- «اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ» (آل عمران، ۴۲)

۳- «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ» (آل عمران، ۴۲)

۴- ابدال، گروهی از مردم صالح و نیکوکاراند که هرگز زمین از وجودشان خالی نمی‌شود؛ هر یک از آنها که بمیرد، خداوند شخص دیگری را جایش قرار می‌دهد.

مانند علم و معرفت، ایمان، تقوا و تعقل و کمال خواهی میسر است (رجبی، ۱۳۷۹). تفاوت انسان‌ها در برخورداری از کرامت اکتسابی، به میزان قرب آن‌ها به خداوند بستگی دارد که از طریق طاعت حاصل می‌شود و میان انسان‌ها، به میزان قابل توجهی فاصله ایجاد می‌کند. گروهی اوج می‌گیرند و چنان مورد تکریم واقع می‌شوند که مصداق «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم، ۹) می‌شوند و خداوند برای آن‌ها اجر کریم در نظر می‌گیرد؛ در مقابل، گروهی با پشت کردن به کرامت و منزلت خود مصداق «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹) می‌شوند. پس کرامت اکتسابی حدی ندارد؛ زیرا تقوا که اساس کرامت است، محدود نیست (موسوی خمینی، ۱۳۶۸). حال، ملاک ارزشمندی زنان، به کرامت ذاتی و اکتسابی آن‌هاست که از جمله این کرامات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴-۳-۱- بُعد معنوی شخصیت زنان و نقش آنان در انسان‌سازی

امام خمینی، از شخصیت‌های بزرگی است که در ترسیم و تثبیت بُعد معنوی شخصیت زنان در دوران معاصر، سهم بسزایی دارد. ایشان می‌فرماید: قرآن کریم، انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها، انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان‌ساز، از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحل خواهند شد. ایشان، درباره شأن مادری و مسئولیت تربیتی زنان می‌فرماید: «زن، مظهر تحقق آمال بشر است. زن، پرورش‌دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می‌رود و دامن زن، محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است». همچنین، ایشان درباره نقش مادر در خانواده در تربیت نونهالان می‌فرماید: «اساساً تربیت، از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان، استقلال، آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه‌ریزی می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸).

حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: زن، از کرامت و فضیلت و ارزش ذاتی برخوردار است و این کرامت، در مقام انسانیت اوست؛ لذا، شایسته نیست که زنان، با غفلت از کرامت و ارزش ذاتی خود، تمام هم و غم خود را مصروف مسائل کم‌اهمیت دنیوی و آراستن و زیبای ظاهری خود کنند و از زیبایی باطن باز بمانند؛ به طوری که صورت‌گرایی، جای باطن‌گرایی و سیرت‌گرایی را بگیرد. بدیهی است که روی آوردن زنان به آرایش‌های نوپدید به صورت افراطی، مانع از پرداختن آنان به وظایف اصلی خود در خانواده و جامعه می‌گردد و سقوط شخصیت و ابتدال آنان را به دنبال دارد که در منافات با کرامت و منزلت زن قرار می‌گیرد.

۴-۳-۲- ظرفیت تحصیل علم

یکی از اسباب تحصیل کرامت اکتسابی، برخورداری از علم و معرفت است. در هر جامعه‌ای که ارزش علم دانسته شود، عالم از کرامت و منزلتی بی‌بدیل برخوردار است؛ در واقع، حقیقت انسان، علم است و شأن و کرامت او به میزانی است که می‌داند و می‌اندیشد (دینانی، ۱۳۸۳). حتی در منابع تفسیری، دلیل تکریم انسان در قرآن، نعمت دانایی و تفکر معرفی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷). بدیهی است زنان همپای مردان، می‌توانند به تحصیل علم بپردازند و به مدارج بالای علمی دست یابند.

حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: آدمی می‌خواهد در جامعه، جایگاه ویژه‌ای داشته باشد که چنین جایگاهی، به صورت حقیقی با کسب دانش و فضایل اخلاقی به دست می‌آید؛ هر اندازه در جامعه، زن متین‌تر و باوقارتر و عقیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد، بر احترام و منزلتش افزوده می‌شود (مطهری، ۱۳۵۳) و میزان ارزش او، با معیار علم و دانایی سنجیده می‌شود و بیش‌تر مورد احترام و تکریم خواهد بود.

۴-۳-۳- ظرفیت دستیابی به کمالات انسانی

در جهان‌بینی اسلامی، انسان نیکوترین آفریده خدا و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی است و استعداد وصول به کمال مطلق - ذات اقدس الهی - را دارد. حال، اگرچه ظرفیت دستیابی به کمالات در وجود همه مخلوقات به ودیعت گذاشته شده است لیکن تمام موجودات اعم از جماد و نبات و حیوان و فرشته و شیطان، دارای مرتبه‌ای از وجود هستند که این مرتبه در آن‌ها ثابت است؛ اما انسان در کمالاتی که به دست می‌آورد، حدّ توقف و انتهایی ندارد. او می‌تواند به مرتبه فنای فی الله و بقای بالله نائل شود (نصری، ۱۳۷۶). همه انسان‌ها، قوه و استعداد مظهریت تمام اسماء و صفات خداوندی را دارند؛ اما برخی از انسان‌ها، این استعداد را به فعلیت

می‌رسانند؛ و هر انسانی به اندازه‌ای که این استعدادها را به فعلیت برساند، از درجه‌ای از کرامت برخوردار خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۱).

حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: اسلام، زن را موجودی می‌داند که سه ویژگی مهم دارد: اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان ارتقاء و کمال را داراست؛ و آیاتی که در قرآن آمده، نشان‌دهنده این است که خداوند، زن را مانند مرد و بدون نقصی که او را از مرد کمتر نشان دهد، آفریده و خداوند، زن و مرد را مساوی و تنها ملاک برتری آن‌ها را تقوی می‌داند. در بسیاری از آیات، وقتی خطاب به انسان می‌گوید: منظور، دقیقاً هم زن است و هم مرد. قرآن می‌فرماید: «آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است...»^۱ و باز هم در قرآن مجید زنانی بوده‌اند که مستقیم مورد وحی الهی قرار گرفته‌اند: «و باز خدا برای مؤمنان، (آسیه) زن فرعون را مثل آورد...»^۲ «و یاد آر حال مریم دخت عمران را که رَحْمَش را پاکیزه داشت...»^۳ و یا بانوی بزرگ دو عالم که حضرت محمد «ص»، او را «سیده النساء العالمین» نامید و فرمود: «یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو راضی می‌شود.» و صدها روایت از این دست که در مورد کرامت زنانی همچون فاطمه B و دیگر زنان و ارزشی که خدا برای زن قائل شده است، است و چه کرامت و منزلتی بالاتر از این.

سرّ تجلیل قرآن از زنان قدیسه و پارسا مانند حضرت زهرا B، حضرت مریم B و حضرت ساره همین است. خدای متعال، از حضرت زهرا B در قرآن، به کوثر یعنی خیر وسیع یاد می‌کند؛ چنان‌که در تجلیل از حضرت مریم به گونه‌ای تعبیر می‌کند که از آن استفاده می‌شود که با وجود عدم بعثت ایشان به پیامبری، از بسیاری پیامبران عالی‌مقام‌تر بود (حسینی، ۱۳۹۳).

۴-۴- خردورزی و فرزاتگی

یکی از مهم‌ترین مبانی کرامت انسان، تعقل و خردورزی است (ملاصدرا، ۱۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷). خداوند متعال، با اعطای عقل به آدمی، آفرینش وجودی او را ارتقاء بخشید و او را مورد تکریم قرار داد؛ زیرا وی در سایه بهره‌گیری از عقل، می‌تواند بیندیشد و به فلسفه وجودی آفرینش خود پی ببرد و از پرداختن به کارهای عبث و بیهوده امتناع کند. امام خمینی، قوه عاقله انسان در کنار سایر انبیاء را، اقتضای رحمت الهی و عنایت خاص او دانسته و از آن‌ها به عنوان مریبان نوع بشر و دو بال صعود و تکامل آن‌ها به مراتب اعلا کرامت و سعادت حقیقی انسان یاد می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳). در واقع، سعادت انسان در گرو کمال اوست؛ هرچه سیر صعودی انسان در مراتب وجود کامل‌تر باشد، سعادت‌مندتر است (ملاصدرا، ۱۴۱۹). در مقابل، تقلید و پیروی کورکورانه، منشأ تنزل و موجب محرومیت از سعادت است (همان، ۱۳۸۰).

حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: خداوند، جهان و از جمله انسان را هدفمند خلق کرده و برای رسیدن به هدف غایی، تمام امکانات، توانایی‌ها و استعدادها را در اختیار بشر قرار داده و راهنمایی را جهت روشنگری ارسال کرده و برای تربیت این بشر مختار، سرمایه‌های زیادی را هزینه نموده است؛ حال، عقل اقتضاء می‌کند که انسان، از این سرمایه‌ها، استعدادها و قابلیت‌ها، حداکثر استفاده را نموده و به تعالی و کمال برسد (طیّبی، ۱۳۹۰). زنان نیز، از این امر مستثنی نیستند؛ عقل اقتضاء می‌کند که هر عملی را که موجب خود ارزشمندی و کرامت انسان می‌شود و او را از اتلاف وقت در امور سطحی و کم‌ارزش باز می‌دارد و نیروهای درونی او را متمرکز برای رشد و تعالی می‌کند، پذیرفته و به آن ارجح نهد و در مقابل، سرگرم شدن به امور عبث و بیهوده را رها کند.

۱- «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»؛ (حدید، ۱۲)

۲- «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ...»؛ (تحریم، ۱۱)

۳- «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...»؛ (تحریم، ۱۲)

۴-۵- تقوا و عمل صالح

بین کرامت و تقوا، رابطه مستقیم وجود دارد؛ چنانکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. تقوا، معیار کرامت انسانی است و هر که تقوایش بیشتر باشد، به همان اندازه بیشتر از گنجینه کرامات الهی برخوردار است. در واقع، تقوا دوری جستن از گناه است (جوادی آملی، ۱۳۸۳) که این مرتبه، در سایه ایمان و عمل صالح به دست می‌آید؛ بنابراین، اگرچه انسان‌ها دارا شئون و حیثیت برابر هستند؛ اما می‌توانند با به کارانداختن استعدادهای خود، مراتب کمال انسانیت را طی نمایند و به مدارج عالی ارتقاء یابند و بر پایه این کرامت اکتسابی و اختیاری است که افراد نسبت به یکدیگر برتری می‌یابند که موجب منزلت و مقام برتر در پیشگاه با عظمت خداوند متعال خواهد شد (جعفری، ۱۳۷۰). بدیهی است زنان نیز همپای مردان می‌توانند به مراتب تقوا و رستگاری دست یابند.

حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: یکی از مهم‌ترین مبانی وضع احکام شرعی، حفظ شرافت و کرامت انسانی است. اگر تبرج و خودنمایی و نمایاندن زیبایی‌ها، از نظر شرع اسلام حرام دانسته شده؛ در واقع همه این موارد، به یک اصل کلی اشاره دارد و آن اینکه هر رفتاری که باعث وهن و سبکی انسان شود و از ارزش انسانی او بکاهد، منافی با کرامت انسانی و از بین برنده عدالت انسانی (تقوا و مروّت) است. بر این اساس، روی آوردن به آرایش‌های نوپدید مانند کاشت ناخن و مژه، عمل‌های زیبایی و لاغری و ...، که موجبات تبرج و خودنمایی و به تبع آن لغزش و انحراف انسان‌ها را فراهم می‌کند، در تعارض با تقوا قرار می‌گیرد و شایسته کرامت انسانی نیست.

۴-۶- غایت خلقت بودن

یکی از شاخصه‌های کرامت انسان، غایت خلقت بودن است. انسان می‌تواند از اسفل مراتب خلقت گذر کند و پس از طی مراتب، با حرکت جوهریه به عالم مجردات و سپس به منزلگاه انسانیت برسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱). انسان، غایت آفریده‌های تکوینی و تشریحی است؛ لذا هر چیزی که او را از غایت بودن، به‌وسیله و ابزار بودن تنزل دهد، مغایر با کرامت انسانی است. حال، در تبیین این ملاک بر اساس کرامت انسانی باید گفت: حفظ شرافت و کرامت انسانی به این است که از ارتکاب هرگونه رفتاری که منافی شأن انسانی و مستلزم به سُخره گرفتن هدف غایی خلقت انسان است، پرهیز شود. بدیهی است سرگرم شدن به امور دنیوی و روی آوردن به آرایش‌های نوپدید مانند کاشت ناخن و مژه، عمل‌های زیبایی و لاغری و دست بردن در خلقت اولیه و ...، منافی شأن انسان و مستلزم به سُخره گرفتن هدف غایی خلقت انسان است و از آنجایی که در قرآن کریم، به شدت از سرگرم شدن به لذات و سرگرمی‌های دنیوی نهی شده و مصداق پیروی از راه شیطان دانسته شده، پس این عمل (روی آوردن به آرایش‌های نوپدید)، در منافات با شرافت و کرامت انسانی قرار می‌گیرد و شایسته نیست انسان، عمر خود را به بطالت و بیهودگی بگذراند. بدیهی است این شرافت و کرامت، در سایه تقوا و پرهیزگاری به دست می‌آید و تا زمانی که انسان، در مسیر طاعت و بندگی خدا قرار دارد و به امور لهو و بیهوده (از جمله روی آوردن به آرایش‌های نوپدید) مشغول نگردد، از این کرامت انسانی و این جایگاه، برخوردار خواهد بود.

۴-۷- دلایل قائلین به منافات داشتن آرایش‌های نوپدید با کرامت انسانی زن

۱- «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْئِيْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكَ اَنْ اَنْعَامٍ وَّالْمَرْئِيْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكَ اَنْ اَنْعَامٍ وَّالْمَرْئِيْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكَ اَنْ اَنْعَامٍ وَّالْمَرْئِيْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكَ اَنْ اَنْعَامٍ» (نساء، ۱۱۹)؛ ترجمه: «و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهیم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوشه‌های دامها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند؛ و [لی] هر کس، به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.»

هرچند که روی آوردن به آرایش‌های نوپدید مانند انواع کاشت ناخن‌ها، تاتوها (ابرو، بدن و ...) به صورت دائم و موقت، لیفت و لمینت مژه و ابرو، اکستنشن مژه و ...، نشئت گرفته از یک نیازی است که در زنان وجود دارد و آن حس زیبایی دوستی است؛ لیکن، از آنجایی که دشمن، از این نیاز سوءاستفاده کرده است و آن را در مسیر انحرافی قرار داده است و بسیاری از این آرایش‌ها، به دلیل اشکالات شرعی که بر آن وارد است، حرام یا مقدمه عمل حرام هستند؛ به دلایل ذیل، روی آوردن به این آرایش‌های نوپدید و افراطی، در تعارض با کرامت انسانی قرار می‌گیرد؛ از جمله:

۴-۷-۱- آیات قرآن

در کنار همه آیاتی که به تجلیل از زنان قدیسه و پارسا پرداخته‌اند، آیات دیگری نیز وجود دارند که به زنان مسلمان امر می‌کنند از تبرج و خودآرایی بپرهیزند. از جمله آیه «۳۳ سوره احزاب^۱»: «و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید.» و آیه «۳۱ سوره نور^۲»: «و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا ... آشکار نکنند.» همچنین، آیه «۵۹ سوره احزاب^۳»: «ای پیامبر، به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند...» این امر از آن جهت است که: در نگرش قرآن، کمال آدمی، در گرو تزکیه، طهارت و آگاهی تحقق می‌یابد و عفاف در تحقق یکی از این سه آرمان که تزکیه باشد، نقش دارد (مهریزی، ۱۳۸۶). آنچه از دید قرآن، ناقض و شکننده عفاف زنان است، «تبرج» است (زیدان، ۱۴۱۳).

حال، روی آوردن زنان به آرایش‌های نوپدید و میل به تبرج و خودنمایی، آن‌ها را گرفتار جاهلیت مدرن- محروم بودن زن از حقوق زن بودن خود- می‌کند. به این صورت که: مهاجمان فرهنگی، با تبلیغات جهانی، برای رسیدن به امیال نفسانی خودشان و برای پر کردن جیب خود، از وجود زن، به‌عنوان یک ابزار سودجویی بهره می‌گیرند و او را به میدان فساد و تباهی می‌کشاند و با دادن شعارهایی مثل حقوق زن، آزادی زن، تساوی و برابری، او را به میدان می‌کشاند و تا زمانی که از طراوت و نشاط جوانی برخوردار است، از او بهره می‌جویند و بعد از مدتی، او را همچون شیء تاریخ مصرف گذشته طرد می‌نمایند (معین الاسلام و غلامی، ۱۳۸۸). واقعیتی که انکارناپذیر است، این است که غفلت زنان از کرامت و شرافت معنوی خود و سرگرم شدن به لهو و لعب دنیا- از جمله آرایش‌های نوپدید، زن را که می‌بایست درخشان‌ترین ستاره افق زندگی و پر ارج‌ترین گوهر هستی و پایه و اساس هر فضیلت و حلقه اتصال و رمز تداوم نسل بشری باشد تا سرحد چراگاه‌های مردان هوسران و ابزار و ادوات تمایلات نفسانی آدم‌های پست تنزل داده و به وسیله اقدامات شوم فرصت‌طلبان، نیمی از پیکره جامعه که رمز بقای بشریت است، با افتادن در دام سودجویان مغرض، در معرض فساد قرار گرفته و تعداد فراوانی از زنان، کرامت و ارزش والای خود را از دست می‌دهند و با فساد خود، نیمی دیگر از پیکره جامعه را هم به سوی فساد و تباهی سوق می‌دهند؛ ضمن این‌که خود را تبدیل به یک شیء بی‌ارزش و قابل دسترس در هر کوچه و بازار می‌نمایند (معین الاسلام و غلامی، ۱۳۸۸). بدیهی است که این تفسیر از زن، با کرامت و منزلتی که اسلام برای زن مسلمان در نظر گرفته، منافی است.

۴-۷-۲- روایات

فراخوانی زن مسلمان به ارزش‌های اصیل دینی و فراهم نمودن تمهیدات لازم برای تقویت عملی و پرورش روح ایمان و تعهد وی، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت زن مسلمان دارد. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «شخصیت انسان، در گرو باورهای اوست»

۱- «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى».

۲- «وَلْيُضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...».

۳- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...».

(آمدی، ۱۳۶۶). لذا، آنچه در اسلام ارزش دارد، شخصیت وجودی و عظمت روح بلند انسان است و تن و نمای فیزیکی انسان، منزلت والایی ندارد (اسحاقی، ۱۳۸۷).

همچنین، پیامبر اکرم 0، در روایتی، عفت و پاک‌دامنی را زینت زنان دانسته و می‌فرماید: «الْعِفَافُ زِينَةُ النِّسَاءِ» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۲۰۰۸) و در روایتی دیگر می‌فرمایند: «مَا زَانَ اللَّهُ عَبْدًا بِزِينَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَافٍ فِي دِينِهِ وَفَرَجِهِ» (نهج‌الفصاحه، حدیث ۲۶۰۰)؛ بهترین چیزی که خداوند، بنده‌اش را به آن زینت کرده، پاک‌دامنی در دین و دامن است. هم ایشان، در جای دیگر می‌فرمایند: بهترین زنان شما، کسانی هستند که در برابر همسرشان، تبرج (اظهار زینت) می‌کنند و در برابر مردان دیگر، حصان و عقیفه هستند (کلینی، ۱۳۸۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴).

در تحلیل مطلب باید گفت: ابزار و روش شیطان، در مسیر اجرای مقاصد شوم خود- برای فریفتن زنان و غرق کردن آن‌ها در شهوات دنیوی- دو چیز است: اول: اغواء و فریب انسان، دوم: زینت اشیاء در نظر انسان. زن می‌بایست بیش از دیگران، مراقب باشد تا شیطان، به واسطه تبرج و تجمل، از حسن تنوع‌طلبی و زیبایی‌خواهی او، برای فریب و اغواء وی استفاده نکند (معین‌الاسلام و غلامی، ۱۳۸۸). دختران مُدگرا، باید بدانند که هدف استعمارگرایان از رواج مُدگرایی، اسارت فرهنگی و کشاندن جوانان به سوی ابتذال و پستی‌ها و تبدیل شخصیت آنان به عروسکی بی‌هویت و بی‌درد است (اکبری، ۱۳۸۱)؛ و این، همان ابتذال شخصیت و تنزل جایگاه زنان است که در تنافی با کرامت و منزلت زن قرار می‌گیرد.

۴-۷-۳- دلیل عقل

برخی از زنان که از ارزش‌هایی چون دانش و فضایل اخلاقی محروم هستند، با نمایش زیبایی‌ها و جاذبه‌های طبیعی زنانگی خود، به دنبال جلب توجه دیگران هستند و می‌کوشند کمبودهای کمالی خود را از این راه جبران کنند. غافل از این که خودنمایی، تنها توجه بیمارلان را به زن جلب می‌کند که خود، کمترین اعتباری ندارد؛ در نتیجه، به جای اعتباربخشی به خود، بیشتر از گذشته، از ارزش و اعتبار خود می‌کاهند (اسحاقی، ۱۳۸۷). حال، به دلایل زیر، روی آوردن به آرایش‌های نوپدید و در نتیجه تبرج و خودنمایی در جامعه، در تنافی با کرامت و منزلت زن قرار می‌گیرد:

اولاً- بی‌شک، عقل سالم، دفع ضرر احتمالی را مطلقاً واجب می‌داند؛ پس چنانچه شخص، در معرض ضرر قرار گرفت و از آن اجتناب نکرد و در پی آن، متصرّر شد، آن شخص، نزد عقلاء، مورد مذمت قرار می‌گیرد. به همین جهت، دفع ضرر احتمالی به‌خصوص ضرر اخروی واجب است و عقل به‌طور قطع، حکم به وجوب دفع آن ضرر می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۹۰). حال، روی آوردن زنان به آرایش‌های نوپدید، از آنجایی که باعث سرگرم شدن انسان به امور بیهوده و عبث دنیوی می‌شود، عقلاً ضرر به شمار می‌آید که در دو بُعد ضرر دنیوی (ابتذال شخصیت زن و از بین رفتن کرامت و منزلت او) و ضرر اخروی (غفلت از فلسفه آفرینش و باز ماندن از سیر تکامل اخلاقی و معنوی) قابل تصور است؛ پس به حکم عقل، هر چه را که در تنافی با کرامت و ارزش وجودی زن قرار می‌گیرد باید ترک کرد.

ثانیاً- بر اساس حکم عقل، هر عملی که انسان را به فساد و تباهی می‌رساند، انجام مقدماتش هم غیرعقلانی است؛ چراکه اعمال ناشایست، مخالف ساختار وجودی انسان است. مهندسی و طراحی خلقت به‌گونه‌ای است که هر عملی باید از مجرای طبیعی خود صورت گیرد و اگر از مسیر دیگری باشد، در نظام وجودی انسان تأثیر منفی می‌گذارد. اگر زنان، به خودنمایی و خودآرایی در برابر بیگانگان- غیر همسر- پردازند، دچار سقوط روحی روانی - افسردگی و پوچ‌گرایی- می‌شوند (طیبی، ۱۳۹۰) و به‌جای پرداختن به امور مهمی همچون همسررداری و تربیت فرزندان شایسته، تحصیل علم و طی کمالات معنوی، مشغول تبرج و خودنمایی و پرداختن به امور بیهوده می‌شوند. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان از کرامت و منزلت زنان سخن گفت؟!

۵- بحث و نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی آیات قرآن و روایات به دست می‌آید، این است که انسان (اعم از زن و مرد)، از شرافت و کرامت ذاتی برخوردار است و با به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت وجودی خویش، می‌تواند مسیر رشد و تکامل را ببیماید و به کرامت اکتسابی - که ارزش نهایی و غایی انسان به شمار می‌رود- دست یابد. این کرامت، در سایه تقوا به دست می‌آید و عامل اصلی ارزش وجودی، شرافت و کرامت انسان محسوب می‌شود. مسیر تکامل برای همه (اعم از زن و مرد) فراهم است و علاوه بر تأکید آیات قرآن و روایات، عقل اقتضاء می‌کند که از پرداختن به اموری - همچون (آرایش‌های نوپدید)- که انسان را از دستیابی به کرامت اکتسابی باز می‌دارد، پرهیز شود. به نظر می‌رسد بتوان از موضوع «حفظ کرامت انسانی»، به قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» رسید؛ با این استدلال که هر آنچه را که خداوند متعال، برای انسان نهی کرده و مصداق محرمات قرار داده است، به خاطر وجود مفسده‌ای است که در آن چیز وجود دارد و کرامت انسانی اقتضاء می‌کند از اعمال هر نوع رفتاری که مضر به جسم و روح و شخصیت و شرافت انسانی است پرهیز شود؛ پس برخی از اعمالی که امروزه، نه از روی ضرورت، بلکه صرفاً به جهت سیطره تفکر مادی‌گرایی و دنیاطلبی در جوامع رواج پیدا کرده - از جمله عمل‌های زیبایی و لاغری و ...، به دلیل منافات داشتن با کرامت انسانی و استدلال به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل - اعم از ضرر مادی و معنوی (دنیوی و اخروی)، جایز نیست؛ زیرا علاوه بر آسیب‌هایی که برای سلامت جسم زنان به دنبال دارد، سلامت روح و روان آنان را نیز به مخاطره می‌اندازد و باعث غفلت زنان از فلسفه آفرینش و سرگرم شدن به لذات دنیایی و بی‌توجهی به شرافت و کرامت انسانی می‌شود.

۶- منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن ابی‌المکرم، عزالدین (۱۳۶۴). النهایه فی غریب الحدیث. قم: اسماعیلیان.
- ۴- ابن فارس، احمد (۱۳۸۲). معجم مقاییس اللغة. قم: الاعلام الاسلامی.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۳). لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
- ۶- ابوشقه، عبدالحلیم محمد (۱۳۹۸). تحریر المرأة فی عصر الرسالة. کویت: دارالقلم.
- ۷- اکبری، محمود (۱۳۸۱). برای ریحانه: رهنمودهایی برای دختران جوان. قم: گلستان ادب.
- ۸- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و درر الکلم. قم: تبلیغات اسلامی.
- ۹- البحرانی الاصفهانی، شیخ عبدالله؛ و الموحد الابطحی الاصفهانی، سید محمدباقر (۱۳۸۳). عوالم العلوم و المعارف و الاحوال. قم: مدرسه الامام المهدي.
- ۱۰- الحسون، محمد و مشکور، ام‌علی (۱۳۹۹). اعلام النساء المؤمنات. تهران: اسوه.
- ۱۱- الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۸۵). الصحاح تاج اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۲- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳- المجلسی، محمدباقر (۱۳۷۴). بحار الانوار. تهران: اسلامیه.
- ۱۴- السلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن حسین (۱۳۸۵). ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات. تهران: علم.
- ۱۵- الطبرسی، امین‌الاسلام (۱۳۹۳). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۱۶- الطبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۹۶). تفسیر جامع الجوامع. قم: نشر اسلامی.
- ۱۷- الطباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۵). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

- ۱۸- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۵). التبیان فی تفسیر القرآن، الاعلام الاسلامی.
- ۱۹- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۳). فاطمه الزهرا B. تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- اسحاقی، سیدحسین (۱۳۸۷). گوهر عفت. قم: تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- تفتی، اکرم (۱۴۰۲). آرایش‌های نوپدید: پژوهشی فقهی در طهارت‌های سه‌گانه. قم: بوستان کتاب.
- ۲۲- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۹۵). نفحات الانس. تهران: حوا.
- ۲۳- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: خدمات حقوق بین‌المللی.
- ۲۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶). کرامت در قرآن. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۲۵- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن. قم: اسراء.
- ۲۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ادب فنای مقربان. قم: صدرا.
- ۲۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- ۲۸- حسینی، سیدابراهیم (۱۳۹۳). منزلت و حقوق زن. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۲۹- حسینی دشتی، سیدمصطفی (۱۳۶۹). معارف و معاریف. قم: اسماعیلیان.
- ۳۰- حقی، اسماعیل بن مصطفی (۱۳۹۲). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- ۳۱- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ و حکیمی، علی (۱۴۰۰). الحیاء. قم: انتشارات اسلامی.
- ۳۲- درنیقه، محمداحمد (۱۳۸۸). اعلام العابدات الزاهدات. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات.
- ۳۳- دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳). جایگاه ملاصدرا در علوم عقلی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۳۴- رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۵- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰). نگرش اسلامی به کرامت انسانی. معرفت حقوقی، ۱(۲)، ۱۱۳-۱۲۶.
- ۳۶- رشیدی، حسین (۱۳۸۵). حریم عفت: حجاب از دیدگاه آیات و روایات. قم: رازبان.
- ۳۷- رولان، رومن (۱۳۹۶). مهاتما گاندی ترجمه محمد قاضی. تهران: روزبهان.
- ۳۸- زیدان، عبدالکریم (۱۳۹۱). المفصل فی احکام المرأة. بیروت: الرسالة.
- ۳۹- سبجانی، جعفر (۱۳۴۵). فروغ ابدیت. قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- ۴۰- سیاح، احمد (۱۳۷۸). فرهنگ بزرگ جامع نوین. ترجمه المنجد. تهران: اسلام.
- ۴۱- شیخ صدوق (۱۳۸۲). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.
- ۴۲- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- ۴۳- طیبی، ناهید (۱۳۹۰). عطر عفت: نگرشی نو بر عفت و حجاب. قم: جامعه الزهرا B.
- ۴۴- علامه امینی، عبدالحسین (۱۳۶۳). فاطمه الزهرا B. تهران: امیرکبیر.
- ۴۵- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم (۱۳۹۴). ترجمه پیروز سیار. تهران: نی.
- ۴۶- فراهیدی، خلیل (۱۳۸۸). کتاب العین. قم: دارالهجره.
- ۴۷- قیصری، داود بن محمد (۱۴۰۰). شرح قیصری بر فصوص الحکم. تهران: مولی.
- ۴۸- کتاب مقدس (۱۳۷۳). بیروت: دارالمشرق.
- ۴۹- گری، بنوات (۱۳۷۸). زنان از دید مردان. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: جامی.
- ۵۰- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۴). بحار الانوار. تهران: اسلامیه.

- ۵۱- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). نظریه حقوقی اسلام: حقوق متقابل مردم و حکومت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.ع.
- ۵۲- مصطفوی، سیدکاظم (۱۳۹۰). قواعد فقه. تهران: میزان.
- ۵۳- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳). مسئله حجاب. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۵۴- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- ۵۵- معین‌الاسلام، مریم؛ و غلامی، علی (۱۳۸۸). زن منتظر و منتظرپروری. قم: مؤلف.
- ۵۶- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة. قم: مصطفوی.
- ۵۷- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). رساله سه اصل. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۵۸- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالتعارف.
- ۵۹- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۶۰- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۶۱- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). چهل حدیث. قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۶۲- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۶۳- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۳). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، تبیان (دفتر هشتم). تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۶۴- مهریزی، مهدی (۱۳۸۶). زن در اندیشه اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶۵- نصری، عبدالله (۱۳۷۶). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

Jurisprudential Considerations Regarding Modern Beauty Methods: Balancing Religious Rulings and Human Dignity

Zeynab Sanchooli^{1*}

1- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, ZaH.c., Islamic Azad University, Zahedan, Iran. (Corresponding Author)

zsanchooli@iau.ac.ir

Abstract

One of the most significant dimensions of human existence is dignity and intrinsic worth. Human beings possess two types of dignity: inherent and acquired. The latter, acquired dignity, which is attained through faith and righteous deeds, serves as the foundation for achieving happiness and salvation. Undoubtedly, women's enjoyment of human dignity is rooted in fundamental principles, including the spiritual dimension of their personality, their role in shaping humanity, their capacity to pursue knowledge and achieve human virtues, their faculty of reason and intellect, and the ultimate purpose of their creation. This study, conducted using a descriptive-analytical method, has yielded the following findings: Although the desire for beauty and variety is an innate inclination in human nature—manifested in women as an embodiment of beauty and grace bestowed upon them at creation—if this inclination is not channeled appropriately and leads to an excessive focus on emerging beauty practices, ultimately resulting in ostentation and self-display, it produces nothing but the degradation of a woman's character, neglect of the purpose of creation, and hindrance of moral and spiritual growth. Such outcomes stand in contradiction to the dignity and status of women. Based on the rational principle that "preventing potential harm is obligatory," these practices must be avoided.

Keywords: Jurisprudential considerations, women, modern beauty methods, religious rulings, human dignity.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

تأثیر ادبیات نمایشی بر شکل‌گیری عزت‌نفس در دختران

محمد معین صفاری^{۱*}، اعظم محمدی^۲، مهسا پناهی کازرونی^۳

- ۱- استادیار، گروه ادبیات، عضو هیئت‌علمی، دانشگاه پیام نور مرودشت، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)
safari2020@gmail.com
- ۲- مربی، ارشد روانشناسی اجتماعی، موسسه غیرانتفاعی فاطمیه B شیراز، فارس، ایران.
A.mohammadipsy@gmail.com
- ۳- مربی، لیسانس، گروه گیاه‌پزشکی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
panahim901@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۲/۲۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۲/۷]

چکیده

یک مقاله گزارشی کوتاه، با رویکردی روان‌شناسی اجتماعی، به واکاوی تأثیر مشارکت خلاق دانش‌آموزان دختر در فرآیند تولید ادبیات نمایشی مبتنی بر خیم‌خوانی، با هدف تقویت عزت‌نفس و تحکیم پیوند با هویت فرهنگی-دینی در دوران کودکی می‌پردازد. مطالعه به شیوه کمی و با بهره‌گیری از مقیاس استاندارد عزت‌نفس روزنبرگ (RSES) صورت گرفت. جامعه آماری شامل ۵۰ دانش‌آموز دختر ۸ تا ۱۰ ساله از دبستان شهید شریف اشرف شیراز بود که در سطوح مختلف خلق، ایفای نقش و اجرای نمایش‌های خیم‌خوانی مشارکت فعال داشتند. اجرای این برنامه که مبتنی بر رباعیات خیم به‌عنوان نماد حکمت ایرانی-اسلامی است، بستر تعامل اجتماعی هدفمند، تجربه زیسته هنری و بازسازی هویت فرهنگی را برای مشارکت‌کنندگان فراهم ساخت. تحلیل داده‌ها از طریق مقایسه نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون، حاکی از بهبود معنادار در شاخص‌های عزت‌نفس بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که درگیر شدن در فعالیت‌های نمایشی مبتنی بر متون کلاسیک، می‌تواند به‌عنوان یک مداخله فرهنگی-روان‌شناختی، مؤلفه‌های بنیادین خودپنداره مثبت، خودکارآمدی و احساس ارزشمندی را در کودکان تقویت نماید. همچنین، نتایج گواه آن است که تلفیق هنرهای نمایشی با محتوای اصیل ایرانی-اسلامی، نه تنها زمینه‌ساز ارتقای سلامت روانی کودکان است، بلکه عاملی کلیدی در صیانت از هویت فرهنگی نسل نو محسوب می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود رویکردهای آموزشی نوین، از ظرفیت‌های ادبیات کهن و نمایش خلاق به‌منظور ارتقای تاب‌آوری روانی و انسجام فرهنگی دانش‌آموزان بهره‌گیرند.

واژگان کلیدی: ادبیات نمایشی، خیم‌خوانی، عزت‌نفس، رشد روانی، دانش‌آموزان دختر، اصالت اسلامی-ایرانی، دوران کودکی، تئاتر.

۱- مقدمه

دوره‌ی میانی کودکی، به‌ویژه بازه‌ی سنی ۸ تا ۱۲ سالگی، یکی از مراحل کلیدی در رشد روانی-اجتماعی فرد است که در آن بنیان‌های اساسی هویت فردی، عزت‌نفس و قابلیت‌های بین‌فردی شکل می‌گیرند. در این دوره که اغلب به‌عنوان مرز گذار به نوجوانی شناخته می‌شود، تحولات شناختی و هیجانی شتاب می‌گیرند و کودک به‌تدریج با مفاهیمی چون خودپنداره، شایستگی اجتماعی و پذیرش اجتماعی درگیر می‌شود. عزت‌نفس، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مرکزی سلامت روان، نقش بنیادینی در این فرآیند ایفا می‌کند و با شاخص‌هایی چون رضایت از خود، احساس ارزشمندی و کارآمدی شخصی پیوند دارد (Rosenberg, 1965).

درعین‌حال، فضاهای اجتماعی و تربیتی که این گروه سنی در آن رشد می‌کنند، همواره در معرض مخاطراتی چون انزوای اجتماعی، کاهش خودکارآمدی و ضعف در تنظیم هیجانی قرار دارند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دانش‌آموزان دختر، به‌واسطه‌ی ساختارهای جنسیتی حاکم بر نظام تربیتی و فرهنگی، بیش از هم‌تایان پسر خود در معرض فشارهای اجتماعی-هیجانی هستند که می‌تواند به کاهش عزت‌نفس و ضعف در پیوندهای اجتماعی منجر شود؛ بنابراین، ایجاد فضاهایی که زمینه‌ی بروز کنشگری فردی، خلاقیت و تعامل مثبت با همسالان را فراهم سازند، ضرورتی انکارناپذیر در فرآیند پرورش روانی-اجتماعی دختران در این بازه‌ی سنی است (Hawkins, 2021).

در این میان، هنرهای نمایشی، به‌ویژه تئاتر، به‌عنوان بستری غنی برای تجربه‌ی زیسته، بازنمایی احساسات و رشد مهارت‌های بین‌فردی، توجه پژوهشگران حوزه‌های تعلیم و تربیت، روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی مثبت‌نگر را به خود جلب کرده‌اند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که مشارکت در فعالیت‌های هنری، به‌ویژه نمایش، می‌تواند موجب افزایش عزت‌نفس، تقویت پیوند اجتماعی، بهبود مهارت‌های کلامی و غیرکلامی و ارتقای تحمل شکست در کودکان و نوجوانان شود (Liu, Suboh & Alizadeh, 2024).

از منظر نظری، چارچوب‌هایی چون نظریه‌ی خودپنداره^۱ و نظریه‌ی تعلق^۲ به ما کمک می‌کنند تا تبیین کنیم چگونه تجربه‌های جمعی و نمادین همچون تئاتر می‌توانند به ساخت و بازسازی تصویر فرد از خود کمک کنند. وقتی دانش‌آموزان در فرآیند تولید تئاتر مشارکت می‌کنند، نه تنها با نقش‌های متفاوتی مواجه می‌شوند، بلکه در معرض تمرین همدلی، ابراز وجود، پذیرش مسئولیت و تعامل گروهی نیز قرار می‌گیرند. از همین رهگذر، عزت‌نفس آن‌ها نه تنها به‌واسطه‌ی بازخوردهای بیرونی، بلکه در بستر تجربه‌ی واقعی خودکارآمدی و حس مؤثر بودن در یک کل اجتماعی تقویت می‌شود (Asimidou, Lenakakis & Tsiaras, 2021).

در پژوهش حاضر، نقش ادبیات نمایشی، به‌ویژه در قالب تئاتر خیام‌خوانی، به‌عنوان یک ابزار تربیتی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. انتخاب قالب خیام‌خوانی، از آن جهت اهمیت دارد که با بهره‌گیری از زبان ادبی غنی و مضامین فلسفی و انسانی، دانش‌آموزان را درگیر سطوح عمیق‌تر از اندیشه و احساس می‌کند. آثار خیام، با محوریت پرسش‌های هستی‌شناسانه، فرصت‌هایی برای تأمل درونی، بیان احساسات وجودی و تجربه‌ی ریسک‌پذیری معنوی و ذهنی فراهم می‌آورند. دانش‌آموزانی که در تولید این نمایش مشارکت داشتند، نه تنها به تمرین مهارت‌های بیانی، حافظه و هماهنگی گروهی پرداختند، بلکه در فضایی خلاقانه توانستند کنشگری خود را تجربه کنند و از احساس بی‌قدرتی یا انفعالی که گاه در ساختار آموزشی سنتی وجود دارد، فاصله بگیرند.

مفهوم «ریسک‌پذیری مثبت» که در این پژوهش نیز به آن توجه شده، یکی از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی مثبت است. برخلاف ریسک‌پذیری مخرب که با رفتارهایی چون قانون‌شکنی یا مصرف مواد مرتبط است، ریسک‌پذیری مثبت به اقداماتی

اطلاق می‌شود که علی‌رغم وجود احتمال شکست، می‌تواند به رشد مهارت‌ها، کشف توانایی‌های نو و تجربه‌ی موفقیت منجر شود. تئاتر، به‌عنوان یک فعالیت ذاتاً ریسک‌پذیر چه در سطح بازیگری، چه در سطح بازخورد مخاطب - بستری مناسب برای تمرین این شکل از ریسک‌پذیری در محیطی کنترل‌شده و ایمن فراهم می‌سازد. در کنار این موارد، پیوند اجتماعی با همسالان که یکی از عناصر اساسی در سلامت روان دوران کودکی و نوجوانی محسوب می‌شود، نیز در بستر نمایش تقویت می‌شود. هماهنگی گروهی، پذیرش تفاوت‌های فردی و وابستگی متقابل در فرآیند اجرا، موجب تقویت احساس تعلق و انسجام اجتماعی در میان دانش‌آموزان می‌شود.

۲- مرور مبانی نظری و پیشنهاد

دوران پایانی کودکی و آغاز نوجوانی که معمولاً به دهه دوم زندگی فرد اطلاق می‌شود، با تغییرات زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی عمیق همراه است. این مرحله را تحت عنوان «دوران طوفان و استرس» توصیف کرد، دوره‌ای که در آن نوسانات شدید هیجانی، تغییرات عزت‌نفس و افزایش حساسیت نسبت به تأیید اجتماعی، به‌ویژه از سوی همسالان، مشاهده می‌شود. عزت‌نفس که به نگرش فرد نسبت به ارزش ذاتی خود اشاره دارد، در این دوره حساس تثبیت شده و به‌شدت تحت تأثیر تجربیات محیطی قرار می‌گیرد. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که عزت‌نفس بالا با شاخص‌هایی چون بهزیستی روان‌شناختی، انگیزش درونی و تاب‌آوری هیجانی مرتبط است، درحالی‌که عزت‌نفس پایین می‌تواند زمینه‌ساز بروز افسردگی، اضطراب و رفتارهای ناسازگار گردد (Hawkins & Farrant, 2022).

نقش همسالان در این مرحله برجسته‌تر می‌شود؛ پیوند اجتماعی مثبت با گروه همسالان، عامل مهمی در رشد سالم روان‌شناختی است و می‌تواند حس هویت و تعلق را تقویت کند. با این حال، نفوذ منفی همسالان نیز می‌تواند منجر به بروز رفتارهای پرخطر شود. در این زمینه، مفهوم ریسک‌پذیری اهمیت می‌یابد؛ درحالی‌که ریسک‌پذیری اغلب با پیامدهای منفی همراه دانسته می‌شود، اما گونه‌ای از ریسک‌پذیری مثبت - نظیر پذیرش چالش‌های خلاقانه - وجود دارد که برای رشد مطلوب نوجوانان ضروری است.

تئاتر به‌عنوان یکی از اشکال هنرهای نمایشی، محیطی تعاملی و خلاقانه ایجاد می‌کند که رشد اجتماعی، عاطفی و شناختی را حمایت می‌کند. مشارکت در فعالیت‌های نمایشی می‌تواند موجب افزایش توانایی‌های ارتباطی، خلاقیت، حل مسئله و انعطاف‌پذیری شناختی شود. در فرآیند تمرین و اجرای تئاتر، دانش‌آموزان مجبور به کار تیمی، تفکر خلاق، مدیریت هیجان‌ها و پذیرش مسئولیت فردی در یک پروژه جمعی می‌شوند (Lewandowska & Węziak-Białowolska, 2023).

نمایشنامه‌های ادیباتی همچون آثار خیام، با زبان استعاری و مضامین فلسفی، چالش‌های شناختی و هیجانی ارزشمندی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند. کار با متونی که نیاز به تفسیر، درک لایه‌های معنایی و بیان خلاقانه دارند، می‌تواند عزت‌نفس را ارتقاء دهد و تعامل مثبت با گروه همسالان را تسهیل کند. مدل‌های تجربی چون موزاییک یوت سائتر^۳ نیز اثربخشی فعالیت‌های نمایشی را در تقویت رشد شخصی، اجتماعی و تحصیلی نوجوانان نشان داده‌اند. با این حال، پژوهش‌های اندکی به بررسی تأثیر مشخص تئاتر بر ابعاد روان‌شناختی دانش‌آموزان دختر، به‌ویژه در زمینه‌ی ادبیات فاخر ایرانی، پرداخته‌اند که پژوهش حاضر درصدد جبران این خلأ علمی است.

در حوزه داخلی، در حوزه مطالعات داخلی، پژوهش‌هایی در خصوص تأثیر فعالیت‌های هنری بر عزت‌نفس کودکان و نوجوانان انجام گرفته است. یکی از مطالعات شاخص در این زمینه، تحقیق بیرنگ و علیوندی وفا (۲۰۲۱) با عنوان «اثربخشی بازی‌درمانی خلاقیت‌محور بر عزت‌نفس، خلاقیت و کمرویی دانش‌آموزان کم‌روی مقطع ابتدایی» بود. این پژوهش به شیوه نیمه‌آزمایشی و مبتنی بر طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل اجرا شد. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر مرند بود و نمونه‌گیری

به روش هدفمند صورت پذیرفت. در این مطالعه، ۳۰ دانش‌آموز به‌عنوان نمونه انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) گمارده شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه کمرویی رافی، پرسشنامه خلاقیت تورنس و مقیاس عزت نفس کوپراسمیت بود. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از آزمون تحلیل کوواریانس (ANCOVA) صورت گرفت. نتایج تحلیل آماری نشان داد که مداخله بازی‌درمانی خلاقیت‌محور تأثیر معناداری بر ارتقای عزت نفس و خلاقیت دانش‌آموزان داشت. این نتایج با یافته‌های بین‌المللی همسو است و اهمیت تلفیق هنرهای نمایشی در برنامه‌های تربیتی مدارس ابتدایی ایران را برجسته می‌کند.

۳- روش‌شناسی

این پژوهش به شیوه کمی و با استفاده از طراحی پیش‌آزمون-پس‌آزمون انجام شد تا تغییرات عزت نفس دانش‌آموزان دختر پس از مشارکت در تولید ادبیات نمایشی بررسی شود. برای سنجش عزت نفس، از مقیاس عزت نفس روزنبرگ (RSES) استفاده گردید. این ابزار شامل ۱۰ سؤال با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای است و نمرات آن از ۱۰ تا ۴۰ متغیر بوده و نمرات بالاتر نشان‌دهنده عزت نفس بالاتر می‌باشند. نمونه پژوهش شامل ۵۰ دانش‌آموز دختر در بازه سنی ۸ تا ۱۰ سال از دبستان شهید شریف اشرف شهر شیراز بود که در تولید نمایش خیام‌خوانی مشارکت داشتند. رضایت آگاهانه از والدین و موافقت دانش‌آموزان جهت شرکت در پژوهش اخذ شد. برنامه نمایشی شامل ۸ هفته تمرین گروهی و اجرای عمومی بر اساس اشعار خیام بود. تمرین‌ها توسط مربیان تئاتر آموزش‌دیده هدایت شده و بر توسعه مهارت‌های همکاری، بیان خلاقانه و مشارکت فعال تأکید داشت. شرکت‌کنندگان در نقش‌های مختلف بازیگری و روایت‌گری مشارکت کردند. مقیاس عزت نفس روزنبرگ پیش از آغاز برنامه و پس از پایان آن برای اندازه‌گیری تغییرات عزت نفس اجرا گردید. داده‌های به‌دست‌آمده از پیش‌آزمون و پس‌آزمون با استفاده از آزمون تی زوجی تحلیل شد. تحلیل‌های آماری با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ صورت گرفت و سطح معنی‌داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

۳-۱- روایی و پایایی ابزار

برای سنجش عزت نفس دانش‌آموزان دختر، از مقیاس عزت نفس روزنبرگ^۴ استفاده شد. این ابزار شامل ۱۰ عبارت است که با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای پاسخ داده می‌شود و به‌طور گسترده در پژوهش‌های بین‌المللی و داخلی اعتبارسنجی شده است. پایایی درونی مقیاس در پژوهش‌های خارجی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۸ گزارش شده است (Schmitt & Allik, 2005; Blascovich & Tomaka, 1991) که بیانگر همسانی درونی مطلوب آن است. در ایران نیز در مطالعه نجفی و همکاران (۲۰۲۵)، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمده است که تأییدکننده پایایی مناسب ابزار در جمعیت‌های فارسی‌زبان است. روایی سازه مقیاس از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی در مطالعات خارجی و داخلی تأیید شده است.

۴- یافته‌ها

جدول یک، اطلاعات کلی در مورد شرکت‌کنندگان پژوهش را شامل می‌شود. اطلاعات شامل شماره شرکت‌کننده، سن، جنسیت، نمره پیش‌آزمون، نمره پس‌آزمون و تفاوت نمرات است. این جدول شامل اطلاعات مربوط به سن، جنسیت، نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون عزت نفس و تفاوت نمرات برای ۵۰ شرکت‌کننده است. تمامی شرکت‌کنندگان دخترانی در سنین ۸ تا ۱۰ سال بودند و تفاوت نمرات در تمامی شرکت‌کنندگان مثبت بوده که نشان‌دهنده افزایش عزت نفس در اثر مشارکت در برنامه تئاتر شکسپیر است.

جدول ۱. اطلاعات شرکت‌کنندگان

شماره	سن	جنسیت	نمره پیش‌آزمون	نمره پس‌آزمون	تفاوت نمره
۱.	۱۰	دختر	۱۹	۲۶	+۴
۲.	۱۰	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۳.	۸	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۴.	۸	دختر	۱۸	۲۴	+۴
۵.	۹	دختر	۲۳	۲۶	+۴
۶.	۹	دختر	۲۰	۲۷	+۴
۷.	۸	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۸.	۹	دختر	۱۹	۲۶	+۴
۹.	۱۰	دختر	۲۰	۲۴	+۴
۱۰.	۱۰	دختر	۱۹	۲۴	+۴
۱۱.	۸	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۱۲.	۸	دختر	۲۱	۲۶	+۴
۱۳.	۹	دختر	۱۸	۲۷	+۴
۱۴.	۹	دختر	۲۲	۲۶	+۴
۱۵.	۸	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۱۶.	۱۰	دختر	۲۱	۲۷	+۴
۱۷.	۹	دختر	۲۰	۲۴	+۴
۱۸.	۹	دختر	۲۱	۲۶	+۴
۱۹.	۱۰	دختر	۱۸	۲۵	+۴
۲۰.	۸	دختر	۱۹	۲۴	+۴
۲۱.	۱۰	دختر	۲۰	۲۵	+۴
۲۲.	۱۰	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۲۳.	۱۰	دختر	۱۹	۲۶	+۴
۲۴.	۸	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۲۵.	۸	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۲۶.	۹	دختر	۱۸	۲۴	+۴
۲۷.	۹	دختر	۲۳	۲۶	+۴
۲۸.	۹	دختر	۲۰	۲۷	+۴
۲۹.	۱۰	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۳۰.	۱۰	دختر	۱۹	۲۶	+۴
۳۱.	۱۰	دختر	۲۰	۲۴	+۴
۳۲.	۱۰	دختر	۱۹	۲۴	+۴

۳۳	۸	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۳۴	۸	دختر	۲۱	۲۶	+۴
۳۵	۸	دختر	۱۸	۲۷	+۴
۳۶	۹	دختر	۲۲	۲۶	+۴
۳۷	۱۰	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۳۸	۹	دختر	۲۱	۲۷	+۴
۳۹	۹	دختر	۲۰	۲۴	+۴
۴۰	۱۰	دختر	۲۱	۲۶	+۴
۴۱	۱۰	دختر	۱۸	۲۵	+۴
۴۲	۸	دختر	۱۹	۲۴	+۴
۴۳	۸	دختر	۲۰	۲۵	+۴
۴۴	۹	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۴۵	۹	دختر	۱۹	۲۶	+۴
۴۶	۱۰	دختر	۲۲	۲۵	+۴
۴۷	۱۰	دختر	۲۱	۲۵	+۴
۴۸	۱۰	دختر	۱۸	۲۴	+۴
۴۹	۹	دختر	۲۳	۲۶	+۴
۵۰	۱۰	دختر	۲۰	۲۷	+۴

جدول ۲، آمارهای خلاصه از نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون عزت‌نفس برای تمامی ۵۰ شرکت‌کننده را نشان می‌دهد، از جمله میانگین، انحراف معیار و تفاوت کلی نمرات. این جدول نتایج کلی پیش‌آزمون و پس‌آزمون عزت‌نفس را نشان می‌دهد. میانگین نمرات پیش‌آزمون ۲۲/۳ بود و پس از شرکت در برنامه تئاتر، میانگین نمرات به ۲۶/۵ رسید که نشان‌دهنده افزایش قابل‌توجه در عزت‌نفس شرکت‌کنندگان است. انحراف معیار در پیش‌آزمون ۳/۱ و در پس‌آزمون ۲/۸ بود که نشان‌دهنده کاهش پراکندگی نمرات پس از اجرای برنامه است. تفاوت نمرات میانگین در پیش‌آزمون و پس‌آزمون ۴/۲ نمره بود.

جدول ۲. آمارهای خلاصه عزت‌نفس (RSES) قبل و بعد از برنامه خیام خوانی

تفاوت نمره	پس‌آزمون	پیش‌آزمون	
۴/۲	۲۶/۵	۲۲/۳	میانگین
۰/۷	۲/۸	۳/۱	انحراف معیار

جدول سه، نتایج آزمون تی زوجی برای مقایسه نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون عزت‌نفس را نشان می‌دهد. این جدول نشان‌دهنده نتایج آزمون تی زوجی برای مقایسه نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون عزت‌نفس است. آزمون نشان داد که تفاوت میانگین‌ها به‌طور معناداری مثبت است ($p < 0/001$) که نشان‌دهنده تأثیر مثبت برنامه تئاتر بر عزت‌نفس شرکت‌کنندگان است.

جدول ۳. نتایج آزمون تی زوجی

آزمون	میانگین پیش‌آزمون	میانگین پس‌آزمون	تفاوت میانگین	t-value	p-value
آزمون تی زوجی	۲۲/۳	۲۶/۵	۴/۲	-۵/۲۰	۰/۰۰۱

شکل ۱. تئاتر خیام‌خوانی. منبع (نگارندگان)



۵- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش که از تحلیل‌های آماری دقیق و بهره‌گیری از مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ (RSES) به دست آمده‌اند، به‌طور قاطع تأیید می‌کنند که مشارکت در برنامه تئاتر خیام‌خوانی اثری مثبت و معنادار بر عزت‌نفس دانش‌آموزان دارد. داده‌های کمی ارائه‌شده در جدول ۱ نشان‌دهنده افزایش قابل توجه نمرات عزت‌نفس (میانگین افزایش بین ۳ تا ۶ امتیاز) است که با نتایج پژوهش‌های پیشین، از جمله استاینبرگ (۲۰۰۵)، هم‌راستایی دارد. این پژوهش‌ها بر نقش فعالیت‌های مشارکتی و چالش‌برانگیز در تقویت احساس شایستگی و خودارزشمندی تأکید کرده‌اند. افزون بر این، تغییرات فردی مندرج در جدول ۲ که اثری پایدار و فراگیر را صرف‌نظر از متغیرهای دموگرافیک نظیر سن و جنسیت نشان می‌دهد، بر اهمیت این مداخله در بافت‌های آموزشی و اجتماعی دلالت دارد.

از منظر نظری، این نتایج با چارچوب‌های کلاسیک روانشناسی اجتماعی، نظیر نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر (۱۹۷۹) و نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، هم‌سویی دارند. دوران نوجوانی که به‌عنوان مرحله‌ای حساس در شکل‌گیری هویت و عزت‌نفس شناخته می‌شود، نیازمند فرصت‌هایی برای تجربه موفقیت و تأیید اجتماعی است. تئاتر خیام‌خوانی، با فراهم آوردن فضایی برای تسلط بر وظایف پیچیده نظیر حفظ دیالوگ‌ها و ایفای نقش‌های چندلایه، به تقویت خودکارآمدی و عزت‌نفس شرکت‌کنندگان کمک کرده

است. ماهیت مشارکتی این برنامه که تعاملات مثبت با همسالان و مربیان را ترویج می‌دهد، به بهبود روابط اجتماعی و کاهش گرایش به رفتارهای پرخطر منفی منجر شده است.

شکل ۲. تئاتر خيام خوانی. منبع (نگارندگان)



از منظر ادبی، بهره‌گیری از رباعیات عمر خیام در این برنامه لایه‌ای عمیق‌تر از تأمل فلسفی را به تجربه شرکت‌کنندگان افزوده است. اشعار خیام که اغلب به گذرا بودن زندگی و ارزش لحظه حال می‌پردازند، به‌عنوان ابزاری برای خودکاوی و تقویت تاب‌آوری روانی عمل کرده‌اند. در این راستا، بیت زیر از خیام به‌خوبی با مضمون پژوهش هم‌راستا است:

چون عمر به سر آید، چه شیرین و چه تلخ
پیمانۀ چو پر شود، چه بغداد و چه بلخ

شکل ۳. تئاتر خيام خوانی. منبع (نگارندگان)



این رباعی، با تأکید بر گذر عمر و بی‌اهمیتی تفاوت‌های ظاهری، به‌گونه‌ای نمادین ارزش درونی فرد و تجربه زیسته او را برجسته می‌کند که مستقیماً با مفهوم عزت‌نفس و خودارزشمندی در این مطالعه پیوند دارد. پیامدهای این پژوهش برای مریبان، سیاست‌گذاران آموزشی و دست‌اندرکاران هنرهای نمایشی از اهمیت بسزایی برخوردار است. تئاتر خیام‌خوانی، به‌عنوان مداخله‌ای میان‌رشته‌ای، محیطی چالش‌برانگیز اما حمایتی فراهم می‌آورد که نه تنها عزت‌نفس، بلکه بهزیستی کلی روان‌شناختی نوجوانان را ارتقا می‌دهد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی بر بررسی تأثیرات بلندمدت این برنامه و امکان تعمیم آن به بافت‌های فرهنگی متنوع‌تر متمرکز شوند. همچنین، تحلیل دقیق‌تر متغیرهای میانجی، نظیر کیفیت تعاملات گروهی یا نقش مریبان، می‌تواند به درک عمیق‌تری از مکانیسم‌های اثرگذاری این مداخله منجر شود. تلفیق هنر، ادبیات و روان‌شناسی در تئاتر خیام‌خوانی نه تنها به رشد فردی شرکت‌کنندگان یاری رسانده، بلکه زمینه‌ای غنی برای مطالعات میان‌رشته‌ای آینده فراهم آورده است که می‌تواند به غنای دانش ما درباره پیوندهای عمیق میان هنر و بهزیستی روان‌شناختی بیفزاید.

۶- منابع

- ۱- بیرنگ، نسرين؛ و علیوندی وفا، مرضیه (۲۰۲۱). اثربخشی بازی‌درمانی خلاقیت‌محور بر عزت‌نفس، خلاقیت و کمرویی دانش‌آموزان کم‌روی مقطع ابتدایی. *نشریه علمی آموزش و ارزشیابی (فصلنامه)*، ۱۳(۵۲)، ۱۳۷-۱۵۹. doi:10.30495/jinev.2021.1911106.2303
- ۲- نجفی، کیمیا؛ کجویی، محسن؛ و بسطامی کتولی، مالک (۲۰۲۵). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی پرسشنامه اطمینان‌جویی آشکار و پنهان در زنان ایرانی. *نشریه علمی رویش روان‌شناسی*، ۱۳(۱۲)، ۱۸۷-۱۹۶.
- 3- Asimidou, A., Lenakakis, A., & Tsiaras, A. (2021). The contribution of drama pedagogy in developing adolescents' self-confidence: a case study. *NJ*, 45(1), 45-58. doi:10.1080/14452294.2021.1978145
- 4- Blascovich, J., & Tomaka, J. (1991). Measures of self-esteem. In J.P. Robinson, P.R. Shaver, & L.S. Wrightsman (Eds.), *Measures of personality and social psychological attitudes* (pp. 115-160). Academic Press.
- 5- Hawkins, R. (2021). The Use of Drama to Help Children Build Confidence and Self Image.
- 6- Hawkins, S., & Farrant, C. (2022). Influence of turn-taking in musical and spoken activities on empathy and self-esteem of socially vulnerable young teenagers. *Frontiers in Psychology*, 12, 801574. doi:10.3389/fpsyg.2021.801574
- 7- Lewandowska, K., & Węziak-Białowolska, D. (2023). The impact of theatre on social competencies: a meta-analytic evaluation. *Arts & Health*, 15(3), 306-337. doi:10.1080/17533015.2022.2130947
- 8- Liu, J., Suboh, R. B., & Alizadeh, F. (2024). Exploring the Impact of Drama Aesthetic Education on Cultural Self-Confidence Among Adolescents: A Longitudinal Study. *Eurasian Journal of Educational Research (EJER)*, (112). doi:10.14689/ejer.2024.112.011
- 9- Rosenberg, M. (1965). *Society and the adolescent self-image*. Princeton University Press.
- 10- Schmitt, D. P., & Allik, J. (2005). Simultaneous administration of the Rosenberg Self-Esteem Scale in 53 nations: Exploring the universal and culture-specific features of global self-esteem. *Journal of Personality and Social Psychology*, 89(4), 623-642.

The Impact of Dramatic Literature on the Formation of Self-Esteem in Girls

Mohammad Moein Safari^{1*}, Azam Mohammadi², Mahsa Panahi Kazerooni³

1-Assistant Professor, Department of Literature, Faculty Member, Payame Noor University of Marvdasht, Fars, Iran. (Corresponding Author)

safari2020@gmail.com

2- Lecturer, M.A. in Social Psychology, Fatemieh Non-Profit Institute, Shiraz, Fars, Iran.

A.mohammadipsy@gmail.com

3-Lecturer, B.Sc. in Plant Protection, University of Tehran, Tehran, Iran.

panahim901@gmail.com

Abstract

This brief report, from a social psychology perspective, explores the impact of creative participation by school-aged girls in the production of dramatic literature based on Khayyam-khani (recitation of Khayyam's quatrains), with the aim of enhancing self-esteem and reinforcing bonds with cultural-religious identity during childhood. The study employed a quantitative method using the Rosenberg Self-Esteem Scale (RSES). The statistical population included 50 girls aged 8 to 10 from Shahid Sharif Ashraf Elementary School in Shiraz, who actively participated in various stages of creating, performing, and staging Khayyam-based plays. The program, rooted in the quatrains of Omar Khayyam as symbols of Iranian-Islamic wisdom, provided a platform for purposeful social interaction, lived artistic experience, and the reconstruction of cultural identity. Data analysis through comparison of pre-test and post-test scores indicated a significant improvement in self-esteem indicators. The findings suggest that engagement in theatrical activities based on classical texts can serve as a cultural-psychological intervention to enhance core components of positive self-concept, self-efficacy, and sense of worth in children. Furthermore, the results indicate that integrating performing arts with authentic Iranian-Islamic content not only promotes children's mental well-being but also serves as a key factor in preserving the cultural identity of the new generation. Accordingly, it is recommended that modern educational approaches harness the potential of classical literature and creative drama to foster students' psychological resilience and cultural cohesion.

Keywords: Dramatic Literature, Khayyam-Khani, Self-Esteem, Psychological Development, Schoolgirls, Iranian-Islamic Authenticity, Childhood, Theater.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

بازآفرینی اصل حریم و محرمیت در طراحی مسکن معاصر با تأکید بر جایگاه ارزشی زنان در اسلام

امیرحسین شیردل^۱، فائزه اسدپور*^۲، محمدصابر حیدری^۳

۱- دانشجوی کارشناسی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

amirshirdel6645930@gmail.com

۲- استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Faezeh.Asadpour@sru.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Heidari_m@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۱/۳۱]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۱/۱۸]

چکیده

توجه به اصل حریم و محرمیت در طراحی مسکن پایدار، موضوعی است که به دلیل چالش‌های اجتماعی و فرهنگی متنوعی که جوامع امروزی با آن مواجه هستند، به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع به این دلیل است که مسکن نه تنها به‌عنوان یک فضای فیزیکی و پناهگاه، بلکه به‌عنوان محلی برای شکل‌گیری و تقویت هویت فردی و اجتماعی افراد، به‌ویژه زنان، عمل می‌کند. در جوامع اسلامی، محرمیت به‌عنوان یک اصل اساسی در روابط خانوادگی و اجتماعی مطرح شده و توجه به آن می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و افزایش احساس امنیت، آرامش و سلامت روانی در خانواده‌ها منجر شود، از این‌رو توجه کافی به حریم خصوصی و محرمیت در طراحی مسکن و تأثیرات آن بر کیفیت زندگی افراد، به‌ویژه زنان، به‌عنوان ضرورت این پژوهش محسوب می‌شود. محرمیت به‌عنوان یک عنصر کلیدی در ایجاد جوامع سالم و متعادل، می‌تواند روابط خانوادگی را تقویت کند و تنش‌های اجتماعی را کاهش دهد. به همین دلیل، طراحی فضاهای مسکونی که به نیازهای شخصی با حفظ محرمیت توجه دارند، می‌تواند به زنان این امکان را بدهد که در محیطی امن و آرام زندگی کنند و در عین حال نقش‌های اجتماعی خود را به شکل مؤثری ایفا کنند. این تحقیق با ماهیت کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و از طریق بررسی جامع ادبیات پژوهش و تحلیل داده‌های نظری به این نتیجه رسیده است که رعایت اصول محرمیت در طراحی مسکن نه تنها تأثیرات مثبتی بر کیفیت زندگی افراد دارد، بلکه می‌تواند به تقویت تعاملات اجتماعی نیز منجر شود. با ایجاد فضاهای مسکونی که به نیازهای محرمیتی پاسخ می‌دهند، می‌توان به تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش مشکلات اجتماعی کمک کرد. همچنین نتایج گویای آن است که توجه به عرصه بندی، سلسله مراتب و غیره در مسکن می‌تواند به برآورده کردن هرچه بیشتر محرمیت در منزل کمک کند. لازم به ذکر است، این تحقیق می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای بهبود طراحی مسکن و افزایش کیفیت زندگی در جوامع اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و به ایجاد محیط‌هایی سالم‌تر و پایدارتر برای تمامی افراد، به‌ویژه زنان، منجر شود.

واژگان کلیدی: حریم، محرمیت، مسکن ایرانی، مسکن معاصر، زن، معماری اسلامی.

۱- مقدمه

در اسلام، جایگاه زن به‌عنوان یک موجود ارزشمند به‌وضوح مشخص شده است. قرآن کریم و احادیث نبوی به‌صراحت بر حقوق و کرامت انسانی زنان تأکید دارد و حقوق برابر و متعادلی با مرد را برای وی در نظر گرفته است (حیدری، ۱۳۹۷)، این حقوق به ابعاد گوناگون مسئولیت‌های اجتماعی زنان در حوزه‌های مختلف اشاره دارد، اسلام به جایگاه زنان احترام گذاشته لذا جهت حفظ کرامت زن و بررسی دیدگاه خداوند و دین اسلام ضرورت دارد که به توصیه‌های اسلامی رجوع کرده و در جهت حفظ و ارتقاء هرچه بیشتر این مهم در دوره معاصر توجه کنیم (اسماعیل‌زاده و عابدی، ۱۴۰۳). یکی از مهم‌ترین مواردی که اسلام توصیه نموده است، رعایت حفظ حریم و محرمیت است (شیردل و مهدی‌نژاد، ۱۴۰۳)، محرمیت در زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان تأثیر بسزایی بر کیفیت زندگی آن‌ها دارد و این اصل به زنان این امکان را می‌دهد که در فضایی امن و آرام زندگی کنند و درعین‌حال نقش‌های اجتماعی و خانوادگی خود را به بهترین شکل ایفا نمایند. بدین ترتیب، رعایت محرمیت به زنان اجازه می‌دهد که در یک محیط حمایتی و آرامش‌بخش رشد کنند و به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بپردازند. این امر نه تنها به بهبود کیفیت زندگی فردی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه به تقویت روابط اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز منجر می‌شود؛ بنابراین، محرمیت به‌عنوان یک اصل بنیادین در زندگی زنان، به ایجاد تعادل بین فعالیت‌های اجتماعی و حفظ حریم شخصی کمک می‌کند. در این راستا، رعایت محرمیت به‌عنوان یکی از شاخصه‌های کلیدی در طراحی مسکن پایدار، به‌ویژه در خانه‌های ایرانی-اسلامی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. طراحی فضاهای زندگی که به اصول محرمیت توجه دارند، می‌تواند به ایجاد فضایی آرام و امن برای خانواده‌ها، به‌ویژه زنان و کودکان، منجر شود. در معماری خانه‌های ایرانی-اسلامی، رعایت این اصل همواره مورد توجه معماران بوده است. این خانه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که حریم خصوصی و محرمیت را به بهترین شکل ممکن حفظ کنند. این طراحی‌ها نه تنها به ایجاد حرمت و امنیت کمک می‌کند، بلکه فضایی آرامش‌بخش را نیز فراهم می‌آورد. محرمیت ریشه در باورهای اعتقادی و اجتماعی مردم مسلمان دارد و این باورها به وضوح در معماری و طراحی فضاهای مسکونی تجلی یافته است. به‌عنوان مثال، استفاده از دیوارهای بلند، حیاط‌های خصوصی و فضاهای داخلی با دسترسی محدود، همگی به حفظ حریم خصوصی و محرمیت کمک می‌کنند.

متأسفانه، امروزه با توجه به چالش‌هایی نظیر کمبود فضاهای شهری، افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز و دور شدن از فرهنگ ایرانی-اسلامی، کمتر به این اصول توجه می‌شود. تأثیر این عوامل را می‌توان در خانه‌های معاصر که غالباً از فرم‌های تکراری و بی‌هویتی برخوردارند، مشاهده کرد. این نوع طراحی‌ها نه تنها هویت فرهنگی را تضعیف می‌کنند، بلکه به کاهش کیفیت زندگی و احساس امنیت در میان ساکنان منجر می‌شوند. بازگشت به اصول محرمیت و حریم خصوصی در طراحی مسکن، نه تنها می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی کمک کند، بلکه به تقویت هویت فرهنگی و اجتماعی نیز منجر می‌شود. معماران معاصر نیز باید این اصل را در طراحی‌های خود مدنظر قرار دهند تا بتوانند فضایی مناسب و متناسب با فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی ایجاد کنند. در این مقاله، پس از تعریف دقیق مفهوم محرمیت، به بررسی جایگاه آن در معماری سنتی ایران و تأثیرات آن بر زندگی زنان خواهیم پرداخت. همچنین، اهمیت و اثرات اصل محرمیت در طراحی مسکن معاصر را تحلیل خواهیم کرد؛ که در این راستا پاسخ به سؤالات مطروحه زیر از ضروریات این پژوهش است.

۱- جایگاه ارزشی زنان در آموزه‌های و معماری اسلامی چه است؟

۲- اصول و مفاهیم شکل‌دهنده محرمیت در معماری ایرانی اسلامی کدام‌اند؟

۳- چگونه می‌توان مسکنی مناسب با توجه به آموزه‌های اسلامی برای حفظ حریم و محرمیت زنان طراحی کرد؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

تمدن اسلامی به‌عنوان یک نمونه بارز از یک تمدن سنتی، بر پایه اصولی استوار است که تغییرناپذیر و بنیادی هستند (مهدی نژاد و شیردل، ۱۴۰۱). این اصول، نه تنها به شکل‌گیری تمدن اسلامی کمک می‌کنند، بلکه در هنر و معماری این تمدن نیز تجلی می‌یابند. در واقع، هنر اسلامی به‌عنوان یک زبان بصری، تفکری عمیق در باب وحی قرآنی، عالم نفس و عالم ماده را منعکس می‌کند (سیفیان و محمودی، ۱۳۸۱)، این تفکر به‌نوعی به مخاطب این امکان را می‌دهد که با مفاهیم عمیق‌تری از وجود و هستی آشنا شود و به تفکر در مورد جایگاه انسان در جهان پردازد (سالاری نسب و همکاران، ۱۳۹۵). معماری سنتی ایران نیز به‌نوعی تصویرگر کیهان و انسان است؛ به‌طوری‌که در بُعد کیهانی، کالبد انسان به‌عنوان معبدی در نظر گرفته می‌شود که روح در آن ساکن است و کیهان نیز به همین ترتیب از روح جان می‌گیرد. این ارتباط عمیق میان انسان و کیهان در طراحی فضاها و ساختمان‌ها به‌وضوح مشهود است (رهایبی و همکاران، ۱۴۰۲) و این تفکر در شهرسازی هم نیز مصداق دارد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۶). به عبارتی، نظامی هماهنگ و یکپارچه تحت تأثیر همین بینش ارائه می‌شود که به توازن در زندگی اجتماعی و فردی کمک می‌کند. حفظ حریم خصوصی خانواده، یکی از عملکردهای اصلی خانه‌های سنتی بوده است (اکبری، ۱۳۹۶). در این خانه‌ها، طراحی فضاها به‌گونه‌ای انجام می‌شد که هر عضو خانواده بتواند در آرامش و امنیت زندگی کند (بمانیان و امینی، ۱۳۹۵)، اما در عصر حاضر، حریم خصوصی به دلیل عواملی چون رشد شهرنشینی، فشارهای اقتصادی و تغییرات اجتماعی به شدت تحت فشار قرار گرفته است (مهدی نژاد و شیردل، ۱۴۰۲). اولویت برای طراحی فضاهایی که این حریم را حفظ کنند، به‌تدریج تقلیل یافته و معماری مدرن به‌گونه‌ای شکل گرفته که نه تنها با فرهنگ دینی سازگاری چندانی ندارد، بلکه در مواردی آثار و نتایج زیان‌باری را بر جامعه تحمیل کرده و موجب سلب آسایش و سستی بنیان خانواده‌ها شده است. در نتیجه، با توجه به این چالش‌ها، ضرورت دارد که شیوه‌ای از معماری را پی‌ریزی کنیم که با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران همخوانی داشته باشد و آموزه‌های دینی را در طراحی فضاها مد نظر قرار دهد (مهدی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۳).

مفهوم سکونت در دیدگاه اسلامی، ناظر بر دو حوزه مادی و معنوی است و بنابراین، فضای مادی سکونتگاه باید حاوی مفهوم معنوی نیز باشد. در حقیقت، ساخت سکونتگاه مسلمانان در یک دید کلان، امری آیینی محسوب می‌شود که به‌نوعی نشان‌دهنده ارتباط عمیق انسان با خالق و کائنات است (مهدی نژاد و همکاران، ۱۴۰۲). توجه به اصل محرمیت در معماری ایران به خانه‌های حیاط‌دار (سادات نخعی‌پور تدرج، ۱۳۹۵)، با قدمتی حدود شش هزار سال قبل برمی‌گردد. در این خانه‌ها، با ایجاد الگوهای حیاط مرکزی و ساخت خانه به‌صورت درون‌گرا، ارتباط درون و بیرون خانه به‌خوبی کنترل می‌شد (فروزان‌فر و همکاران، ۱۳۹۳). این درون‌گرایی به‌عنوان یکی از اصول معماری اسلامی (معماریان، ۱۳۷۳)، در سازمان‌دهی اجزای مختلف بنا به‌ویژه در خانه‌های سنتی، نمود بارزی یافته است (مهدی نژاد و شیردل، ۱۴۰۳). این ویژگی ناشی از اهمیت زندگی خانوادگی و حرمت آن است و همچنین به عزت‌نفس ایرانیان اشاره دارد که منجر به شکل‌گیری الگوهای درون‌گرا در معماری این سرزمین شده است (باصولی و امیدواری، ۱۴۰۰). معماران ایرانی با سازمان‌دهی اجزای ساختمان حول یک یا چند میانسرا، بنا را از جهان بیرون جدا کرده و تنها راه ارتباطی میان این دو را از طریق یک یا چند ورودی ایجاد می‌کردند (شیردل و همکاران، ۱۴۰۲). حفظ حریم یکی از مهم‌ترین اصول حاکم در فرهنگ مسلمانان است و رعایت آن در عرصه زندگی، مفهوم محرمیت را شکل می‌دهد (سامی و همکاران، ۱۳۹۳). نمود این مفهوم در خانه‌های مسلمانان به

اشکال مختلفی صورت گرفته که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تمایل به درون‌گرایی در ساخت این خانه‌ها، تفکیک خانه به دو عرصه خانواده و مهمان و ایجاد سلسله‌مراتب در دسترسی به بخش‌های مختلف خانه اشاره کرد (علایی و زیدعبدی، ۱۳۹۳). محرمیت به‌عنوان یکی از اصول زیربنایی در شکل‌دهی به سازمان فضایی خانه‌های درون‌گرای ایرانی به شمار می‌آید (حیدری و تقی پور، ۱۳۹۷)، بنابراین، تمام خانه‌های سنتی ایرانی، با هر سطحی از نسبت توده و فضا، از الگوی محرمیت برخوردار هستند. با این حال، تحت تأثیر شرایط مختلف، میزان محرمیت در این خانه‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد و این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد که در هر دوره و مکانی وجود داشته است (حیدری و تقی پور، ۱۳۹۷).

با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی کنونی، بازنگری در اصول معماری سنتی و توجه به حریم خصوصی و محرمیت در طراحی‌های معاصر، ضروری به نظر می‌رسد (امینی و نوروزیان پور، ۱۳۹۳). این امر نه‌تنها به حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی کمک می‌کند، بلکه به ایجاد فضایی امن و آرام برای خانواده‌ها و تقویت روابط اجتماعی نیز منجر خواهد شد (علی‌آبادی، ۱۳۸۰). به همین دلیل، ضروری است که معماران و طراحان با درک عمیق از این اصول، اقدام به طراحی فضاهایی کنند که نه‌تنها به نیازهای معاصر پاسخ دهند (معینی و زندی، ۱۳۹۴)، بلکه با ارزش‌های اسلامی و فرهنگی جامعه نیز همخوانی داشته باشند. از آنجایی که دین اسلام، جایگاه ویژه‌ای برای زنان قائل شده است و حفظ کرامت و جایگاه وی را مهم دانسته و به ضرورت حفظ نگاه به نامحرمان توجه ویژه‌ای شده است (سوره نور، آیه ۳۰). پرداختن به جایگاه زنان مبتنی بر نگاه اسلامی و تأکیدات الهی را امری مهم در جهت ارتقاء جایگاه ارزشی زنان برشمرده است، از این رو، طراحی فضاهای مسکونی باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن حفظ محرمیت و حریم خصوصی، امکان تعاملات اجتماعی مثبت را برای ساکنین از جمله زنان و سایر نیازهای آن‌ها را نیز فراهم کند (اخلاص و اخلاص، ۱۳۹۳). توجه به این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که زن، واقعیتی است که در طول تاریخ، فراز و فرودهای گوناگونی را پشت سر گذاشته و از وضعیت‌هایی مانند زنده‌به‌گور شدن تا الوهیت یافتن را تجربه کرده است. هویت زن، در واقع، هویت کل جامعه را شکل می‌دهد و احترام گذاشتن به زن و دستاوردهای بی‌انتهای او، به معنای ارج نهادن به همه طبقات و گروه‌های اجتماعی است (حیدری، ۱۴۰۱). همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن توجه ویژه‌ای به حقوق زنان داشته است و تأکید بر عدالت و احترام به حقوق آنان می‌تواند در بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در جوامع اسلامی مؤثر باشد (اسماعیل‌زاده و عابدی، ۱۴۰۳)، لذا در نگرش قانون زن به مناسبت همسر و مادر این چنین مورد توجه قرار می‌گیرد (ربیعی و کاظمی، ۱۴۰۱). به این ترتیب، با پرداختن به این موضوع، می‌توان به یک معماری معاصر دست یافت که نه‌تنها به نیازهای روز پاسخ می‌دهد، بلکه ریشه در تاریخ و فرهنگ غنی این سرزمین دارد و می‌تواند به‌عنوان الگویی برای آینده‌ای پایدار و متوازن هم‌راستا با ارزش واقعی زنان عمل کند.

۱-۲- حریم و محرمیت

حرم به معنای مجموعه‌ای از چیزها یا شرایطی است که برای فرد، به‌ویژه انسان، محترم و ارزشمند است و او از آن‌ها حمایت و دفاع می‌کند. این مفهوم به‌ویژه در زمینه احترام به دیگران و هتک حرمت آن‌ها حائز اهمیت است؛ به عبارت دیگر، حریم به مجموعه‌ای از موقعیت‌ها و شرایط ویژه‌ای اشاره دارد که برای یک فرد یا گروه خاص در محدوده‌ای مشخص، مانند مرزهای یک خانه، تعریف می‌شود. ورود به این محدوده و استفاده از شرایط خاص آن برای هر کسی جز صاحب آن حریم ممنوع است (علی‌آبادی، ۱۳۸۰). امید در تعریف حریم به معنای پیرامون و گرداگرد خانه اشاره کرده و بیان می‌کند که این مکان باید به‌گونه‌ای باشد که حمایت و دفاع از آن واجب باشد. واژه حریم در زبان عربی به معنای منع نیز به کار می‌رود و جمع آن «احاریم» است (عمید، ۱۳۶۵). این واژه از دیدگاه نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران معانی متعددی دارد که نشان‌دهنده اهمیت آن در ابعاد مختلف زندگی انسان، به‌ویژه در محل

سکونت و نوع روابطش با دیگران است (معماریان، ۱۳۷۳). همچنین، امینی و نوروزیان‌پور (۱۳۹۳) نیز به معنای پیرامون و مکان‌هایی که حمایت از آن‌ها واجب است، اشاره کرده‌اند. در حوزه معماری، مفهوم حریمیت به دو جنبه کالبدی و معنایی تقسیم می‌شود. فضایی محرم است که دارای حریم و امنیت باشد و برای استفاده‌کنندگان آرامش و آسایش ایجاد کند. خانواده به‌عنوان یک نهاد دارای ارزش، همواره حریم خاص خود را داشته است. حتی پیش از اسلام، مفهوم حریمیت در زندگی خانوادگی وجود داشت و معماران ایرانی با سازمان‌دهی فضاها به دنبال ایجاد حریمیت و امنیت برای اعضای خانواده بوده‌اند. در این راستا، حریمیت در حوزه کالبدی به معنای ایجاد اصولی است که امنیت فضا را تأمین کند و آرامش فرد را فراهم آورد، درحالی‌که در حوزه معنایی، فضا ارزش و حرمت می‌بخشد (عمید، ۱۳۶۵). حریم خصوصی به‌طور مستقیم تحت تأثیر عوامل شخصی و موقعیت قرار دارد. این حریم می‌تواند به‌اندازه‌ای که مفهوم بسته بودن در برابر دیگران را تداعی می‌کند، به معنای باز بودن و پذیرا بودن نسبت به دیگران نیز باشد (خامه، ۱۳۸۹)، بنابراین، درک صحیح از حریم و حریمیت نه‌تنها در زندگی روزمره انسان‌ها بلکه در طراحی فضاهای معماری نیز اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند تأثیر عمیقی بر کیفیت روابط اجتماعی و روانی افراد داشته باشد. در قرآن کریم خداوند به حریمیت و اهمیت آن بندگان را توصیه کرده است که در ادامه به چند آیه نیز اشاره می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱. گزیده‌ای از آیات در خصوص حریم و حریمیت، منبع: نگارندگان.

ردیف	آیه	ترجمه	توصیه کلی
۱	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضٌ مِّنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (سوره نور، آیه ۳۰)	ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) آنان اصلح است و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است (سوره نور، آیه ۳۰).	حفظ نگاه
۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره نور، آیه ۲۷)	ای اهل ایمان، هرگز به هیچ خانه مگر خانه‌های خودتان تا با صاحبش انس و اجازه ندارید وارد نشوید و (چون رخصت یافته و داخل شوید) به اهل آن خانه نخست سلام کنید که این (ورود با اجازه و تحیت، برای حسن معاشرت و ادب انسانیت) شما را بسی بهتر است، باشد که متذکر (شئون یکدیگر و حافظ آداب رفاقت) شوید (سوره نور، آیه ۲۷).	اطلاع از ورود خود به فضای شخصی دیگران
۳	فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (سوره نور، آیه ۲۸)	و اگر کسی را نیافتید باز وارد نشوید تا اجازه یابید و چون (به خانه‌ای درآمدید و) گفتند: برگردید، به زودی بازگردید که این برای تنزیه و پاکی شما بهتر است و خدا به هر چه می‌کنید داناست (سوره نور، آیه ۲۸).	کسب اجازه جهت ورود
۴	لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا	بر نابینایان و لنگان و بیماران باکی نیست (که به جهاد نروند یا تندرستان با آن‌ها معاشر و هم‌سفره شوند) و نیز باکی بر شما نیست که از خانه‌های خود و پدران خود و مادرانتان و برادران و خواهران و عمو و عمه و خالو و خاله خویش غذا تناول کنید یا آنکه از هر جا که کلید آن در دست شماست یا خانه رفیق خود باکی نیست که از مجموع یا هر یک از این خانه‌ها طعامی خورید؛ و (با	اطلاع از ورود خود به خانه دیگران

ذَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (سوره نور، آیه ۶۱)

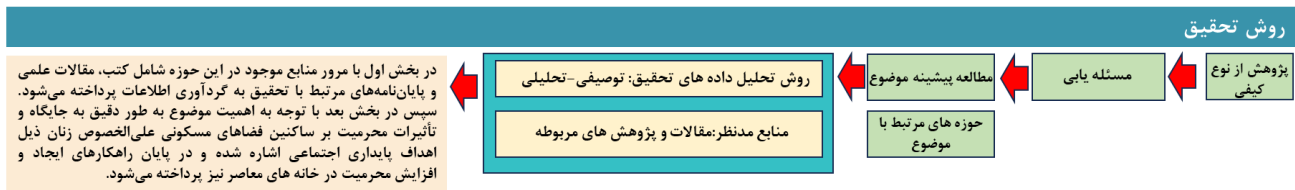
وجود این دستور باز) هرگاه بخواهید به خانه‌ای (از این‌ها) داخل شوید نخست بر خویش سلام کنید (چون به خانه یا مسجدی درآیید بر مسلمانان و همدینان خودتان یا اگر کسی نباشد بر نفس خود باز سلام کنید و خلاصه باخیر وارد شوید) که سلام تحیتی با برکت و نیکو از جانب خداست. خدا آیات خود را این‌گونه برای شما روشن بیان می‌کند باشد که (در آن‌ها) تعقل کنید (و طریق سعادت و هدایت بازجویید) (سوره نور، آیه ۶۱).

با توجه به آیات آورده شده و دیگر آیات قرآن کریم بر اهمیت و جایگاه حریم و محرمیت واقف می‌شویم و وظیفه یک معمار مسلمان است که با طراحی خود زمینه‌ساز اجرای اصول اسلامی در قالب فضاهای مصنوع گردد. محرمیتی که باعث افزایش احترام بین انسان‌ها و علی‌الخصوص اعضای یک خانواده من جمله زنان می‌شود و همه‌ی این عوامل در جهت پاک‌ی روح و القاء آرامش روانی انسان مؤثر است.

۲-۲- اهمیت و جایگاه زنان در اسلام

حقوق زنان یکی از مسائل بنیادین و کلیدی در زمینه حقوق بشر است که تأثیرات عمیقی بر توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مختلف دارد (هاشمی، ۱۴۰۳). از این رو در عصر حاضر، درک شخصیت زنان از منظر اسلام دارای اهمیت فراوانی است. در این زمینه، می‌توان با نگاهی جامع و اتکا به اصول شریعت، به توصیف شخصیت زنان پرداخت (مهدوی راد و فتاحی زاده، ۱۳۸۰)، برای فهم جایگاه زن در نظام ارزشی اسلام از دیدگاه قرآن و روایات، ضروری است که به دوران پیش از ظهور اسلام نگاهی عمیق‌تر بیندازیم، چراکه خداوند در قرآن کریم ارزش واقعی زن را یاد کرده و به حقوق وی در جهت بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، توصیه‌هایی نیز داشته است. در آن دوران (دوران قبل از اسلام)، زنان در پایین‌ترین سطح از ارزش انسانی و اجتماعی قرار داشتند و از حقوق اساسی و اولیه‌ای مانند حق مالکیت و ارث محروم بودند. این وضعیت به حدی وخیم بود که روشنفکران عرب، زنان را به زمره حیوانات می‌آوردند و آن‌ها را به‌عنوان کالاهایی برای خرید و فروش به حساب می‌آوردند. به طوری که در فرهنگ آن زمان، عباراتی نظیر «مادران تنها برای جای نطفه به وجود آمده‌اند» به وفور شنیده می‌شد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵). در این جامعه، دختردار شدن نه تنها به‌عنوان یک نعمت، بلکه به‌عنوان یک ننگ و عیب محسوب می‌شد. برخی از مردان عرب به دلیل این تصور غلط، دختران خود را در بدو تولد زنده به گور می‌کردند. قرآن کریم به شدت این عمل ناپسند را مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: «و اگر یکی از آنان به او خبر داده شود که دختری به او بشارت داده‌اند، چهره‌اش سیاه می‌شود و در دل غمگین می‌گردد» (نحل، آیه: ۵۸-۵۹). همچنین در آیه‌ای دیگر به زنده به گور کردن دختران اشاره شده و در روز قیامت از آنان سؤال خواهد شد (تکویر، آیه ۴۴). در این بستر اجتماعی، زنان هیچ‌گونه استقلال و آزادی نداشتند و در تمامی جوانب زندگی تحت قیمومیت و سرپرستی مردان بودند و حق مداخله در هیچ‌یک از امور اجتماعی را نداشتند (طباطبایی، ۱۳۷۸)؛ اما با ظهور اسلام، تحولی عظیم و مقدس در این زمینه به وقوع پیوست. اسلام به دفاع از کرامت و حقوق زنان پرداخته و تمامی آداب و رسوم جاهلی را که موجب تحقیر و ستم به زنان می‌شد، لغو کرد. زنده به گور کردن دختران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان شناخته شد و ازدواج‌های غیرمجاز نیز ملغی گردید. نقش مادری و همسری به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت و طلاق به‌عنوان آخرین راه‌حل شناخته شد. چند شوهری که به زنان ظلم می‌کرد، ممنوع شد و زنان به‌عنوان انسان‌های درجه یک به رسمیت شناخته شدند (تصویر ۱) و از حقوقی همچون بیعت و امان برخوردار گردیدند (ریاحی مهر و عباس‌نیا، ۱۴۰۲).

است. انتخاب این روش به منظور ایجاد ارتباطی میان یافته‌های نظری و کاربردهای عملی در طراحی معماری پایدار صورت گرفته است تا راهبردهای معرفی شده، راهکاری در جهت رسیدن به فضاهای مسکونی پایدار باشد. مسیر انجام گرفته برای این پژوهش در تصویر ۲ آورده شده است.

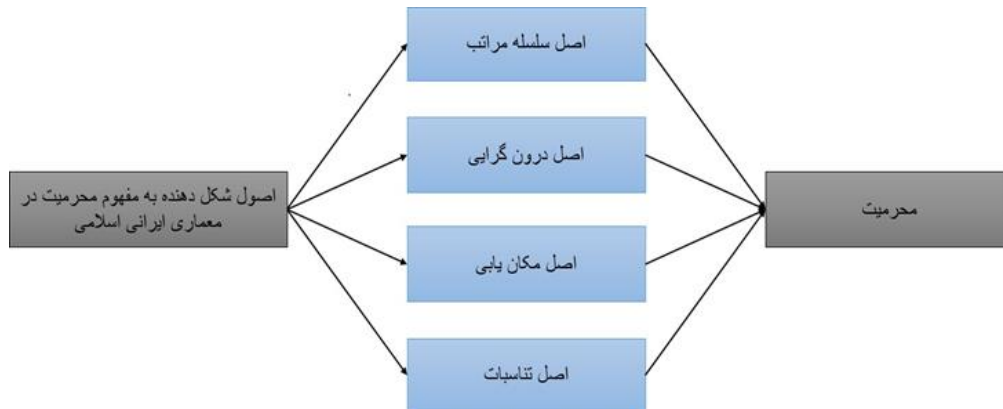


شکل ۲. مسیر انجام پژوهش، منبع: نگارندگان.

۴- یافته‌ها

۴-۱- اصول و مفاهیم شکل دهنده حریمیت در معماری ایرانی اسلامی

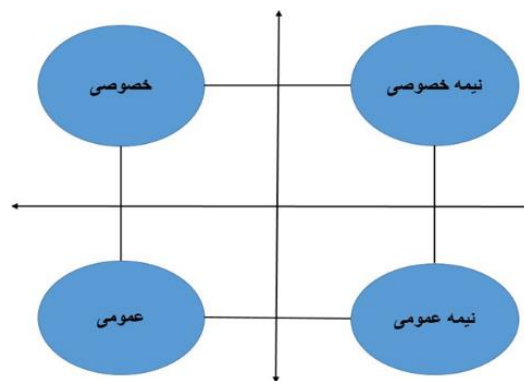
معماری ایرانی-اسلامی، بازتابی کامل از تجربه، بینش و تفکر انسانی است که ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و معنوی در آن متجلی شده‌اند. یکی از مفاهیم کلیدی در معماری ایران پس از اسلام که در آموزه‌های اسلامی به آن توجه ویژه شده، مسئله حریمیت است. حریمیت به‌عنوان یکی از اصول اساسی و والای معماری اسلامی همواره در معماری ایرانی نگاه داشته شده و خانه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بناها در طول تاریخ این اصل را به‌خوبی نمایان ساخته‌اند. نفوذ جهان‌بینی اسلامی به معماری ایران در قرن هفتم میلادی، مفاهیمی مانند حریمیت، پرهیز از دید مستقیم بر بناهای مجاور و احترام به حریم خصوصی را برجسته کرد. این اصول که پیشتر نیز در معماری ایران وجود داشتند، با ظهور اسلام و تأکید آن بر تقدس خانواده، وارد لایه‌های عمیق‌تر تفکرات معماری ایرانی شدند. حریم خانواده در نگاه اسلامی مفهومی مقدس بود که موجب تحول بنیادی در طراحی خانه‌های ایرانی شد. هرچند مفهوم حریم پیش از اسلام نیز در معماری ایرانی دیده می‌شد، اما دین اسلام آن را تقویت کرده و جایگاه ویژه‌ای به آن بخشید. حریمیت که از دستورات و آموزه‌های اسلامی استخراج می‌شود، به یکی از اصول تعیین‌کننده در طراحی خانه‌های مسلمانان تبدیل شد. رعایت این اصل موجب شده است که معماری خانه‌های ایرانی فضایی آرام و امن برای ساکنان ایجاد کند و محیط خانه را از تنش‌ها و عوامل بیرونی جدا سازد. این مسئله باعث احساس آرامش و آسودگی خاطر ساکنان می‌شد. در طراحی خانه‌ها، اصول حریمیت با جداسازی فضاهای مختلف و استقلال خانه از محیط پیرامون منعکس می‌شد. به این ترتیب، خانه‌های بزرگ‌تر فضاهای عمومی و خصوصی را با استفاده از بخش‌هایی مانند اندرونی و بیرونی جدا می‌کردند. به‌گونه‌ای که عرصه زندگی خصوصی خانواده از فضاهای اجتماعی مشترک نظیر حیاط تفکیک می‌شد. همچنین طراحی خانه به شکلی انجام می‌گرفت که اعضای خانواده، به‌ویژه زنان، بتوانند در حریم امن و آسایش خود فعالیت کنند، بی‌آنکه نگران دیده‌شدن توسط دیگران باشند. این تفکیک فضایی، یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای معماری ایرانی-اسلامی در ارتباط با مفهوم حریمیت است. این توجه به ساختار فضاها، یک پیوستگی و وحدت آشکار را ایجاد می‌کند که در آن اصولی نظیر سلسله‌مراتب، درون‌گرایی، مکان‌یابی و تناسبات به بهترین نحو با ابزارهای معماری همچون مصالح، فرم، رنگ، نور، آب و دیگر عناصر تجسم می‌یابند (حموله طرفی، ۱۴۰۴).



شکل ۳. اصول و مفاهیم شکل دهنده به مفهوم حریمت در معماری ایرانی اسلامی (حموله طرفی، ۱۴۰۴)

۲-۴- سلسله مراتب

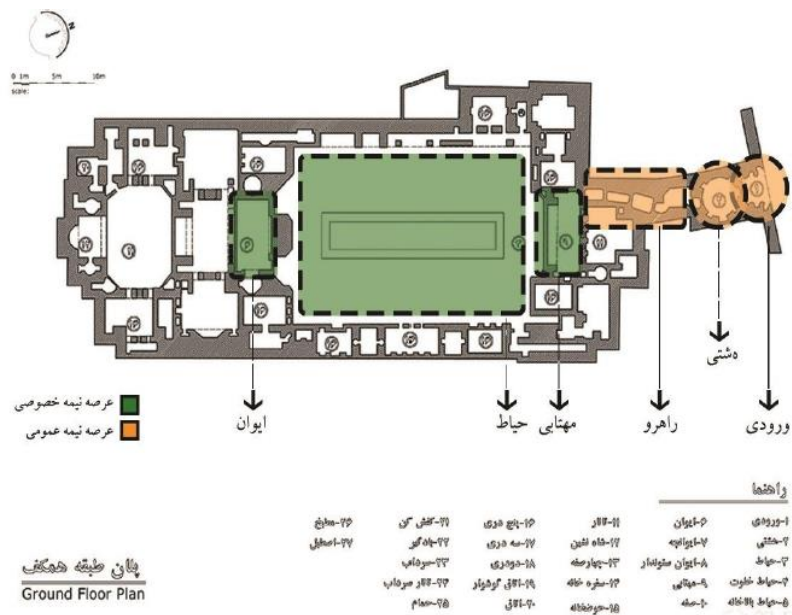
اصل سلسله مراتب یکی از اصول بنیادین حاکم بر جهان هستی است که جایگاه آن در معماری سنتی ایران نیز به وضوح دیده می‌شود. این اصل در هنرهای سنتی اهمیت ویژه‌ای داشته و تأثیر شگرفی بر شکل‌گیری و سازمان‌دهی این هنرها گذاشته است. هنرهای سنتی نه تنها بر پایه سلسله مراتب شکل گرفته‌اند، بلکه با نظم و هماهنگی موجود در جهان و مراتب وجودی فراتر از سطح مادی سازگار و هماهنگ هستند (نصر، ۱۳۸۰). اصل سلسله مراتب در معماری خانه‌های ایرانی به ساماندهی فضاها بر اساس کارکرد و ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد. این اصل کمک می‌کند تا فضاهای مختلف در یک خانه به صورت منظم و منطقی سازمان‌دهی شوند و ارتباط بین فضای خصوصی و عمومی به وضوح مشخص گردد (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۱)، با ایجاد سلسله مراتب فضایی، ساکنان می‌توانند به راحتی از حریم‌های مختلف عبور کنند و در عین حال احساس امنیت و حریمت داشته باشند. این اصل همچنین به جلوگیری از تداخل نامناسب قلمروها و ایجاد نارضایتی از فضاهای زندگی کمک می‌کند (مرتضی، ۱۳۸۷)؛ بنابراین سلسله مراتب به مثابه یکی از اصول کلیدی، نقشی اساسی در تعریف اجزا و کلیت هر مجموعه ایفا می‌کند و به آن ساختار و هویت می‌بخشد. به طور خاص، این اصل شالوده‌ای برای ایجاد نظم حاکم بر اجزا و ارتباط میان آن‌ها، همچنین میان هر جزء و کلیت مجموعه محسوب می‌شود (طیبیان و همکاران، ۱۳۹۰).



شکل ۴. نظام سلسله مراتب حریمت در معماری ایرانی اسلامی (حموله طرفی، ۱۴۰۴)

در معماری ایرانی-اسلامی، اصل سلسله مراتب یکی از عوامل مؤثر در ایجاد مفهومی همچون حریمت است. در این شکل از معماری، فضاها با ترتیبی مشخص و در عین حال منظم و هماهنگ تدوین شده‌اند. این سلسله مراتب از فضاهای عمومی آغاز شده و تا فضاهای

کاملاً خصوصی امتداد می‌یابد. بدین ترتیب، اصل سلسله‌مراتب مفهوم حضور، حریمیت و شأن فضایی را در قلمروهای مختلف از عمومی تا خصوصی مشخص و تعریف می‌کند (Mahdinejad et al, 2020). این اصل به‌ویژه در طراحی مسکن ایرانی-اسلامی قابل مشاهده است. سامان‌دهی فضایی در این شیوه به‌گونه‌ای انجام می‌شده که ورود غیرمستقیم بود و مراحل گذار محسوس وجود داشت تا مخاطب پیش از ورود آمادگی لازم را پیدا کند. ایجاد زوایا و شکستگی در مسیرهای حرکت، جداسازی حریم خصوصی از سایر فضاها، کنترل صدا و جلوگیری از دید مستقیم، از جمله روش‌هایی بود که بر اساس این اصل به کار گرفته می‌شد. سلسله‌مراتب فضایی در خانه‌های سنتی ایرانی-اسلامی شامل عناصری همچون جلوخان، پیش‌ورودی، ورودی، هشتی، دالان، حیاط و سپس فضاهای عملکردی متصل به حیاط بود. این فضاها میانی به‌عنوان پل‌های ارتباطی و بخش‌های واسط، نقش مهمی در تقویت حریمیت ایفا می‌کردند؛ بنابراین، رعایت سلسله‌مراتب در طراحی مسکن عاملی ضروری برای عملکرد بهینه آن محسوب می‌شد. عدم رعایت این اصل در ساختار مسکن، به‌خصوص از منظر حریمیت، می‌تواند مشکلات متعددی ایجاد کند. چنین بی‌توجهی در ساخت‌وسازهای امروزی اغلب به ایجاد اشرافیت ناخواسته و کاهش حریم خصوصی منجر شده است که این امر یکی از چالش‌های معماری مدرن در مقایسه با معماری سنتی ایرانی-اسلامی است (Mahdinejad et al, 2020).



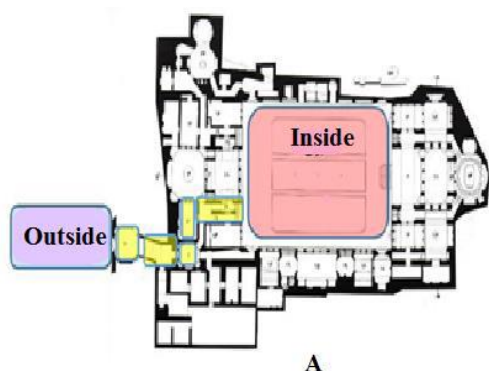
شکل ۵. سلسله‌مراتب ورود به خانه ایرانی جهت حفظ حریمیت (نصر اصفهانی، ۱۳۹۵)

۳-۴- اصل درون‌گرایی

اصل درون‌گرایی، به معنای توجه به باطن انسان و اهمیت آن است. از دیدگاه هستی‌شناختی، وجود انسان معنا پیدا می‌کند زیرا او دارای درونی است که جایگاه ویژه‌ای دارد. بر همین اساس، فضا و مکانی که انسان در آن قرار می‌گیرد باید شایستگی حضور این وجه درونی را داشته باشد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۸). درون‌گرایی یکی از اصول برجسته معماری ایرانی-اسلامی محسوب می‌شود که نقش مهمی در ایجاد و تقویت حریمیت در بناهای سنتی ایفا کرده است تا حدی که می‌توان آن را بارزترین نتیجه اصل حریمیت در این معماری دانست. این اصل را می‌توان نوعی تفکر اساسی در معماری تلقی کرد که ریشه در دین، فرهنگ و اجتماع دارد. درون‌گرایی، تأکید بر مسائل درونی انسان را بر اساس سبک زندگی، آداب و رسوم و جهان‌بینی مطرح می‌کند؛ به‌طوری‌که با توجه به شرایط محیطی،

اقلیمی و جغرافیایی شکل نهایی خود را پیدا کرده است (دیبا، ۱۳۷۸). این مفهوم در معماری، به جای پرداختن به ظاهر و جلوه‌های بیرونی، معطوف به ایجاد فضاهای درونی است؛ فضایی که دربرگیرنده مفاهیمی همچون تودار بودن، توجه به حالات درونی، پرهیز از خودنمایی و نمایش درونی بودن به صورت پنهان است.

در ارزش‌های اسلامی نیز اصل درون‌گرایی تأکید بر باطن بیش از ظاهر دارد. این توجه به باطن، مسیر انسان را به سمت جوهر روحانی او هدایت می‌کند که در معماری و طبیعت جلوه‌گر شده است. این مفهوم انسان را به یاد سخن ابن‌عربی می‌اندازد که گفته است: «باطن را جست‌وجو کن، زیرا بهشت در باطن انسان نهفته است» (اردلان، ۱۳۶۶). درون‌گرایی در معماری، تأکیدی بر اهمیت درون به عنوان مقابل ظاهر است و به همین دلیل، فضایی بسته و محافظت‌شده برای زندگی خصوصی (درون) در برابر فضای بیرونی و شهری ایجاد می‌کند. در این معماری، فضای خصوصی معمولاً به شکل حیاط مرکزی و ارتباط آن با فضاهای داخلی طراحی شده است (Mahdinejad et al, 2020).



شکل ۶. ساختار حرکت از بیرون به داخل در خانه سنتی در راستای حفظ حریمت فضای داخلی (Aynifar & niyay motlagh, 2014)

در معماری ایرانی-اسلامی، اصل درون‌گرایی به مفاهیمی چون حیا، عدم تفاخر، دوری از ریا و خودنمایی و پرهیز از برهنگی و زینت ظاهری می‌پردازد. این ویژگی‌ها نه تنها وحدت کالبدی بناها را نمایش می‌دهند، بلکه به تقویت وحدت اجتماعی جامعه نیز کمک می‌کنند. در این نوع معماری، توجه به خدا و پشت کردن به مظاهر دنیا به‌طور نمادین به نمایش گذاشته می‌شود. این تفکر، پاسخی به سفر انفسی است که در کنار سفر آفاقی، بر اساس تعالیم قرآن و در بین عرفای مسلمان اهمیت فراوانی داشته است (نقی‌زاده، ۱۳۹۱). در واقع، اصل درون‌گرایی در معماری ایرانی-اسلامی برگرفته از آموزه‌های فرهنگی و دینی است و بیانگر این نکته است که ارزش اصلی بناها در جوهر و هسته باطنی آن‌ها نهفته است. پوسته ظاهری بنا تنها به‌عنوان پوششی مجازی عمل می‌کند که از حقیقت درونی حفاظت می‌کند. فضای درونی و بسته، جوهر و هستی راستین بنا را تعریف می‌کند که قابل مقایسه با جلوه‌های بیرونی آن نیست. این اصل با ایجاد شرایط کالبدی مناسب و بر اساس تفکر، تعمق، عبادت و هدف دستیابی به آرامش اصیل و طمأنینه درونی، نظمی موزون و متعالی را ارائه می‌دهد (دیبا، ۱۳۷۸). لذا درون‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد بنیادی در معماری ایران، به حفظ حریم‌های خصوصی و ایجاد فضایی امن و آرام برای ساکنان می‌انجامد. با توجه به اهمیت زندگی خانوادگی و حرمت آن، معماران ایرانی با طراحی فضاهای درون‌گرا، مانند میان‌سراها، سعی در ایجاد مکانی کرده‌اند که در آن افراد بتوانند به تفکر، عبادت و تعمق پردازند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۱)، این فضاها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که از دنیای بیرون جدا شده و تنها از طریق ورودی‌های محدود با آن در ارتباط باشند. این

جدایی به ساکنان این امکان را می‌دهد که در فضایی آرام و صمیمی زندگی کنند، جایی که می‌توانند از حریم خصوصی خود حفاظت کنند (مهدی نژاد و شیردل، ۱۴۰۲).

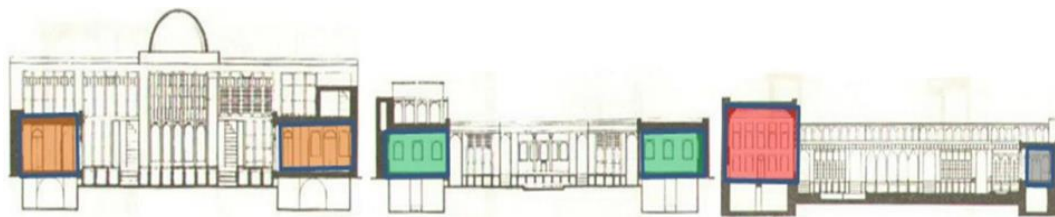
۴-۴- اصل مکان‌یابی

مکان‌یابی یکی از فرآیندهای ادراکی است که به انسان امکان می‌دهد موقعیت اشیاء را در جهان سه‌بعدی تشخیص دهد. برای دستیابی به جایگاه وجودی خود، انسان باید بتواند جهت‌یابی کند؛ او نیاز دارد بداند کجا قرار دارد و همچنین باید خود را با محیط پیرامون سازگار کند (شولتز، ۱۳۸۸). در معماری، اصل مکان‌یابی به معنای استقرار و سازمان‌دهی فضاها و عناصر به نحوی است که در مناسب‌ترین حالت ممکن قرار گیرند. این اصل به تقسیم‌بندی و چینش درست عرصه‌ها و فضاها اشاره دارد، به گونه‌ای که هر عنصر و فضا در جای صحیح خود قرار گیرد. مکان‌یابی به‌عنوان یکی از اصول اصیل و بنیادی در معماری ایرانی-اسلامی شناخته می‌شود و از دیرباز نقش مهمی در سازمان‌دهی فضاها با هدف ایجاد آرامش و امنیت برای ساکنان و استفاده‌کنندگان بناها داشته است. در این معماری، هیچ بنایی بدون توجه به سامان‌دهی مناسب و صحیح فضاها احداث نمی‌شده است. ساختار فضاها و عناصر معماری به گونه‌ای کنار یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند که به راحتی قابل درک و فهم باشند (Mahdinejad et al, 2020a). این چیدمان نه تنها محیطی مناسب و کارآمد را ایجاد می‌کرد، بلکه ترکیب متناسب فضاها را بر و خالی به انسان حس واضحی از مکان ارائه می‌داد. در معماری ایرانی-اسلامی، فضاها به شیوه‌ای هدفمند و معنادار سامان‌دهی شده بودند تا انسان بتواند بدون سردرگمی به سمت هدف خود هدایت شود. این نوع مکان‌یابی در معماری ایرانی-اسلامی، انسان را به نقطه‌ای خاص و مهم راهنمایی کرده و او را برای رسیدن به مقصد مطلوب آماده می‌ساخت. این مکان‌یابی دقیق باعث می‌شد انسان در این معماری نه تنها مکان را به درستی درک کند، بلکه حتی حس درست‌تری از زمان نیز داشته باشد. کیفیت مکان‌یابی فضاها در عملکرد معماری نقش اساسی ایفا می‌کند و بر روابط عملکردی عناصر تأثیر قابل توجهی دارد. مسکن نیز از این قاعده مستثنی نیست. در طراحی مسکن سنتی ایرانی-اسلامی، تنوع زیادی از فضاها را کوچک‌تر وجود داشته که هر یک دارای موقعیت فیزیکی مشخصی در ساختار کالبدی خانه بوده‌اند. مکان‌یابی مناسب این فضاها تأثیر بسیار مهمی در کیفیت عملکرد مسکن و ارتباط میان اجزای آن داشته است. در مقابل، مکان‌یابی نادرست فضاها در ساختار مسکن می‌تواند احساس سردرگمی و ناهماهنگی در محیط را به وجود آورد که این امر آشکارا با حس امنیت و آرامش در تضاد است. لذا در معماری ایرانی-اسلامی، اصل مکان‌یابی یکی از اصول پایدار و تعیین‌کننده‌ای بوده که توجه ویژه‌ای به آن معطوف شده و جایگاه بارزی در طراحی بناهای سنتی داشته است (Asadpour & Habibi, 2015).

۴-۵- اصل تناسبات

تناسبات به معنای رابطه نسبی و قیاسی میان اجزای یک عنصر یا اندازه‌گیری مقیاس میان دو چیز است. این اصل گاه از طریق شهود و بینش و گاه با اعمال نسبت‌های ریاضی حاصل می‌شود (بمانیان و همکاران، ۱۳۸۹). هرچه در تناسبات به کار گرفته شده، با قواعد اساسی طبیعت هماهنگ باشد، خوشایند و قابل‌پذیرش خواهد بود؛ در غیر این صورت، به کمال مطلوب دست نخواهد یافت (آیت‌اللهی، ۱۳۶۴). طبیعت و به‌ویژه انسان بر اساس تناسبات خلق شده‌اند و این اصل یکی از مهم‌ترین معیارها در معماری به‌شمار می‌آید (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۰). در معماری ایرانی-اسلامی، رعایت تناسبات از ورودی خانه تا حیاط مرکزی و سایر فضاها نقش مهمی در محافظت از حریم خصوصی خانواده دارد. بررسی آثار مسکن سنتی نشان می‌دهد که معمار با کمک تناسبات توانسته

فضاهایی طراحی کند که نه تنها حریم خصوصی را حفظ کنند، بلکه به گونه‌ای باشند که ساکنان از دید بیگانگان مصون بمانند. این معماری با تأکید بر محرمیت، از اصل تناسب به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای اندازه‌گیری فضاهای داخلی و ایجاد توازن در محیط بهره گرفته است. تناسب با کاهش یا افزایش ارتفاع و ابعاد فضاها، میزان محرمیت آن‌ها را تنظیم می‌کند (Mahdinejad et al, 2022). برای مثال، معماران ایرانی در طراحی خانه‌های سنتی با عبور سلسله‌مراتبی از ورودی، ارتفاع فضاها را کاهش می‌دادند تا درجه محرمیت افزایش یابد. فضای هشتی که جنبه عمومی تری دارد، معمولاً از ارتفاع بیشتری برخوردار است، درحالی‌که دالان با ارتفاع کمتر طراحی می‌شود که همین تغییر ارتفاع نشانگر افزایش محرمیت دالان نسبت به هشتی است. علاوه بر ارتفاع، تناسب مقیاسی نیز در طراحی فضاها نقش مؤثری در ایجاد محرمیت داشته‌اند. در مسکن سنتی، کاهش تدریجی ابعاد و ارتفاع اتاق‌ها نشانگر افزایش محرمیت آن‌ها است. برای نمونه، اتاق شاه‌نشین بزرگ‌ترین و بلندترین فضای خانه است و به‌عنوان بخش عمومی شناخته می‌شود. پس از آن، اتاق پنج‌دری که نیمه‌عمومی است، دارای ابعاد و ارتفاع کوچک‌تری است. اتاق سه‌دری به‌عنوان فضای خصوصی و پستو به‌عنوان فضای کاملاً خصوصی طراحی شده‌اند و به ترتیب کوچک‌تر و محرم‌تر هستند. این تغییرات مقیاس به نیازهای فردی و تفکیک فضاها پاسخ داده و محیطی مناسب برای جداسازی و حفظ محرمیت فراهم آورده‌اند.



شکل ۷. نمایش تناسب ارتفاعی اتاق‌های خانه‌ی زینت الملک شیراز بر روی برش‌ها؛ شاه‌نشین: قرمز، پنج‌دری: نارنجی، سه‌دری: سبز و پستو: خاکستری (مؤمنی و ناصری، ۱۳۹۴)

بنابراین، اصل تناسب در معماری سنتی ایرانی-اسلامی نقش کلیدی در طراحی فضاها و ایجاد محرمیت ایفا می‌کند. تناسب به‌عنوان یکی از معیارهای مهم، معمار را قادر می‌سازد تا اجزا و اندام‌های بنا را به شیوه‌ای هماهنگ پیوند دهد و فضایی متوازن، منظم و محافظت‌شده را خلق کند (Mahdinejad et al, 2024; Asadpour et al, 2025). به همین دلیل، این اصل پایه‌ای‌ترین معیار برای حفظ محرمیت در طراحی مسکن سنتی ایرانی-اسلامی به شمار می‌رود و به‌طور مستمر در این معماری مورد استفاده قرار گرفته است.

۶-۴- بازآفرینی محرمیت در خانه‌های معاصر

نیاز به محرمیت و حریم خصوصی در معماری ایرانی به‌گونه‌ای طراحی شده است که می‌تواند از طریق فضاهای مرتبط و پیوسته یا قلمروهای مجزا از یکدیگر به نمایش گذاشته شود. بناها به‌طور سنتی و مطابق با عرف فرهنگی، حول فضاهای داخلی شکل گرفته‌اند و در واقع به سمت درون‌گرایی گرایش دارند. این ویژگی در معماری نه‌تنها به دلیل ملاحظات زیبایی‌شناختی، بلکه به عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز مرتبط است که در هر دو محیط شهری و روستایی قابل مشاهده است. این درون‌گرایی به‌نوعی نتیجه تلاش برای حفظ حریم خصوصی و امنیت ساکنان، به‌ویژه زنان، به شمار می‌آید (راپاپورت، ۱۹۶۹). این جدایی بین زندگی داخلی و خصوصی از فضای عمومی، مانند کوچه و همسایگان، به مفهوم محرمیت عمق می‌بخشد. محرمیت در واقع تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد و به‌طور مستقیم بر طراحی و شکل‌گیری خانه‌ها تأثیر می‌گذارد. با این حال، در دنیای معاصر، حریم خصوصی مسکن به دلیل تأثیرات اقتصادی و اجتماعی در حال تغییر است. امروزه با حذف یا کاهش عناصر توزیعی مانند حیاط، غلام‌گردش، هشتی، ایوان، دالان و فضاهای

میانی در برخی واحدهای مسکونی، امنیت و حفاظت به شدت کاهش یافته است. در این شرایط، تنها راهروها به عنوان عناصر اتصال دهنده بین اجزا عمل می کنند و این امر به تضعیف حریم خصوصی منجر می شود. علاوه بر این، توسعه مترکم مسکونی در شهرها و فشردگی طرح بناها، امکان ایجاد حیاط مرکزی را که به تقویت درون گرایی کمک می کند، به خطر انداخته است. در گذشته، تمامی پنجره های اصلی خانه ها به سمت حیاط مرکزی باز می شدند و تنها روزنه های کوچکی به دنیای بیرون وجود داشت؛ اما در معماری معاصر، اجزا معمولاً استقلال عمل ندارند و حریم ها به وضوح تعریف نشده اند. این تغییرات که از دوره قاجار آغاز شده و در دوره های پهلوی اول و دوم تشدید گردید، منجر به کمرنگ شدن درون گرایی و ظهور مظاهر برون گرایی در خانه ها شده است. این روند به تدریج ادامه یافته و به چالش هایی برای حفظ حریم خصوصی، به ویژه برای زنان، منجر شده است (فلامکی، ۱۳۸۴).

در این راستا، اهمیت حریمیت به عنوان یک ارزش اساسی در فرهنگ ایرانی باید مورد توجه قرار گیرد (رهایی و همکاران، ۱۴۰۲). حفظ حرمت زنان و ایجاد فضایی امن و خصوصی برای آن ها در خانه ها، نه تنها به تأمین امنیت روانی و اجتماعی آن ها کمک می کند، بلکه به تقویت بنیان خانواده و جامعه نیز می انجامد. به همین دلیل، بازنگری در اصول طراحی معماری و احیای فضاهای درون گرا و حریم های مشخص می تواند به حفظ این ارزش ها و ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان کمک شایانی نماید. در ادامه به روش های ایجاد حریم و حریمیت در خانه های معاصر نیز اشاره می شود (جدول ۳).

جدول ۲. راهکارهای ایجاد حریم و حریمیت در طراحی معماری خانه معاصر، منبع: نگارندگان.

ردیف	راهکار	توضیحات
۱	طراحی فضاهای درون گرا	ایجاد حیاط های مرکزی و فضاهای داخلی بسته که از دید بیرون محفوظ باشند.
۲	استفاده از دیوارهای بلند در حیاط	طراحی دیوارهای بلند و مستحکم برای جلوگیری از دید مستقیم به داخل حیاط خانه.
۳	کاشت درختان و گیاهان	استفاده از درختان و گیاهان برای ایجاد حریم طبیعی و کاهش دید.
۴	استفاده از پرده ها و پارچه ها	نصب پرده های ضخیم و زیبا برای جلوگیری از دید و ایجاد حس امنیت.
۵	ایجاد فضاهای خصوصی	طراحی اتاق هایی با دسترسی محدود برای ساکنان.
۶	فضاهای نشیمن مجزا	طراحی نشیمن های جداگانه برای اعضای خانواده و مهمانان.
۷	استفاده از پارتیشن ها	طراحی پارتیشن های متحرک برای تقسیم بندی فضاها.
۸	استفاده از ایوان ها	طراحی ایوان های خصوصی که امکان نشستن و استراحت در فضای باز را بدون دید مستقیم فراهم کند.
۹	حفاظت از فضاهای خواب	طراحی اتاق خواب ها با دسترسی محدود و دیوارهای محافظ.
۱۰	فضاهای نشیمن بهینه	طراحی نشیمن هایی که به دور از دید عمومی قرار دارند.
۱۱	استفاده از شیشه های مات	نصب شیشه های مات در پنجره ها برای کاهش دید.
۱۲	استفاده از مصالح عایق	استفاده از مصالح عایق برای کاهش صدا و افزایش امنیت (افزایش حریم صوتی).
۱۳	استفاده از نور طبیعی کنترل شده	طراحی پنجره ها به گونه ای که نور طبیعی به خوبی وارد شود، بدون اینکه دید مستقیم وجود داشته باشد.
۱۴	فضاهای خصوصی برای مهمانی ها	طراحی فضاهایی برای مهمانی ها و تجمعات خانوادگی که از دید همسایگان دور باشد.
۱۵	توجه به طراحی ورودی ها	طراحی ورودی ها به گونه ای که حس حریمیت را تقویت کند.
۱۶	استفاده از شیشه های رنگی	نصب شیشه های رنگی در پنجره ها برای کاهش دید و ایجاد حس زیبایی.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

معماری به‌عنوان یک هنر و علم، تأثیر عمیقی بر رفتارها و سبک زندگی افراد دارد. در فرآیند طراحی بنا، معمار می‌تواند با ایجاد فضاهای مناسب، به‌نوعی رفتارهای ساکنان را شکل دهد. اگر معمار با رویکرد فرهنگ معماری ایرانی-اسلامی و با توجه به باورها و ارزش‌های دینی طراحی کند، می‌تواند به ایجاد فضاهایی بپردازد که نه تنها زیبایی را به ارمغان می‌آورد بلکه به تعاملات اجتماعی و حفظ حریمت نیز کمک می‌کند. در واقع معماری ایرانی-اسلامی نمونه‌ای برجسته از یک تمدن سنتی است که بدون وجود برخی اصول بنیادین و ثابت، امکان شکل‌گیری آن فراهم نمی‌شده است. این نوع معماری، برخاسته از یک جهان‌بینی جامع و کامل است که در آن تمامی عناصر به جهان وحی، نفس و ماده مرتبط شده‌اند. به دلیل دیدگاه خاص به جایگاه انسان در هستی در اندیشه ایرانی، معماری ایرانی-اسلامی مراتب مختلفی از حریم را به وجود آورده است که در آن مفهوم حریمت به‌صورت برجسته و مؤثر مورد توجه قرار گرفته و به‌عنوان یک اصل کلیدی در فرهنگ ایرانی-اسلامی، در طراحی خانه‌ها و فضاهای عمومی به‌وضوح مشهود است. در معماری سنتی ایرانی، فضاها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که حریم خصوصی افراد حفظ شود و از دید نامحرمان دور بمانند. این طراحی نه تنها به آسودگی روانی ساکنان کمک می‌کند بلکه به ایجاد فضایی امن و محترم برای تعاملات اجتماعی نیز می‌انجامد. خانه‌هایی که به این اصول پایبند هستند، نه تنها به ساکنان احساس امنیت و آرامش می‌دهند، بلکه به مهمانان نیز احترام می‌گذارند و آن‌ها را در فضایی امن و راحت پذیرایی می‌کنند. بر اساس نتایج، جایگاه زنان در اسلام به‌عنوان مادران و همسران، نقشی اساسی در شکل‌گیری خانواده و جامعه داشته و زنان به‌عنوان محورهای اصلی خانواده، مسئولیت‌های مهمی را در تربیت نسل‌های آینده و حفظ هویت فرهنگی بر عهده دارند. فضای یک خانه، می‌تواند رفتارهای اجتماعی زنان را تحت تأثیر قرار داده و فضاهای طراحی شده به‌گونه‌ای که به حفظ حریمت و احترام به حریم خصوصی توجه داشته باشند، می‌توانند به تقویت روابط اجتماعی و خانوادگی کمک کنند. از این حیث در جوامع معاصر، زنان باید در محیطی امن و محترم زندگی کنند تا بتوانند به بهترین نحو به ایفای نقش‌های خود بپردازند. حریمت و حریم در خانه‌ها، به زنان این امکان را بدهد که در فضایی آرام و بدون استرس زندگی کنند و به‌خوبی به تربیت فرزندان و مدیریت خانواده بپردازند. چراکه ایجاد امنیت روانی و اجتماعی نه تنها به بهبود کیفیت زندگی زنان کمک می‌کند، بلکه به بهبود کیفیت زندگی کل خانواده و جامعه نیز منجر می‌شود. با این حال، در دنیای معاصر، به علت وجود چالش‌هایی نظیر، کمبود فضا، تأثیرات منفی فرهنگ‌های بیگانه و تغییرات اقتصادی، اصول حریمت و حریم در طراحی خانه‌ها به‌تدریج کم‌رنگ شده‌اند. این امر نه تنها بر کیفیت زندگی خانواده‌ها تأثیر منفی گذاشته بلکه باعث کاهش احساس امنیت و آرامش روانی در افراد، به‌ویژه زنان شده است. از این‌رو بر اساس نتایج پژوهش طراحی فضاهای درون‌گرا، استفاده از دیوارهای بلند و گیاهان برای ایجاد حریم طبیعی، استفاده از پرده‌ها و پارتیشن‌ها، ایجاد فضاهای خصوصی و نشیمن‌های مجزا، استفاده از شیشه‌های مات و مصالح عایق و طراحی ورودی‌های مناسب، نمونه‌هایی از راهکارهایی است که با اجرای آن‌ها می‌توان به نیازهای حریمتی ساکنان، به‌ویژه زنان، پاسخ مناسبی داد و به ایجاد محیطی امن، آرام و متناسب با ارزش‌های فرهنگی و دینی کمک کرد.

۶- منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احمدی، زهرا (۱۳۹۷). معماری پایدار الگوهای پایداری در معماری ایران، انتشارات اول و آخر، تهران.

- ۳- اخلاص، مریم؛ و اخلاص، میلاد (۱۳۹۳). تأملی در نحوه تجلی اندیشه اسلامی در معماری ایرانی با تأکید بر معماری خانه‌های سنتی ایرانی، همایش ملی معماری، عمران و توسعه نوین شهری، کانون ملی معماری ایران، تبریز.
- ۴- اردلان، نادر (۱۳۶۶). ساختمان مفاهیم معماری سنتی ایران. مجله هنر و معماری ایران، ۱(۲)، ۷۵-۶۸.
- ۵- اسماعیل‌زاده، نجمه؛ و عابدی، محمدرضا (۱۴۰۳). حقوق زنان در قرآن: نگاهی به آیات و تأثیرات آن بر جامعه، فصلنامه پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۵(۶۸)، ۴۱۹-۴۲۶.
- ۶- اکبری، سعید (۱۳۹۶). بررسی عناصر هویت‌ساز معماری خانه‌های سنتی ایران (نمونه موردی خانه‌های سنتی ایران). سومین همایش ملی و سومین همایش بین‌المللی معماری، عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم، تهران.
- ۷- امینی، ندا؛ و نوروزیان پور، هیرید (۱۳۹۳). خلوت و محرمیت: شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو مفهوم در معماری و شهرسازی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱(۱۵)، ۹۹-۱۰۷.
- ۸- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۶۴). نسبت‌های طلایی در هنر. فصلنامه هنر، ۷، ۱۲۹-۱۰۸.
- ۹- حیدری، ایمان (۱۳۹۷). نگاهی بر حقوق زن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل و جایگاه آن در حقوق کیفری، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۳(۲۸).
- ۱۰- باصولی، مهدی، و امیدواری، سمیه (۱۴۰۰). صندوق‌خانه منظر خلوت در خانه ایرانی (بررسی خانه‌های سنتی ایران)، نشریه علمی باغ نظر ۱۸(۱۰۴)، ۴۴-۲۹. doi:10.22034/bagh.2021.231378.4549
- ۱۱- بمانیان، محمدرضا؛ و امینی، معصومه (۱۳۹۵). معماری اجتماعی خانه ایرانی، انتشارات اول و آخر، تهران.
- ۱۲- بمانیان، محمدرضا؛ اخوت، هانیه؛ و بقائی، پرهام (۱۳۹۰). کاربرد هندسه و تناسب در معماری. انتشارات هله طحان، تهران.
- ۱۳- بمانیان، محمدرضا؛ غلامی رستم، نسیم؛ و رحمت پناه، جنت (۱۳۸۹). عناصر هویت‌ساز در معماری سنتی خانه‌های ایرانی «نمونه موردی خانه رسولیان یزد». دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳، ۶۸-۵۵. doi:10.22034/ias.2011.125683
- ۱۴- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۳). سبک‌شناسی معماری ایرانی، انتشارات سروش دانش، تهران.
- ۱۵- چرمایف، سرچ؛ و الکساندر، کریستوفر (۱۳۷۶). عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی به‌جانب یک معماری انسانی. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- حموله، طرفی (۱۴۰۴). محرمیت در معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی نمونه موردی: بافت قدیم شهر دزفول. یازدهمین کنگره سالانه ملی عمران، معماری، هنر و توسعه شهری. مونیخ، آلمان.
- ۱۷- حیدری، معصومه (۱۴۰۱). مقایسه حقوق زن در اسلام و سایر ادیان توحیدی، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۵(۴۳)، ۲۰۰-۱۶۷.
- ۱۸- حیدری، علی؛ و تقی پور، ملیحه (۱۳۹۷). تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی بر اساس نسبت توده به فضا (نمونه موردی: خانه‌های تک حیاط در اقلیم گرم و خشک) نشریه معماری اقلیم گرم و خشک، ۶(۸).
- ۱۹- خدایی، حوریه (۱۴۰۱). مؤلفه‌های کرامت زن در دین اسلام. همایش بین‌المللی حورا انسیه B زن، امنیت، خانواده در سایه الگوگیری از شخصیت برجسته تراز اول اسلام، ایران.
- ۲۰- داراب، دیبا (۱۳۷۸). الهام و برداشت از مفاهیم بنیادی معماری ایران. مجله معماری و فرهنگ، ۱(۱)، ۱۰۷-۹۷.
- ۲۱- ربیعی، کرامت؛ و کاظمی، علی (۱۴۰۱). راهکارهای قانونی صیانت از حقوق زنان سرپرست خانوار (حضانت فرزند و غیره)، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۶(۲۷)، ۴۳۷-۴۶۱.

- ۲۲- رهایی، امید؛ شیردل، امیرحسین؛ و مالکی گندمانی، مهسا (۱۴۰۲). بازشناسی نقش مؤثر عناصر هویت‌بخش معماری خانه‌های سنتی با هدف ارتقاء فرهنگ ایرانی-اسلامی، نشریه نخبگان علوم و مهندسی، ۸(۴۵)، ۳۹-۴۸.
- ۲۳- ریاحی مهر، باقر؛ و عباس نیا، علی (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی نظام ارزشی زن در اسلام و فرهنگ غرب (با تکیه بر اندیشه قرآنی مقام معظم رهبری). قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ۱۸(۳۵). doi:10.22034/jqopv.2024.9092
- ۲۴- سادات نخعی‌پور تدرج، هدی؛ صفوی، علی؛ و لیتکوهی، ساناز (۱۳۹۵). ارزیابی ویژگی‌های معماری خانه‌های سنتی ایران، چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، روسیه.
- ۲۵- سالاری‌نسب، فرنگیس؛ هاشمی‌نژاد، مهنوش؛ صدیقیان استانه، الهه‌سادات؛ و خزاعی، مریم (۱۳۹۵). بررسی مفاهیم خلوت و محرمیت در خانه‌های سنتی و معاصر ایران، دومین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، تهران، ایران.
- ۲۶- سامی، پریسا؛ غیاثوند محمدخانی، سارا؛ و ریسمانیان، مهدی (۱۳۹۳). بازخوانی مفهوم امنیت در خانه‌های سنتی ایران و مجتمع‌های مسکونی امروزی، اولین همایش ملی معماری مسکونی، ملایر.
- ۲۷- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵). فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم.
- ۲۸- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۱). فضاهای ورودی خانه‌های قدیمی تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری شهرداری.
- ۲۹- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۱). فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم. انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- ۳۰- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۱). تبریز خشتی استوار در معماری ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۳۱- سیفیان، محمدکاظم؛ و محمودی، محمدرضا (۱۳۸۶). محرمیت در معماری سنتی ایران، نشریه هویت شهر، ۱(۶)، ۱۴-۳.
- ۳۲- نوربرگ-شولتس، کریستیان (۱۳۸۸). روح مکان به‌سوی پدیدارشناسی معماری. ترجمه محمدرضا شیرازی، انتشارات رخداد نو، تهران.
- ۳۳- شیردل، امیرحسین؛ مهدی نژاد، جمال‌الدین؛ و ناصری اکبر، روشنگر (۱۴۰۲). تجلی روح خلوت بر خانه‌های برون‌نگرای ایرانی (نمونه موردی: خانه کلبادی استان مازندران)، نشریه معماری و محیط پایدار، ۱(۴).
- ۳۴- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۵- طبیبیان، منوچهر؛ چریگو، نصیبه؛ و عبدالمهری مهر، انسیه (۱۳۹۰). بازتاب اصل سلسله‌مراتب در شهرهای ایرانی-اسلامی. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۴(۷)، ۶۳-۷۶.
- ۳۶- علایی، علی؛ و زید عبدی، نازنین (۱۳۹۰). حجاب و حریم در معماری اسلامی، نمونه موردی شهر یزد، اولین همایش ملی افق‌های نوین در توانمندسازی و توسعه پایدار معماری، عمران، گردشگری، انرژی و محیط‌زیست شهری و روستایی.
- ۳۷- علی‌آبادی، محمد (۱۳۸۰). تأثیر فرهنگ اسلامی بر معماری خانه و محله. تهران: مرکز تحقیقات معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۳۸- عمید، حسن (۱۳۶۵). فرهنگ عمید (شامل واژه‌های فارسی و لغات عربی مصطلح در زبان فارسی). تهران، امیرکبیر.
- ۳۹- فروزان فر، فرید؛ و اسماعیلی، حانیه (۱۳۹۳). مفهوم حریم در معماری مسکونی سنتی. احیای آن در معماری مدرن ایران، همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی.
- ۴۰- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۴). حریم گذاری بر ثروت‌های فرهنگی ایران، چاپ نخست، تهران، نشر فضا.

- ۴۱- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۵). اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۴۲- سرگیوس ایوان چرمایف، الکساندر (۱۳۷۱). عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی. ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- ۴۳- مرتضی، هشام (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام ترجمه، ابوالفضل مشکینی، کیومرث حبیبی، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی.
- ۴۴- معماریان، غلام‌حسین (۱۳۷۳). آشنایی با معماری مسکونی ایرانی: گونه‌شناسی درون‌گرا، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۴۵- معینی، محمود؛ و زندی، مهنوش (۱۳۹۴). بررسی خلوت در معماری ایرانی و تأثیر نادیده گرفتن آن در معماری معاصر، همایش ملی فرهنگ، گردشگری و هویت شهری.
- ۴۶- مهدوی‌راد، محمدعلی؛ و فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۸۰). مبانی شخصیت زن از دیدگاه اسلام. علوم انسانی الزهراء، ۱۱(۴۰)، ۱۹۷-۲۲۴.
- ۴۷- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ شیردل، امیرحسین؛ و آزادار مکی، مرضیه (۱۴۰۱). بررسی نقش مؤثر حریم و محرمیت در طراحی خانه‌های سنتی ایران، دومین کنفرانس بین‌المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط‌زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، تبریز.
- ۴۸- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ و شیردل، امیرحسین (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی محرمیت در خانه‌های سنتی و معاصر ایران، نهمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم جغرافیا، معماری و شهرسازی ایران، تهران.
- ۴۹- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ و شیردل، امیرحسین (۱۴۰۲). عناصر هویت‌بخش معماری خانه ایرانی، انتشارات اول و آخر، تهران.
- ۵۰- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ و شیردل، امیرحسین (۱۴۰۳). حکمت معماری مسکن ایرانی مبتنی بر بهینه‌سازی مصرف انرژی، انتشارات اول و آخر، تهران.
- ۵۱- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ روحی، صفورا؛ و شیردل، امیرحسین (۱۴۰۳). از جلوت تا خلوت در معماری خانه ایرانی مبتنی بر سلسله‌مراتب حضور، انتشارات جهاد دانشگاهی صنعتی اصفهان، اصفهان.
- ۵۲- مؤمنی، کوروش؛ و ناصری، ندا (۱۳۹۴). بررسی ابزارها و روش‌های ایجاد محرمیت در خانه‌ی زینت الملک شیراز منطبق بر آیات و روایات اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳(۹)، ۳۳-۱۸.
- ۵۳- نصر، سید حسین (۱۳۸۰). معرفت و امر قدسی. ترجمه: فرزاد حاجی میرزایی، انتشارات نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران.
- ۵۴- نصر اصفهانی، نفیسه (۱۳۹۵). کنکاشی بر جایگاه فضای بینابینی در معماری مسکونی (بررسی تطبیقی فضای بینابینی در مسکن تاریخی و معاصر ایران). کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی.
- ۵۵- نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). تأملی در شناخت مبانی مسکن اسلامی ایرانی. ماهنامه کتاب ماه هنر، ۱۷(۱)، ۵۴-۳۸.
- ۵۶- هاشمی، مهدی (۱۴۰۳). حقوق زنان: پیشرفت‌ها و موانع قانونی در جوامع مختلف، فصلنامه تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، ۲(۳۲)، ۲۱۱-۲۲۲.
- 57- Asadpour, F., Habibi, A. (2015). Strategies for climatic design for sustainable urban housing development (case study of Nur City, mazandaran, Iran). *Fen Bilimleri Dergisi (CFD)*, 36(6), 653-664. doi:10.9756/SIJASREE/V2I3/0203550401
- 58- Asadpour, F., Mahdinejad, J., Sharghi, A., saleh sedghpour, Bahram. 2025. Factors of visual organization effective on the protection of vernacular landscapes in the foothill villages. *Journal of Environmental Engineering and Landscape Management*, 33(1), 13-29. doi:10.3846/jeelm.2025.22927

- 59- Aynifar, A R., & Ali niyay motlagh, A. (2014), Explaining the Concept of Outside-Inside in In- Between Spaces of Apartment Housing “The Case Study of Balcony in Three Types of Tehran Residential.Complexes, hobar-ha-ye-ziba, 19(2), 55-56.**doi:10.22059/jfaup.2014.55391**
- 60- Mahdinejad, J., Sharghi, A., Asadpour, F., 2022. Structural modeling of physical components affecting the landscape beauty of mountainous villages in Northern Iran using a virtual reality system. *Journal of Environmental Studies*, 48(3), 363-286.**doi:10.22059/jes.2022.345235.1008335**
- 61- Mahdinejad, J., Sharghi, A., Asadpour, F., 2024. Identifying the physical-spatial components of the valuable vernacular villages based on tourism development (Case study: foothill villages in the west of Mazandaran Province), *Rural Research*, 15(1), 6-31.**doi:10.22059/jrur.2023.361629.1855**
- 62- Mahdinejad. M., Sharghi, A., Asadpour, F. (2020). Investigating the Effective Indicators on the Desirable Quality of Open and Semi-Open Spaces of Contemporary Housing. *Int. J. Architect. Eng. Urban Plan*, 30(1), 119-135. **doi:10.22068/ijaup.30.1.119**
- 63- Mahdinjad, J., Sharghi, A., & Asadpour, F. (2020a). A Comparative Study of Wooden Decorations of the Architectural Styles of the Historical Houses in the Kop Village of Noor City with the Buildings of the Qajar and Safavid Period. *Glory of Art (Jelve-y Honar)*, 11(4), 95-106. **doi:10.22051/jjh.2019.24634.1394**
- 64- Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. *Englewood Cliffs*, NJ: Prentice-Hall.

Reinterpreting the Principle of Privacy and Sanctity in Contemporary Housing Design with Emphasis on the Valued Status of Women in Islam

Amirhossein Shirdel¹, Faezeh Asadpour^{2*}, Mohammad Saber Heidari³

1- Undergraduate Student, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

amirshirdel6645930@gmail.com

2- Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Faezeh.Asadpour@sru.ac.ir

3-Master's Student, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Heidari_m@modares.ac.ir

Abstract

The principle of privacy and sanctity in sustainable housing design has gained increasing attention due to the diverse social and cultural challenges facing contemporary societies. Housing, beyond serving as a physical shelter, plays a crucial role in shaping and reinforcing individual and social identities, particularly for women. In Islamic societies, the concept of privacy is considered a fundamental value in family and social relations, and emphasizing it can enhance quality of life, security, tranquility, and psychological well-being within families. Therefore, addressing privacy in housing design and its impact on individuals' quality of life—especially that of women—is deemed a critical necessity in this research. Privacy, as a key element in fostering healthy and balanced communities, strengthens family relationships and reduces social tensions. Accordingly, designing residential spaces that prioritize personal needs while preserving privacy can provide women with secure and peaceful environments, enabling them to effectively fulfill their social roles. This study, conducted using a qualitative, descriptive-analytical approach, through an extensive review of the literature and theoretical data analysis, concludes that adherence to privacy principles in housing design not only improves individuals' quality of life but also promotes social interactions. Creating residential spaces that meet privacy needs can foster social cohesion and reduce social problems. The findings further reveal that attention to zoning, spatial hierarchy, and related architectural strategies significantly contributes to fulfilling privacy requirements within homes. It is noteworthy that this research can serve as a foundation for improving housing design and enhancing quality of life in Islamic societies, ultimately leading to the creation of healthier and more sustainable environments for all individuals, particularly women.

Keywords: Privacy, Sanctity, Iranian Housing, Contemporary Housing, Women, Islamic Architecture.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

تأثیر آموزش مهارت‌های رهبری بر توانمندسازی اجتماعی دانشجویان زن

امیرحسین توانگر^۱، محدثه رستمی^۲، نازیلا صالحی^{۳*}

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی اقلید، فارس، ایران.

Amirhoseintavangar2023@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان زینب کبری B کازرون، فارس، ایران.

rostamimohad@gmail.com

۳- دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، مدرس دانشگاه فرهنگیان زینب کبری B کازرون، فارس، ایران. (نویسنده مسئول)

nazilasalehi63@gmail.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۳/۱۷]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۲/۷]

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های رهبری بر توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن بود. این تحقیق به روش پیمایشی انجام شد و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای شامل دو بخش اصلی استفاده گردید: بخش اول مربوط به ارزیابی مهارت‌های رهبری (شامل مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله، مدیریت زمان و مدیریت کلاس) و بخش دوم به ارزیابی توانمندسازی اجتماعی (شامل اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و نقش در فرآیندهای تصمیم‌گیری) پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش ۱۰۰ نفر از دانشجویان معلم زن دانشگاه‌های مختلف بود که به صورت تصادفی انتخاب شدند. نتایج پژوهش نشان داد که آموزش مهارت‌های رهبری تأثیر مثبت و معناداری بر توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن دارد. به‌ویژه مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله با افزایش اعتمادبه‌نفس و مشارکت اجتماعی دانشجویان معلم زن ارتباط قوی‌تری داشتند. همچنین مهارت‌های مدیریت زمان و مدیریت کلاس بر توانمندی‌های فردی آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و ایفای نقش اجتماعی تأثیرگذار بود. به‌طورکلی، این پژوهش بر اهمیت آموزش مهارت‌های رهبری به دانشجویان معلم زن تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که این آموزش‌ها به‌طور جدی در برنامه‌های تربیت معلم گنجانده شود.

واژگان کلیدی: مهارت رهبری، دانشجویان معلم زن، توانمندسازی اجتماعی، جامعه.

۱- مقدمه

رهبری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهارت‌ها در دنیای معاصر، نه تنها در زمینه‌های مدیریت و سازمان‌دهی، بلکه در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و فردی اهمیت ویژه‌ای یافته است. از آنجایی که رهبری می‌تواند بر توانمندی فردی و اجتماعی افراد تأثیرگذار باشد، توجه به پرورش مهارت‌های رهبری در گروه‌های مختلف، به‌ویژه در میان زنان، بسیار حیاتی است. در این میان، دانشجویان معلم به‌عنوان نسل آینده‌ساز جامعه، نقشی اساسی در تربیت نسل‌های بعدی ایفا می‌کنند و آموزش مهارت‌های رهبری به این گروه، می‌تواند تأثیرات فراوانی بر توانمندسازی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها داشته باشد. به‌ویژه برای دانشجویان معلم زن، آموزش مهارت‌های رهبری نه تنها موجب ارتقای سطح علمی و حرفه‌ای آن‌ها می‌شود، بلکه زمینه‌ساز مشارکت فعال‌تر و مؤثرتر آن‌ها در ساختارهای اجتماعی می‌گردد. پرورش مهارت‌های رهبری در دانشجویان معلم زن، با وجود ضرورت آشکار آن، در عمل با چالش‌های نهادی و فرهنگی عمیقی روبه‌روست. ساختارهای آموزشی موجود اغلب بر پایه الگوهای مردانه شکل گرفته‌اند و فرصت‌های برابر برای بروز ظرفیت‌های رهبری زنان را فراهم نمی‌آورند. این نابرابری نه تنها در فقدان برنامه‌های آموزشی هدفمند برای تقویت مهارت‌هایی مانند تفکر استراتژیک یا مدیریت تعارض نمود می‌یابد، بلکه در نگرش‌های ضمنی مریبان و تصمیم‌گیرندگان آموزشی نیز ریشه دارد که ناخودآگاه توانایی زنان را در هدایت جمعی زیر سؤال می‌برند. اگر جامعه‌ی اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند، آن وقت زن به مقام شامخ حقیقی خود نائل آمده است (ذوالفقاری و ثمنی، ۲۰۲۰).

چنین فضایی، دانشجویان معلم زن را در موقعیتی پارادوکسیکال قرار می‌دهد: از آنان انتظار می‌رود در آینده نقش رهبران تحول‌آفرین را ایفا کنند، اما در دوران تحصیل، امکان تجربه عملی این نقش‌ها در محیط‌های امن و حمایتی به‌ندرت فراهم می‌شود. توانمندسازی اجتماعی به معنای فراهم آوردن شرایطی است که افراد بتوانند به‌طور فعال و مؤثر در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شرکت کنند. این فرآیند شامل ارتقای آگاهی فردی، تقویت اعتمادبه‌نفس، توسعه مهارت‌های اجتماعی و حل مشکلات است که نهایتاً به ایجاد یک جامعه مشارکتی و دموکراتیک منجر می‌شود. در خصوص زنان، توانمندسازی اجتماعی به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، یکی از پیش‌نیازهای مهم برای تحقق برابری جنسیتی و بهبود شرایط زندگی آن‌هاست. بر اساس نظریات مختلف، آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند ابزاری کارآمد برای افزایش توانمندی‌های زنان باشد. در این راستا، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان با داشتن مهارت‌های رهبری، قادر خواهند بود در تصمیم‌گیری‌های مهم اجتماعی و اقتصادی نقش‌آفرینی کنند و از سویی دیگر، توانمندی آن‌ها در مواجهه با چالش‌ها و موانع اجتماعی تقویت می‌شود (Northouse, 2018).

توانمندسازی اجتماعی زنان در گرو عبور از موانعی است که ریشه در سنت‌ها و انتظارات جنسیتی جامعه دارد. بسیاری از دانشجویان معلم زن، به‌ویژه در جوامع محلی، زیر بار سنگین «مسئولیت دوگانه» خرد می‌شوند؛ از یک‌سو، فشار نهادینه‌شده برای ایفای نقش سنتی همسری و مادری و از سوی دیگر، الزامات حرفه معلمی که مستلزم صرف زمان و انرژی قابل‌توجهی است. این تعارض، نه تنها فرصت پرورش مهارت‌های رهبری را از آنان می‌گیرد، بلکه به ایجاد حس بی‌کفایتی ساختگی در آنان دامن می‌زند. افزون بر این، نبود الگوهای عینی از زنان موفق در جایگاه‌های مدیریت آموزشی، چرخه بازتولید نابرابری را تقویت می‌کند. وقتی دانشجویان معلم زن تصویری از موفقیت هم‌جنس خود در سطوح بالای تصمیم‌گیری نمی‌بینند، به‌طور ناخودآگاه این باور در آنان شکل می‌گیرد که رهبری حوزه‌ای مردانه است و جایگاه آنان در حاشیه باقی خواهد ماند (نصراللهی و خان‌محمدی، ۲۰۲۴).

در خصوص دانشجویان معلم، آموزش مهارت‌های رهبری نه تنها موجب تقویت توانایی‌های فردی آن‌ها می‌شود، بلکه آن‌ها را برای ایفای نقش‌های مؤثر در کلاس‌های درس و در جامعه آماده می‌سازد. زنان دانشجوی معلم به‌عنوان معلمان آینده، نیاز دارند تا از نظر حرفه‌ای و اجتماعی به سطحی از توانمندی برسند که بتوانند در محیط‌های آموزشی و اجتماعی تأثیرگذار باشند. از آنجاکه نقش معلمان در انتقال مفاهیم، ارزش‌ها و نگرش‌ها به نسل‌های آینده بسیار حیاتی است، این آموزش‌ها می‌تواند آن‌ها را در فرآیند تصمیم‌گیری، حل مشکلات و مدیریت شرایط مختلف در محیط‌های آموزشی یاری دهند (Cameron, 2011).

ضعف نظام آموزشی در پرورش رهبران زن، تنها به محتوای درسی محدود نمی‌شود، بلکه در فقدان زیرساخت‌های حمایتی نیز آشکار است. برنامه‌های تربیت معلم عموماً فاقد کارگاه‌های عملی برای تمرین تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی، مذاکره با ذی‌نفعان، یا رهبری پروژه‌های گروهی است. این خلأ، دانشجویان معلم زن را بدون ابزارهای لازم برای مواجهه با واقعیت‌های پیچیده کلاس درس و جامعه رها می‌کند. از سوی دیگر، نهادهای آموزشی غالباً مکانیسمی برای مقابله با آزارهای خرد جنسیتی (مانند تحقیر ایده‌ها یا نادیده گرفتن مشارکت زنان در جلسات) ندارند. چنین فضایی نه تنها انگیزه آنان را برای بر عهده گرفتن نقش‌های رهبری کاهش می‌دهد، بلکه به تدریج اعتماد به نفس ضروری برای اثرگذاری اجتماعی را در آنان تحلیل می‌برد. برای شکستن این چرخه، نیاز به بازتعریف رادیکال رویکردهای تربیت معلم است که هم‌زمان بر بازسازی ساختارها، بازآموزی فرهنگی و تقویت عاملیت فردی زنان متمرکز باشد.

در دنیای امروزی، توانمندسازی زنان و به‌ویژه دانشجویان معلم زن، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تحقق عدالت اجتماعی و ارتقای وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنان شناخته می‌شود. زنان، به‌ویژه در جوامع درحال توسعه، با چالش‌های متعددی مواجه هستند که یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، محدودیت‌ها در دستیابی به موقعیت‌های رهبری و تصمیم‌گیری است. این محدودیت‌ها، ناشی از الگوهای فرهنگی، اجتماعی و حتی آموزشی است که به‌طور سنتی نقش زنان را به‌عنوان رهبران اجتماعی و فرهنگی محدود کرده است. در این راستا، آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند به‌عنوان ابزاری مهم در فرآیند توانمندسازی زنان و ارتقای جایگاه اجتماعی آنان به شمار آید (Mohammadi, Panahi Kazerooni, Reyhani, Jamileh & Asadollahzadeh, 2025). مهارت‌های رهبری، مانند توانایی‌های ارتباطی، مدیریت زمان، حل مسئله، تصمیم‌گیری و دیگر مهارت‌های مدیریتی، می‌توانند به دانشجویان معلم زن کمک کنند تا علاوه بر ایفای نقش‌های مؤثر در کلاس‌های درس، در محیط‌های اجتماعی و حرفه‌ای نیز به‌طور مؤثری عمل کنند. دانشجویان معلم زن که در آستانه ورود به بازار کار و نقش‌آفرینی در عرصه‌های اجتماعی و آموزشی قرار دارند، نیازمند مهارت‌های خاصی هستند که به آن‌ها کمک کند تا بتوانند به‌طور مؤثر در فرآیندهای اجتماعی و آموزشی مشارکت کنند. این مهارت‌ها نه تنها به رشد فردی آنان کمک می‌کند، بلکه به توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز می‌انجامد. از این‌رو، آموزش مهارت‌های رهبری به دانشجویان معلم زن می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای توانمندسازی اجتماعی آنان در نظر گرفته شود. توانمندسازی اجتماعی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن افراد یا گروه‌ها از ظرفیت‌های خود برای شرکت در فرآیندهای اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند به شکل مؤثری در بهبود شرایط اجتماعی خود و جامعه‌شان مشارکت داشته باشند. در این راستا، مهارت‌های رهبری می‌توانند زمینه‌ساز توسعه توانمندی‌های اجتماعی دانشجویان معلم زن شده و به آن‌ها کمک کنند تا در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و آموزشی نقش‌های فعال‌تری ایفا کنند.

بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا آموزش مهارت‌های رهبری به دانشجویان معلم زن تأثیر مثبتی بر توانمندسازی اجتماعی آنان دارد؟ و این که کدام مهارت‌های رهبری می‌توانند بیشترین تأثیر را بر بهبود توانمندسازی اجتماعی آنان داشته باشند.

۱-۱- اهمیت و ضرورت مسئله

۱-۱-۱- اهمیت توانمندسازی اجتماعی زنان

توانمندسازی اجتماعی زنان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای ارزیابی پیشرفت جوامع است. جوامعی که توانمندی‌های زنان را شناسایی و تقویت می‌کنند، قادر به تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی بیشتری هستند. توانمندسازی زنان نه تنها به نفع خود آنان است، بلکه می‌تواند موجب توسعه پایدار و بهبود وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه گردد. در این میان، دانشجویان معلم زن به‌عنوان گروهی تأثیرگذار در سیستم آموزشی و جامعه، با داشتن آموزش‌های مناسب می‌توانند نقشی کلیدی در پیشبرد فرآیندهای اجتماعی و آموزشی ایفا کنند.

۱-۱-۲- مهارت‌های رهبری و تأثیر آن بر توانمندسازی اجتماعی

مهارت‌های رهبری یکی از ابزارهای است که می‌تواند به زنان کمک کند تا در فرآیندهای اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های جمعی حضور مؤثری داشته باشند. این مهارت‌ها، از جمله مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله، مدیریت زمان، تصمیم‌گیری و مدیریت کلاس، می‌توانند به تقویت اعتمادبه‌نفس، ارتقای مشارکت اجتماعی و فعال‌تر شدن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و آموزشی منجر شوند. در واقع، آموزش این مهارت‌ها باعث می‌شود که زنان توانایی برقراری ارتباطات مؤثر، حل چالش‌ها، مدیریت منابع و زمان و ایفای نقش‌های رهبری را در زندگی حرفه‌ای و اجتماعی خود داشته باشند.

۱-۱-۳- وضعیت کنونی دانشجویان معلم زن و نیاز به مهارت‌های رهبری

دانشجویان معلم زن به‌عنوان کسانی که به‌زودی وارد سیستم آموزشی خواهند شد، باید توانایی‌های رهبری و مدیریت را در خود پرورش دهند تا در کلاس‌های درس و همچنین در تعاملات اجتماعی و آموزشی، به‌طور مؤثر عمل کنند. با وجود این‌که برخی از برنامه‌های آموزشی به مهارت‌های رهبری پرداخته‌اند، اما هنوز در بسیاری از موارد، دانشجویان زن از مهارت‌های رهبری کافی برای ایفای نقش‌های مؤثر در محیط‌های آموزشی و اجتماعی برخوردار نیستند؛ بنابراین، آموزش مهارت‌های رهبری به دانشجویان معلم زن می‌تواند زمینه‌ساز تقویت اعتمادبه‌نفس، مشارکت بیشتر در فرآیندهای تصمیم‌گیری و ایفای نقش‌های کلیدی در آینده حرفه‌ای و اجتماعی آنان باشد.

۱-۱-۴- ارتباط میان مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی در زنان

توانمندسازی اجتماعی زنان از طریق آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند تأثیرات مثبت و چندجانبه‌ای را به دنبال داشته باشد. تقویت مهارت‌های رهبری در زنان می‌تواند موجب افزایش اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و توانایی‌های مدیریتی آنان شود. این امر به زنان اجازه می‌دهد که در عرصه‌های مختلف، از جمله آموزش، سیاست، مدیریت و دیگر حوزه‌های اجتماعی، نقش فعالی داشته باشند. به‌ویژه برای دانشجویان معلم زن که در ابتدای مسیر حرفه‌ای خود هستند، آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا در جامعه نقش‌های رهبری را به‌طور مؤثر بر عهده بگیرند.

۱-۱-۵- تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در بلندمدت

آموزش مهارت‌های رهبری به دانشجویان معلم زن تنها تأثیرات فردی نخواهد داشت، بلکه می‌تواند به بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز منجر شود. وقتی زنان در فرآیندهای اجتماعی و تصمیم‌گیری فعال باشند، می‌توانند الگوهایی مثبت برای دیگران ایجاد کنند و فرآیندهای اجتماعی را به سمت برابری جنسیتی، توسعه فرهنگی و ارتقای وضعیت اجتماعی هدایت کنند.

مرور مبانی نظری و پیشینه**۱-۲- مفاهیم و تعاریف پایه توانمندسازی اجتماعی****مفاهیم پایه در توانمندسازی اجتماعی**

توانمندسازی^۱: به معنای افزایش توان و قدرت افراد یا گروه‌ها برای کنترل زندگی خود، بهبود شرایط و دستیابی به اهداف شخصی و جمعی است. توانمندسازی به افراد این امکان را می‌دهد که در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و منابع مورد نیاز را به دست آورند.

عدالت اجتماعی^۱: توانمندسازی اجتماعی معمولاً با هدف تحقق عدالت اجتماعی انجام می‌شود که در آن افراد و گروه‌ها به منابع، فرصت‌ها و حقوق برابر دسترسی دارند.

مشارکت اجتماعی^۲: مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از ارکان مهم توانمندسازی اجتماعی است. این مشارکت می‌تواند در سطوح مختلف، از خانواده تا جامعه و دولت، صورت گیرد.

گروه‌های آسیب‌پذیر^۳: توانمندسازی اجتماعی بیشتر بر گروه‌هایی تمرکز دارد که در معرض نابرابری‌ها و آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. این گروه‌ها شامل اقشار کم‌درآمد، زنان، کودکان، اقلیت‌ها، افراد با معلولیت و غیره می‌شوند.

آگاهی اجتماعی^۴: آگاهی از حقوق، مسئولیت‌ها و منابع موجود در جامعه، یکی از پیش‌نیازهای توانمندسازی است. این آگاهی به افراد کمک می‌کند تا بتوانند از حقوق خود دفاع کنند و در فرآیند تغییرات اجتماعی مشارکت داشته باشند.

ارتقاء اعتمادبه‌نفس^۵: یکی از اهداف توانمندسازی اجتماعی، ارتقاء اعتمادبه‌نفس افراد است. این امر به آنان کمک می‌کند تا باور کنند که می‌توانند بر مشکلات خود غلبه کنند و در جامعه تأثیرگذار باشند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش در مواجهه با پدیده راه

نویسندگان	پیشینه
Northouse (2018)	آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بهبود مهارت‌های مدیریتی و اجتماعی افراد در محیط‌های مختلف داشته باشد.
Gurley (2017)	آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند به‌طور مستقیم بر توانمندسازی اجتماعی افراد تأثیر بگذارد. در این تحقیق، به‌ویژه بر نقش این آموزش‌ها در کمک به زنان برای گرفتن نقش‌های رهبری در جامعه تأکید شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان پس از دریافت آموزش‌های رهبری، قادر به ایجاد تغییرات اجتماعی مثبت در جوامع خود هستند.
Miller (2016)	این نوع آموزش‌ها به‌طور ویژه باعث افزایش اعتمادبه‌نفس، تقویت مهارت‌های اجتماعی و در نتیجه توانمندسازی اجتماعی این افراد می‌شود.
Kabeer (1999)	توانمندسازی اجتماعی به‌عنوان فرآیندی تعریف شد که در آن زنان به دسترسی به منابع، فرصت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی دست پیدا می‌کنند. این فرآیند به‌ویژه زمانی تأثیرگذار است که زنان مهارت‌های رهبری را یاد بگیرند و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند.

۱-۱-۲- تعاریف پایه توانمندسازی اجتماعی

اصل پیشرفت و موفقیت یکپارچه در یک فرآیند آموزشی جامع محقق خواهد شد توانمندسازی هم در واقع نوعی پیشرفت اجتماعی محسوب می‌شود پیشرفتی که به جامعه توانایی و دانش اداره کردن را می‌دهد. بدیهی است که رشد اجتماعی از آموزش حاصل

- 1 Social Justice
- 2 Social Participation
- 3 Vulnerable Groups
- 4 Social Awareness
- 5 Self-Esteem Enhancement

می‌شود اگر میزان و شیوه آموزش در حد استاندارد باشد شاهد پیشرفت و توانمندی در جامعه خواهیم بود و اگر اقدامات و برنامه‌های اجرایی در زمینه آموزش در جامعه به‌درستی و کامل بسترسازی و اجرا نشوند جامعه توانایی اداره و برخورد با مشکلات را نخواهد داشت و جامعه‌ای شکست خورده یا ناتوان شکل خواهد گرفت. مباحث آموزشی در ابعاد کلی آن می‌تواند شکل و شیوه‌های اجرایی متفاوتی داشته باشند آموزش در مدارس، آموزش در ادارات و مؤسسات، آموزش‌های ارتباطی بین افراد با یکدیگر آموزش‌های پزشکی، آموزش‌های اقتصادی و مدیریتی در نهادها و ... یعنی آموزش یادگیری برای کسب مهارت است تا بتوان در بخش‌های مختلف جامعه به شیوه‌ای مطلوب عمل کرد. طبعاً جوامعی که در شرایط نامساعدی از لحاظ مفاهیم آموزشی هستند برای رسیدن به رشد و توانمندی نیازمند تلاشی گسترده، هدفمند و همه‌جانبه می‌باشند (صابری، ۱۳۹۶). توانمندسازی به‌عنوان فرآیند: توانمندسازی به‌عنوان یک فرآیند مداوم و پویا شناخته می‌شود که در آن افراد با کمک آموزش، آگاهی و دسترسی به منابع، قادر به تغییر شرایط خود می‌شوند. توانمندسازی به‌عنوان هدف: توانمندسازی نه‌تنها به‌عنوان یک فرآیند، بلکه به‌عنوان یک هدف نیز مطرح است. هدف اصلی آن، ایجاد شرایطی است که افراد قادر به تصمیم‌گیری و بهبود وضعیت خود در جامعه باشند. توانمندسازی از منظر اجتماعی: از دیدگاه اجتماعی، توانمندسازی به معنای تغییر در ساختارهای اجتماعی است که مانع از دسترسی برابر به منابع می‌شود. این تغییر می‌تواند از طریق سیاست‌ها و اقدامات اجتماعی صورت گیرد.

۲-۱-۳- نظریه‌های مرتبط با توانمندسازی اجتماعی آموزش پرورش و زنان

نظریه توانمندسازی فردی^۱: این نظریه بر تقویت قدرت فردی تمرکز دارد. توانمندسازی فردی در آموزش و پرورش و زنان به معنی افزایش اعتماد به‌نفس، خودباوری و به دست آوردن مهارت‌ها و دانش‌های لازم برای دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر است. ارتقاء آگاهی فردی، آموزش مهارت‌های جدید، فراهم‌آوری منابع آموزشی و ایجاد حس قدرت برای تغییر شرایط زندگی. در جوامع سستی و مردسالار، زنان معمولاً در معرض محدودیت‌های زیادی برای آموزش و پیشرفت هستند. توانمندسازی فردی زنان به آن‌ها این امکان را می‌دهد که علاوه بر دسترسی به آموزش، در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز نقش مؤثری ایفا کنند.

نظریه توانمندسازی جمعی^۲: این نظریه بر قدرت و نقش گروه‌ها و جوامع در فرآیند توانمندسازی تأکید دارد. توانمندسازی جمعی شامل ایجاد بسترهای اجتماعی و فرهنگی است که در آن افراد و گروه‌ها بتوانند به‌طور مشترک بر مشکلات و چالش‌ها غلبه کنند. تقویت روابط اجتماعی، شبکه‌سازی، مشارکت در گروه‌ها و انجام فعالیت‌های جمعی که به حل مشکلات اجتماعی کمک می‌کنند. در این نظریه، تأکید بر آموزش به‌صورت گروهی است. توانمندسازی جمعی در آموزش می‌تواند شامل ایجاد فضاهایی برای همکاری و تبادل نظر بین دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها باشد. زنان در جوامع مختلف ممکن است به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی توانایی‌های فردی خود را نادیده بگیرند. توانمندسازی جمعی زنان از طریق گروه‌های حمایتی، شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های زنان می‌تواند به آنان کمک کند تا به‌صورت گروهی بر مشکلات اجتماعی و اقتصادی خود غلبه کنند.

نظریه توانمندسازی از منظر فمینیستی^۳: این نظریه از دیدگاه فمینیستی بر تقویت و توانمندسازی زنان و چالش‌های آنان در برابر ساختارهای قدرت و هژمونی اجتماعی تأکید دارد. در این نظریه، توانمندسازی زنان نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی و سیاسی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. مقابله با نابرابری‌های جنسیتی، افزایش آگاهی زنان از حقوق و مسئولیت‌های خود، مشارکت

1 Individual Empowerment Theory

2 Collective Empowerment Theory

3 Feminist Empowerment Theory

فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تغییر در ساختارهای اجتماعی به نفع زنان. آموزش و پرورش نقش کلیدی در توانمندسازی زنان دارد. این فرآیند می‌تواند شامل آموزش مهارت‌های اجتماعی، فنی و آگاهی‌بخشی درباره حقوق و جایگاه زنان در جامعه باشد.

نظریه منابع اجتماعی^۱: این نظریه بر این باور است که دسترسی به منابع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از عوامل اصلی توانمندسازی افراد و گروه‌ها به شمار می‌آید. این منابع می‌توانند شامل شبکه‌های اجتماعی، فرصت‌های شغلی، منابع آموزشی و حمایت‌های قانونی و اجتماعی باشند. دسترسی به منابع مالی، اطلاعات، آموزش، فرصت‌های شغلی، حمایت‌های اجتماعی و سیاسی. زنان در بسیاری از جوامع به منابع کمتری دسترسی دارند. فراهم‌آوری منابع اجتماعی و آموزشی می‌تواند به توانمندسازی زنان کمک کند تا بتوانند در زمینه‌های مختلف زندگی پیشرفت کنند.

نظریه عدالت اجتماعی^۲: این نظریه بر تحقق عدالت اجتماعی، به‌ویژه در زمینه دسترسی برابر به فرصت‌ها، آموزش و منابع تأکید دارد. توانمندسازی اجتماعی بر اساس این نظریه باید به‌گونه‌ای باشد که نابرابری‌ها از بین بروند و همه افراد، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، به حقوق و فرصت‌های برابر دست یابند. دسترسی برابر به آموزش، سلامت و فرصت‌های شغلی، از بین بردن تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و تأمین حقوق انسانی برای همه افراد. سیستم‌های آموزشی باید بر اساس اصول عدالت اجتماعی طراحی شوند تا امکان دسترسی برابر به آموزش برای همه افراد، به‌ویژه زنان، فراهم گردد.

نظریه سرمایه اجتماعی^۳: این نظریه بر اهمیت روابط اجتماعی، شبکه‌ها و تعاملات بین افراد و گروه‌ها در فرآیند توانمندسازی تأکید دارد. سرمایه اجتماعی می‌تواند به افراد و گروه‌ها کمک کند تا منابع بیشتری به دست آورند و از فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند شوند. شبکه‌های اجتماعی، اعتماد متقابل، همکاری‌های جمعی و مشارکت فعال در جامعه. سرمایه اجتماعی می‌تواند به زنان کمک کند تا از شبکه‌های حمایتی و اجتماعی برای دسترسی به منابع مختلف استفاده کنند و موقعیت اجتماعی خود را بهبود بخشند.

۲-۲- نظریه‌های رهبری

امروزه رهبری آموزشی مبتنی بر ویژگی‌ها توانمندی‌ها و مهارت‌هایی است که آن را به‌صورت تخصصی ویژه در آورده. است توانایی ایجاد چشم‌اندازی واقع‌بینانه ولیکن تحول‌آفرین توانایی تدوین برنامه اثربخش و کارآمد در جهت تحقق چشم‌اندازها توانایی برقراری ارتباط و جلب همکاری کلیه ذینفعان درون و برون‌سازمانی زمینه‌سازی در جهت ایجاد کارکنان و سازمانی یادگیرنده و بالاخره توانایی پذیرش، پیچیدگی آشفتگی و تضاد که با توسعه و پیشرفت عجین می‌باشند تنها برخی مهارت‌ها و توانمندی‌هایی است که رهبر آموزشی می‌تواند به‌عنوان یک فرد پیشرو و متعالی در عصر حاضر معرفی نماید (اسلامی اکبر، ۱۳۹۳).

طرفداران «نظریه‌ی نقش اجتماعی» نیز بر وجود تفاوت‌های جنسیتی در رهبری اصرار دارند. اندیشه‌ی اساسی این نظریه این است که افراد بر اساس انتظارات اجتماعی از جنسیتشان رفتار می‌کنند. برای مثال؛ ویژگی‌هایی نظیر تصمیم‌گیری مشارکتی اتحاد و مشارکت طلبی و داشتن روابط بین فردی مطلوب ازجمله ویژگی‌هایی است که دارا بودن آن‌ها بیشتر از زنان انتظار می‌رود بر این اساس زنان به‌طور حتم متفاوت از مردان به ایفای نقش رهبری خود می‌پردازند چراکه این ویژگی‌ها در زنان بیشتر از مردان مشاهده شده است.

1 Social Resources Theory

2 Social Justice Theory

3 Social Capital Theory

علاقی پژوهشگران به مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در رهبری زمانی بیشتر شد که تعداد زنان عهده‌دار نقش‌های رهبری در سازمان‌ها به‌ویژه در ممالک توسعه‌یافته افزایش یافت اما قبل از آن انگیزه‌ی زیادی برای تعیین تفاوت‌های جنسیتی وجود نداشت باس و ریگیو^۱ (۲۰۰۶) معتقدند که یک نسل پیش از این زمانی که مردان اغلب مناصب مدیریتی را به خود اختصاص داده بودند، تعداد ناچیزی از زنان در نقش مدیر ظاهر می‌شدند آن‌ها ناگزیر بودند که برای حفظ منصب -خود- برخلاف ماهیت و سرشت خود رفتارهای مردانه رقابت گونه و وظیفه‌مدارانه را اعمال نمایند به این ترتیب صرفاً آن دسته از زنانی موفق بودند و در سلسله مراتب سازمانی ارتقاء می‌یافتند که تظاهرات مردانگی بیشتری داشتند. بر همین اساس الزامات نقش‌های رهبری رفتارها و سبک رهبری زنان را بر خلاف بایست‌های جنسیتی‌شان شکل می‌داد لذا اشتیاق زیادی به مطالعه تفاوت‌های جنسیتی وجود نداشت همان‌گونه که ایگلی و جانسون اشمیت (۲۰۰۱)^۲ بیان داشته‌اند به تدریج این اشتیاق شدت گرفت و با طرح موضوعی با نام تفاوت‌های جنسیتی در سبک‌های رهبری به نقطه‌ی اوج خود رسید (Vasumathi, 2018).

علاقی پژوهشگران به مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در رهبری زمانی بیشتر شد که تعداد زنان عهده‌دار نقش‌های رهبری در سازمان‌ها به‌ویژه در ممالک توسعه‌یافته افزایش یافت اما قبل از آن انگیزه‌ی زیادی برای تعیین تفاوت‌های جنسیتی وجود نداشت. زنان ممکن است نقش‌های رهبری را متفاوت از مردان ایفا کنند توجه زیادی را جلب کرده است. مطالعه تفاوت‌های رهبری زنان و مردان از این حیث با اهمیت است که این شناخت به اثربخشی و پیشرفت نقش‌های رهبری در سازمان‌ها خیلی کمک می‌کند. ادعاهای اولیه در مورد تمایز شیوه‌های رهبری زنان و مردان در برخی از اسناد پراکنده (تک‌نگاشت‌ها و مقالات روزنامه‌ها) یافت شده است. نویسندگان فمینیست این شواهد پس از تحلیل تجارب شخصی و پیمایش‌های غیررسمی و مصاحبه‌ها با مدیران بیان داشته‌اند که رهبران زن در مقایسه با رهبران مرد کمتر رسمی و سلسله مراتبی و بیشتر مشارکتی و جمع‌گرا هستند و به رشد فردی دیگران اهمیت بیشتری می‌دهند، در نهایت توسط این پژوهش‌ها مشخص می‌شوند (زین آبادی، ۱۳۸۹).

۲-۳- ویژگی‌های رهبری مؤثر برای زنان و آموزش پرورش

مدارس، مانند سایر سازمان‌های اجتماعی، برای دستیابی به اهداف خود به نیروی کار متخصص، چه زن و چه مرد، وابسته هستند. با این حال، به دلیل چندوجهی بودن مسئولیت‌های زنان و نیاز به نشان دادن عملکرد بهتر، آن‌ها باید تعادل بین کار و زندگی خود را برقرار کنند. در صورت نبود تعادل در کار و زندگی، تعارض ایجاد می‌شود و مدیران زن، به‌عنوان عامل مهمی در پیشبرد اهداف آموزشی، از این قاعده مستثنی نیستند. آنان هم‌زمان با تقاضاهای نقش‌های متفاوتی در محل کار و خانه (از جمله نقش مادر و همسر) و نگهداری از فرزندان و سایر مسئولیت‌های مربوطه مواجه هستند. با این حال، زنان مسئولیت بیشتری نسبت به مردان در قبال مسئولیت‌های خانوادگی بر عهده دارند (Vasumathi, 2018). یکی از عواملی که باعث می‌شود تا زنان در سازمان‌ها از رشد چندانی برخوردار نشوند، این است که مدیران سازمان‌ها آن‌ها را بیش‌ازحد مورد حمایت خود قرار می‌دهند. این مدیران یک زن را در پست «بدون خطر» می‌گمارند و به او هیچ امکانی نمی‌دهند تا شایستگی‌های خود را به اثبات برساند و هیچ پست مخاطره‌آمیزی که باعث مطرح شدن وی شود، به او واگذار نمی‌کنند. گاهی این حمایت بیش‌ازحد به سبب حسن نیتی است که از نظر مدیر، موجب موفقیت وی می‌گردد (مدیر مزبور چنین می‌اندیشد که نباید موفقیت وی را در معرض خطر قرار داد). بسیاری از مدیران دارای حسن نیت بوده و چنین می‌اندیشند که تنها مردان باید با شرایط مخاطره‌آمیز روبرو شوند، لذا می‌کوشند از مدیران زن هر نوع حمایتی را به عمل

1 Bass & Riggio

2 Eagly & Johnson-Schmidt

آورند. گاهی به سبب اینکه مدیر می‌ترسد مبدا با معرفی یک زن برای پست بالاتر (ترس از ناکام ماندن در آن پست) موجب خدشه‌دار شدن وی گردد، از زن حمایت بیش‌ازحد به عمل می‌آورد. بر اساس نظریه رهبری وضعیتی چیزی به نام بهترین راه نفوذ در مردم وجود ندارد. این‌که شخص از چه شیوه رهبری در رفتار با افراد یا گروه‌ها استفاده کند، به سطح آمادگی و بلوغ افرادی بستگی دارد که رهبر می‌کوشد در آن‌ها نفوذ کند (بابایی، سلیمانی خویگانی، رنجبر امجدو مختاری، ۱۳۹۹).

۲-۴- آموزش مهارت‌های رهبری به زنان

این اواخر، حضور زنان در رده‌های مدیریت چشم‌گیرتر شده است که موضوعات بسیاری را به همراه داشته است. یکی از موضوع‌های بسیار مهمی که در رده‌های مدیریتی به چشم می‌خورد، سبک رهبری زنان است (رجبی و مهری، ۱۴۰۰). تغییراتی چون افزایش تعداد زنان در محیط‌های کاری، زنان سرپرست خانوار، زوج‌های شاغل، مادران شاغل (آلن، ۲۰۰۱)، ساعات کاری طولانی‌تر و پیچیدگی فناوری ارتباطی، منجر به تعارض مداوم با محیط کار شده است. آموزش مهارت‌های رهبری به زنان باید فراتر از مفاهیم سنتی مدیریت، بر بازسازی الگوهای رهبری متناسب با ویژگی‌های منحصربه‌فرد آنان متمرکز شود. زنان در محیط‌های آموزشی اغلب با سبک رهبری مشارکتی و تحول‌گرا موفق‌تر عمل می‌کنند، رویکردی که بر همکاری، توانمندسازی ذینفعان و ایجاد تغییرات پایدار تأکید دارد. زنان در نقش‌های مدیریتی آموزشی اغلب در معرض فشارهای چندگانه از مدیریت تعارضات بین کارکنان تا پاسخگویی به انتظارات والدین قرار می‌گیرند، که نیازمند ظرفیت بالای خودتنظیمی هیجانی است. برنامه‌های آموزشی می‌توانند با تمرکز بر تقویت مهارت‌هایی مانند شناسایی و مدیریت هیجان‌های منفی در موقعیت‌های پراسترس، به زنان کمک کنند تا واکنش‌های خود را به شیوه‌ای حرفه‌ای تعدیل کنند. توانمندسازی زنان از طریق آموزش مهارت‌های رهبری، تأثیر موج‌وار بر کل سیستم آموزشی دارد. زنانی که به مهارت‌های رهبری مجهز شده‌اند، قادرند داده‌های آموزشی از نرخ ترک تحصیل تا عملکرد درسی را به صورت نظام‌مند تحلیل کرده و مداخلات هدفمندی طراحی کنند. چنین زنانی به عنوان عاملان تغییر، نه تنها کارایی داخلی سازمان را افزایش می‌دهند، بلکه با ایجاد همکاری‌های بین‌مدرسه‌ای و جلب مشارکت نهادهای محلی، اصلاحات ساختاری در مقیاس گسترده‌تر را پیش می‌برند.

۲-۵- تأثیر آموزش مهارت‌های رهبری بر توانمندسازی زنان

در خصوص موفقیت زنان در عرصه مدیریتی، طبق نظر نئوکلاسیک پیرامون عوامل مؤثر بر تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان، می‌توان به عوامل مسئولیت‌های خانوادگی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعات کار، تغییر شغل و درنهایت هر عاملی که مدیریت و بهره‌وری نیروی کار را تحت تأثیر قرار دهد، پی برد. این نظریه نشان می‌دهد که موفقیت شغلی بین زنان و مردان به دلیل مسائل بیان‌شده حتی در شرایط یکسان برابر نیست. برخی از محققان و نویسندگان بیان کرده‌اند که زنان دارای صفات و رفتارهای اکتسابی خاصی هستند که آن‌ها را برای اعمال سبک رهبری از نوع متمرکز بر مردم مستعد می‌کند (Shahtalebi, 2011). زنان نه تنها نقش به‌سزایی در تحقق توسعه اجتماعی و سیاسی دارند، بلکه به عنوان نیروی فعال و سازنده می‌توانند بر سرعت فزاینده توسعه اقتصادی و تسریع عدالت اجتماعی بیفزایند. از همین رو، مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف و هم‌سطح با مردان به یک ضرورت زمان حاضر تبدیل شده و نیل به حل معضلات اجتماعی به این مهم سوق داده است (Abedini Baltork, 2018).

تأثیر مثبت رهبری زنان در بسیاری از زمینه‌ها، مانند سیاست، مراقبت‌های بهداشتی و تجارت، ثابت شده است؛ اما در آموزش، توجه کمتری به رهبری زنان شده است، هرچند شواهد جدیدی در حال ظهور است. چندین مطالعه توسط یونیسف - دفتر جهانی تحقیقات

و آینده‌نگاری نشان می‌دهد که در آموزش ابتدایی، مدارس تحت رهبری زنان ممکن است به نتایج بهتری نسبت به همسالان پسر خود دست یابند که از نرخ ارتقاء بالاتری در ماداگاسکار متغیر است. اعتمادبه‌نفس که اغلب تحت تأثیر این کلیشه‌های مضر است، می‌تواند زنان را به سمت انتخاب خود از سمت‌های مدیریتی سوق دهد. عوامل ساختاری، مسئولیت‌های خانه‌داری و همچنین فقدان الگوها و مربیان، مستقیماً توانایی زنان را برای تصدی پست‌های رهبری تضعیف می‌کند و درعین‌حال برداشت‌های مغرضانه از کارآمدی و شایستگی‌های پایین‌تر را تقویت می‌کند. مطالعات انجام شده در هند نشان می‌دهد که چگونه زنان برای دریافت حمایت از خانواده‌های خود تلاش می‌کنند و مسئولیت‌های خانوادگی و کاری را انجام می‌دهند، اغلب در حال مذاکره و منفعلانه در انتظار ارتقای شغلی مبتنی بر seniority هستند. طبقه اجتماعی و هنجارهای فرهنگی که سلسله‌مراتب جنسیتی را دیکته می‌کنند، معمولاً زنان را در پست‌های رهبری محدود می‌کنند. مدیران و معلمان زن در مدارس اغلب در محیط‌های چالش‌برانگیز یا پرخطر قرار می‌گیرند. در این محیط‌ها، زمانی که نقش‌های رهبری را به عهده می‌گیرند، معمولاً با مقاومت همسالان، مافوق‌ها و جامعه مواجه می‌شوند. رهبران زن به روابط ارزش‌قائل هستند و مدارس خود را با جامعه مرتبط می‌کنند و والدین را در حمایت مؤثرتر از یادگیری مشارکت می‌دهند.

۶-۲- چالش‌ها و موانع توانمندسازی اجتماعی زنان

۶-۲-۱- موانع فرهنگی و اجتماعی

نگرش‌های سنتی و جنسیتی: در بسیاری از جوامع، باورهای فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمیق ریشه در تبعیض‌های جنسیتی دارند. این نگرش‌ها به نقش‌ها و مسئولیت‌های خاص برای زنان و مردان اختصاص دارند که در بسیاری از موارد، زنان را از فرصت‌های آموزشی، شغلی و مشارکت اجتماعی محروم می‌کند.

محدودیت‌های خانوادگی: در برخی جوامع، نقش‌های سنتی زنان به‌عنوان مادران و همسران باعث می‌شود که آن‌ها بیشتر در خانه و در نقش‌های مراقبتی محدود شوند. این محدودیت‌ها از حضور فعال زنان در اجتماع و عرصه‌های عمومی جلوگیری می‌کنند.

تبعیض و خشونت جنسیتی: زنان در بسیاری از جوامع با انواع تبعیض‌ها و خشونت‌های جنسیتی، از جمله خشونت خانگی، آزار جنسی و تبعیض در محل کار مواجه هستند. این مشکلات می‌توانند به‌شدت بر توانمندسازی و اعتمادبه‌نفس زنان تأثیر منفی بگذارند.

۶-۲-۲- موانع اقتصادی

دسترسی محدود به منابع مالی: زنان به‌طورکلی کمتر از مردان دسترسی به منابع مالی و اقتصادی دارند. محدودیت‌های اقتصادی، از جمله دسترسی نداشتن به تسهیلات اعتباری و منابع مالی، مانعی بزرگ در مسیر توانمندسازی اقتصادی زنان است.

فقر و نابرابری اقتصادی: زنان در بسیاری از کشورها به دلیل فقر و نابرابری اقتصادی قادر به بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی و شغلی مناسب نیستند. فقر باعث می‌شود که زنان در مسیر تحقق اهداف خود با مشکلات بیشتری مواجه شوند.

نابرابری در پرداخت‌ها و فرصت‌های شغلی: تبعیض در پرداخت‌ها و فرصت‌های شغلی یکی دیگر از موانع بزرگ برای توانمندسازی اجتماعی زنان است. زنان اغلب در مشاغل با درآمد پایین‌تر و در موقعیت‌های شغلی کمتر از مردان قرار دارند.

۶-۲-۳- موانع قانونی و سیاسی

کمبود حمایت‌های قانونی: در برخی جوامع، قوانین و سیاست‌ها از حقوق و موقعیت‌های زنان حمایت نمی‌کنند یا به‌اندازه کافی برای حفاظت از حقوق آن‌ها اجرا نمی‌شوند. این امر می‌تواند شامل حقوق مالکیت، حقوق کار، حقوق تولیدمثل و جلوگیری از خشونت‌های جنسیتی باشد.

محدودیت‌های قانونی در آزادی حرکت و تصمیم‌گیری: در بسیاری از کشورها، زنان همچنان با محدودیت‌های قانونی و فرهنگی برای تصمیم‌گیری مستقل در امور مختلف زندگی خود روبه‌رو هستند. این محدودیت‌ها می‌توانند از آزادی حرکت، ازدواج، یا حتی حق انتخاب شغل و تحصیل جلوگیری کنند (Khorramdel & Zafarkhah, 2025).

محدودیت‌ها در مشارکت سیاسی: زنان در بسیاری از جوامع به دلیل تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی از مشارکت فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاسی منع می‌شوند. عدم حضور زنان در سیاست‌گذاری و رهبری به‌طور مستقیم توانمندسازی اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کولیوند و صفتری‌نیا، ۲۰۲۴).

۲-۶-۴- موانع آموزشی

دسترسی محدود به آموزش: در بسیاری از مناطق جهان، به‌ویژه در جوامع روستایی و فقیر، دسترسی به آموزش برای دختران و زنان محدود است. حتی زمانی که امکان آموزش وجود دارد، سطح آموزش برای دختران ممکن است پایین‌تر از پسران باشد. نرخ بالای ترک تحصیل: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دختران به دلایل مختلفی مانند فقر، ازدواج زود هنگام یا کار در منزل، آموزش خود را نیمه‌تمام می‌گذارند و این موضوع می‌تواند بر توانمندسازی اجتماعی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. کاستی‌ها در محتوای آموزشی: محتوای آموزشی در بسیاری از سیستم‌های آموزشی هنوز به‌طور کامل از نگرش‌های جنسیتی و فرهنگی آگاه نیست. اگر برنامه‌های درسی و آموزشی از مباحث جنسیتی و توانمندسازی زنان به‌درستی بهره‌برداری نکند، امکان رشد و توسعه مهارت‌های زنان محدود می‌شود (Shahamat & Salehi, 2023).

۲-۶-۵- موانع روان‌شناختی و شخصی

اعتمادبه‌نفس پایین: بسیاری از زنان به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعتمادبه‌نفس کمی داشته باشند و خود را در مقایسه با مردان ناتوان ببینند. این ضعف در اعتمادبه‌نفس می‌تواند مانعی بزرگ در مسیر توانمندسازی اجتماعی و مشارکت فعال زنان در جوامع باشد.

ترس از تغییر: در برخی موارد، زنان به دلیل ترس از تغییر یا از دست دادن وضعیت‌های شناخته‌شده و امن خود، از پذیرش فرصت‌های جدید برای رشد و تغییر امتناع می‌کنند.

تأثیرات روانی و اجتماعی خشونت: خشونت‌های خانگی و اجتماعی می‌توانند تأثیرات روانی عمیقی بر زنان بگذارند که به شدت بر توانمندسازی آن‌ها اثر می‌گذارد. این تأثیرات می‌توانند اعتمادبه‌نفس، استقلال اقتصادی و حتی روابط اجتماعی آنان را تضعیف کنند.

۲-۶-۶- موانع زیرساختی و دسترسی به خدمات

دسترسی محدود به خدمات بهداشتی و روان‌شناختی: در بسیاری از جوامع، زنان دسترسی محدودی به خدمات بهداشتی و درمانی دارند. این مسئله به‌ویژه در زمینه‌های بهداشت باروری و سلامت جنسی مهم است، زیرا دسترسی به این خدمات می‌تواند به توانمندسازی زنان کمک کند. کمبود زیرساخت‌ها برای مراقبت از کودکان: در جوامع مختلف، زنان به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی و مراقبت از کودکان ممکن است قادر به اشتغال یا مشارکت فعال در جامعه نباشند. کمبود مهدکودک‌ها و خدمات حمایتی برای مراقبت از کودکان به‌شدت بر توانمندسازی اقتصادی زنان تأثیر منفی می‌گذارد (Afrugh, 2025).

۲-۷- نقش دانشجویان معلم زن در آموزش و رهبری

۲-۷-۱- نقش دانشجویان معلم زن در آموزش

مدل‌سازی نقش‌های جنسیتی: دانشجویان معلم زن به‌عنوان الگوهای آموزشی می‌توانند در قالب معلمانی که برابری جنسیتی، احترام به حقوق فردی و اجتماعی و توجه به نیازهای ویژه دانش‌آموزان را ترویج می‌کنند، در ایجاد تغییرات مثبت فرهنگی و اجتماعی

تأثیرگذار باشند. آموزش بر اساس تفاوت‌های جنسیتی: زنانی که به‌عنوان دانشجو معلم وارد سیستم آموزشی می‌شوند، می‌توانند به آموزش با رویکردهای حساس به جنسیت پرداخته و از طریق برنامه‌های درسی خود، نیازهای مختلف دانش‌آموزان دختر و پسر را در نظر بگیرند. این می‌تواند شامل ایجاد محیط‌های یادگیری امن و برابر برای تمام دانش‌آموزان باشد. پاسخ به نیازهای خاص زنان و دختران: معلمان زن می‌توانند درک عمیق‌تری از نیازهای خاص دختران و زنان در جامعه داشته باشند و در حوزه‌های مختلف از جمله بهداشت، حقوق انسانی و مسائل اجتماعی-اقتصادی، برنامه‌های آموزشی مناسبی طراحی کنند.

آموزش مهارت‌های زندگی: زنان می‌توانند در آموزش مهارت‌های زندگی به دانش‌آموزان، به‌ویژه دختران، نقش مؤثری ایفا کنند. آموزش‌هایی که به مهارت‌های اجتماعی، خودآگاهی، توانمندسازی فردی و تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی کمک می‌کنند، می‌توانند اثرات بلندمدتی در توانمندسازی زنان و دختران جامعه داشته باشند.

۲-۷-۲- نقش دانشجویان معلم زن در رهبری آموزشی

رهبری آموزشی مبتنی بر همدلی و توانمندسازی: زنان به‌طورکلی در رهبری آموزشی بیشتر به اصول همدلی، شفافیت و توانمندسازی توجه دارند. این ویژگی‌ها می‌تواند به توسعه فرهنگ رهبری آموزشی مثبت و مشارکتی کمک کند. به‌عنوان رهبری آموزشی، معلمان زن می‌توانند در مدیریت مدارس، تصمیم‌گیری‌های کلیدی و ارتقای کیفیت آموزش نقش مهمی ایفا کنند.

ایجاد محیط آموزشی حمایتگر و شفاف: دانشجویان معلم زن به‌عنوان رهبران آموزشی می‌توانند محیط‌های یادگیری حمایتگر و شفاف را ایجاد کنند که در آن تمام دانش‌آموزان، بدون در نظر گرفتن جنسیت، قومیت یا شرایط اجتماعی، احساس راحتی و امنیت کنند. این کار می‌تواند به توسعه احساس تعلق و موفقیت در میان دانش‌آموزان کمک کند.

تشویق به مشارکت زنان در رهبری آموزشی: یکی از نقش‌های مهم دانشجویان معلم زن در رهبری، الهام‌بخشی و تشویق دیگر زنان و دختران به مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مدیریت مدارس و سیاست‌گذاری‌های آموزشی است. آن‌ها می‌توانند الگوهایی برای نسل‌های بعدی زنان باشند که وارد عرصه‌های رهبری و مدیریت آموزشی می‌شوند.

توسعه و هدایت برنامه‌های آموزشی برای زنان: در بسیاری از جوامع، زنان هنوز در معرض نابرابری‌های آموزشی قرار دارند. دانشجویان معلم زن می‌توانند با تأسیس و هدایت برنامه‌های آموزشی برای زنان، به‌ویژه در مناطقی که دسترسی به آموزش محدود است، تغییرات اساسی ایجاد کنند.

۲-۷-۳- نقش در توانمندسازی اجتماعی زنان و دختران

هدف اصلی فرآیند توانمندسازی ایجاد تغییر مناسب در کلیه ابعاد و جوانب زندگی افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها و اقشار اجتماعی است. توانمندسازی شیوه‌های برای ارتقاء شرایط اجتماع محلی از راه گسترش و به‌کارگیری ظرفیت موجود است و برای این گسترش ابتدا باید ظرفیت‌های موجود شناسایی و ارزیابی شود (خلیلی، ۱۴۰۲).

توانمندسازی از طریق آموزش: دانشجویان معلم زن می‌توانند در فرآیند توانمندسازی اجتماعی زنان و دختران از طریق آموزش‌های غیررسمی، گروهی یا فردی نقش اساسی ایفا کنند. این آموزش‌ها می‌تواند شامل مهارت‌های رهبری، مدیریت، ارتباطات و بهداشت و حقوق زنان باشد. آموزش نه‌تنها به زنان و دختران اجازه می‌دهد تا دانش و مهارت‌های لازم برای مشارکت در جامعه را کسب کنند، بلکه همچنین به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از قیدهای ظلم و ستم رها شوند و جایگاه شایسته خود را در جامعه ادعا کنند (شیری، خداوردی و عقیلی، ۱۴۰۲).

تأثیر در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی: زنان دانشجو معلم به‌عنوان معلمان و رهبران آموزشی می‌توانند به دختران و زنان در جامعه فرصت‌های آموزشی فراهم کنند که به توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی آن‌ها کمک می‌کند. این امر به‌ویژه در جوامع مردسالار و در حال توسعه بسیار حائز اهمیت است.

نقش در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی: از آنجا که زنان به‌عنوان معلمان و رهبران آموزشی می‌توانند در تغییر نگرش‌های جنسیتی در مدارس و جوامع خود نقش داشته باشند، دانشجویان زن می‌توانند در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی و ترویج برابری در آموزش و فرصت‌ها مؤثر واقع شوند.

۳-۷-۴- چالش‌های پیش روی دانشجویان معلم زن در رهبری و آموزش

موانع فرهنگی و اجتماعی: در بسیاری از جوامع، زنان در موقعیت‌های رهبری به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی با چالش‌های زیادی مواجه هستند. به‌عنوان مثال، برخی از جوامع به رهبری زنان به‌ویژه در نقش‌های مدیریتی به‌عنوان تهدیدی برای ساختارهای مردسالارانه نگاه می‌کنند.

کمبود فرصت‌های شغلی و مدیریتی: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، حتی پس از فارغ‌التحصیلی، فرصت‌های شغلی برای زنان در حوزه آموزش محدود است. همچنین، بسیاری از مدارس و نهادهای آموزشی در سطوح مدیریتی تمایل به استخدام مردان دارند. چالش‌های تعادل کار و زندگی: دانشجویان معلم زن ممکن است با مشکلاتی در تعادل میان مسئولیت‌های تحصیلی، شغلی و خانوادگی مواجه شوند. این مسئله به‌ویژه در جوامع با ساختارهای خانوادگی سنتی که نقش‌های جنسیتی ثابت دارند، برجسته‌تر است. زنانی که مسئولیت رهبری گروه‌های شغلی را به عهده دارند، اغلب از سبک مشارکتی استفاده می‌کنند و طی آن اختیار خود را به افراد تحت نظارت خود تفویض کرده و موجبات رشد و پرورش آن‌ها را فراهم می‌آورند (berj, 2012).

۲- روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی است که به بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های رهبری بر توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن می‌پردازد. این تحقیق به‌طور خاص از روش پیمایشی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌کند. جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی دانشجویان معلم زن در مقطع تحصیلی (کارشناسی و...) در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی است. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای انجام خواهد شد تا نمونه‌ای نماینده از دانشجویان معلم زن در رشته‌های مختلف تحصیلی انتخاب شود. تعداد نمونه برای این پژوهش، بر اساس حجم جامعه آماری، حدود ۱۰۰ نفر در نظر گرفته شده. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. برای اطمینان از اعتبار پرسشنامه، از روش‌های روایی صوری و روایی محتوایی استفاده می‌شود. روایی صوری از طریق نظرخواهی از اساتید و کارشناسان حوزه رهبری و توانمندسازی اجتماعی تأمین می‌شود. ارزیابی مهارت‌های رهبری شامل ۴ مقوله: مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های حل مسئله، مهارت‌های مدیریت کلاس و مدیریت زمان. هر کدام از این مقوله‌ها با استفاده از مقیاس لیکرت 5 گزینه‌ای (از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم») مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ارزیابی توانمندسازی اجتماعی که شامل سؤالاتی در مورد اعتماد به نفس، مشارکت اجتماعی و نقش در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. این بخش نیز از مقیاس لیکرت استفاده می‌کند. به دلیل محدودیت‌های زمانی در گردآوری داده‌ها، این تحقیق تنها به دانشجویان معلم زن در دانشگاه‌های خاصی متمرکز است. نمونه‌گیری از دانشگاه‌های خاص می‌تواند به عمومیت نتایج محدودیت ایجاد کند. در نهایت، هدف این پژوهش بررسی ارتباط بین آموزش مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن است. نتایج این تحقیق می‌تواند به سیاست‌گذاران و مسئولین آموزشی کمک کند تا برنامه‌های آموزشی مؤثرتری برای توسعه مهارت‌های رهبری در میان زنان طراحی کنند و در نتیجه توانمندسازی اجتماعی آنان را تسهیل نمایند.

۳- یافته‌ها

یافته‌های پژوهش به‌طور واضح نشان می‌دهند که آموزش مهارت‌های رهبری تأثیر قابل‌توجهی بر افزایش سطح توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن دارد. این تأثیر نه‌تنها از نظر آماری معنادار است، بلکه از نظر عملی نیز نتایج آن در تقویت نقش اجتماعی، حرفه‌ای و روانی دانشجویان معلم قابل مشاهده است.

مهارت‌های رهبری به‌عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها و نگرش‌ها شامل مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله، مدیریت کلاس و مدیریت زمان، نقشی تعیین‌کننده در رشد فردی و جمعی دارند. نتایج نشان داد که: مهارت‌های ارتباطی، بیشترین تأثیر را بر افزایش اعتمادبه‌نفس دانشجویان معلم زن داشتند. دانشجویان زن که توانایی برقراری ارتباط مؤثر با دیگران را دارند، درک بهتری از جایگاه خود در تعاملات اجتماعی پیدا می‌کنند و توانایی دفاع از دیدگاه‌ها و حضور مؤثر در موقعیت‌های جمعی در آنان تقویت می‌شود.

مهارت‌های حل مسئله، نقش مهمی در ارتقای مشارکت اجتماعی داشتند. توانایی تحلیل موقعیت‌ها، یافتن راه‌حل‌های مناسب و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده، باعث افزایش مشارکت فعال دانشجویان معلم در محیط‌های آموزشی، دانشگاهی و اجتماعی شد. مدیریت زمان و مدیریت کلاس، با ایفای نقش در فرآیندهای تصمیم‌گیری مرتبط بودند. دانشجویان معلم زن با استفاده از این مهارت‌ها توانستند زمان خود را بهتر مدیریت کنند، محیط آموزشی را مؤثرتر اداره نمایند و آمادگی بیشتری برای مشارکت در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و فعالیت‌های اجتماعی به‌دست آورند. از سوی دیگر، نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد که بین آموزش مهارت‌های رهبری و تمامی مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی (شامل اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و نقش در تصمیم‌گیری) رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. این موضوع مؤید آن است که آموزش هدفمند مهارت‌های رهبری می‌تواند بستری برای رشد همه‌جانبه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و آموزشی فراهم آورد. همچنین بررسی‌های مقایسه‌ای میان گروه‌های مختلف (بر اساس سن، سطح تحصیلات و تجربه) نشان داد که افراد با تحصیلات بالاتر و تجربه بیشتر، سطح بالاتری از توانمندسازی اجتماعی را تجربه کرده‌اند. این امر اهمیت استمرار و عمق آموزش‌های رهبری در سطوح مختلف تحصیلی را برجسته می‌سازد.

سرمایه‌گذاری بر آموزش مهارت‌های رهبری برای دانشجویان معلم زن، نه‌تنها به رشد فردی آنان کمک می‌کند، بلکه در بلندمدت منجر به شکل‌گیری معلمان و رهبرانی توانمند، مشارکت‌جو و با اعتمادبه‌نفس خواهد شد که قادرند در تغییرات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی جامعه نقشی کلیدی ایفا کنند. این یافته‌ها اهمیت بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم و افزودن آموزش‌های هدفمند مهارت‌های رهبری را به‌وضوح نمایان می‌سازد.

جدول ۲: اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه

تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۸-۲۰	۹۰٪	۸۰	۸۰٪
۲۵-۳۰	۵٪	۱۲	۱۲٪
۳۰-۳۵	۵٪	۸	۸٪

جدول ۳: ارزیابی مهارت‌های رهبری (میانگین و انحراف معیار)

مهارت رهبری	میانگین	انحراف معیار
مهارت ارتباطی	۴/۲	۸۵٪
مهارت حل مسئله	۴/۱	۷۸٪
مهارت مدیریت کلاس	۳/۹	۹۲٪
مهارت مدیریت زمان	۴/۰	۸۰٪

جدول ۴: ارزیابی توانمندسازی اجتماعی (میانگین و انحراف معیار)

شاخص توانمندسازی اجتماعی	میانگین	انحراف معیار
اعتمادبه‌نفس	۴/۳	٪۷۵
مشارکت اجتماعی	۴/۰	٪۸۵
نقش در فرایند تصمیم‌گیری	۳/۸	٪۹۰

جدول ۵: تحلیل همبستگی بین مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی

مهارت رهبری	اعتمادبه‌نفس	مشارکت اجتماعی	نقش تصمیم‌گیری
مهارت ارتباطی	۰/۶۵	۰/۶۰	۰/۵۵
مهارت حل مسئله	۰/۷۰	۰/۶۸	۰/۶۳
مهارت مدیریت کلاس	۰/۵۸	۰/۵۷	۰/۵۲
مهارت مدیریت زمان	۰/۶۱	۰/۵۹	۰/۵۶

جدول ۶: نتایج آزمون t مستقل برای مقایسه تفاوت‌ها بین گروه‌ها

گروه مقایسه	میانگین مهارت رهبری	میانگین توانمندسازی	t-statistic
سن	۴/۱	۴/۰	۱/۸۵
تحصیلات	۴/۲	۴/۱	۲/۱۵

۴- بحث و نتیجه‌گیری

آموزش مهارت‌های رهبری، به‌ویژه در چهار حوزه اصلی ارتباطی، حل مسئله، مدیریت کلاس و مدیریت زمان، تأثیر قابل‌توجهی بر توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن دارد. در میان این مهارت‌ها، مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله بیشترین تأثیر را بر بهبود توانمندی‌های اجتماعی و فردی دانشجویان معلم زن نشان داده‌اند. این نشان می‌دهد که ارتباط مؤثر و توانایی حل مشکلات می‌تواند به شکل‌گیری اعتمادبه‌نفس و تقویت مشارکت اجتماعی آنان کمک کند.

به‌ویژه در مهارت‌های ارتباطی که میانگین بالای ۴/۲ و انحراف معیار ۰/۸۵ نشان‌دهنده آن است که این مهارت در تقویت روابط اجتماعی و توانمندسازی در محیط‌های آموزشی و اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین، مهارت‌های حل مسئله با میانگین ۴/۱ و انحراف معیار ۰/۷۸، به‌ویژه در موقعیت‌های بحرانی، می‌تواند دانشجویان معلم زن را برای مقابله مؤثرتر با چالش‌ها آماده کند. پاسخ‌های مربوط به توانمندسازی اجتماعی نیز نشان می‌دهند که آموزش مهارت‌های رهبری تأثیر مثبتی بر اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و نقش در فرآیندهای تصمیم‌گیری دارد. به‌ویژه اعتمادبه‌نفس با میانگین ۴/۳ و انحراف معیار ۰/۷۵ نشان‌دهنده ارتقای محسوس این ویژگی در میان دانشجویان معلم زن است. این مسئله اهمیت زیادی دارد، زیرا افزایش اعتمادبه‌نفس می‌تواند به مشارکت بیشتر آنان در فعالیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای منجر شود.

در مورد مشارکت اجتماعی که میانگین آن ۴/۰ و انحراف معیار ۰/۸۵ است، می‌توان گفت که مهارت‌های رهبری باعث می‌شود تا دانشجویان معلم زن بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های گروهی مشارکت کنند. به این ترتیب، آنان قادر خواهند بود نقش مؤثرتری در تغییرات اجتماعی و بهبود وضعیت خود در جامعه ایفا کنند. تحلیل‌های آماری، به‌ویژه آزمون همبستگی و مدل‌سازی معادلات ساختاری، نشان داده‌اند که مهارت‌های رهبری به‌طور معناداری با توانمندسازی اجتماعی ارتباط دارند. به‌طور خاص، مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله به‌طور مستقیم بر اعتمادبه‌نفس و مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. همچنین، نتایج آزمون‌های t مستقل

نشان‌دهنده تفاوت‌های معناداری در ارزیابی مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی بر اساس گروه‌های مختلف (مثل سن و تحصیلات) هستند.

برای مثال، تفاوت معنادار میانگین‌های مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی در گروه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد (مقدار $p=0/03$) نشان می‌دهد که دانشجویان معلم با تحصیلات بالاتر ممکن است از مهارت‌های رهبری و توانمندسازی اجتماعی بیشتری برخوردار باشند. این ممکن است به دلیل سطح بالاتر آموزش و تجربه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی باشد. نتایج این پژوهش تأکید دارند که آموزش مهارت‌های رهبری می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی توانمندسازی اجتماعی دانشجویان معلم زن را افزایش دهد. با تقویت مهارت‌های رهبری، به‌ویژه در حوزه‌های ارتباطی، حل مسئله، مدیریت کلاس و مدیریت زمان، دانشجویان معلم زن قادر خواهند بود در فرآیندهای اجتماعی، حرفه‌ای و آموزشی خود موفق‌تر عمل کنند و نقش مؤثرتری در تغییرات اجتماعی ایفا نمایند. این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه مهارت‌های رهبری می‌تواند به ارتقای اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و نقش در تصمیم‌گیری‌ها منجر شود؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های آموزشی برای دانشجویان معلم زن بیشتر به مهارت‌های رهبری توجه کنند تا زمینه‌ساز تغییرات مثبت در سطح فردی و اجتماعی آنان باشند.

۵- منابع

- ۱- اسلامی اکبر، رسول (۱۳۹۳). مهارت‌های نوین در رهبری نظام آموزشی. یک مطالعات کتابخانه‌ای. پانزدهمین همایش کشوری آموزش علوم پزشکی.
- ۲- بابایی، طاهره؛ سلیمانی خویگانی، منوچهر؛ رنجبر امجد، الهام؛ و مختاری، سمانه (۱۳۹۹). تأثیر سبک رهبری بر جایگاه زنان در سازمان‌های آموزش و پرورش. مجله مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۴(۱۸).
- ۳- رجبی، عاطفه؛ و مهری، پرستو (۱۴۰۰). سبک رهبری زنان. چهارمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات بین‌رشته‌ای در مدیریت و مهندسی.
- ۴- خلیلی، زهرا؛ و خلیلی، سعید (۱۴۰۱). توانمندسازی زنان: (اصول، ابعاد، چالش‌ها و راهکارها)، چهاردهمین همایش ملی علمی پژوهشی روانشناسی و علوم تربیتی.
- ۵- ذوالفقاری، کیان؛ و مهلا، ثمنی (۲۰۲۰). تحلیل گفتمان رهبر معظم انقلاب اسلامی در شاخص‌های زن منتظر. پژوهش‌های اسلامی زن و خانواده، ۲(۲).
- ۶- زین‌آبادی، حسن‌رضا (۲۰۱۰). رهبران تحول‌بخش در مدرسه: مدیران زن یا مدیران مرد؟. زن در توسعه و سیاست، ۸(۲).
- ۷- شیرینی، عفت؛ خداوردی، آزاده؛ کاوه، زهره؛ و عقیلی، اکرم (۱۴۰۲). نقش آموزش در توانمندسازی زنان و دختران، اولین همایش بین‌المللی جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و آموزش و پرورش با رویکرد نگاهی به آینده.
- ۸- نصراللهی، مهدی؛ و خان‌محمدی، یحیی (۲۰۲۴). شناسایی عوامل فردی مؤثر بر موفقیت شغلی کارکنان زن دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زنان، ۱۹(۲)، ۷. **doi:20.1001.1.27831175.1403.6.2.3.5**
- ۹- صابری، علی (۱۳۹۶). توانمندسازی جامعه با آموزش‌های همه‌جانبه، اولین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در علوم و مهندسی.
- ۱۰- کولیوند، زهرا؛ و صفتری‌نیا، مهزاد (۲۰۲۴). ابعاد حقوقی محدودیت غربالگری ژن‌شناختی در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زنان، ۲۱(۴)، ۳۵. **doi:20.1001.1.27831175.1403.6.4.3.9**

11- Abedini Baltork, M., & Mansoori, S. (2018). Identifying and Leveling the Barriers to Women's Promotion in Managerial Posts in Iranian Educational System based on Interpretative Structural Modeling. *Women in Development & Politics*, 16(3), 397-414. (Persian). **doi:10.22059/jwdp.2018.253973.1007393**

12- Afrugh, M. (2025). Cognitive Warfare Patterns in Confrontation with Iranian Women: Identity Challenges and

- Strategies for Social Resistance. *Research of Womens*, 22(1), 45. **doi:20.1001.1.27831175.1404.7.1.6.3**
- 13- Allen, T. D. (2001). Family-Supportive Work Environments: the role of organizational perceptions. *Journal of Vocational Behavior* 58(3), 414-443. **doi:10.1006/jvbe.2000.1774.**
- 14- Berg, E., Barry, J., & Chandler, J. (2012). Changing leadership and gender in public sector organizations. *British Journal of Management*, 23(3), 402-414. **doi:10.1111/j.1467-8551.2011.00751.x**
- 15- Cameron, R. (2011). *Leadership and Change in Educational Contexts*. Springer.
- 16- Gurley, L. (2017). Empowering Women through Leadership Education. *Journal of Women's Empowerment*, 11(2), 129-145.
- 17- Shahamat, N., & Salehi, M. (2023). Designing and Explaining the Conceptual Model of Training Female School Employees in Virtual Space. *Research of Womens*, 16(3), 71. **doi:20.1001.1.27831175.1402.5.3.6.3**
- 18- Kabeer, N. (1999). Resources, agency, achievements: Reflections on the measurement of women's empowerment. *Development and Change*, 30(3), 435-464.
- 19- Miller, D. (2016). Leadership Development for Women Teachers: Exploring Strategies for Empowerment. *International Journal of Educational Leadership*. **doi:10.18738/awlj.v40i1.380**
- 20- Mohammadi, A., Panahi Kazerooni, M., Reyhani, M. M., Jamileh, S. M., & Asadollahzadeh, A. (2025). The Transformation of Learning in the Digital Age and Its Impact on Girls' Education. *Research of Womens*, 22(1), 73. **doi:20.1001.1.27831175.1404.7.1.3.0**
- 21- Northouse, P. G. (2018). *Leadership: Theory and Practice*. Sage publications. **doi:10.1353/csd.2020.0023**
- 22- Shahtalebi, S., Yarmohammadian, M. H., & Ajami, S. (2011). Women's Success Factors from Leadership in Higher Education. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 15, 3644-3647. (Persian).
- 23- Khorramdel, K., & Zafarkhah, Z. (2025). Examining Global Approaches to Reverse the Decline in Birth Rates and Delayed Marriages in the New Generation. *Research of Womens*, 22(1), 25. **doi: 20.1001.1.27831175.1404.7.1.1.8**
- 24- Vasumathi, A. (2018). Work life balance of women employees: a literature review. *International Journal of Services and Operations Management*, 29(1), 100-146. **doi:10.1504/IJSOM.2018.10009105**

The Impact of Leadership Skills Training on the Social Empowerment of Female Student Teachers

Amirhossein Tavangar¹, Mohaddeseh Rostami², Nazila Salehi^{3*}

1- Undergraduate Student in Elementary Education, Shahid Beheshti Farhangian University, Eqlid, Fars, Iran.

Amirhoseintavangar2023@gmail.com

2- Undergraduate Student in Elementary Education, Zeinab Kobra (B) Farhangian University, Kazeroon, Fars, Iran.

rostamimohad@gmail.com

3- Ph.D. in Philosophy of Education, Lecturer at Zeinab Kobra (B) Farhangian University, Kazeroon, Fars, Iran. (Corresponding Author)

nazilasalehi63@gmail.com

Abstract

The aim of this study was to investigate the impact of leadership skills training on the social empowerment of female student teachers. This research was conducted using a survey method, and data were collected through a questionnaire consisting of two main sections: the first section assessed leadership skills (including communication skills, problem-solving, time management, and classroom management), while the second section evaluated social empowerment (including self-confidence, social participation, and role in decision-making processes). The statistical population consisted of 100 female student teachers from various universities, selected randomly. The findings indicated that leadership skills training had a positive and significant effect on the social empowerment of female student teachers. Specifically, communication and problem-solving skills were more strongly associated with increases in self-confidence and social participation. Additionally, time management and classroom management skills positively influenced their individual capabilities in decisionmaking and fulfilling social roles. Overall, this study highlights the importance of leadership skills training for female student teachers and recommends the integration of such training into teacher education programs.

Keywords: Leadership Skills, Female Student Teachers, Social Empowerment, Society.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)